



نشریه علمی، فرهنگی و اجتماعی زنان

• شماره ۶۳ • بهار ۱۴۰۵

زن، خانواده، جنگ ظرفیت‌ها و فرصت‌ها





صاحب امتیاز:

پژوهشکده زن و خانواده

هیئت تحریریه:

محمدرضا زیبایی نژاد، محمدتقی

کرمی قهی، فریبا عباسوند، فاطمه قاسم پور

سر دبیر:

شیما علی آبادی

مدیر اجرایی:

فرناز اینانلو

ویراستار:

فرناز اینانلو

مدیر هنری:

واحد تهران



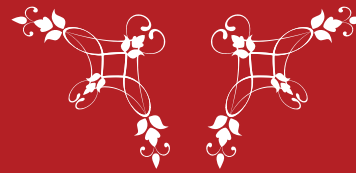
نشانی: تهران، بلوار کشاورز، خیابان نادری، کوچه حجت دوست، پلاک ۵۶، طبقه سوم

تلفن: ۰۲۱۸۸۹۸۲۰۳۹ - نمابر: ۰۲۱۸۸۹۸۳۹۴۴

نشانی سایت پژوهشکده: <https://wfrc.ac.ir/>



۱. اثر متعلق به صفحه آیه نور است.



فهرست

۶	زنانه دیدن مسأله جنگ: ابعاد و فرصت های روایت سازی
۲۲	خانواده و اجتماع ایمانی؛ به سوی تمدن اسلامی خانواده بنیاد
۳۶	زن، مقاومت و تداوم تاریخ
۴۴	میناب؛ نقض آگاهانه حقوق بین الملل بشردوستانه
۵۲	زن و تربیت در زمانه جنگ
۶۶	جنگ چهره زنانه دارد...
۷۶	زنان به مثابه زیرساخت نرم قدرت ملی
۸۸	مادرانگی، فداکاری و ملی گرایی در گفتمان جنگ
۹۶	زن، خانواده، حوزه پیشرو و سرآمد



فهرست

۱۱۰	جنگ رمضان؛ موطن برآمدن مفاهیم الهیاتی و اجتماعی در جبهه مقاومت و استکبار و سوییپ های زنانه آن
۱۲۰	خانواده به مثابه واحد کنش سیاسی در گفتمان مقاومت جمهوری اسلامی
۱۲۶	نگاهی بر نگاه رهبر شهید انقلاب در مسئله زنان
۱۳۶	تجلی الگوی سوم زن مسلمان در مقاومت مردمی
۱۵۲	اختلال سیر زندگی در جنگ و بازسازی زمان در خانه
۱۶۲	جنگ و تجلی اراده زنانه؛ نگاهی از منظر حکمت اسلامی
۱۷۲	بازخوانی پیوند میان حجاب و گفتمان مقاومت در میانه جنگ
۱۸۲	روایت جنگ و مقاومت با تاکید بر نقش زنان





زنانه دیدن مسأله جنگ: اپدک و فرصت‌های روایت‌سازی



سرکار خانم فریبا علاسوند

عضو هیئت علمی پژوهشکده زن و خانواده

عطف توجه به موضوع زنان در جنگ بود. این مسأله یعنی زنانه دیدن جنگ، بخشی از یک پروژه فکری فمینیستی است که زنانه کردن موضوع نام دارد. با وجود تأیید رویکرد انتقادی نسبت به اندیشه فمینیستی، این نقطه از اندیشه فمینیستی از نقاط درخشان آن است که به محققان و سیاست‌گذاران این امکان را می‌دهد تا با ریزبینی، آثار و ابعاد زنانه موضوع کاویده شده و بر حل مسایل زنان متمرکز شوند. گفتنی است اگرچه فمینیسم در این باره به افراط در زنانه سازی موضوعات پیش رفته و این امرگاهی باعث غفلت از سایر گروه‌ها می‌شود اما مزایای این روش تحلیل نیز قابل توجه است. تمرکز بر گروه‌های تحت آسیب بیشتر، سیاست اسلامی نیز هست. برای مثال در جامعه جاهلی بر پسران ستم‌هایی روا داشته می‌شد اما زنانه به

جنگ یک موضوع بااهمیت است زیرا بر حیات موجود زنده و حتی ابعاد غیرزنده کره زمین پیامدهای طولانی دارد و گاهی مسیر کلی هم‌زیستی مردم جهان را تغییر می‌دهد. مهم‌ترین بعد آن با حقوق بشر مرتبط است و به همین جهت در اسناد حقوق بشری درباره آن فراوان سخن گفته شده است. اگرچه جنگ بر گروه‌های مختلف انسانی اثر دارد، بر زنان، کودکان و سالمندان آثار ویران‌گری بر جای می‌گذارد. به همین جهت برای اولین بار به طور معین و متمرکز کارپایه عمل ۱۹۹۵ که به سند پکن معروف‌تر است، به موضوع زنان و مناقشات مسلحانه پرداخت و یک عرصه از عرصه‌های نگران‌کننده زندگی زنان را به آن اختصاص داد. رخدادهای جدید علیه زنان در جنگ بوسنی و هرزگوین یکی از محرک‌های مهم در





گور کردن درباره دختران رخ می داد و این نشان می دهد ابعاد ستم علیه دختران و زنان، لایه های عمیق تر، دردناک تر و پیچیده تری داشته است. از این رو قرآن کریم که پیام مهمی درباره رفع ستم دارد، بر آن تمرکز کرده و به صراحت در چند مورد به مساله ظلم به دختران سخن گفته است.^۱ این سیاست درباره ایتم نیز رایج بود و به دلیل موقعیت ستم پذیری کودک یتیم، رسول خدا در کنار سفارش به حقوق زنان به حقوق ایتم سفارش می کردند. بنابراین کاویدن ابعاد زنانه یک مساله ریشه دینی هم دارد. در نتیجه این سیاست که فمینیستی به شمار آمده، پیش تر مورد توجه اسلام هم بود. توجه به گروه های تحت ریسک در جنگ ها نیز به طور مضاعف در سفارش های رسول خدا مندرج می شد؛ ایشان همواره پیش از شروع جنگ خطابه مفصلی برای افسران خود قرائت می کردند که به نام خداوند بروید و مراقب باشید به زنان، کودکان و سالمندان حمله نکنید. اصولاً در اندیشه اسلامی زنان طرف جنگ نیستند

و هیچ گاه از آن ها خواسته نشده است که اسلحه به دست گرفته و وارد میدان شوند. یکی از نقاط درخشان زندگی پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) بعد از حمله خالد بن ولید به قبیله جذیمه ثبت شده است؛ او در حالی که مأمور شده بود نومسلمانان این قبیله را احترام کرده و پیام رسول خدا را به آن ها برساند، به مردان شان حمله کرد و زنان را مورد تعرض قرار داد. پس از این که این خبر دردناک به پیامبر (ص) رسید، ایشان سه بار به درگاه خدا عرضه داشتند، خدایا تو شاهد باش که من بیزاری می جویم از رفتار خالد بن ولید. پس از آن پیامبر (ص) به امیرالمؤمنین (ع) فرمودند برو و برای مردم آن سامان این جنایت را جبران کن. پس از برگشت، امام علی (ع) این چنین گزارش دادند که من دیه مقتولین را پرداخت کردم، دیه مجروحان را به آن ها دادم، حتی قیمت ظروف حیوانات که در حمله شکسته شده بود را به صاحبان آن ها پرداختم و مبلغی هم به زنان و کودکان بابت هراسی که بر آن ها مسلط شده بود

دادم تا جبران آزارشان باشد.^۱ نتیجه این مبحث آن است که فهم ابعاد زنانه موضوع جنگ یا بحران دارای مبادی و مبانی دینی هم هست. کشف مساله بودگی یک موضوع امکان رسیدگی و حل آن را در جامعه تخصصی شده افزایش می دهد. برای مثال بررسی آثار نوسانات اقتصادی بر خانواده یا مزایای اقتصاد مقاومتی بر رفاه خانواده و یا نقش خانواده در اقتصاد مقاومتی همه به رمزگشایی بهتر موضوعات کمک می کند. به همین ترتیب هر موضوعی می تواند پیوست تحلیل اثرسنجی بر زن و خانواده داشته باشد. مثال دیگر محاکم دادرسی است که ممکن است برای زنان ابعادی مانند طمع جنسی از سوی برخی افراد درگیر در مسیر دادرسی، ناتوانی بیشتر مالی برای راه اندازی یک پرونده، ناتوانی در اقامه دعوی و مانند آن را در پی داشته باشد که مردان مشکلات کمتری نسبت به زنان در این موارد دارند. نتیجه این است که می توان از سیاست زنانه کردن موضوعات به صورت معتدل بهره جست و به فهم بهتری به خصوص درباره پیامدهای جنگ بر زنان رسید که در ادامه درباره آن با تمرکز بر زن ایرانی و جنگ رمضان سخن خواهیم گفت.

می توان از سیاست زنانه کردن موضوعات به صورت معتدل بهره جست و به فهم بهتری به خصوص درباره پیامدهای جنگ بر زنان رسید

چنان که اشاره شد، در فصل مربوط به زنان و

مناقشات مسلحانه به تهدیدات و آسیب های زنانه در جنگ های خارجی و منازعات داخلی اشاره شده است. این آسیب ها متعدد هستند و می توان در یک نگاه خردنگر موارد ذیل را شناسایی کرد. یک زن اگر باردار باشد، در آن واحد به جای دو نفر آسیب را تجربه می کند. مادر یک فرزند خردسال هراس، تنهایی، صدمه های جسمی، گرسنگی و تشنگی را با ضریب تجربه می کند یعنی افزون بر خود، به جای کودک نیز رنج و ترس را تجربه می کند. در کنار این که گرسنگی فرزند او را زجر می دهد، در صورت دسترسی به غذا و آب کودک خود را مقدم می دارد و خود رنج پایداری را تجربه می کند.

اگر فرزند را از دست بدهد به دلیل رشته های عاطفی بسیار با فرزند این درد را از نظر کیفی و کمی به طرز عمیق تری از سر می گذرانند. افزون بر این موارد، چنان که در سند پکن آمده است، زنان در مناقشات سال های اخیر تجاوز به العنف سازمان یافته را بارها دیده اند. اگر چه به لحاظ تاریخی همواره نیروی غالب به اهداف مختلف از جمله تحقیر نیروی مغلوب در جنگ، به زنان آن ها تجاوز می کرده اند، در دهه های اخیر به ویژه پس از جنگ بوسنی و هرزگوین این موضوع به عنوان یک استراتژی جنگی و با هدف تطهیر نژادی به کار گرفته شد که محافل و گروه های حقوق بشری را به عکس العمل های بسیاری واداشت. مورد دیگر، هدف قرار دادن زنان و کودکان در جنگ است. یکی از اتفاقات در حوزه جنگ، افزایش زاد و ولد در جنگ است؛ ظاهراً این امر یک واکنش طبیعی به کشتار مردم است. در غزه در طول سالیان طولانی

۱. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۵، ص ۱۱۹۵.





منازعه و اشغال همواره جوانان شان زیر تهدید ازدواج کرده و فرزندان زیادی به دنیا آورده‌اند.^۱ این امر به حفظ جمعیت در طول دهه‌ها کمک کرده و فلسطینی‌ها آن را به مثابه یک امر مقاومتی برای حفظ خاک و تقابل با مهاجرت‌های اجباری به یک سلاح تبدیل کرده‌اند. از این رو در جنگ فلسطین و غزه، کشتار کودکان و زنان به طور خاص در دستور کار بوده است. روشن است که به لحاظ جمعیت‌شناختی، جامعه مؤنث و قدرت باروری آن‌ها مهم است.

آنچه گذشت موضوعاتی هستند که از منظر زنانه قابل توجه بوده و زنانه‌کردن موضوع جنگ را به مثابه یک مساله پژوهشی مورد توجه قرار می‌دهد. زنانه‌دیدن جنگ و کشف موضوعات قابل مطالعه مانند هراس زنانه، بر مبنای بدن زنانه و واقعیت‌های پیرامونی آن مانند مادری و بارداری، رنج مادرانه که به طور طبیعی نقش تغذیه‌کننده را برای خانواده خود داشته و در زمانه جنگ می‌بیند که نقش دچار اختلال شده است، فداکاری و بی‌باکی مادرانه و زنانه برای حفظ بهترین موقعیت ممکن برای فرزندان و...، همه ظرفیت‌های تحقیقاتی در جنگ اخیر ما را دارند که ممکن است با سایر تحقیقات اشتراکاتی داشته باشد اما نگارنده معتقد است پژوهش‌های خاص درباره زنان ایرانی در جنگ‌های اخیر دارای وجوه متمایز نیز هست که اصولاً در تحلیل فمینیستی جایی ندارند.

• ابعاد و فرصت‌ها

زنان به مثابه قربانی

اولین بُعد در بررسی ابعاد جنگ درباره زنان «زن به مثابه قربانی» است. در طول سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی نظام استکبار، توانمندی زنان ایرانی را به طور عمدی نادیده گرفت. این توانمندی در بستر انقلاب و با کمک بومی‌سازی پیشرفت در چارچوب اندیشه رهبران انقلاب اسلامی و قانون اساسی کشور برای زنان رخ داد اما نظام سلطه با سوءاستفاده از مضامین حقوق بشری و با اتکا به اسناد بین‌المللی زن ایرانی را فاقد آزادی و حقوق اولیه معرفی و چهره قربانی را برای او به جهان مخابره کرد.



توانمندی در بستر انقلاب و با کمک بومی‌سازی پیشرفت در چارچوب اندیشه رهبران انقلاب اسلامی و قانون اساسی کشور برای زنان رخ داد اما نظام سلطه با سوءاستفاده از مضامین حقوق بشری و با اتکا به اسناد بین‌المللی زن ایرانی را فاقد آزادی و حقوق اولیه معرفی کرده و چهره قربانی را برای او به جهان مخابره کرد



این در حالی است که بر اساس آمار واقعی پیشرفت زن ایرانی دارای رکورد است و هیچ کشور و حکومتی نتوانست در طول چهار دهه با

۱. بنا به گزارش یونسف در طول جنگ غزه ۲۰ هزار نوزاد به دنیا آمدند. <https://fa.alalam.ir/news-۸۱-%D۹%B۳%۸C%D۸%DB%۸۶%D۹%۸۸%۸C%D۹%DB%۶۷۹۳۴۰۳-%D۸%A۷%D۸%A۸-%B۱%D۸%A۷%D۸%B۲%D۸%A۷%D۸%A۶%AC%D۹%DA%-B۲%D۸%A۷%BA%D۸%A۷%D۸%A۷%D۹%B۲%BA%D۸%DA%-B۱%AF%D۸%AF-%D۸%DA%A۷%D۸%B۲%D۸%۸۸%D۹%۸۶%D۹%۸۷%D۹%۸۶%AF%D۹%DA%B۴%AF-%D۸%DA%۸۴%D۹%۸۸%AA%D۹%DA%۸۵%D۹%A>

وجود جنگ، تحریم‌های سخت و فشار رسانه‌ای ناامیدکننده چنین پیش‌رانه‌هایی برای توسعه متوازن برای زنان فراهم کرده و در ابعاد متنوع آنان را به شاخص‌های پیشرفت نزدیک کند. با این وصف، پروپاگاندای غربی مانع از ارسال این وضعیت به جهان است و توقع می‌رود همان جریان مانع از انتقال وجوه زنانه جنگ علیه بانوی ایرانی باشد. بنابراین با توجه به بیداری جهانی و هم‌زمانی جنایت علیه ایران با جنایت دشمن مشترک در غزه که صدایش به ملت‌ها رسیده است، بسیار ضروری است صدای زنان قربانی ایرانی در شاه‌راه اطلاعاتی قرار بگیرد. شلیک مستقیم به مدرسه ابتدایی با کادر آموزشی که همه بانو و نیمی از دانش‌آموزان آن، دختران کوچک بودند، یکی از مهم‌ترین جلوه‌های جنگ علیه زنان یعنی زن به مثابه قربانی است.



شلیک مستقیم به مدرسه ابتدایی با کادر آموزشی که همه بانو و نیمی از دانش‌آموزان آن، دختران کوچک بودند، یکی از مهم‌ترین جلوه‌های جنگ علیه زنان یعنی زن به مثابه قربانی است



افزون بر ابعاد حقوق بشری موضوع که با هر تفسیری این حمله را محکوم می‌کند، تأکید بر بعد درام این حمله، نمادسازی از اتفاقات واقعی و سهمگین آن و نشان دادن روح غیرانسانی در سلاح‌های آمریکایی و صهیونیستی در نابودی نماد معصومیت، یعنی کودکان و نماد توسعه یعنی دانش و مدرسه ضروری است. بدن‌هایی که هرگز پیدا نشدند یا تنها دست یا پایی از آن‌ها

به دست آمد، نشان‌دهنده سنگینی حمله به هدفی غیرنظامی با بمب‌های سنگین است. تصاویر دست‌های بریده، پاهای قلم‌شده، بدن‌های بی‌سر و سرهای بی‌بدن، کیف و کفش‌های بچه‌گانه به جا مانده، در کنار غم سنگین به جا مانده برای والدینی که برخی از آن‌ها اصولاً فرزندی برایشان نمانده، چهره‌ده‌ها قبر کوچک در کنار ضجه‌های ممتد بازماندگان، مهم‌ترین قاب برای انتقال وجه قربانی شدن زنان و کودکان در این جنگ است.

نمایاندن این وجه بر انجام پاره‌ای پژوهش‌های کمی و کیفی هدفمند مبتنی است زیرا در این موضوع جنبه تراژیک موضوع و پرداخت آن اهمیت دارد. این‌که هریک از این زنان یا کودکان چه داستانی داشتند، چه افرادی در حوزه وابستگی خود داشتند، چه تأثیری در اطراف خود گذاشته بودند و به چه برچسب یا عنوانی نزدیک بودند؛ آیا ورزشکار بودند، معلم بودند، استاد دانشگاه بودند، مادر و خانه‌دار بودند، پزشک یا کارمند بودند؟ هریک از این موضوعات زمینه خاصی در اثرگذاری پیگیری پرونده‌های حقوقی یا تبلیغی درباره آنان است.

هدف مهم در این رابطه تقویت وجهه تهاجمی و طلبکاری ما از غرب یا برافروزدگان جنگ است که خود بخش کوچکی از دایره مبارزه تاریخی ایران اسلامی بلکه اندیشه شیعی در طول تاریخ است. در میانه این وجه با اهمیت، باید دانست گاهی قربانی‌ها خود قهرمان‌اند؛ بانوی پرستاری که در بیمارستان مشغول خدمت‌رسانی بود و زنده در آتش سوخت یا پرستار دیگری که با وجود بمباران بیمارستان، نوزادان یک روزه را از روی تخت برداشت و با دو دست سه نوزاد را نجات





داد و گفت من به فکر مادرانی بودم که هنوز در اتاق عمل بودند و ممکن بود نوزادان خود را از دست بدهند، تنها قربانی نبودند، بلکه قهرمانانی بودند که در شرایط خطر از قدرت زنانه خود رحم و مروت را به پل نجات انسان تبدیل کردند.



گاهی قربانی‌ها خود قهرمان‌اند؛ پرستاری که با وجود بمباران بیمارستان، نوزادان یک‌روزه را از روی تخت برداشت و با دو دست سه نوزاد را نجات داد و گفت من به فکر مادرانی بودم که هنوز در اتاق عمل بودند و ممکن بود نوزادان خود را از دست بدهند، تنها قربانی نبودند، بلکه قهرمانانی بودند که در شرایط خطر از قدرت زنانه خود رحم و مروت را به پل نجات انسان تبدیل کردند



دیگر وقت آن رسیده که جهان در کنار اسطوره‌سازی از فلورانس نانتینگل، با اسطوره‌های ایرانی نیز آشنا شود که از یک جامعه تحصیل کرده و آرمان‌گرا قهرمانی را بازتعریف کرده است.

چهره دیگر زن به مثابه قربانی، بانوی جانباز است؛ جانبازی زنان دارای ابعاد منحصر به فردی است و مانند جانبازی مردان نیست. زنان اصولاً مراقبان خوبی هستند اما زمانی که خود نیاز به مراقبت دارند معمولاً بخت خوبی در این جهت ندارند. این نگرانی زنانه همیشه با آنان است که اگر روزی زمین‌گیر بشوند، مخصوصاً در اوان جوانی، چگونه از این تونل رنج عبور خواهند کرد. این موضوع زمانی که این زنان فرزند داشته باشند

ابعاد دردناک‌تری دارد؛ چنان‌که اگر یک زن فرزند کوچکی داشته باشد که در دوره کودکی دچار مجروحیت ماندگار شود، آینده‌ای وهم‌آلود درباره فرزند برایش تصویر می‌شود. به نظر می‌رسد این موضوع هم برای پژوهش‌های نو مجالی خاص فراهم می‌کند زیرا در طول دهه‌های پیشین مفهوم جانبازی امری فراتر از مجروحیت ماندگار برای مؤمنان بوده و دارای قداست است. نمایاندن این مادران برای جهان ضمن جلب توجه آنان به عمق جنایت آمریکایی - صهیونیستی وجه تمایز مادران آرمان‌گرا را با زنان قربانی در دیگر جنگ‌ها آشکار می‌کند.

بعد دیگر وجه قربانی بودن کشف ابعاد روانی آسیب است. این‌گونه از درد برای زنان، با توجه به بعد عاطفی آنان دارای اهمیت است. در حادثه میناب یک بانوی پرستار به روان‌شناسی از گروه اعزامی و جهادی، درد جانکاه خود را بر ملا کرد و گفت من در یک روز تنها هفتاد جسد را دیدم که اغلب فقط یک عضو به جا مانده از یک بدن کودکانه بودند. به گفته وی این تصاویر هیچ‌گاه از ذهن او پاک نمی‌شود. در این ردیف مادرانی هستند که از نزدیک شاهد تکه‌های فرزندان خود بودند و لازم بود که در میان این اجساد تکه‌تکه جست‌وجو کنند تا فرزندشان شناسایی شود. چنان‌که گذشت این درد و تألم خود موضوعی حقوقی از نظر اسلام است که باید مسئولان داخلی به آن توجه کنند؛ اما به دلیل تأکید مجامع حقوق بشری بر آثار خشونت روانی لازم است به عنوان بخشی از موضوع زنان قربانی به آن توجه شده و بر پایه آن در دادگاه‌های بین‌المللی اقامه دعوی کرد و در فضای رسانه‌ای به عنوان پرونده‌های خاص بازنمایی شوند. محققان وظیفه دارند این

موضوعات را با کتاب‌ها و مقالات خود به عنوان بخشی از تاریخ مقاومت این ملت ماندگار کنند. از جمله مفاهیمی که مکمل موضوع قربانی شدن در جنگ علیه ملت ماست، مفهوم شهادت و افزونه‌های معنایی آن در باور و اعتقاد مردم است. شهادت با انرژی قدسی خود وضعیت زنان مسلمان در جنگ‌ها را کاملاً تغییر می‌دهد. این مساله از این‌رو بعد زنانه جنگ است که به طور معمول زنان بازماندگان شهدا هستند؛ کسانی که باید با پیامدهای فقدان عزیزان خود سر کنند.



شهادت با انرژی قدسی خود وضعیت زنان مسلمان در جنگ‌ها را کاملاً تغییر می‌دهد. این مساله از این‌رو بعد زنانه جنگ است که به طور معمول زنان بازماندگان شهدا هستند؛ کسانی که باید با پیامدهای فقدان عزیزان خود سر کنند



یکی از پیامدهای جنگ‌ها و از دست دادن‌ها، افسردگی و تنش‌های روانی بسیار برای بازماندگان است. در دوران جنگ که افراد به دلیل شرایط خاص دچار سوگ ناتمام می‌شوند، گاهی این تنش تا مدت‌ها در وجود فرد مصیبت‌دیده باقی می‌ماند. در این میان چنین پیامدی درباره مادران شهدا به ندرت دیده می‌شود و تنها در موارد اندکی رؤیت شده که آن مادر این نگاه قدسی به از دست دادن فرزندش رانداشته است. شهادت به عنوان یک امر قدسی و فراطبیعی با آثار واقعی ملکوتی به گونه‌ای در عینیت مادی

این عالم اثرگذار است که نتایج ملموس آن در ایران و محور مقاومت و فراتر از آن در تاریخ مسلمانان مشهود است. یکی از این آثار حس نامیرایی شهید است که برای بازماندگان تجربه فقدان و سوگ سیاه را محو می‌کند. قرآن کریم به صراحت شهید را زنده می‌نامد.^۱

آثار تبادله‌شونده میان شهید و جهان بازمانده موضوع دیگری است که شهادت را سرشار از پویایی و اثرگذاری می‌کند. این موضوع هم در قرآن بیان شده است. استبشار که به معنای مژده‌گیری شهید از این جهان و ارتباط با بازماندگان حاکی از این تبادل انرژی، معنویت و اثرگذاری پایدار شهید در زندگی دنیایی است.^۲ همه این‌ها افزون بر اخبار غیبی از اجر شهید برای فرد و اجر صبر برای بازماندگان است. از سوی دیگر و در بعد اجتماعی شهادت یک دگردیسی در مادر شهید و فرزند شهید و سایر بازماندگان ایجاد می‌کند. برای مثال، اگر مادری تا پیش از شهادت فرزندش مادر یک شخص بود، پس از شهادت فرزندش به مادر عقیده، مادر امت و مادر قهرمان ملت تبدیل می‌شود، کنش اجتماعی او توسعه می‌یابد و خود به یک نهاد بدل می‌گردد.



اگر مادری تا پیش از شهادت فرزندش مادر یک شخص بود، پس از شهادت فرزندش به مادر عقیده، مادر امت و مادر قهرمان ملت تبدیل می‌شود، کنش اجتماعی او توسعه می‌یابد و خود به یک نهاد بدل می‌گردد



۱. آل عمران، ۱۶۹

۲. آل عمران، ۱۷۰





این واقعیت تجربه شده در تمام تاریخ است که شهادت انرژی پنهان دینی را به‌ویژه در میان مادران و همسران و فرزندان شهدا آشکار کرده و حرکت می‌دهد. شاید خصلت طبیعی عاطفه زنانه در تکاپوی اجتماعی زنان نقش برانگیزاننده بیشتری دارد. چهره بیشتر زنانه بعث شبانه ایرانیان در روزهای طولانی پس از جنگ چهل روزه شاهی بر این مدعاست.

زن به مثابه حماسه‌ساز

با توجه به نکته فوق است که زن آسیب‌دیده از جنگ و همان هم‌بسته شهید اعم از مادر، همسر یا دختر تبدیل می‌شود به زن حماسه‌ساز و روایت‌گر. هسته اصلی حماسه، شجاعت و روح سلحشوری است و زنی که حماسه می‌سازد یا حماسه را روایت می‌کند، شجاعت فراوانی در دل دارد. مادری که هشت شهید در یک روز تقدیم کرد و در عین حال با آرامش وصف‌ناشدنی شب همان روز با پرچم کشورش در تجمع شبانه حضور پیدا می‌کند و رجز می‌خواند، شجاعتی بی‌نظیر دارد. او هم غم خود را به زیبایی توصیف کرده است و هم حماسه می‌سازد. در افق نگاه او آرمان نهفته است و شهادت را آغازی روشن و نویدبخش می‌داند.

منشأ اصلی این مواجهه او با چنین دردی عقیده اوست، نه بی‌عاطفگی. مخابره این وجه از زنان ایرانی به جهان به ایجاد ادبیات جدیدی در فرهنگ غربی برای درک زن مقاوم منجر می‌شود. مثال دیگری که رسانه‌ای شد، بانوی ۳۴ ساله‌ای است که یک لحظه به مادر شهید و جانباز و همسر شهید بدل شد. او در یک سخنرانی کوتاه که بنده آن را خلاصه‌ای از دکتترین رهبر شهید

انقلاب درباره زنان می‌دانم، از قله شخصیت زن ایرانی پس‌انقلابی پرده برداشت. این بانوی مجاهد ضمن تأکید بر این که او یک خانم باسواد و فارغ‌التحصیل از یکی از برترین دانشگاه‌های ایران است و چادر او نماد عقب‌ماندگی نیست، گفت من انتقام خاص برای فرزندان و همسران نمی‌خواهم؛ چه این که سربازان وطن انتقام همه شهدا را خواهند گرفت بلکه تنها درخواست من انتقام رهبر شهید و ولی فقیه امت است. این گزاره بسیار پرمضمون است زیرا از فراروی بزرگی از خویشتن حکایت می‌کند؛ امری که در یک حالت عادی پس از عمری مجاهده نفس‌پدید می‌آید. رسیدن به چنین نقطه‌اندیشه‌ای، هویتی و چنین درجه از اخلاق فداکاری برای زنی جوان فقط به مساعدت عقیده قوی و ایمان مستحکم رخ می‌دهد. این زن به طور دقیق تعلق به نسلی دارد که در الگوی ذهنی امام خامنه‌ای تربیت شدند که آن را در سه کلمه «زن، مادر مسئول» خلاصه کرد. چنین زنی خود را نتیجه انقلاب دانسته و حیات نیک‌بختانه خود را مدیون اندیشه متمدنی آن فقیه آشنا به دین و زمانه می‌داند. این آگاهی حرفه‌ای و چندوجهی سرمایه مهمی است که در ذیل رهبری آن امام شهید برای امت پدید آمد و زنان که به طور سنتی و تاریخی در حاشیه آگاهی قرار داشتند، در متن آن قرار گرفتند.

مثال دیگر مادر ماکان عزیز است که با دیدن هم‌دردی مردم با گذشت کمتر از چهل روز از حادثه‌ای که حتی یک روز پیش از آن رخداد دردناک در مخیله او نمی‌گنجید که خاری به پای فرزندش برود، گفت ماکان فرزند ایران است. درد این زن راتنها یک مادر درک می‌کند که تا زنده است حتی قبری ندارد که بر آن به یاد



فرزندش مویه کند اما او به سرعت به سطحی از خوددرمانگری معنوی از یک سو و یک دگردیسی فرهنگی از سوی دیگر رسیده است و شهادت فرزندش او را به یک ملت پیوندی متفاوت داده است. نمی‌توانم از آن مادر مینابی دیگر صرف‌نظر کنم که مقتدر و باقدی راست به دنبال تکه‌ای از فرزندش می‌گشت و با بوییدن موهای سر بچه‌ها گفت این موها بوی بهشت می‌دهند اما به فرزند من تعلق ندارند و با دیدن دست‌های قلم‌شده، دست کوچک فرزندش را یافت و گفت: قصه ما به سر رسید و از آن پس در تجمعات شبانه حماسه خواند و برای فرج دعا کرد. گاهی می‌اندیشم همین جملات می‌توانند عنوان کتاب‌های مقاومت باشند: ماکان فرزند ایران است، قصه ما به سر رسید، من چادری زنی بی‌سواد نیستم، رنج مرا انتقام رهبر شهید التیام می‌دهد و...

ما نسل حاضر در میدان، که این روزها را زیسته‌ایم، باید آگاهی را بسازیم و این سطح از آگاهی ایجاد شده را روایت کنیم. ما بخش

اصلی و مهم این بخش از تاریخ ایران و مقاومت هستیم که باید با روزنوشت‌های خود آن را جهانی و ماندگار کنیم.



ما نسل حاضر در میدان که این روزها را زیسته‌ایم، باید آگاهی را بسازیم و این سطح از آگاهی ایجاد شده را روایت کنیم. ما بخش اصلی و مهم این بخش از تاریخ ایران و مقاومت هستیم که باید با روزنوشت‌های خود آن را جهانی و ماندگار کنیم



جریان نفاق در کنار ماشین‌کشتار خود به تحریف این حقیقت می‌اندیشد و از هیچ کاری برای حذف بعد معنایی و حماسه این مردم به‌ویژه زنان خودداری نخواهد کرد. این آگاهی همان خون‌بهای شهیدان است. در جنگ دوازده روزه و جنگ رمضان نیز از نوزاد تا کهنسال، از مردم عادی تا رهبر، سیاستمداران و فرماندهان، از



جوانان در خانه هایشان تا جوانان پای لانچرها و از مردان تا زنان به طرز خونینی به شهادت رسیدند. خوبان، عارفان، دانشمندان، نویسندگان، نجیبان به وسیله کودک آزاران و زن بارگان جلاد به خاک و خون کشیده شدند. زمانی که کودکان زیادی به فجیع ترین شکل در غزه قتل عام می شدند و مادران و پدران زیر آوارها می ماندند، همواره این پرسش وجود داشت که خداوند کی و چگونه تاوان این مظلومیت ها را می گیرد و با قاتلان چه می کند و تا کی باید صبر کرد؟

نکات فوق در پی بیان این نکته است که خون بهای خون شهیدان مظلوم، کشورگشایی یا نابودی سرزمینی یا هر امر دیگری از این جنس نیست؛ خون بهای شهید، آگاهی مردمان است؛ جدا شدن شفاف راه حق و اهل حق از راه باطل و اهل باطل است؛ شکسته شدن دهان های ناپاک و بی تأثیر شدن یا کم تأثیر شدن مافیای خبری و رسانه ای، برملا شدن دروغ های تاریخی، فروافتادن نقاب های نفاق و هر چیزی از این جنس است.

خون بهای خون شهیدان مظلوم، کشورگشایی یا نابودی سرزمینی یا هر امر دیگری از این جنس نیست، خون بهای شهید، آگاهی مردمان است، جدا شدن شفاف راه حق و اهل حق از راه باطل و اهل باطل است، شکسته شدن دهان های ناپاک و بی تأثیر شدن یا کم تأثیر شدن مافیای خبری و رسانه ای، برملا شدن دروغ های تاریخی، فروافتادن نقاب های نفاق و هر چیزی از این جنس است

تکثر باطل و چهره خوش نمای آن مانع اصلی

بروز و بلور حق است و خون شهید، باطل شوی است. مستند دینی این ادعا جمله ای در زیارت اربعین امام حسین (ع) است که فرموده، او خون قلب و نفس آخرین را داد تا مردمی را از جهالت و ضلالت برهاند.

پژوهش در این باره و کشف نقاط تمایز این نوع از سلوک و اثر آگاهی بخش آن در میان زنان به جا مانده از حادثه، ابعاد شگرفی را برای روایت صحنه در اختیار ما قرار می دهد. در جنگ رمضان بانوان زیادی با انتخاب دوباره پوشش سر، حضور در میادین یا انجام انواع کنش گری اعتراف کردند این رجعت اثر شهادت امام خامنه ای در خانه و به همراه تعدادی از اعضای خانواده اش است.

زن ایرانی که در انقلاب اسلامی رشد کرد و در سیستمی که شاید به آن انتقاد هم داشت، پرورش یافت، صاحب زبان روایت است. این زن صرف نظر از هر چیز یک هویت سیاسی مهم داشته و قدرت تحلیل او از خلال سال ها مقاومت و تلاش برای بهتر کردن زندگی خود و فرزندانش به سطح امروزی رسیده است. این توانمندی همان است که رهبران انقلاب به طور دائمی به دنبال تحقق آن بودند.

بانویی که در یک لحظه هشت تن از عزیزانش به شهادت می رسد و او تمام این درد را در طول محبت به خداوند و بخشی از رسالت سیاسی خود در برابر انقلاب و آرمان های ولی فقیه و تقابل نظام ایمانی و توحیدی در برابر کفر قرار می دهد، معنای زندگی را به صورت دیگری درک می کند. این امر نشان دهنده آن است که انقلاب درباره پیشرفت بانوان به اهداف برینی رسیده است.



زن به مثابه روایتگر

زنان روایت گران بی نظیری هستند، حتی زمانی که می خواهند از ویرانی خانه شان خبر بدهند، از هر گوشه خانه که قصه ای دارد، آن را برای ما بازگو می کنند. او گنج های معنایی و مادی مهمی را که آن ها زندگی اش را ساخته روایت می کند و نمی گذارد ویرانی ناشی از جنگ زیر تل خرابه ها و سرعت تخریب بمب ها مدفون شود.

او راوی یک زندگی است و اگر چنین زنی دارای درک دینی و احساس توحیدی و فهم سیاسی باشد، قصه های یک جنگ و به ویژه خاطره شهیدش را به یک ذخیره تاریخی تبدیل می کند؛ وظیفه پژوهشگران این است که نگذارند این ذخیره از میان برود. یک حرکت جسورانه و دلسوزانه ریزعلی خواجهی به یک حماسه تبدیل شد و در تاریخ روایت ها ماند تا کودکان این سرزمین همواره بدانند اسطوره های اخلاقی باید بمانند، الهام بخش هستند و بایستی بازتولید شوند. آیندگان ما باید بدانند در نقطه ای از تاریخ پدران و مادرانشان، مدیران و مسئولانشان با دو ابرقدرت هسته ای جنگیدند و پیروز شدند؛ در حالی که قریب به پنج دهه به تنهایی و تحت



تحریم داشتند قدرت تولید می کردند. مهم تر از جنگ افزارها و نیروی نظامی، مردان و زنانی بودند که اصل حماسه مقاومت را زنده و روایت کرده اند. یکی از موضوعات مهم در روایت گری این است که زنان می کوشند ابعاد منحصر به فرد حادثه را روایت کنند و باید بتوانند این کار را انجام دهند؛ ایران شهدای زیادی در راه اعتلای اسلام اهدا کرده است اما این جنگ از جهات مختلف متمایز است، زیرا در این جنگ مردم با دو ابرقدرت هسته ای می جنگند که مرزهای وحشی گری را جابه جا کرده اند.

شلیک عمدی موشک به یک مدرسه ابتدایی که بی گناه ترین انسان ها در آن مشغول بهترین کار دنیا هستند یعنی تحصیل دانش، یک رفتار بسیار خونخوارانه است، جنایتی که خود با بدترین جنگ افزارها رخ داده و بدن نحیف کودکان را در چند ثانیه به هزاران تکه تبدیل کرده است. از سوی دیگر این مردم و حکومت شان در طول تمام این سال ها تحت شدیدترین تحریم ها به بالاترین پیشرفت نظامی ممکن خود رسیده و توانسته اند هژمونی این دو قدرت را از میان ببرند و اسطوره های نظامی آن ها را مانند ناوهای لینکلن





و فورد و جت های جنگی مانند اف ۳۵ را هدف قرار دهند. این امور به معنای پایان یک تاریخ و ورود به عصر جدید است مساله این است که امروز بخشی از این روایت حرفه ای به وسیله زنان این سرزمین بدون لکنت، با دانش تخصصی و تحلیل های دقیق انجام می گیرد. شاید برای اولین بار است که با ابتکار نظام نهضت جانفدا به راه افتاد و توانست میل و اراده میلیون ها زن را در کنار مردان برای دفاع از اسلام و کشور نشان دهد. چنان که در بعثت شبانه مردم، زنان چادری که همان مساجد متحرک و امت نشان دار ما هستند، با حضور شگفت انگیز خود چهره شهر را به حماسه ای زنانه تبدیل کردند. زنانی که به دلیل زنانه نگری، مادری و حس همه جانبه نگر خود، در کنش های میدانی، اول برای حضور فرزندان برنامه ریزی کردند.



در بعثت شبانه مردم، زنان چادری که همان مساجد متحرک و امت نشان دار ما هستند، با حضور شگفت انگیز خود چهره شهر را به حماسه ای زنانه تبدیل کردند. بانوانی که به دلیل زنانه نگری، مادری و حس همه جانبه نگر خود، در کنش های میدانی، اول برای حضور فرزندان برنامه ریزی کردند



مدیران میدانی و کنشگران عملیاتی

تعداد زنان در تجمعات شبانه بیشتر از مردان است. همراهی زنان به معنای همراهی بهتر و بیشتر کودکان است. افزون بر هم دلی و وابستگی فرزندان به مادران، زنان با آمدن خود همراهی

کودکان را تسهیل می کنند زیرا به نیازهای همراهی آنان توجه دارند. به اعتراف بسیاری، این زنان هستند که همسرانشان را هم ترغیب به حضور کرده اند. در شب های اول تعدادی از زنان جوان تر فوراً به فکر ایجاد فضا با علایق کودکانه افتاده و با آماده سازی یک میز و چند صندلی و تعدادی مدادرنگی اولین تلاش را برای فرح بخش کردن تجمعات برای آن ها به عمل آوردند. در نتیجه حضور خانوادگی این تجمعات را مانا کرده است. کنشگری زنانه که از خصلت های عاطفی و هیجان سیاسی فعال آن ها سرچشمه می گیرد، در عرصه های دیگر هم قابل توجه است. به گزارش مستند و میدانی مسئولان حوزه های علمیه خواهران، بانوان در مقایسه با حوزه های برادران هر شهرستان در ساماندهی فعالیت فرهنگی در خیابان فعال تر بوده اند. بانوان طلبه در موکب های خود در ساحت زنانه و با رفتار عفیف خود به طور عمده به ایجاد میزهای گفت وگو با دختران و بانوان، توزیع برخی اقلام خوراکی، نوشتن و بردست نگهداشتن تراکت های آگاهی بخش و راه اندازی موکب برای کودکان و نوجوانان به طور خاص پرداختند. جنبه دیگر حضور آن ها به عنوان مدیر عرصه است. زنان با تمرین مدیریتی در عرصه های جهادی که بیشترین تلاش با کمترین توقع را به خرج دادند، توانستند به سطح قابل توجهی از مدیریت بحران برسند. مدیریت های جهادی با رهایی از بوروکراسی و ارتباط مستقیم با میدان، بهترین شکل بهینه مدیریت امکانات است. این مدیران با بدنه اجتماعی مرتبط بوده و از همه ظرفیت های پیرامونی اطلاع دارند و می توانند آن ها را در خدمت هدفی نزدیک قرار دهند.

این مدل کارها اگرچه راهبردی نیستند و بیشتر برای اوضاع بحران و حل سریع مشکلات به کار می آید، اما سهم اساسی در التیام آلام، انجام امور میدانی و لینک بدنه اجتماعی به مدیریت های اصلی و رسمی دارند. مردم به این مدل مدیران اعتماد فراوانی دارند و این اعتماد هسته اصلی حل مسائل است. زنان با روحیه مراقبت خود و رفتار هم دلانه و غیر ریاستی به شکل بهتری از انسجام مردمی استفاده کرده اند. مردان با دیدن بانوان نظم بخش که با حجاب و رفتار عفیفانه از آن ها و توان حرفه ای شان کمک خواستند، غیرتمند به صحنه آمده و به طور داوطلب به یاری مردم شتافتند.

حجاب زنانه و معانی استراتژیک دوران جنگ

پوشش زنانه و حجاب در سال های اخیر به یک مساله اجتماعی - سیاسی تبدیل شد و زنان چادری به عنوان مزدوران انقلاب شاهد یک سیاه نمایی ظالمانه بودند. در حماسه حضور شبانه این زنان چادری و در کنار آن ها بانوانی که علی رغم فشار ضد انقلاب حرمت قانون را نگه داشته و روسری خود را حفظ کردند، وحدت بی نظیری را در کنار سلوک عفیفانه خود نشان دادند.

قابل ذکر است که بخشی از زنان مکشفه نیز با حفظ مفاهیم حداقلی مانند خاک و وطن کوشش کردند گوشه ای از این وحدت را حفظ کنند. روشن است که این امور اختصاصی به زنان ندارد اما زنان اصولاً نشان دار هستند. درست باشد یا نه، چادر یا حجاب به معنای همراهی با مضامین انقلابی و بی حجابی به معنای همراهی با دشمن بوده است دست کم رسانه های دشمن

سال هاست که در صدد القای این معنا بوده اند ولی تشخیص مردان انقلابی یا غیر آن به این راحتی از یکدیگر قابل تشخیص نیستند. قریب یک دهه است که مفهومی در ادبیات سیاسی کشور تکرار شده است. انگ اقلیت با هدف تضعیف سیاسی، نابودی روحیه انقلابی و وطن دوستی، احساس عقب ماندگی و القای دیکتاتوری مدام القا شد. این در حالی بود که با وجود همه بحران هایی که از سر گذراندیم و همه کاستی هایی که داشتیم، در بزنگاه های سیاسی و اجتماعی قریب به بیست میلیون در صحنه بوده اند؛ در انتخابات، آرای قابل توجه به صندوق آرا ریخته شده که بخش قابل توجهی از آن بسیار منسجم و آرمان خواهانه بوده است اما همواره علاقه مندان به راه امام شهید به اقلیت متهم شده اند.

در واقع کسانی که به اقلیت متهم می شدند، همان ها بودند که میلیونی در راهپیمایی ها حضور داشتند، میلیونی در فجایع طبیعی هم یار مردم بودند، میلیونی به زیارت اربعین می روند، میلیونی کار جهادی می کنند، میلیاردها برای دستگاه امام حسین (ع) خرج می کنند و میلیونی برای او عزاداری راه می اندازند. بانوان محجبه، دختران نجیب، زنان باوقار همه متهم می شدند به اقلیت و پژواک واژه اقلیت با توجه به چهره شهرها این مساله را به ذهن می آورد که گویی همه چادر و روسری از سر برداشته اند و از هر ۱۰ بانو، ۲ تا چادر به سر دارند یا روسری را نگه داشته اند. این ها همه بود تا این که امام ما شهید شد و جنگ ایمان و کفر، وطن دوست و بی وطن درگرفت؛ ملت مبعوث شدند و آن گاه انگ اقلیت رنگ باخت. به جز کسانی که شور و فتور جنگ





آن‌ها را به میدان آورده، معلوم شد مردمی که دل در گرو جمهوری اسلامی و رهبرش دارند، چند ده میلیونی هستند، معلوم شد بی‌وطنان اساساً عددی نیستند و چون خفاشان در پستوها پنهان شده‌اند، معلوم شد معترضان، ضدانقلاب و ضد رهبر نیستند بلکه تنها درد زندگی داشتند، معلوم شد ایرانی مسلمان و باغیرت است و پرچم سه رنگش با آرم الله را دوست دارد، فاش گردید ایران کشور شجاعان و کشور امام حسین (ع) است، معلوم شد وطن‌دوستان بسیار زیاد و بر تمامیت کشور و منافع مردم حساس هستند، آشکار شد مقیاس چادری‌ها و بانوانی که روسری بر سر دارند میلیون است و نسل چادری رویش داشته و میلیون‌ها دختر نوجوان و جوان میان چادری‌ها وجود دارد.

این نمایش معنا با کمک حجاب بعد تاکتیکی آن را بیش از پیش نشان داد و سیاسی بودن و رسانه‌ای بودن ابعاد آن را برای مخابره پیام به خارج از مرزها با قابلیت بالا برملا کرد. از سوی دیگر تعلق زن چادری به پایگاه فکری انقلاب روشن است اما پایگاه بانوان به اصطلاح شل حجاب یا بی حجاب به این جبهه چندان آشکار نیست. رخداد های جنگ و تجمعات شبانه این نسبت‌ها را به شکلی دیگر درآورد و به خود آگاهی اجتماعی کمک کرد. رفاقت‌های ناشی از هم جبهگی، همراهی طولانی مدت و توافق بر مفاهیم کلی تری مانند پرچم، وطن، شهید، اهل بیت علیهم السلام، قدرت، عزت و مانند آن معنای جدیدی برای بانوان محجبه و سایرین ساخت. این امر یعنی حضور مشترک میان این دو گروه، بخش مهمی از ناامیدسازی در پناه استراتژیک معنای حجاب است.

مادران، ذخیره اخلاقی و فرزندان شجاع

یکی از دستاوردهای هر جنگ و صحنه‌های مبارزه، رسیدن به درکی از ابعاد اخلاقی جامعه است. در زمانه جنگ مردم به سطحی از هم‌یاری و هم‌دلی می‌رسند و تازه متوجه می‌شوند که ذخیره اخلاقی‌شان با ارزش و بزرگ است. مردم شریف ایران هر شب در جمعیت‌های شگفت‌انگیز و شانه به شانه در خیابان‌ها مانور عزت و شجاعت داشتند اما هیچ زنی احساس ناامنی نکرد، هیچ کودکی مورد تعرض قرار نگرفت، در حالی که مردم هر شب به خیابان آمدند به مغازه‌ها و کسب و کار مردم صدمه نزدند، بانک‌ها را آتش نکشیدند، حتی آشغال کف خیابان نریختند، چای و قهوه به مردم دادند، عکس و پوستر پخش کردند، چادری و مانتویی‌اش یکدیگر را در آغوش گرفتند، برای هم تبیین سیاسی و اجتماعی کردند و حتی به هوای کمک به هم‌وطنشان بی‌بهره از مغازه سر خیابان یک خرید هم کردند. درواقع، خیابان‌های این کشور در تمام ماه‌های اخیر شاهد فداکاری، هم‌دلی، مهربانی، شوق و خنده‌های کودکانه، جوانه زدن شجاعت و تکریم در قلب آن‌ها، احترام و افتخار به پرچم و رزمندگان، احساس غرور به وطن و یا حفاظت از شهر بوده است. این‌ها همه نشان داده واقعیت این است که سلوک مؤمنان شریف‌ترین سلوک است. زمانی نقش والدینی به‌ویژه مادران در این باره آشکارتر می‌شود که می‌بینیم در خیزش مردمی جنگ رمضان نسل خیره‌کننده‌ای از نوجوانان و جوانان ایرانی دیده می‌شوند؛ با دغدغه امر مقدس و امر اخلاقی که عبارت است از پرچم، خاک، قرآن مساجد، توسل، حرم، هم‌یاری اجتماعی، احترام، مدارا. این نسل هم در معرض مراجع

هنجارساز بوده‌اند اما تفاوتی که وجود دارد این است که والدین آن‌ها این فضا را مدیریت کردند، به آن‌ها آرمان دادند، با آن‌ها گفت‌وگو کردند، پیچ تلویزیون ملی در خانه‌هایشان خاموش نیست، اهل اعتکاف و مسجد بوده‌اند، گاهی با راهیان نور همراه شده‌اند، گاهی به هیأت رفته‌اند، کتاب خوانده‌اند، با قرآن انسی دارند و در خانه‌هایشان امر مقدس و امر اخلاقی بازتولید می‌شود.

از میان همه این ارزش‌ها کارآمدترین آن‌ها در موقعیت بحران و جنگ شجاعت است. در زمانه جنگ مردم ارزش شجاعت را متوجه می‌شوند و می‌بینند استقلال و آزادی و تمامیت خود را مرهون مردان و زنان شجاع هستند. زنانی که زیر بمباران دشمن محکم‌تر شعار می‌دادند، غیرت مردانه را به حرکت در می‌آوردند و معلوم می‌شود این مادران بودند که آن فرماندهان و سربازان را تربیت کردند. استقلال یک کشور مرهون مردم شجاع آن است.

این موضوع مهم است که زنان این سرزمین بدانند برای آینده این کشور چه تصمیمی دارند؛ آیا مایل هستند نسلی خودخواه، مصرف‌گرا، رفاه‌زده و سرگرمی‌محور تربیت کنند یا نسلی شجاع، کارآ و سلحشور؟ بی‌تردید گروه اول به کار استقلال این کشور نخواهد آمد. مردمان پرتوقع، کم‌کار، خودمحور و اهل تعیش برای کشور خود تنها هزینه می‌سازند و در وقت نیاز به کار کسی نمی‌آیند و حضرت امیر (ع) در تقدیر از صوهان بن صعصعه فرمود: تو در زمان تنگدستی و روز سخت علی‌بهترین و پرکارترین بودی و در زمانه گشایش کم‌توقع‌ترین^۱. تفهیم این معنا که کشور نباید از روح سلحشوری خالی و عاری شود،

موضوعی نیازمند آموزش است. این‌که در هر زمان نخبگان شجاعت مانند ستارخان، باقرخان، دلواری، میرزا کوچک خان و همه سلحشوران شهید جنگ تحمیلی و در رأس آن‌ها امام راحل و رهبر شهید انقلاب بودند، تنها عامل پایداری این کشور بوده و از تمامیت آن دفاع کرده‌اند، با تربیت مادران آن‌ها ارتباط مهمی دارد.

در پایان تأکید بر این موضوع مهم است که ابعاد زنانه جنگ تحمیلی باید به وضوح فهم و تبیین شود، موضوع پژوهش‌های متعدد بین‌رشته‌ای قرار گیرد و به اطلاع مردم در جهان برسد. در مجموعه متونی که تولید می‌شود باید افزون بر مستندسازی و تحلیل و تبیین حوادث جنگ، به موضوعات رسانه‌ای نیز تبدیل شوند. قدرت درام این حوادث بزرگترین سرمایه برای قالب‌های هنری هستند که باید با کمک آن‌ها این بخش درخشان تاریخ ایران عزیز را ثبت کرد. افزون بر این، همه کسانی که در این زمانه شرایط را به طور مستقیم تجربه می‌کنند، باید با روزنوشت‌های خود از همه صحنه‌های دیدنی در اطراف خود مانع از تحریف تاریخ شوند و به‌ویژه زن ایرانی مقاوم را به درستی روایت کنند. امروزه ماسندهای دست اول روایت هستیم.

همه کسانی که در این زمانه شرایط را به طور مستقیم تجربه می‌کنند، باید با روزنوشت‌های خود از همه صحنه‌های دیدنی در اطراف خود مانع از تحریف تاریخ شده و به‌ویژه زن ایرانی مقاوم را به درستی روایت کنند





خانواده و اجتماع ایمانی؛ پایه سوی تمدن اسلامی خانواده پویا^۱



حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا زیبایی نژاد

رئیس پژوهشکده زن و خانواده

هویت ملی خاصی برای تمام متریان جا بیافتد. یعنی لازم است معنای مشترکی در کل کشور فرانسه در بین متریان، یعنی نسل نو، جا بیافتد. زمانی که ما آموزه های دینی را مطالعه می کنیم، می بینیم که خداوند یک طرح جامعی برای بشریت دارد که در این نقشه و برنامه کلی، نگاهی به تکامل فردی دارد و نگاهی به تکامل اجتماعی. چرا؟ چون پیش فرض این است که جامعه اگر اصلاح بشود زمینه اصلاح فرد را فراهم می کند، لذا ما قطعاً بایستی اسلام را متکفل ساماندهی به اجتماع هم بدانیم. عرض بنده این است که دین عبارت است از یک نقشه کاملی برای بشر که هم ناظر به ابعاد فردیست و هم خانوادگی، اجتماعی-تمدنی و تاریخی. می خواهیم از این جا نتیجه بگیریم که آن اتفاقی که بلافاصله پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)

به نظر می رسد که نقیصه ای در کار اندیشمندان تعلیم و تربیت مسلمان وجود دارد که اهداف تربیت را صرفاً اهداف ناظر به فرد تربی تلقی کرده اند. اما در دنیای جدید وقتی ما از تربیت بحث می کنیم، یک طرف بحث این است که فرد تربی باید به کجا برسد، اما طرف دیگر بحث این است که شما جامعه را می خواهید به چه سمتی ببرید و متناسب با طرح کلان اجتماعی تان چه نظام تربیتی ای باید شکل بگیرد و تربی را متناسب با چند هویت اجتماعی ای پرورش بدهد؟ مثلاً بعد از انقلاب فرانسه این بحث مطرح است که ما می خواهیم ورود به جامعه مدرن بکنیم و با عالم سنت می خواهیم خدا حافظی کنیم. پس باید مفهوم ملیت یا دولت-ملت یا شهروندی را جا بیاوریم؛ بنابراین نیاز داریم که نظام تربیتی مان یک نظام تربیتی باشد که در آن



۱. این متن، برگرفته از ارائه حجت الاسلام والمسلمین زیبایی نژاد در نشست تخصصی نگاه الهیاتی به موضوع جنگ تحمیلی و خانواده، برگزار شده در دانشگاه کوثر است.



در سقیفه افتاد، نباید تقلیل داده شود به این که امام منصوب از ناحیه پیامبر (ص) را برداشتند و اشخاصی را که خداوند نظر نداشت، جایگزین کردند و در منصبی قرار دادند که مستحق آن منصب نبودند؛ بحث خیلی فراتر از این حرف هاست. بحث این بود که این تغییر ریل در جامعه اسلامی تغییر ریل از نقشه جامع الهی به طرح بشری بود.

یعنی خداوند طرح کلانی داشت برای تربیت فردی و راهبری اجتماعی و امام (ع) تنها کسی بود که آن طرح را می شناخت و به آن طرح اعتقاد کامل داشت و تنها کسی بود که می توانست طرح را تحقق ببخشد. موقعی که ریل جابه جا شد، نقشه الهی ناتمام شد و در آن انحراف پیش آمد. من حالا می خواهم گزینه ای را بر این مسئله با استفاده از یک روایت برایتان توضیح بدهم که این روایت خیلی با بحث امروز ما مرتبط است. ادعای ما این است که طرح کلی اجتماعی در ذیل مفهوم «امت» قرار بود پیگیری شود.

مفهوم امت سه رکن دارد: یک رکن «ولایت طولی»، یعنی رابطه بین آحاد جامعه و ولی الهی است. «فمن یکفر بالطاغوت» کسی که ولی غیر الهی را پس بزند و «و يؤمن بالله» یعنی به خداوند و نقشه الهی ایمان بیاورد، «فقد استمسك» این شخصی است که به ریسمان الهی چنگ زده و این ریسمان الهی یک طرفش در دست من مؤمن است که کافر شدم به طاغوت و زیر بار ولی غیر الهی نرفتم، بلکه تحت ولایت خداوند آمدم. «العروة الوثقی» یک طنابی است که یک سرش دست من و طرف دیگرش دست خود خداست. یعنی من، اتصال خودم را با خداوند به وسیله این العروة الوثقی برقرار کردم. این عروة الوثقی ولی الهی است. اعتماد به

ولی خدا، رفتن در نقشه ولی خدا و تبعیت از ولی الهی باعث می شود که دست ما به وسیله این ریسمان در دست خداوند قرار بگیرد. این بحث ولایت طولی است؛ یعنی تمام جامعه باید زیر پرچم ولی خدا بروند تا رکن اولیه امت برقرار شود. رکن دوم امت «ولایت عرضی» است. یعنی رابطه ای که مؤمنین با یکدیگر برقرار می کنند. که تحت عنوان ولایت اجتماعی یا ولایت اخوت یا به تعبیر آیت الله شاه آبادی «خیط اخوت» از آن یاد می کنیم. به تعبیر قرآن کریم «إنما المؤمنون إخوة فأصلحواین أخویکم» یعنی رابطه مؤمنین نسبت به یکدیگر رابطه برادری است.

استعاره ای که خداوند در معنای امت به کار می برد، استعاره های خانوادگی است. «أنا و عَلِیُّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ» من پیامبر و علی، پدران این امتیم. پدر یک شخصیتی است که اقتدار دارد و این اقتدار را فرزندان درک می کنند. اقتدارش به معنای استبداد نیست بلکه برای مصلحت افراد خانواده است. این اقتدار را خرج مصلحت فرزندان می کند.

قرار نیست خرج گردن کلفتی خودش بکند، خرج مصلحت فرزندان می کند و رابطه، محبت آمیز با وجود اقتدار، برقرار است؛ والد هم هدایت و تربیت می کند و هم حمایت و نظارت می کند. کاری که ولی در جامعه اسلامی هم می کند کاری است که پدر انجام می دهد. اما استعاره ای که در رابطه مؤمنین با یکدیگر در ولایت عرضی قرآن به کار می برد رابطه برادری است «إنما المؤمنون إخوة»؛ رابطه برادری یعنی برادران پشت هم و پشت گرم به همدیگر هستند، حواس شان به هم است، خطرات را از هم دفع می کنند، دستشان در دست هم قلاب شده، خواهر و برادر و همه پشت

یکدیگر هستند. ذیل این مفهوم خیلی از مفاهیم دیگر باید فهم بشود.



استعاره ای که در رابطه مؤمنین با یکدیگر در ولایت عرضی قرآن به کار می برد رابطه برادری است؛ رابطه برادری یعنی برادران پشت هم و پشت گرم به همدیگر هستند، حواس شان به هم هست، خطرات را از هم دفع می کنند، دستشان در دست هم قلاب شده، خواهر و برادر و همه پشت یکدیگر هستند



امت یک رکنش رابطه پدری با اولیا الهی است و رکن دومش رابطه برادری با مؤمنان است که باید صلح، صفا و صمیمیت بین آحاد جامعه باشد. یک رکن سوم هم دارد که کمتر به آن توجه کرده ایم و آن رکن وجود ساختارهایی است که این ساختارها تسهیل کننده کارهای خوب، تقوا، تدین، نیکی، و... باشند. یعنی شما در این ساختارها احساس کنید که کار خوب کردن برایتان روان تر است تا کار بد کردن. این نقشه الهی یعنی امت سازی را خدا صرفاً پیشنهاد نداده است بلکه پیامبر اکرم (ص) به عنوان امام جامعه جلو آمده و این طرح را اجرا کرده اند.

حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده است که: «المسلم اخو المسلم» مسلمان برادر مسلمان، «لا یظلمه...» به او ظلم نمی کند، «ولا یخذله...» او را خوار نمی کند، «ولا یحزونه...» او را ناراحت نمی کند، «و یحقّ علی المسلمین» این حق بر گردن مسلمین است که باید اجرا کنند، «الاجتهاد فی التواصل...» در ایجاد پیوند اجتماعی بین

مؤمنین تلاش کنند، «و التعاون علی التعاطف...» هم یاری کنند تا محبت اجتماعی ایجاد شود، «و المساواة لاهل الحاجة...» و کسانی را اگر می بینند که مشکلی دارند مشکلشان را حل کنند، «و تعاطف بعضهم علی بعض....» و تک تک مردم باید نسبت به یکدیگر عاطفه داشته باشند، «حتی یكونوا کما امرهم الله» «رحماء بینهم» متراحمین» اگر چنین بکنند مصداق آن مطالبه الهی می شوند که «وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» این عبارت قرآن ظاهرش توصیف است اما در اصل مطالبه و دستور است.

یعنی باید در مقابل دشمنان سفت و محکم و در مقابل دوستان و مومنین رحیم باشید. امام صادق (ع) می فرمایند: اگر چنین کاری را انجام بدهید مصداق آیه شریفه «رحما بینهم» می شوید، «مغتمین لما غاب عنکم من أمرهم» اگر یک روزی نسبت به امورات برادر دینی تان حواستان پرت شد، سر بلند کردید و دیدید مشکلی برای او پیش آمده، باید غصه تان بگیرد! این جا تعبیر روایت مهم است: «علی ما مضی علیه معشر الأنصار علی عهد رسول الله...» اگر چنین کاری کنید مثل گروه انصار در عصر رسول خدا می شوید. معنی این روایت این است که پیامبر اکرم (ص) در زمان حضور خودشان قدم های مهمی برای برادری ایمانی برداشتند.

بیایید حدیث دیگری را مرور کنیم. شخصی نزد امام پنجم (ع) می آید و می گوید: این همه یاور دارید چرا قیام نمی کنید؟ امام می فرمایند: «أیجیء أحدکم الی أخیه» برادران دینی شما پیش برادرشان می آیند «فیند خل یدَه فی کیسه فیأخذ حاجته» می تواند یک دفعه دست در کیسه آن شخص دست کند و مایحتاج خودش را بردارد؟





آن شخص پاسخ می دهد که: «مَا أَعْرِفُ ذَلِكَ فِينَا» من چنین کسی در بین شیعیان سراغ ندارم، «فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَا شَيْءَ إِذَا» بنابراین هیچ خبری نیست! یعنی این ها مالی نیستند. هنوز کسانی که ما می خواهیم نشده اند. «قُلْتُ فَأَلْهَاكُمُ إِذَا» یعنی همه آن ها جهنمی هستند؟! «فَقَالَ إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يُعْطُوا أَخْلَافَهُمْ بَعْدَ» امام می فرمایند: نمی خواهم بگویم جهنمی هستند، می خواهم بگویم هنوز رشد پیدا نکرده اند. بنابراین تصویری از امت که ما به آن توجه می کنیم، رابطه طولی با ولی خدا دارد که مردم در نقشه ولی خدا باشند. این تصویر بسیار بسیار مهم است. گمان نکنیم که در نقشه ولی خدا بودن هم ردیف با اجرای واجبات و محرمات دیگر است. مهم ترین انتظاری که خداوند از مؤمن دارد این است که دستش در دست ولی خدا باشد و نقشه ولی خدا را اجرا کند.

گمان نکنیم که در نقشه ولی خدا بودن هم ردیف با اجرای واجبات و محرمات دیگر است. مهم ترین انتظاری که خداوند از مومن دارد این است که دستش در دست ولی خدا باشد و نقشه ولی خدا را اجرا کند

روایتی از امام باقر (ع) است که رهبر شهیدمان هم یک بار خوانده بودند. امام باقر (ع) می گویند: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ» خداوند می گوید: هر آینه عذاب خواهم کرد هر گروه مسلمانی را که «دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ» که ولایت و راهبری ولی غیرالهی را بپذیرند،

«وَإِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً» اگرچه در اعمال فردی شان اهل نیکی و تقوا باشند، فکر نکنید با نمازخواندن با صدقه دادن و انجام واجبات بدون این که در نقشه ولی الهی باشید می توانید به سعادت رسید و امت بسازید؛ نه در ذیل دستگاه معاویه و یزید امت ساخته نمی شود. شما که گرد پرچم معاویه جمع می شوید هر قدر هم نماز بخوانید برایتان فایده ای ندارد «وَلَا عَقْوَنَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ» هر آینه عفو خواهم کرد گروه های مسلمانی که تحت ولایت ولی الهی باشند «وَإِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَنْفُسِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً» گرچه اینان در رفتارهای فردی شان به خودشان بد کرده باشند یعنی اگر گناهی هم انجام دادند، خداوند بالاخره عفوشان می کند؛ مسئله اصلی ولایت الهی است و به این حواستان باشد. خداوند آمده است اهداف خودش را از مسیر ولایت الهیه تحقق ببخشد. حال این بحث ساخت امت چه ارتباطی با بحث خانواده دارد؟ نقطه آغاز پیوندشان را عرض کردم استعاره هایی که در بحث امت به کار رفته استعاره خانوادگی است. یک تعبیری را من می خواهم از گیدنز استفاده کنم.

وقتی که به بحث خانواده می رسد می گوید: که ما باید برویم سراغ خانواده مدنی یا خانواده دموکراتیک. توضیحش از خانواده دموکراتیک این است که هیچ رابطه طولی بین فرزندان و والدین وجود نداشته باشد؛ والدین حق نداشته باشند که ارزش های خودشان را به بچه ها دیکته کنند و آن ها باید هم سطح با بچه هایشان باشند نه بالاتر. آن حرف که گیدنز دارد این است که می گوید دموکراسی در ساحت اجتماع، یعنی شکل گیری جامعه ای که در آن سلسله مراتب طولی و اقتدار



وجود نداشته باشد ابتدا باید در خانواده نهادینه شده باشد. دموکراسی با دین سازش ندارد؛ در دین رابطه طولی و اقتدار و سلسله مراتب وجود دارد اما اقتدار در خدمت مصلحت خانواده و جامعه است؛ از نوع اقتدار پادشاهانه نیست، استبدادی نیست، گیدنز می گوید اگر می خواهید دموکراسی در جامعه تحقق پیدا کند، پیش نیازش این است که در خانواده نهادینه شود.

در دین رابطه طولی و اقتدار و سلسله مراتب وجود دارد اما اقتدار در خدمت مصلحت خانواده و جامعه است؛ از نوع اقتدار پادشاهانه نیست، استبدادی نیست

من می خواهم از این حرف استفاده کنم که اگر می خواهید معنای امت در جامعه اسلامی تحقق پیدا کند، این معنای ولایت عرضی و ولایت طولی در جامعه قابل فهم و پیاده شدن باشد، باید در مقیاس خانواده نهادینه بشود.

اگر می خواهید معنای امت در جامعه اسلامی تحقق پیدا کند این معنای ولایت عرضی و ولایت طولی در جامعه قابل فهم و پیاده شدن باشد و کارآمد باشد، باید در مقیاس خانواده نهادینه بشود

یعنی در خانواده پدر می نشیند در جایگاه ولی؛

هرچند پدر ممکن است کاملاً هم متقی نباشد، گاهی وقت ها سر به هوایی دارد، نمره اش بیست نیست! مثل ولی اجتماعی نیست که حتماً شرطش تقوا و عدالت است، این جا در خانواده ولایت اجتماعی را تمرین می کنیم و باید یاد بگیریم که در بعضی از جاها، اراده ولی را مقدم بر اراده خود بدانیم.

ادعای من این است که امتی که اسلام می خواهد بسازد یک خانواده چندلایه است؛ یعنی چه؟ یعنی در مقیاس خُرد ما با خانواده طبیعی سروکار داریم که پدر، مادر و فرزندان کنار هم هسته مرکزی را شکل می دهند؛ در لایه بیرونی تر من با عمو، خاله و... باید روابط حسنه داشته باشم و بایستی حواسم به حل مشکل آن ها و حفظ آبروی آن ها باشد.

خانواده گسترده در ادبیات دینی ما همان نظام رحمت است که ارحام نسبت به هم مسئولیت خاص دارند. در روایات متعددی رابطه هم محلی ها را به نام حق الجار یا حق همسایه داریم که بسیار مهم است و در روایتی آمده است که پیامبر اکرم (ص) آن قدر بر آن تأکید کردند که ما گمان کردیم همسایه از همسایه ارث می برد. همسایه ها هم بایستی پیوندشان محکم باشد. این جاست که بحث این که مسجد کانون پیوند محله با یکدیگر باشد، خیلی خودش را نشان می دهد.

رابطه دوست با دوست، رفیق با رفیق، آن هم یک پیوند عمیقی است که حق خاصی ایجاد می کند. اما فرض کنیم که ما هیچ رفاقتی با یکدیگر نداریم، یعنی فقط می دانیم که اهل یک امت هستیم که با ایمان به یکدیگر پیوند می خوریم. این رابطه در باثرین لایه می شود رابطه ایمانی صرف که روایات





متعدد مربوط به حق مؤمنان بر یکدیگر ناظر به آن است. البته ما خارج از ارتباط ایمانی، با کسانی که مؤمن نیستند هم رابطه انسانی برقرار می‌کنیم اما رابطه ایمانی رابطه‌ای عمیق‌تر و متعهدانه‌تر است.

ما خارج از ارتباط ایمانی، با کسانی که مومن نیستند هم رابطه انسانی برقرار می‌کنیم اما رابطه ایمانی رابطه‌ای عمیق‌تر و متعهدانه‌تر است

من از این جا می‌خواهم منتقل بشوم به این که موقعی که ما از نظام ولایت به نظام خلافت و سلطنت منحرف شدیم و به جاهلیت بازگشتیم، چه اتفاقی افتاد؟ تمامی این لایه‌ها آسیب دید. یعنی شما در خانواده می‌بینید پدر به جای این که ولی باشد، شاه شده است و دارد ظلم می‌کند! چرا وقتی می‌گوییم به دلیل آیه «الرجال قوامون علی النساء» در رابطه خانوادگی مردان بایستی نسبت به زنان و کل خانواده سرپرستی داشته باشند،

مخاطب ما برمی‌آشوبد؟ چون تصورش از این قوامیت تصور استبداد و پادشاهی است.

بی‌دلیل هم نیست، تصور غلطی نیست. این تصور یک هزار و چهارصد سال سابقه دارد یعنی موقعی که انحراف در ریل‌گذاری اتفاق افتاد، در تمامی لایه‌ها انحراف پیش آمد. در خانواده هم پدر فکر کرد موقعی که می‌خواهد پدری کند، باید گردن کلفتی کند.

ولی اگر جامعه جامعه ولایی باشد و نقشه الهی را اجرا کند، ولی اجتماعی از منشأ مصلحت اجتماعی و در فرآیند مشارکت دادن مردم، رهنمودهای الهی می‌دهد و در این سلسله‌مراتب، مردم ولایی تربیت می‌شوند؛ آن کسی هم که سرپرست خانواده می‌شود، در یک مقیاس نازلی این سرپرستی الهی را پیگیری می‌کند. یعنی سرپرست خانواده احساس می‌کند که پیشرفت همسرش پیشرفت کل خانواده و کل جامعه است و بر اساس دلسوزی و با مشارکت دادن اعضا، تصمیم می‌گیرد.

خوب است اشاره به حدیث دیگری هم بکنیم

که به فهم موضوع بحث ما کمک می‌کند. در ذیل آیه ۷۳ از سوره ابراهیم، که درباره حج سخن به میان می‌آید، کتاب کافی از امام باقر (ع) حدیثی نقل می‌کند. ایشان در مسجد الحرام در حال مشاهده طواف مردم هستند و به یکی از همراهانشان می‌گویند «هکذا یطوفون فی الجاهلیة» در جاهلیت هم همین‌طور (جاهلان) طواف می‌کردند.

سپس ادامه می‌دهند مردم مأمور شده‌اند که طواف کنند سپس نزد ما (امام علیه‌السلام) بیایند و ولایتشان را به ما اعلام کنند (با ما بیعت یا تجدید بیعت کنند) و یاری‌شان را به ما عرضه کنند. معنی این حدیث این است که وقتی ریل جامعه‌ای از محور امامت به سمت دیگری منحرف شد، حج تبدیل به مناسکی بی‌روح می‌شود.

اگر بخواهیم در ذیل مفهوم امت، حج را توضیح دهیم، این‌طور می‌گوییم که در نقشه کلی الهی محله حول مسجد محله قوام می‌یابد؛ به این معنا که اهل محل پنج وعده نمازشان را در مسجد حاضر می‌شوند و مسجد در ساحت معناسازی، در مقیاس محله، فعال می‌شود. در مقیاس شهر، هفته‌ای یک بار مردم در مسجد جامع و میعادگاه نماز جمعه جمع می‌شوند و نماز جمعه در مقیاس شهر معناسازی می‌کند.

امام جمعه نماینده امام امت است. در مقیاس امت هم سالی یک بار از تمام شهرها مردم در مسجد الحرام جمع می‌شوند و با امام تجدید عهد می‌کنند، ظرفیت‌های خود را برای یاری امام ارائه می‌دهند و امام راهبرد سالیانه امت اسلام را تبیین می‌کند. نکته مهمی که در این جا وجود دارد این است که این لایه‌ها در یک پیوستار جای دارند.

خانه و مدرسه، خانه و محله، خانه و مسجد، خانه و اجتماع بزرگ همه پیوستار همدیگر است. یعنی چه؟ یعنی شما موقعی که در خانه نشسته‌اید یک مرز پررنگی بین خودتان و بیرون قرار نمی‌دهید؛ مسئله‌های جامعه بزرگ، مسئله محله و مسئله همسایه برای شما در خانواده هم مسئله می‌شود. خانواده در مورد مسائل اجتماع محلی، مسجد و اجتماع بزرگ با یکدیگر هم‌فکری می‌کنند و تصمیم می‌گیرند که چگونه به محله خدمت بدهند و از محله خدمت دریافت کنند.

شما موقعی که در خانه نشسته‌اید یک مرز پررنگی بین خودتان و بیرون قرار نمی‌دهید؛ مسئله‌های جامعه بزرگ، مسئله محله و مسئله همسایه برای شما در خانواده هم مسئله می‌شود. خانواده در مورد مسائل اجتماع محلی، مسجد و اجتماع بزرگ با یکدیگر هم‌فکری می‌کنند و تصمیم می‌گیرند که چگونه به محله خدمت بدهند و از محله خدمت دریافت کنند

بنده از این بحث می‌خواهم به بحث خیابان در ایام جنگ مضان منتقل شوم؛ و تعامل خانواده با خیابان را می‌خواهم مصداقی از تعامل خانواده و جامعه در جامعه ایمانی فهم کنم. ادعای بنده این است که در این شب‌ها ما به مفهوم امت نزدیک شده‌ایم.

آن چیزی که ما در خیابان می‌بینیم حامل معانی و مفاهیم ایمانی است. برای من جالب بود که خانم‌های بی‌حجاب و بدحجاب در تهران و





قم و شهرهای دیگر موقعی که شعار الله اکبر می دادند انگار از صمیم جان شعار می دهند. وقتی سرود «باید برخواست» را می خوانند و به مضامین عالی آن یعنی «شیعه در سختی ها رؤیا دارد؛ رؤیا یعنی دوباره حسین؛ می آید خورشیدی ز نسل حسین... زمین برمی گردد بر مدار حسین» که می رسند با احساس خاصی با معانی آن ارتباط برقرار می کنند. این معانی ایمانی از متن جان آن ها بلند می شود. این نکته اول که خیابان حامل معانی ایمانی است.

نکته دوم این است که ما با احساس مسئولیت سطح بالا مواجه ایم. شما دیدید در خیلی از خیابان ها یا میدان ها یک نفر، تنها، پرچم دست گرفته و می چرخاند. یعنی آن یک نفر خودش را مقید به حضور دیگران نکرده که من می آم به شرط این که دیگران هم بیایند. یعنی احساس می کند که یک دست هم صدا دارد. تک تک افراد، جای خودشان را جست و جو می کنند و هر کسی دنبال ایفای یک نقش پرافتخار است.



ما در خیابان با احساس مسئولیت سطح بالا مواجه ایم. شما دیدید در خیلی از خیابان ها یا میدان ها یک نفر، تنها، پرچم دست گرفته و می چرخاند. یعنی آن یک نفر خودش را مقید به حضور دیگران نکرده که من می آم به شرط اینکه دیگران هم بیایند. یعنی احساس می کند که یک دست هم صدا دارد. تک تک افراد، جای خودشان را جستجو می کنند و هر کسی دنبال ایفای یک نقش پرافتخار است



نکته سوم این است که خیابان تبدیل به فضای زنانه شده است. چیزی حدود هفتاد درصد (کمی کمتر یا بیشتر) از کسانی که در خیابان اند خانم ها هستند. خانم ها با انرژی در خیابان ظاهر می شوند و خیابان در این روزها نمود زنانه پیدا کرده است.

چهارم این است که وجه خانوادگی در خیابان پررنگ است. یعنی هرچه از شب های اول به این طرف تر می آید، نسبت تعداد کالسکه ها، تعداد بچه ها، تعداد کسانی که در حلقه های خانوادگی با هم آمدند، به کل جمعیت بیشتر می شود. نکته دیگر این که این خیابان فضایی برای کنشگری خلاق، طراحی و اجراهای خلاق باز کرده است؛ مخصوصاً برای زنان. یعنی زنان فقط سیاهی لشکر نیستند و کنش فعال انجام می دهند. در الگوی کنشگری زنانه، زنان خودشان طراحی و اجرا می کنند. با این پدیده مواجهیم که بچه ها هم میدان می یابند و پشت میکروفن شعار می دهند.



خیابان فضایی برای کنشگری خلاق، طراحی و اجراهای خلاق باز کرده، مخصوصاً برای زنان. یعنی زنان فقط سیاهی لشکر نیستند، کنش فعال انجام می دهند، ما در قم با موبک های زنانه مواجهیم. در الگوی کنشگری زنانه، زنان خودشان طراحی و اجرا می کنند. با این پدیده مواجهیم که بچه کوچولوها هم میدان می یابند و پشت میکروفن شعار می دهند



گاهی وقت ها می بینیم وزن شعری این شعارها



هم خوب است، شعارهای ابتکاری تولید کرده اند و می خوانند که این نشانگر فعالیت پشت صحنه مادران است. ما در این جا با کنش فعال مواجهیم که مردم خودشان طرح می دهند. نکته دیگر این که اجتماع خیابان، تکثرات را پذیرفته است. مثلاً می بینید در کنار یک روحانی یا یک خانم چادری، یک خانم بدحجاب راه می رود.

از من پرسیدند در این شرایط امر به معروف و نهی از منکر واجب است؟ گفتم: بله. مگر می شود که واجب نباشد! منتها در تحریرالوسیله امام (ره) امر به معروف ناظر به نتیجه است. یعنی باید به دنبال نتیجه باشیم؛ نه این که فقط بگوییم. باید هنر داشته باشیم. گاهی امر به معروف می کنیم، نه تنها آن خانم، حجابش درست نمی شود، بلکه خیابان را هم رها می کند و در خانه می نشیند.



در تحریرالوسیله امام (ره) امر به معروف ناظر به نتیجه است. یعنی باید به دنبال نتیجه باشیم نه اینکه فقط بگوییم! باید هنر داشته باشیم. گاهی امر به معروف می کنیم، نه تنها آن خانم بدحجاب، حجابش درست نمی شود، بلکه خیابان را هم رها می کند و در خانه می نشیند



این کار معصیت است. شما با بی هنریتان نقشه ولی الهی را بهم می زنید. نقشه ما این بود که افراد متکثر را زیر یک پرچم ایمانی جمع کنیم و از مسیر اجتماع قلب ها همدیگر را رشد بدهیم. اگر می توانید امر به معروف کنید و آن فرد سفت تر پای کار ولی خدا و پای پرچم امت اسلامی بایستد، این هنر است و اگر نمی توانید،



باید اهم و مهم کنید.

نقشه ما این بود که افراد متکثر را زیر یک پرچم ایمانی جمع کنیم و از مسیر اجتماع قلب‌ها همدیگر را رشد بدهیم. اگر می‌توانید امر به معروف کنید و آن فرد سفت‌تر پای کار ولی خدا و پای پرچم امت اسلامی بایستد، این هنر است و اگر نمی‌توانید باید اهم و مهم کنید

هیچ وقت مفهوم ملی‌گرایی نمی‌تواند اجتماع خیابان ما را توضیح بدهد. چرا؟ چون ناسیونالیسم بین این ملت و ملیت‌های دیگر تغایر ساز است و آن‌ها را پس می‌زند. ناسیونالیسم می‌گوید ایرانی آری، عرب نه! ایرانی آری، افغانستانی نه! و ... ولی وقتی در این شب‌ها به خیابان می‌رویم می‌بینیم که افغانستانی و عراقی و ... موکب زده‌اند و به نفع ایران سخنرانی می‌کنند.

بچه‌های سیاه سودانی را دیدم که به صورت رنگ پرچم ایران زده‌اند و خانواده عراقی را دیدم که پرچم ایران در دست داشتند؛ یعنی امروز پرچم ایران، پرچم امت اسلامی است.

این اوج هنر دین است که همه امت اشاره به یک پرچم دارند. ما اهل یک امتیم، پایتخت این امت فعلاً تهران است، پرچم ایران، پرچم امت اسلامی است؛ مهم‌تر از پرچم‌های دیگر است. این پرچم ایران را در عراق، لبنان و یمن هم بلند می‌کنند. مردم این تکثرات را ذیل وحدت‌ها جمع کردند. این غیر از تکثرگرایی است. تکثرگرایی می‌گوید: این کثرت‌ها را با

وضعیت گریز از مرکزشان به رسمیت بشناسید. اما مفهوم امت می‌گوید این کثرت‌ها را ذیل مفهوم وحدت بخش با یکدیگر هم‌گرا کنید. اتفاق دیگری که در خیابان افتاده این است که خیابان تبدیل به کانون انتشار فضایل اخلاقی شده است؛ مردم برای موکب‌ها کارت می‌کشند، چایی می‌خورند، هم‌اندیشی می‌کنند، هم‌یاری می‌کنند و کمک هم می‌کنند. این برخلاف حرفی است که جامعه‌شناسان سبک زندگی می‌زنند که خیابان به کانون مصرف تبدیل شده است و دختران و زنان خیابان را مصرف می‌کنند. در این شب‌ها خیابان مصرف‌گرایی و فردی‌شدن را در درون خودش هضم می‌کند.

اتفاق دیگری که در خیابان افتاده این است که خیابان تبدیل به کانون انتشار فضایل اخلاقی شده است؛ این برخلاف حرفی است که جامعه‌شناسان سبک زندگی می‌زنند که خیابان به کانون مصرف تبدیل شده است و دختران و زنان خیابان را مصرف می‌کنند. در این شب‌ها خیابان مصرف‌گرایی و فردی‌شدن را در درون خودش هضم می‌کند

نکته مهم دیگر این است که خیابان به کانون اتصال نسلی تبدیل شده است. یعنی چه؟ در این شب‌ها نوجوانی که با پدر و مادرش آمده در خیابان و راهپیمایی می‌کند، فهمیده که آرمان و هویت جمعی چقدر مهم است. پرچم به مثابه نماد هویت جمعی و ایمانی ما چقدر مهم است و نسل گذشته، که آرمان‌گرا بودند،

کار درستی انجام می‌دادند. مردم در خیابان‌ها با مفهومی به نام اهم و مهم آشنا می‌شوند. بعضی‌ها طرفدار مذاکره هستند و بعضی‌ها مخالف آن؛ بعضی‌ها یک شعارهای شخصی هم می‌دهند، چیزی روی مقوا نوشته‌اند که ممکن است من خوشم نیاید، ولی هرکس به خیابان می‌آید، می‌داند که در خیابان شعارهای علنی که می‌دهد، باید شعارهای وحدت بخش باشد.

یعنی سعی می‌کند این اختلاف دیدگاه‌ها را ذیل آن مفاهیم عام کوچک کند. این خیلی مهم است؛ این فهم را جامعه ایمانی ایران پیدا کرده که موقعی که ولی خدا، رهبر انقلاب، می‌گوید بیا بید در خیابان و انسجام‌تان را حفظ کنید، من باید مسائل اختلافی خود را ذیل انسجام ملی، مطرح کنم و به انسجام هم لطمه وارد نکنم. از این جا می‌خواهم وارد بحث از داد و ستد خانواده با جامعه ایمانی بشوم. خانواده دارد یک چیزهایی را به جامعه می‌دهد. چه می‌دهد؟

یک:

خانواده دارد مسئله جامعه را مسئله خودش می‌کند. این خدمت را به اجتماع می‌دهد و می‌گوید: از حالا به بعد خیابان برای من مسئله شده است؛ دغدغه من به خیابان آمدن و انسجام اجتماعی شده است؛ مذاکره یا عدم مذاکره مسئله من شده است. پس خانواده با حیثیت خانوادگی‌اش دارد به مسئله خیابان، فکر می‌کند. در هم‌اندیشی‌های خانوادگی خیابان و جامعه موضوع بحث قرار می‌گیرد.

خانواده دارد مسئله جامعه را مسئله خودش می‌کند. این خدمت را به اجتماع می‌دهد و می‌گوید: از حالا به بعد خیابان برای من مسئله شده، دغدغه من خیابان، آمدن به خیابان و انسجام اجتماعی شده است، مذاکره یا عدم مذاکره مسئله من شده است، پس خانواده با حیثیت خانوادگی‌اش دارد به مسئله خیابان، فکر می‌کند. در هم‌اندیشی‌های خانوادگی خیابان و جامعه موضوع بحث قرار می‌گیرد

دو:

خانواده نفرات خودش را به خیابان می‌دهد؛ اعضای خودش را به خیابان می‌دهد و می‌گوید من هر شب به خیابان می‌آیم؛ پرچم، غذا و پولش را به خیابان می‌آورد. شعر می‌سازد، شعرهای خوب را انتخاب می‌کند، با آن هم‌نوایی می‌کند، امکاناتش را می‌آورد، ماشین و بلندگو می‌آورد.

سه:

خانواده ارزش‌های خودش را خیابانی کرده؛ یعنی که عاطفه خانوادگی خودش را خیابانی می‌کند. تا دیروز حمایت مالی در مقیاس خانواده بود و اگر می‌دید برادرش مشکل دارد، پول به او قرض می‌داد و کمک می‌فرستاد؛ الان می‌آید عاطفه خودش را اجتماعی می‌کند و هزینه‌های موکب‌ها را تحمل می‌کند؛ غذا می‌آورد، و خوراکی و مدادرنگی و چیزهای دیگر توزیع می‌کند و خیابان را به یک خانواده بزرگ تبدیل می‌کند.



همبستگی خانوادگی را اجتماعی می‌کند. این خدماتی است که خانواده دارد به جامعه و به خیابان می‌آورد. در نقطه مقابل خیابان هم خدماتی را به خانواده می‌دهد. چه خدماتی؟

یک:

خیابان مسئله خودش را تبدیل به مسئله خانواده می‌کند. ظاهرش این است که خانواده دغدغه اجتماعی پیدا می‌کند. این هنر جامعه ایمانی است. یعنی خانواده تا اکنون در مقیاس خانوادگی می‌اندیشید که ما چهار نفر چه بخوریم؟ چه بپوشیم؟ چه بکنیم؟ اما الان می‌گوید «ما» ی بزرگ، یعنی جامعه چه بخوریم؟ «ما» چه بلایی سرمان می‌آید؟ فردای «ما» چه می‌شود؟ الان که جنگ است و آدم‌های زیادی بیکار شده‌اند، چه کمکی به آن‌ها بکنیم؟

ما از هزینه‌های خودمان کم کنیم، صرفه جویی کنیم تا بتوانیم از کسان دیگری حمایت کنیم. یعنی خانواده دارد مسئله‌های اجتماعی پیدا می‌کند. موقعی که مسئله اجتماعی پیدا کرد، مسائل کوچک خودش به حاشیه می‌رود و خانواده بزرگ می‌شود، بزرگ می‌اندیشد، به بلوغ می‌رسد، پویا می‌شود، پیوسته‌های اجتماعی پیدا می‌کند و این خیلی برای خانواده نقطه پرش مهمی است.

دو:

موقعی که دارد مسئله اجتماعی، محلی و بیرونی پیدا می‌کند، فایده‌اش برای خانواده این است که انسجام خانوادگی تقویت می‌شود. چطور؟ وقتی با یکدیگر به یک مسئله مهمی

می‌اندیشید، مسئله‌های خودتان به حاشیه می‌رود. اگر مسئله مشترک و مهم بیرونی داشته باشید، نوبت نمی‌رسد که بر سر اختلافات جزئی‌تان دعوا کنید.

این‌که می‌بینید بیشترین مشکلات خانوادگی در روزهای تعطیل رخ می‌دهد که زن و مرد وقت زیادی در کنار همدیگر هستند، به این دلیل است که «خانواده» بی مسئله شده است. وقتی بی مسئله شد، چیزهای کم ارزش تبدیل به مسئله اختلافی می‌شوند.

سه:

ضریب ایمانی خانواده افزایش می‌یابد. آقای پنگستون کتابی نوشته به نام «خانواده و ایمان»؛ ما ترجمه کرده‌ایم. چگونه دین در درون نسل‌ها انتقال پیدا می‌کند؟ در این کتاب نسل دهه ۶۹۱ به این طرف را پیمایش کرده‌اند. نتایج جالب بود: درست است که جامعه به سمت بی‌ایمانی در غرب پیش می‌رود، اما در همین وضعیت، خانواده‌هایی که انسجام ایمانی در آن‌ها بیشتر باشد، مهم‌ترین عامل انتقال ایمان به فرزندانشان هستند.

در کشور ما، در جنگ رمضان این خانواده دارد از خیابان، ایمان می‌گیرد؛ مفاهیم ایمانی دارد در خانواده سرریز می‌کند. انسجام در خانواده حول محورهای ایمانی تقویت می‌شود و می‌تواند شکاف نسلی را با محوریت ایمان کم بکند و مهم‌تر از همه این است که خانواده می‌تواند از اجتماع مفهوم ولایت الهی را در مقیاس خانواده بیاورد.



در جنگ رمضان این خانواده دارد از خیابان، ایمان می‌گیرد؛ مفاهیم ایمانی دارد در خانواده سرریز می‌کند. انسجام در خانواده حول محورهای ایمانی تقویت می‌شود و می‌تواند شکاف نسلی را با محوریت ایمان کم بکند و مهم‌تر از همه این است که خانواده می‌تواند از اجتماع مفهوم ولایت الهی را در مقیاس خانواده

بیاورد

یعنی حالا خانواده می‌فهمد چقدر ولایت الهی مهم است. تا حدودی می‌فهمد که خانواده باید برود به سمت این‌که پیوستاری در ذیل این ولایت الهی باشد. هم‌سو و هم‌امتداد با این جامعه الهی و ایمانی باشد و این از ظرفیت‌هایی است که دارد دریافت می‌کند.

در این جا نقش واسطه‌ها خیلی مهم است. به تعبیر بنده OBF در مقابل OGN. OGN ها معادلش در فارسی «سمن» است به معنی سازمان‌های مردم‌نهاد، که البته اسم کاملی نیست. سازمان‌های مردم‌نهادی که ذیل الگوی دموکراتیک و نظم لیبرال سامان گرفته باشند؛

لهذا به مسجد OGN نمی‌گویند. خود غربی‌ها به آن‌ها «جماعت‌های ایمانی» می‌گویند. جماعت‌های ایمانی گروه‌هایی هستند که فقط به خاطر رضای خدا کار خداپسندانه انجام می‌دهند. در کشور ما انجمن‌های خیریه، هیئت‌های مذهبی، مساجد و حتی بعضی OGN‌هایی که رابطه ایمانی در آنان تقویت است؛ گرچه برچسب OGN خورده‌اند اما این‌ها واقعاً OBF هستند.

این‌ها همان ساختارهایی هستند که به آن می‌گوییم حلقه واسطه، ساختارهایی هستند که رابطه بین کف جامعه، خانواده‌ها، آحاد جامعه و رأس هرم، ولی اجتماعی و حاکمیت اسلامی را پر می‌کند، این شکاف‌ها را با محوریت تقوا پر می‌کنند. یعنی می‌توانند کمک کنند که ساختارهای تسهیل‌کننده تقوا و تسهیل‌کننده برادری ایمانی و رحمت اجتماعی راحت‌تر شکل بگیرد. در فضای پساجنگ یکی از مهم‌ترین مسئله‌های ما این است که چگونه ظرفیت‌های زنان و خانواده‌ها در پیوند با OBF ها برای ساخت اجتماع ایمانی و پیشبرد چرخ جامعه بر محوریت ایمان به کار گرفته و خانواده و جامعه یک پیوستار ایمانی را تشکیل دهند.





زن، مکه و تداوم تاریخ



دکتر زهره باقریان

عضو هیئت علمی پژوهشکده زن و خانواده

و تداوم جامعه نقش داشته‌اند؛ اما در میان این عوامل، نقش زنان جایگاهی قابل توجه و در عین حال کمتر دیده شده دارد. اگر تاریخ سیاسی غالباً با نام مردان و کنش‌های آشکار آنان روایت شده است، در لایه‌های عمیق‌تر حیات اجتماعی، بخش مهمی از استمرار تمدن‌ها به کنش‌هایی بازمی‌گردد که در عرصه‌های فرهنگی، تربیتی و اجتماعی شکل گرفته‌اند؛ عرصه‌هایی که زنان در آن‌ها نقش محوری داشته‌اند.

اگر از منظر جامعه‌شناسی به مسئله بنگریم، می‌توان گفت که بقای یک جامعه تنها به ساختارهای قدرت یا نهادهای رسمی وابسته نیست، بلکه به شبکه‌های غیررسمی انتقال ارزش‌ها، حافظه جمعی و تربیت نسل‌ها نیز وابسته است. در بسیاری از این حوزه‌ها، زنان نقشی بنیادین ایفا کرده‌اند. در واقع، زنان در تاریخ اسلام تنها در چارچوب تقسیم‌بندی ساده میان عرصه خصوصی و عمومی قابل فهم نیستند.

تاریخ اسلام، همچون بسیاری از تمدن‌های بزرگ انسانی، در بستری از بحران‌ها، کشمکش‌های سیاسی، فشارهای بیرونی و گسست‌های اجتماعی شکل گرفته است. کمتر مقطعی از این تاریخ را می‌توان یافت که از تنش‌ها و چالش‌های جدی خالی بوده باشد. از روزهای آغازین دعوت نبوی در مکه و فشارهای شدید قریش بر مسلمانان، تا دوران شکل‌گیری جامعه اسلامی در مدینه؛ از بحران‌های پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) تا واقعه سرنوشت‌ساز کربلا؛ از دوره‌های شکوفایی علمی و فرهنگی تا زمانه رکود سیاسی و هجوم قدرت‌های بیگانه؛ و از مواجهه با استعمار تا پیچیدگی‌های جهان معاصر، جامعه اسلامی همواره با لحظاتی روبه‌رو بوده است که در آن‌ها مسئله حفظ هویت، بازسازی انسجام اجتماعی و بازتعریف مسیر آینده اهمیت‌ی دوچندان یافته است. در چنین بزمگاه‌هایی، عوامل گوناگونی در پایداری



آنان در بسیاری از مقاطع تاریخی، هم در متن تحولات بزرگ حضور داشته‌اند و هم در لایه‌های پنهان‌تر زندگی اجتماعی، زمینه‌هایی را فراهم کرده‌اند که استمرار یک مسیر تاریخی را ممکن ساخته است.

زنان در تاریخ اسلام تنها در چارچوب تقسیم‌بندی ساده میان عرصه خصوصی و عمومی قابل فهم نیستند. آنان در بسیاری از مقاطع تاریخی، هم در متن تحولات بزرگ حضور داشته‌اند و هم در لایه‌های پنهان‌تر زندگی اجتماعی، زمینه‌هایی را فراهم کرده‌اند که استمرار یک مسیر تاریخی را ممکن ساخته است

به بیان دیگر، بخشی از توان جامعه اسلامی برای عبور از بحران‌ها و حفظ پیوند خود با ارزش‌های بنیادین، در فضاهایی شکل گرفته که زنان در آن‌ها نقش اصلی را ایفا می‌کرده‌اند؛ فضاهایی چون خانواده، شبکه‌های اجتماعی غیررسمی، آموزش دینی و انتقال حافظه تاریخی.

در آغاز دعوت اسلامی، نقش خدیجه کبری (س) نمونه‌ای روشن از این حقیقت است. در شرایطی که پیامبر اسلام (ص) با مخالفت شدید قریش روبه‌رو بود و پیروان اندکی داشت، حمایت خدیجه (س) تنها یک همراهی عاطفی یا خانوادگی نبود، بلکه پشتوانه‌ای اساسی برای بقای جامعه نوپای مسلمانان به شمار می‌آمد.

ثروت و اعتبار اجتماعی او امکان آن را فراهم کرد که پیامبر (ص) بتواند در برابر فشارهای اقتصادی

و اجتماعی مقاومت کند و دعوت خود را ادامه دهد. در واقع، خدیجه (س) با قراردادن توان اقتصادی و جایگاه اجتماعی خود در خدمت این مسیر، بخشی از فشارهایی را که بر جامعه کوچک مسلمانان وارد می‌شد، کاهش داد. این نقش را می‌توان نوعی سرمایه اجتماعی و اقتصادی مقاومت به شمار آورد؛ سرمایه‌ای که در شرایط شکل‌گیری یک حرکت اجتماعی نوظهور، امکان بقا و تثبیت آن را فراهم می‌کند.

در سال‌های سخت محاصره در شعب ابی‌طالب نیز همراهی و ایستادگی خدیجه (س) نشانه‌ای از آن بود که پایداری یک حرکت تاریخی تنها در میدان‌های آشکار رخ نمی‌دهد، بلکه در پشت صحنه آن نیز نیروهایی وجود دارند که با صبر، حمایت و تحمل دشواری‌ها، امکان ادامه مسیر را فراهم می‌کنند.

در کنار این نمونه، زندگی و شهادت سمیه بنت خیط تصویر دیگری از حضور زنان در تاریخ اسلام ارائه می‌دهد. او از نخستین مسلمانان بود و در شرایطی ایمان خود را آشکار کرد که ساختار اجتماعی مکه بر پایه قدرت قبیله‌ای و نظام برده‌داری استوار بود. فشارها و شکنجه‌هایی که بر او وارد شد، نشان‌دهنده تلاش ساختار قدرت برای سرکوب هر صدای متفاوت بود.

با این حال، سمیه ایمان خود را رها نکرد و در نهایت جان خود را در این راه از دست داد. می‌توان گفت که شهادت سمیه تنها یک واقعه فردی نیست؛ بلکه نشانه‌ای از شکل‌گیری فرهنگ مقاومت در جامعه نوپای اسلامی است. مقاومت در برابر فشارهای سیاسی و اجتماعی همیشه در میدان‌های نبرد شکل نمی‌گیرد؛ گاه در دل زندگی روزمره و در برابر خشونت‌های سازمان‌یافته



رخ می‌دهد. ایستادگی سمیه در حافظه جمعی مسلمانان به الگویی از استقامت تبدیل شد؛ الگویی که بعدها در رخداد‌های دیگر تاریخ اسلام نیز بازتولید شد. پس از رحلت پیامبر اسلام (ص)، جامعه اسلامی با دوره‌ای از تحولات و تنش‌های جدی روبه‌رو شد. در این میان، حضرت فاطمه زهرا (س) در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ اسلام حضوری تعیین‌کننده داشت. خطبه فدکیه که در مسجد مدینه ایراد شد، تنها سخنی درباره یک مسئله مالی یا حقوقی نبود؛ بلکه بیان‌گر نگرانی عمیق نسبت به مسیر آینده جامعه اسلامی بود.

خطبه فدکیه که در مسجد مدینه ایراد شد، تنها سخنی درباره یک مسئله مالی یا حقوقی نبود؛ بلکه بیانگر نگرانی عمیق نسبت به مسیر آینده جامعه اسلامی بود

حضرت فاطمه (س) با یادآوری اصول بنیادین دین و عدالت، کوشید تا حافظه جامعه را نسبت به مبانی نخستین آن بیدار نگه دارد. این اقدام



نشان می‌دهد که در شرایط دگرگونی‌های سیاسی، زنان نیز می‌توانند نقش مهمی در حفظ آگاهی جمعی و دفاع از اصول ایفا کنند. این الگو در واقعه کربلا به شکلی آشکارتر جلوه‌گر شد. اگرچه واقعه عاشورا در صحرای کربلا با شهادت امام حسین (ع) و یارانش به پایان رسید، اما روایت و تداوم معنای آن در عرصه تاریخ تا حد زیادی مرهون نقش‌آفرینی حضرت زینب (س) است. ایشان با درک عمیق از شرایط سیاسی و اجتماعی زمانه، پس از شهادت امام مسئولیتی سنگین را بر عهده گرفتند: حفظ حقیقت واقعه و جلوگیری از تحریف آن در فضای تبلیغاتی حکومت اموی.

حضرت زینب (س) با درک عمیق از شرایط سیاسی و اجتماعی زمانه، پس از شهادت امام مسئولیتی سنگین را بر عهده گرفتند: حفظ حقیقت واقعه و جلوگیری از تحریف آن در فضای تبلیغاتی حکومت اموی

خطبه‌های حضرت زینب (س) در کوفه و شام

را باید از مهم‌ترین لحظات تاریخ پس از عاشورا دانست. این سخنان تنها واکنشی عاطفی به فاجعه‌ای بزرگ نبود، بلکه بیانی سنجیده و هدفمند برای افشای ماهیت حکومت اموی و بازتعریف جایگاه اهل بیت در افکار عمومی به شمار می‌رفت. اگر شهادت امام حسین (ع) نقطه اوج مقاومت در میدان نبرد بود، خطابه‌های حضرت زینب (س) را می‌توان استمرار همان مقاومت در عرصه افکار عمومی دانست. این رسالت حضرت را می‌توان حفظ روایت و آگاهی بخشی در حافظه جمعی به شمار آورد؛ امری که در بسیاری از جنبش‌های تاریخی عامل اصلی ماندگاری آن‌ها بوده است.

در کنار حضرت زینب (س)، دیگر زنان حاضر در کربلا نیز نقش‌هایی کم‌تر دیده شده اما بسیار معنادار ایفا کردند. زنانی که حضورشان تنها به معنای همراهی خانوادگی نبود، بلکه نشانه مشارکت آگاهانه در یک حرکت اعتقادی و اجتماعی به شمار می‌رفت.

رباب، همسر امام حسین (ع)، پس از شهادت امام و فرزند خردسالش، علی اصغر، با وجود اندوهی عظیم از مسیر همراهی با کاروان اسرا و انتقال پیام عاشورا بازنگشت. روایت‌ها نشان می‌دهد که او پس از بازگشت به مدینه نیز زندگی خود را در وفاداری به یاد امام سپری کرد. چنین رفتاری در فضای اجتماعی آن زمان نشانه وفاداری عمیق به آرمانی بود که همسرش برای آن جان باخته بود. نمونه دیگر، مادر وهب بن عبدالله کلبی است. ام‌وهب هنگامی که فرزندش در میدان نبرد به شهادت رسید، نه تنها از حضور او در سپاه امام اظهار پشیمانی نکرد، بلکه با افتخار از این انتخاب یاد کرد. این واکنش‌ها

نشان می‌دهد که بسیاری از خانواده‌های حاضر در کربلا با آگاهی و باور در این مسیر گام نهاده بودند و مادران نیز در شکل‌گیری این تصمیم‌ها نقشی مهم داشتند.



ام‌وهب هنگامی که فرزندش در میدان نبرد به شهادت رسید، نه تنها از حضور او در سپاه امام اظهار پشیمانی نکرد، بلکه با افتخار از این انتخاب یاد کرد. این واکنش‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از خانواده‌های حاضر در کربلا با آگاهی و باور در این مسیر گام نهاده بودند و مادران نیز در شکل‌گیری این تصمیم‌ها نقشی مهم داشتند



می‌توان زنان حاضر در کربلا را به عنوان بخشی از شبکه انسانی یک نهضت به شمار آورد؛ شبکه‌ای که وظیفه انتقال پیام، حفظ یاد شهدا و تثبیت روایت تاریخی آن واقعه را بر عهده داشتند. اگر مردان در میدان نبرد جان خود را فدا کردند، زنان با پایداری، روایت‌گری و آگاهی بخشی، استمرار آن را در تاریخ تضمین کردند.

این الگوی تاریخی در دوره‌های بعد نیز در اشکال گوناگون ادامه یافت. در تمدن اسلامی، زنان بسیاری در عرصه‌های علمی، فرهنگی و آموزشی حضور داشته‌اند. در شهرهایی چون بغداد، دمشق و قاهره، زنان محدث و فقیه در حلقه‌های علمی شرکت می‌کردند و شاگردان بسیاری تربیت می‌کردند. این واقعیت نشان می‌دهد که مشارکت زنان در جهان اسلام تنها به حوزه‌های خانوادگی محدود نبوده، بلکه در تولید دانش دینی و



فرهنگی نیز نقش داشته است.

در تاریخ معاصر ایران نیز می‌توان تداوم همین سنت تاریخی را مشاهده کرد. در جریان انقلاب اسلامی، زنان ایرانی نه تنها در تظاهرات و فعالیت‌های اجتماعی حضور داشتند، بلکه در شکل‌دهی به فضای فرهنگی انقلاب و گسترش آگاهی عمومی نیز نقش مهمی ایفا کردند.



در جریان انقلاب اسلامی، زنان ایرانی نه تنها در تظاهرات و فعالیت‌های اجتماعی حضور داشتند، بلکه در شکل‌دهی به فضای فرهنگی انقلاب و گسترش آگاهی عمومی نیز نقش مهمی ایفا کردند



شبکه‌های خانوادگی، جلسات مذهبی و ارتباطات اجتماعی غیررسمی که زنان در آن‌ها نقش فعالی

داشتند، به انتقال پیام‌های انقلاب و حفظ انسجام اجتماعی کمک می‌کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در دوران دفاع مقدس نیز زنان نقش‌های متعددی بر عهده گرفتند.

آن‌ان در حوزه‌هایی چون پرستاری، پشتیبانی از جبهه‌ها، فعالیت‌های امدادی، سازمان‌دهی کمک‌های مردمی و تربیت نسل مقاوم حضور داشتند. افزون بر این، مادران و همسران شهدا با صبر و استقامت خود به نمادهای فرهنگی مقاومت تبدیل شدند. در ادبیات اجتماعی ایران، مفهوم مادر شهید تنها یک عنوان عاطفی نیست، بلکه نشانه‌ای از نوعی کنش مبتنی بر ایثار و مسئولیت تاریخی است. لذا می‌توان گفت چنین نقش‌هایی به شکل‌گیری نوعی سرمایه فرهنگی مقاومت در جامعه کمک می‌کند؛ سرمایه‌ای که نه تنها در عرصه سیاست، بلکه در حوزه فرهنگ، هویت اجتماعی و حافظه تاریخی جامعه نیز تأثیرگذار است. زنان در این فرآیند اغلب نقش

واسطه میان نسل‌ها را ایفا می‌کنند. آن‌ها حافظ روایت‌های تاریخی‌اند، ارزش‌های فرهنگی را منتقل می‌کنند و در تربیت نسل‌های آینده نقش دارند. در شرایطی که جامعه با بحران‌ها یا فقدان رهبران برجسته مواجه می‌شود، مسئله بازتولید امید اجتماعی و حفظ انسجام جمعی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که در چنین مقاطعی، حضور فعال زنان می‌تواند نقشی مهم در جلوگیری از گسست اجتماعی ایفا کند. آنان از طریق فعالیت‌های فرهنگی، آموزشی و اجتماعی می‌توانند به بازسازی روحیه عمومی جامعه کمک کنند.

در جامعه ایران که ترکیبی از سنت‌های دینی، هویت ملی و تجربه‌های انقلابی است، این نقش اهمیت بیشتری یافته است. زن مسلمان ایرانی در دهه‌های اخیر نشان داده است که می‌تواند میان مسئولیت‌های خانوادگی، فعالیت‌های اجتماعی و مشارکت فرهنگی نوعی توازن برقرار کند. در این چارچوب، حضور اجتماعی زنان نه در تعارض با هویت دینی، بلکه در امتداد آن تعریف می‌شود. در تحلیل این پدیده می‌توان از مفهوم جهاد اجتماعی یاد کرد؛ جهادی که به معنای تلاش مستمر برای حفظ ارزش‌های اخلاقی، تقویت همبستگی اجتماعی و مشارکت در ساخت جامعه است.

زنان در این فرآیند از طریق فعالیت‌های فرهنگی، علمی، آموزشی و اجتماعی سهم مهمی در شکل‌دهی به آینده جامعه دارند. در واقع، تجربه تاریخی نشان می‌دهد که بسیاری از جنبش‌های اجتماعی و تمدنی بدون مشارکت فعال زنان به ثمر نرسیده‌اند. زنان با ایفای نقش در حوزه‌هایی چون آموزش، فرهنگ، رسانه و تربیت نسل‌ها، در شکل‌گیری مسیر آینده جوامع تأثیری عمیق دارند.

بنابراین، حضور اجتماعی زنان در ایران پس از شهادت رهبرش را می‌توان در پیوند با سه عنصر اساسی فهم کرد: آگاهی تاریخی، مسئولیت اجتماعی و پایداری در شرایط بحران. این سه عنصر در شخصیت‌هایی چون خدیجه (س)، فاطمه (س) و زینب (س) به شکلی برجسته دیده می‌شود و در ایران کنونی نیز در قالب‌های گوناگون تداوم یافته است. از این منظر، می‌توان گفت که زنان همواره بخشی از نیروی زنده مقاومت و بازسازی اجتماعی بوده‌اند؛ نیرویی که از طریق حفظ حافظه جمعی، انتقال ارزش‌ها و تربیت نسل‌ها، استمرار یک مسیر تاریخی را ممکن ساخته است. سخن‌گفتن از زن و مقاومت در ایران در حقیقت سخن‌گفتن از تجربه‌ای تاریخی است که در طول قرن‌ها در ساختار فرهنگی و اجتماعی این تمدن ریشه دوانده است.

زن مسلمان ایرانی در دهه‌های اخیر نشان داده است که می‌تواند میان مسئولیت‌های خانوادگی، فعالیت‌های اجتماعی و مشارکت فرهنگی نوعی توازن برقرار کند. در این چارچوب، حضور اجتماعی زنان نه در تعارض با هویت دینی، بلکه در امتداد آن تعریف می‌شود. در تحلیل این پدیده می‌توان از مفهوم جهاد اجتماعی یاد کرد؛ جهادی که به معنای تلاش مستمر برای حفظ ارزش‌های اخلاقی، تقویت همبستگی اجتماعی و مشارکت در ساخت جامعه است





میناب؛ نقض آگامانه حقوق بین‌الملل بشردوستانه



دکتر زینب طلائی

عضو هیئت علمی پژوهشکده زن و خانواده

شهادت رسیدند. ساختمانی که هدف قرار گرفت در بخش فوقانی به مدرسه دخترانه و در طبقه پایین به مدرسه پسرانه اختصاص داشت و پس از اصابت موشک به طبقات بالا، بخش بزرگی از سازه بر روی کلاس‌های مدرسه پسرانه فروریخت. همین امر سبب شد شمار شهدای پسر بیش از دختران باشد. بسیاری از خانواده‌ها در این حمله سבעانه بیش از یک فرزند خود را از دست دادند؛ خواهران و برادرانی که صبح آن روز در کنار یکدیگر راهی مدرسه شدند اما هرگز به خانه بازنگشتند؛ از جمله سلام و اسرا ذاکری، ریحانه و مهدی ذاکری، امیرعلی و امیرمحمد بوستانی، حانیه و سبحان احمدی طیقکانی، محمدعلی و علی اکبر کریانی پاک، علی و محیا سالاری، مهدیه و امین احمدزاده، احمدرضا و جواد سرتک‌زاده و حامد و هانی پرتقی‌نژاد که نامشان امروز به عنوان خواهران و برادران شهید مدرسه میناب در حافظه جمعی مردم ثبت شده است.

صبح ۹ اسفند ۱۴۰۴، انتشار تصاویر کیف‌های صورتی خون‌آلود، دفترهای نیم‌سوخته و کفش‌های کوچک کودکان در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها از وقوع فاجعه‌ای هولناک خبر می‌داد. در جریان حمله نیروهای ایالات متحده و رژیم اسرائیل به خاک ایران، مدرسه ابتدایی «شجره طیبه» در شهر میناب در استان هرمزگان هدف حمله موشکی قرار گرفت؛ حمله‌ای که در میانه ساعت آموزشی و در زمانی رخ داد که کلاس‌ها مملو از دانش‌آموزان و معلمان بود. این رویداد به سرعت به یکی از تلخ‌ترین رخدادهای انسانی در جریان جنگ رمضان ۱۴۰۵ تبدیل شد و توجه افکار عمومی و نهادهای حقوقی را به مسئله حمایت از غیرنظامیان در مخاصمات مسلحانه جلب کرد.

بر اساس اعلام دبیر ستاد حقوق بشر قوه قضاییه، در این حمله ۷۳ کودک پسر، ۴۷ کودک دختر، ۲۶ معلم، ۷ نفر از والدین، یک راننده سرویس مدرسه و یک تکنسین داروخانه درمانگاه مجاور مدرسه به





در میان شهدای معلم، نام زهره شهریاری نیز دیده می‌شود؛ معلمی که در زمان حمله باردار بود و همراه با کودک متولد نشده خود، جان باخت. شهادت او نمادی از گستره انسانی این فاجعه شد؛ فاجعه‌ای که نه تنها کودکان، بلکه خانواده‌ها، معلمان و حتی نسل آینده را نیز قربانی کرد. از این رو، حادثه میناب تنها یک تراژدی انسانی نیست، بلکه فاجعه است که ضرورت بررسی دقیق ابعاد میدانی و حقوقی آن را در چارچوب قواعد بین‌المللی برجسته ساخت.

ابعاد میدانی و شواهد مربوط به حمله به مدرسه شجره طیبه

بررسی روایت‌ها و شواهد منتشرشده نشان می‌دهد که حادثه میناب علاوه بر پیامدهای انسانی، دارای مجموعه‌ای از داده‌های میدانی و فنی است که برای فهم ماهیت این حمله اهمیت اساسی دارد. پس از انتشار اخبار حمله، مقام‌های آمریکایی تلاش کردند مسئولیت حادثه را انکار کنند.

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، مدعی شد سامانه‌های پدافندی ایران ممکن است عامل این انفجار بوده باشند و پیت هگست، وزیر جنگ او نیز ادعا کرد: «تنها طرفی که غیرنظامیان را هدف قرار می‌دهد، ایران است.» با این حال، گزارش‌های رسانه‌ای متعدد روایت متفاوتی ارائه دادند.

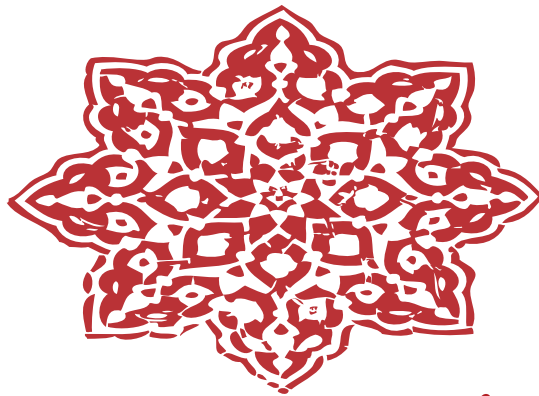
شماری از رسانه‌های معتبر غربی، مسئولیت این حمله را متوجه دولت ایالات متحده دانستند. روزنامه دیلی تلگراف به نقل از بررسی‌های بازرسان نظامی آمریکا گزارش داد که ایالات متحده مسئول حمله به مدرسه ابتدایی در ایران بوده است.

نیویورک تایمز نیز نوشت حمله به مجتمع آموزشی شجره طیبه در میناب توسط نیروهای ایالات متحده آمریکا انجام شده است. بی‌بی‌سی هم پس از چند روز تردید اعلام کرد که مدرسه میناب با موشک‌های آمریکایی هدف قرار گرفته است.

هم‌چنین رویترز، وال استریت ژورنال، میدل‌ایست‌آی و الجزیره در گزارش‌هایی جداگانه به نقش نیروهای آمریکایی در این حمله اشاره کردند. در همین حال، شبکه ان‌بی‌سی گزارش داد که برخی مقام‌های دولت ترامپ در جلسه‌ای غیرعلنی، مسئولیت حمله را پذیرفته‌اند. این افشاگری‌ها موجب شد روایت رسمی واشنگتن با تردیدهای جدی مواجه شود.

شواهد فنی نیز این گزارش‌ها را تأیید می‌کند. اسناد تصویری نشان می‌دهد در این حمله از موشک کروزر «تاماهوک» استفاده شده است؛ سلاحی که از مهم‌ترین ابزارهای تهاجمی نیروی دریایی آمریکا به شمار می‌رود و برای حملات دقیق دوربرد و نقطه‌زن طراحی شده است.

در واکنش به این شواهد، ترامپ ادعا کرد که ایران نیز ممکن است چنین موشک‌هایی در اختیار داشته باشد، ادعایی که نیویورک تایمز با استناد به انحصار فناوری و پروتکل‌های سخت‌گیرانه ارتش آمریکا در نگهداری این موشک‌ها، آن را قویاً رد کرد. برخی گزارش‌های تحقیقی نشان می‌دهد این حمله نمی‌تواند نتیجه اشتباه نظامی باشد، بلکه عملیاتی از پیش طراحی‌شده بوده است. وب‌گاه میدل‌ایست‌آی در گزارشی اعلام کرد مدرسه با تکنیک موسوم به «دابل‌تپ» هدف قرار گرفته است؛ روشی که در آن، پس از حمله نخست، محل حادثه بار دیگر بمباران می‌شود تا میزان تلفات افزایش پیدا کند.



حمله به مدرسه میناب نمی‌تواند نتیجه اشتباه نظامی باشد، بلکه عملیاتی از پیش طراحی‌شده بوده است. وب‌گاه میدل‌ایست‌آی در گزارشی اعلام کرد مدرسه با تکنیک موسوم به «دابل‌تپ» هدف قرار گرفته است؛ روشی که در آن، پس از حمله نخست، محل حادثه بار دیگر بمباران می‌شود تا میزان تلفات افزایش پیدا کند



روایت شاهدان عینی نیز با این گزارش‌ها هم‌خوانی دارد. «فوزیه ذاکری»، معلم پیش‌دبستانی مدرسه پسرانه شجره طیبه، درباره لحظه وقوع حمله می‌گوید حدود ساعت ۱۱ و ۱۶ دقیقه صبح همراه کودکان کلاس خود در حیاط مدرسه حضور داشتم که نخستین موشک به راه‌پله ساختمان برخورد کرد و فضای مدرسه به سرعت پر از دود و گردوغبار شد و صدای گریه و فریاد کودکان در همه جا پیچید.

کمتر از یک دقیقه بعد، موشک دوم نیز به ساختمان اصابت کرد. طبق برخی روایت‌ها، پس از موج اول حملات، تعدادی از دانش‌آموزان برای در امان ماندن به نمازخانه منتقل شده بودند و هم‌زمان نیروهای امدادی نیز وارد محل شدند، اما



موج دوم همان نقطه را هدف قرار داد و موجب افزایش چشمگیر قربانیان شد.

تصاویر ماهواره‌ای که شبکه الجزیره از محل حادثه منتشر کرده نیز نشان می‌دهد مجتمع آموزشی شجره طیبه سال‌ها پیش با دیوارهای بتنی از مناطق اطراف جدا شده و هیچ نشانه‌ای از فعالیت یا تأسیسات نظامی در نزدیکی آن وجود نداشته است.



مجتمع آموزشی شجره طیبه سال‌ها پیش با دیوارهای بتنی از مناطق اطراف جدا شده و هیچ نشانه‌ای از فعالیت یا تأسیسات نظامی در نزدیکی آن وجود نداشته است



حیاط بازی کودکان، نقاشی‌های دیواری و ساختار آموزشی مجموعه به‌وضوح در تصاویر قابل مشاهده بوده و ماهیت غیرنظامی آن را آشکار می‌کرد.

مجموعه این شواهد میدانی، داده‌های فنی و گزارش‌های رسانه‌ای نشان می‌دهد که حمله به مدرسه شجره طیبه یکی از فاجعه‌بارترین نمونه‌های نقض حقوق کودک و تعرض به حق

آموزش در جریان مخاصمات مسلحانه در سال‌های اخیر دانست. بنابراین ضرورت دارد پیامدهای حقوقی و مسئولیت‌های حمله به این مدرسه و قتل عام کودکان مینابی در چارچوب حقوق بین‌الملل بررسی شود.



مجموعه این شواهد میدانی، داده‌های فنی و گزارش‌های رسانه‌ای نشان می‌دهد که حمله به مدرسه شجره طیبه یکی از فاجعه‌بارترین نمونه‌های نقض حقوق کودک و تعرض به حق آموزش در جریان مخاصمات مسلحانه در سال‌های اخیر دانست. بنابراین ضرورت دارد پیامدهای حقوقی و مسئولیت‌های حمله به این مدرسه و قتل عام کودکان مینابی در چارچوب حقوق بین‌الملل بررسی شود



ارزیابی حقوقی حمله در چارچوب حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بشر

تحلیل این رویداد از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه نشان می‌دهد که حمله به مدرسه شجره طیبه پرسش‌های جدی درباره رعایت اصول بنیادین حمایت از غیرنظامیان در مخاصمات مسلحانه ایجاد می‌کند. یکی از مهم‌ترین این اصول، اصل احتیاط در حمله است که در ماده ۵۷ پروتکل الحاقی اول ۱۹۷۷ به کنوانسیون‌های ژنو تصریح شده است. بر اساس این اصل، طرف‌های مخاصمه موظف‌اند در برنامه‌ریزی و اجرای عملیات نظامی تمام اقدامات ممکن را برای کاهش

خطرات متوجه غیرنظامیان و اموال غیرنظامی انجام دهند. بند ۲ (الف) (i) این ماده تصریح می‌کند تصمیم‌گیرندگان حمله باید تمام اقدامات ممکن برای اطمینان از نظامی بودن هدف را انجام دهند. در مورد مدرسه شجره طیبه، تصاویر ماهواره‌ای، ساختار ساختمان، نشانه‌های آشکار محیط آموزشی، وجود زمین بازی کودکان و نبود هرگونه فعالیت نظامی نشان می‌دهد که ماهیت غیرنظامی این مکان کاملاً آشکار بوده است.



تصمیم‌گیرندگان حمله باید تمام اقدامات ممکن برای اطمینان از نظامی بودن هدف را انجام دهند. در مورد مدرسه شجره طیبه، تصاویر ماهواره‌ای، ساختار ساختمان، نشانه‌های آشکار محیط آموزشی، وجود زمین بازی کودکان و نبود هرگونه فعالیت نظامی نشان می‌دهد که ماهیت غیرنظامی این مکان کاملاً آشکار بوده است



بنابراین بعید است نیرویی مجهز به سامانه‌های پیشرفته شناسایی و اطلاعاتی نتوانسته باشد ماهیت واقعی این مکان را تشخیص دهد. بند ۲ (ج) همین ماده نیز بر ضرورت ارائه «هشدار مؤثر قبلی» به جمعیت غیرنظامی تأکید می‌کند، مگر در شرایطی که چنین هشدار می‌مکن نباشد. در مورد حمله به مدرسه میناب هیچ گزارشی از صدور هشدار قبلی وجود ندارد. علاوه بر این، بند ۲ (ب) ماده ۵۷ مقرر می‌کند هرگاه در جریان عملیات آشکار شود هدف مورد حمله ماهیت نظامی ندارد یا حمله ممکن است به



تلفات گسترده غیرنظامی منجر شود، عملیات باید فوراً لغو یا متوقف شود. با این حال، نه تنها حمله متوقف نشد بلکه حمله دوم نیز به همان محل انجام شد. اصل بنیادین دیگر در حقوق بشردوستانه اصل تناسب است. بر اساس این اصل، حملاتی که انتظار می‌رود خسارات غیرنظامی آن‌ها در مقایسه با مزیت نظامی احتمالی بیش از حد باشد ممنوع هستند. حتی اگر فرض شود هدفی نظامی در نزدیکی محل وجود داشته، کشته شدن ده‌ها کودک در یک مدرسه ابتدایی خسارتی است که به وضوح فراتر از هر مزیت نظامی قابل تصور است.



حملاتی که انتظار می‌رود خسارات غیرنظامی آن‌ها در مقایسه با مزیت نظامی احتمالی بیش از حد باشد ممنوع هستند. حتی اگر فرض شود هدفی نظامی در نزدیکی محل وجود داشته، کشته شدن ده‌ها کودک در یک مدرسه ابتدایی خسارتی است که به وضوح فراتر از هر مزیت نظامی قابل تصور است



از منظر حقوقی، مجموعه این عوامل از نبود راستی‌آزمایی کافی گرفته تا فقدان هشدار قبلی و اجرای حمله دوم، این احتمال را تقویت می‌کند که حادثه میناب صرفاً یک اشتباه عملیاتی یا خسارت ناخواسته جنگی نبوده است.

الگوی حمله نشان می‌دهد مرکز آموزشی مورد هدف، آگاهانه انتخاب شده تا پیامدهای روانی، اجتماعی و رسانه‌ای گسترده‌ای ایجاد شود. افزون بر حقوق بشردوستانه، این حمله از منظر حقوق بین‌الملل حقوق بشر نیز با تعهدات الزام‌آور بین‌المللی در تعارض قرار دارد. در چارچوب کنوانسیون حقوق کودک، دولت‌ها موظف‌اند از حق حیات کودکان حفاظت کنند و آنان را در برابر خشونت مورد حمایت قرار دهند. در حمله به مدرسه شجره طیبه، حق ذاتی کودکان برای زندگی که در ماده ۶ این کنوانسیون آمده، به شکل مستقیم نقض شد.

همچنین تعهد مربوط به حمایت از کودکان در برابر خشونت، مندرج در ماده ۱۹ و الزامات ویژه حمایت از کودکان در شرایط درگیری مسلحانه که در ماده ۳۸ ذکر شده، مورد بی‌اعتنایی قرار گرفت. علاوه بر این، حق دسترسی کودکان به آموزش که

در مواد ۲۸ و ۲۹ کنوانسیون حقوق کودک بر آن تأکید شده، در نتیجه نابودی یک مرکز آموزشی و کشته شدن دانش آموزان و معلمان، نقض شد. این حمله همچنین با تعهدات ناشی از میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز مغایرت دارد. حق حیات که در ماده ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی تضمین شده و حق آموزش که در مواد ۱۳ و ۱۴ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آمده، از جمله حقوقی هستند که در این حادثه به طور مستقیم آسیب دیدند. از منظر حقوق کیفری بین‌المللی نیز چنین حملاتی مشمول ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی است. این ماده تصریح می‌کند حملات عمدی علیه جمعیت غیرنظامی یا اهداف غیرنظامی از جدی‌ترین نقض‌های حقوق بین‌الملل بشردوستانه و از مصادیق صریح جنایات جنگی به شمار می‌روند. مدارس، به عنوان مراکز آموزشی و غیرنظامی، تحت حمایت ویژه حقوق بشردوستانه قرار دارند و هدف قرار دادن آن‌ها می‌تواند مسئولیت کیفری بین‌المللی ایجاد کند.

واکنش‌های بین‌المللی و چالش پاسخ‌گویی در قبال جنایات جنگی

پیامدهای گسترده این رویداد واکنش‌های بین‌المللی قابل توجهی را برانگیخت و مسئله پاسخ‌گویی در قبال نقض قواعد حقوق بشردوستانه را در سطح جهانی مطرح کرد. شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در نشست اضطراری خود در ژنو با محکومیت حمله به دبستان شجره طیبه، خواستار انجام تحقیقات

فوری و پاسخ‌گویی عاملان این رویداد شد. این نشست در ۷ فروردین و به درخواست جمهوری اسلامی ایران، چین و کوبا برگزار شد و هدف آن بررسی حملات هوایی ایالات متحده و اسرائیل به این مدرسه بود. در جریان جلسه، مقام‌های ایرانی و بین‌المللی از جمله وزیر امور خارجه ایران، کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل، گزارش‌گر ویژه حق آموزش و یکی از مادران قربانیان سخنرانی کردند. شرکت‌کنندگان خواستار انجام تحقیقات فوری، مستقل و شفاف درباره این حمله و پاسخ‌گوشدن عاملان آن شدند.

شورای حقوق بشر سازمان ملل در بیانیه خود حمله به مدرسه میناب را محکوم کرد و کشته شدن شمار بالای دانش‌آموزان و معلمان را نگران‌کننده دانست. با این حال، بسیاری از ناظران حقوقی معتقدند محکومیت‌های لفظی به تنهایی کافی نیست.

شورای حقوق بشر سازمان ملل در بیانیه خود حمله به مدرسه میناب را محکوم کرد و کشته شدن شمار بالای دانش‌آموزان و معلمان را نگران‌کننده دانست. با این حال، بسیاری از ناظران حقوقی معتقدند محکومیت‌های لفظی به تنهایی کافی نیست

تجربه‌های پیشین نشان داده است که در نبود سازوکارهای اجرایی مؤثر برای پیگیری مسئولیت‌ها، چنین محکومیت‌هایی اغلب به نتیجه عملی منجر نمی‌شود. همچنان‌که،

فاجعه مدرسه شجره طیبه تنها بخشی از روند گسترده‌تر کشتار کودکان بی‌گناه در جریان تجاوزات آمریکا و اسرائیل به خاک ایران بود. بر اساس اعلام رسمی پزشکی قانونی، از آغاز جنگ تحمیلی سوم تا پایان روز ۲۱ فروردین ۱۴۰۵ مجموعاً ۳۳۷۵ نفر شهید شدند که از آن میان ۷ کودک زیر یک سال و ۲۵۵ کودک یک تا دوازده ساله مظلومانه کشته‌اند. این آمار نشان می‌دهد که قواعد حقوق جنگ به تنهایی مانع از حملات تجاوزکارانه آشکارا غیرقانونی، غیرمشروع و بی‌رحمانه ایالات متحده و هم‌دستانش نیست.

از آغاز جنگ تحمیلی سوم تا پایان روز ۲۱ فروردین ۱۴۰۵ مجموعاً ۳۳۷۵ نفر شهید شدند که از آن میان ۷ کودک زیر یک سال و ۲۵۵ کودک یک تا دوازده ساله مظلومانه کشته‌اند. این آمار نشان می‌دهد که قواعد حقوق جنگ به تنهایی مانع از حملات تجاوزکارانه آشکارا غیرقانونی، غیرمشروع و بی‌رحمانه ایالات متحده و هم‌دستانش نیست

پیامدهای حقوقی و الزامات پاسخ‌گویی در نظام بین‌الملل

حادثه میناب صرفاً یک تراژدی انسانی یا یک اختلاف سیاسی نیست، بلکه آزمونی جدی برای کارآمدی نظام حقوق بین‌الملل در حمایت از غیرنظامیان و اجرای عدالت کیفری در مخاصمات مسلحانه به شمار می‌رود.

حادثه میناب صرفاً یک تراژدی انسانی یا یک اختلاف سیاسی نیست، بلکه آزمونی جدی برای کارآمدی نظام حقوق بین‌الملل در حمایت از غیرنظامیان و اجرای عدالت کیفری در مخاصمات مسلحانه به شمار می‌رود

این رویداد نشان می‌دهد که اگرچه در اسناد بین‌المللی مجموعه‌ای از قواعد و اصول حمایتی برای حفاظت از غیرنظامیان، به ویژه کودکان و مراکز آموزشی، پیش‌بینی شده است، اما در عمل فاصله قابل توجهی میان هنجارهای حقوقی و اجرای مؤثر آن‌ها وجود دارد.

تکرار حملاتی از این دست بیان‌گر آن است که صرف وجود قواعد حقوقی بدون سازوکارهای اجرایی مؤثر، اراده سیاسی برای پاسخ‌گوشدن ناقضان و امکان دسترسی به عدالت کیفری بین‌المللی، نمی‌تواند از وقوع فجایع انسانی جلوگیری کند.

از این رو، حادثه میناب ضرورت تقویت سازوکارهای نظارتی، انجام تحقیقات مستقل و بی‌طرفانه، و پیگرد حقوقی عاملان چنین حملاتی را بیش از پیش برجسته می‌کند.

تا زمانی که قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه با ضمانت اجراهای عملی و پیگرد مؤثر ناقضان آن همراه نشود، خطر تکرار چنین فجایعی همچنان پابرجا خواهد بود و غیرنظامیان، به ویژه کودکان، همچنان آسیب‌پذیرترین قربانیان مخاصمات مسلحانه باقی خواهند ماند.



زن و تربیت در زمانه جنگ



دکتر زینب تاجیک

عضو هیئت علمی پژوهشکده زن و خانواده

داده است که نظم عادی زندگی مختل و انسان ناچار شده است نسبت خود را با جهان، ارزش‌ها و آینده بازتعریف کند. جنگ یکی از مهم‌ترین این موقعیت‌های بحرانی است.

جنگ نه تنها یک درگیری نظامی، بلکه وضعیتی پیچیده و چندلایه است که ابعاد مختلف زندگی انسانی را دربر می‌گیرد. در چنین شرایطی، انسان‌ها با تجربه‌هایی مواجه می‌شوند که در حالت عادی کمتر امکان مواجهه با آن‌ها وجود دارد؛ تجربه‌هایی همچون تهدید، فقدان، ایتار، همبستگی، مقاومت و بازتعریف معنا.

جنگ‌های معاصر، به‌ویژه در قالب جنگ ترکیبی، صرفاً در میدان نظامی رخ نمی‌دهند، بلکه افکار عمومی، باورهای فرهنگی، مشروعیت سیاسی و انسجام اجتماعی را هدف قرار می‌دهند.^۱ در چنین شرایطی، تربیت به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های مواجهه با جنگ تبدیل می‌شود؛

تربیت در معنای عمیق و فلسفی خود، فرآیندی است که در آن انسان برای زیستن آگاهانه، مسئولانه و معنادار در جهان آماده می‌شود. این فرآیند صرفاً انتقال دانش یا مهارت نیست، بلکه شامل شکل‌گیری هویت، نظام ارزشی، نگرش اخلاقی و چارچوب‌های فهم انسان از خود و جهان است. از این منظر، تربیت را باید نوعی «شدن تدریجی انسان» دانست که در تعامل با تجربه‌های زیسته، ساختارهای اجتماعی و موقعیت‌های تاریخی شکل می‌گیرد. با این حال، یکی از پرسش‌های بنیادین در فلسفه تربیت این است که آیا تربیت عمیق انسانی تنها در بستر آرامش و ثبات اجتماعی شکل می‌گیرد یا موقعیت‌های بحرانی نیز می‌توانند ظرفیت‌های ویژه‌ای برای رشد و تحول انسان فراهم کنند. بررسی‌های تاریخی و تجربیات زیسته جوامع نشان می‌دهد که بسیاری از تحولات مهم در هویت فردی و جمعی انسان‌ها، در شرایطی رخ



زیرا جنگ‌های شناختی و رسانه‌ای در پی تغییر نظام معنایی و هویتی جامعه‌اند. بر این اساس، مفاهیمی چون مقاومت، ولایت‌پذیری، شهادت‌طلبی و جهادتبیین می‌توانند در قالب یک نظام تربیتی، نقش مهمی در تقویت هویت دینی، مسئولیت اجتماعی و سرمایه معنوی نسل جوان ایفا کنند.

از این منظر، تربیت اسلامی نه تنها یک امر فرهنگی یا آموزشی، بلکه نوعی راهبرد امنیتی و تمدنی برای مواجهه با تهدیدهای نرم و شناختی محسوب می‌شود.^۱

مفاهیمی چون مقاومت، ولایت‌پذیری، شهادت‌طلبی و جهادتبیین می‌توانند در قالب یک نظام تربیتی، نقش مهمی در تقویت هویت دینی، مسئولیت اجتماعی و سرمایه معنوی نسل جوان ایفا کنند. از این منظر، تربیت اسلامی نه تنها یک امر فرهنگی یا آموزشی، بلکه نوعی راهبرد امنیتی و تمدنی برای مواجهه با تهدیدهای نرم و شناختی محسوب می‌شود

در این میان، نقش زنان و خانواده در فرآیند تربیت در شرایط بحران اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. زنان در بسیاری از جوامع، نقش محوری در انتقال ارزش‌ها، شکل‌دهی به روایت‌های خانوادگی و حفظ انسجام عاطفی و اخلاقی خانواده دارند. در شرایط جنگ، این نقش‌ها اهمیت بیشتری می‌یابد، زیرا خانواده به نخستین و پایدارترین نهاد تربیتی تبدیل می‌شود که می‌تواند در برابر

آشفته‌گی‌های بیرونی، ثبات معنایی و روانی ایجاد کند. این نوشتار با رویکردی تحلیلی-تربیتی تلاش می‌کند ظرفیت‌های تربیتی موقعیت‌های بحرانی را بررسی کند، جنگ را به عنوان یکی از مهم‌ترین این موقعیت‌ها تحلیل نماید و در نهایت نقش زنان در استمرار و بازسازی فرآیند تربیت در زمانه جنگ را واکاوی کند.

ظرفیت‌های تربیتی موقعیت‌های بحرانی

الف) ظرفیت هویت‌ساز بحران و نقش زنان در تربیت هویتی

یکی از مهم‌ترین پیامدهای تربیتی بحران‌ها، تأثیر آن‌ها بر شکل‌گیری هویت فردی و جمعی است. هویت انسان معمولاً در بستر تعاملات اجتماعی و تجربه‌های زندگی شکل می‌گیرد، اما بحران‌ها می‌توانند این فرآیند را تسریع و تعمیق کنند. در شرایط بحرانی، انسان با پرسش‌های بنیادینی درباره خود، ارزش‌هایش و جایگاهش در جهان مواجه می‌شود.

هویت انسان معمولاً در بستر تعاملات اجتماعی و تجربه‌های زندگی شکل می‌گیرد، اما بحران‌ها می‌توانند این فرآیند را تسریع و تعمیق کنند. در شرایط بحرانی، انسان با پرسش‌های بنیادینی درباره خود، ارزش‌هایش و جایگاهش در جهان

مواجه می‌شود

پرسش‌هایی مانند «در برابر این وضعیت چه

مسئولیتی دارم؟»، «چه چیزی برای من ارزشمند است؟» یا «چگونه باید عمل کنم؟» از حالت کلی و انتزاعی خارج شده و به پرسش‌هایی فوری، عینی و سرنوشت‌ساز تبدیل می‌شوند. در زمینه جنگ ترکیبی، یکی از اهداف اصلی جنگ شناختی، تضعیف هویت دینی و اجتماعی جامعه است.^۱

در چنین شرایطی، بحران تنها یک تهدید فیزیکی یا امنیتی نیست، بلکه به میدان نبردی برای بازتعریف هویت تبدیل می‌شود؛ هویتی که اگر بر پایه‌ای متزلزل بنا شود، در برابر امواج سنگین روایت‌های دشمن، فرومی‌ریزد. از این رو، بازنمایی مفاهیم مقاومت، هویت دینی و هویت ملی در نظام تربیتی می‌تواند به تقویت هویت نسل جوان کمک کند.^۲

در این میان، نقش زنان و خانواده به مثابه بازیگران اصلی میدان تربیت هویتی، برجسته می‌شود. خانواده نخستین محیطی است که در آن، کودک تجربه می‌کند «ما که هستیم»، «به چه چیز تعلق داریم» و «در برابر چه چیزی مسئولیم». زنان، به‌ویژه مادران، با انتقال روایت‌های جمعی و خانوادگی، با تفسیر خاص خود از حوادث و با نحوه معنا دادن به رنج و مقاومت، عملاً در حال مهندسی نرم هویت فرزندان‌اند.

وقتی مادر در مواجهه با جنگ و بحران، از گذشته خانواده، از خاطرات ایثار، از نمونه‌های مقاومت و از جایگاه دینی و معنوی این تجربه‌ها سخن می‌گوید، فرزند هویت خود را در

زنان، به‌ویژه مادران، با انتقال روایت‌های جمعی و خانوادگی، با تفسیر خاص خود از حوادث و با نحوه معنا دادن به رنج و مقاومت، عملاً در حال مهندسی نرم هویت فرزندان‌اند. وقتی مادر در مواجهه با جنگ و بحران، از گذشته خانواده، از خاطرات ایثار، از نمونه‌های مقاومت و از جایگاه دینی و معنوی این تجربه‌ها سخن می‌گوید، فرزند هویت خود را در پیوند با یک تاریخ، یک جامعه و یک منظومه ارزشی می‌بیند

پیوند با یک تاریخ، یک جامعه و یک منظومه ارزشی می‌بیند. بر اساس دیدگاه‌های فرهنگی استوارت هال^۳، هویت محصول فرآیند بازنمایی است؛ یعنی ما از طریق روایت‌ها، نمادها و زبان، خود و جهان را معنا می‌کنیم. در این چارچوب، روایت‌گری زنان در خانواده تنها بازگویی خاطرات نیست، بلکه کنشی هویت‌ساز است که به فرزندان می‌آموزد خود را چگونه تعریف کنند، در کدام جبهه بایستند و کدام ارزش‌ها را هسته هویت خود قرار دهند.

بنابراین، ظرفیت هویت‌ساز بحران، زمانی در مسیر درست به کار گرفته می‌شود که زنان بتوانند با روایت‌گری سنجیده، معناپردازی متعهدانه و بازنمایی مسئولانه مفاهیم مقاومت و ایمان، نسل جوان را در برابر جنگ شناختی واکسینه کنند و هویت آن‌ها را بر پایه‌ای عمیق و پایدار استوار سازند.

۱. رنجبر، ۱۴۰۲، ۱۲.

۲. نبی‌زاده، ۱۴۰۲، ۱۳۲.

3. Hall, 2003, 98



روایتگری زنان در خانواده تنها بازگویی خاطرات نیست، بلکه کنشی هویت‌ساز است که به فرزندان می‌آموزد خود را چگونه تعریف کنند، در کدام جبهه بایستند و کدام ارزش‌ها را هسته هویت خود قرار دهند. بنابراین، ظرفیت هویت‌ساز بحران، زمانی در مسیر درست به کار گرفته می‌شود که زنان بتوانند با روایتگری سنجیده، معنایپردازی متعهدانه و بازنمایی مسئولانه مفاهیم مقاومت و ایمان، نسل جوان را در برابر جنگ شناختی واکسینه کنند و هویت آن‌ها را بر پایه‌ای عمیق و پایدار استوار سازند

ب) ظرفیت اخلاقی بحران و نقش زنان در تربیت اخلاقی در جنگ

بحران‌ها علاوه بر تأثیر بر هویت، می‌توانند زمینه‌ای برای تجربه عملی ارزش‌های اخلاقی فراهم کنند.

در شرایط عادی، بسیاری از ارزش‌های اخلاقی در قالب آموزه‌های نظری، توصیه‌های تربیتی یا نصیحت‌های زبانی مطرح می‌شوند؛ اما در موقعیت‌های بحرانی، این ارزش‌ها به عرصه عمل وارد می‌شوند.

در شرایطی که افراد با تهدید، خطر یا فقدان مواجه‌اند، مفاهیمی مانند شجاعت، ایثار، مسئولیت‌پذیری، وفاداری به ارزش‌ها و پابندی به عهد، معنای عینی‌تری پیدا می‌کنند. تصمیم‌های اخلاقی در چنین موقعیت‌هایی غالباً با هزینه‌های واقعی همراه‌اند؛ و همین امر باعث می‌شود ارزش‌ها در سطحی عمیق‌تر در شخصیت انسان تثبیت شوند.

در ادبیات تربیت اسلامی نیز مفاهیمی چون صبر، ایثار و مقاومت به عنوان عناصر مهم تربیت اخلاقی مطرح شده‌اند.^۱ آموزه‌هایی مانند صبر بر مصیبت، ایثار در تنگنا، حفظ کرامت انسانی در شرایط سخت و وفاداری به ارزش‌های دینی و اخلاقی در میدان آزمون، همه در بحران‌ها معنای

واقعی خود را آشکار می‌کنند. بنابراین، جنگ و بحران از یک سو می‌توانند بستر فساد اخلاقی، خشونت و فروپاشی اخلاق باشند؛ اما از سوی دیگر، اگر درست مدیریت شوند، می‌توانند به عرصه بالیدن فضایل اخلاقی بدل شوند.

جنگ و بحران از یک سو می‌توانند بستر فساد اخلاقی، خشونت و فروپاشی اخلاق باشند؛ اما از سوی دیگر، اگر درست مدیریت شوند، می‌توانند به عرصه بالیدن فضایل اخلاقی بدل شوند

در این میان، زنان نقش حیاتی در ترجمه این ظرفیت اخلاقی به تربیت اخلاقی عینی دارند. مادر، به عنوان نخستین و نزدیک‌ترین الگوی اخلاقی برای فرزندان، زمانی که در دل بحران، صبر را نه در سطح گفتار، بلکه در سطح رفتار نشان می‌دهد؛ زمانی که در شرایط کمبود، دیگری را بر خود مقدم می‌دارد؛ زمانی که در مواجهه با خطر، مسئولیت‌پذیری و وفاداری نشان می‌دهد، در واقع ارزش‌های اخلاقی را از سطح «گفته‌ها» به سطح «زیست» منتقل می‌کند. کودک و نوجوان، در چنین فضایی، اخلاق را نه به عنوان مجموعه‌ای از باید و نبایدهای انتزاعی، بلکه به عنوان شیوه‌ای برای حضور شریف و متعهد در جهان تجربه می‌کند.

از منظر تربیتی، این نکته اهمیت دارد که تربیت اخلاقی در خانواده عمدتاً از مسیر مشاهده و الگوگیری رخ می‌دهد. زنان، با مدیریت روزمره بحران در خانه، با تنظیم روابط، با تقسیم عادلانه منابع محدود، با حفظ حرمت دیگران حتی در

سختی و با مراقبت از زبان و رفتار خود، نوعی «آزمایشگاه زنده اخلاق» را برای فرزندان فراهم می‌آورند.

تربیت اخلاقی در خانواده عمدتاً از مسیر مشاهده و الگوگیری رخ می‌دهد. زنان، با مدیریت روزمره بحران در خانه، با تنظیم روابط، با تقسیم عادلانه منابع محدود، با حفظ حرمت دیگران حتی در سختی و با مراقبت از زبان و رفتار خود، نوعی «آزمایشگاه زنده اخلاق» را برای فرزندان فراهم می‌آورند

در این آزمایشگاه، فضیلت‌هایی که در متون دینی و تربیتی به آن‌ها اشاره شده، در قالب تجربه زیسته، تنیده می‌شوند و به بخشی از شخصیت پایدار فرزندان تبدیل می‌گردند.

بنابراین، ظرفیت اخلاقی بحران، بدون در نظر گرفتن نقش میانجی‌گر زنان در تبدیل این ظرفیت به تربیت اخلاقی، به درستی فهم نمی‌شود. زنان هستند که می‌توانند از دل رنج، مدرسه‌ای برای شجاعت، از دل فقدان، میدان رشد ایثار و از دل تهدید، فضایی برای وفاداری اخلاقی و معنوی بسازند.

ج) ظرفیت معرفتی بحران و نقش زنان در تربیت رسانه‌ای و عقلانی

بحران‌ها همچنین می‌توانند به بازاندیشی در پیش‌فرض‌های شناختی انسان منجر شوند. وقتی جهان دچار اختلال می‌شود، انسان ناچار می‌شود درباره باورها، منابع اطلاعاتی و شیوه‌های فهم



خود بازنگری کند. در عصر جنگ‌های ترکیبی، رسانه‌ها و روایت‌های خبری نقش مهمی در شکل‌دهی به ادراک عمومی دارند. جنگ دیگر فقط در میدان‌های فیزیکی رخ نمی‌دهد، بلکه در میدان ذهن‌ها و ادراکات نیز جریان دارد. از این رو، سواد رسانه‌ای و توانایی تحلیل روایت‌های رسانه‌ای به یکی از مؤلفه‌های مهم تربیت تبدیل می‌شوند.^۱

در برخی از تحقیقات بر لزوم تقویت سواد رسانه‌ای و عقلانیت دینی در نظام آموزشی تأکید شده^۲ و تبیین شده است که یکی از اهداف اصلی جنگ ترکیبی، ایجاد سردرگمی شناختی، تضعیف اعتماد به منابع معتبر و جای‌گزینی روایت‌های تحریف‌شده به جای روایت‌های ریشه‌دار دینی و ملی است. در چنین شرایطی، بحران به فرصتی بدل می‌شود برای آنکه نظام تربیتی، انسان را نسبت به منابع شناخت، جریان‌های رسانه‌ای و سازوکارهای تبلیغی آگاه‌تر کند.

در این سطح، زنان نقشی ظریف اما بسیار تعیین‌کننده در تربیت معرفتی و رسانه‌ای فرزندان دارند. فضای خانه یکی از اصلی‌ترین صحنه‌هایی است که در آن، اخبار دیده و شنیده می‌شود، شبکه‌های اجتماعی دنبال می‌شوند و روایت‌های مختلف از واقعیت مطرح می‌گردد. مادر، در مقام مدیریت‌کننده بخش مهمی از این فضا، می‌تواند بر نحوه مواجهه فرزندان با اطلاعات اثر بگذارد:

- این‌که فرزند یاد بگیرد هر خبری را بدون تأمل نپذیرد؛
- منابع مختلف را با هم مقایسه کند؛

- نسبت به شایعات حساس باشد؛
 - و در عین بهره‌گیری از رسانه‌ها، بر عقلانیت دینی و ارزش‌های هویتی خود تکیه کند.
- به علاوه، زنان می‌توانند با تبیین و ترجمه رسانه‌ای مفاهیم دینی و ارزشی برای نسل جدید، نقش واسطی میان جهان سنت و جهان رسانه ایفا کنند. بدین معنا که آموزه‌های دینی را در قالب زبانی قابل فهم برای نسل رسانه‌ای مطرح کنند و به فرزندان بیاموزند چگونه در میان انبوه روایت‌ها، روایت مبتنی بر حقیقت، عدالت و معنویت را تشخیص دهند.



زنان می‌توانند با تبیین و ترجمه رسانه‌ای مفاهیم دینی و ارزشی برای نسل جدید، نقش واسطی میان جهان سنت و جهان رسانه ایفا کنند.

بدین معنا که آموزه‌های دینی را در قالب زبانی قابل فهم برای نسل رسانه‌ای مطرح کنند و به فرزندان بیاموزند چگونه در میان انبوه روایت‌ها، روایت مبتنی بر حقیقت، عدالت و معنویت را تشخیص دهند



این همان پیوند دادن عقلانیت دینی با سواد رسانه‌ای است، به‌گونه‌ای که ایمان نه در تعارض با عقل، بلکه در هم‌افزایی با آن عمل کند. به این ترتیب، ظرفیت معرفتی بحران، زمانی به سرمایه تربیتی تبدیل می‌شود که زنان در نقش مربیان نخستین سواد رسانه‌ای و عقلانیت روزمره ایفای نقش کنند؛ یعنی فرزندان در فضای خانه بیاموزند



چگونه ببینند، چگونه بشنوند، چگونه تحلیل کنند و چگونه در برابر جنگ روایت‌ها، آگاهانه و مسئولانه بایستند.

د) ظرفیت اجتماعی بحران و نقش زنان در تربیت اجتماعی در زمانه جنگ و بحران

بحران‌ها علاوه بر تأثیرات فردی، می‌توانند ساختار روابط اجتماعی را نیز دگرگون کنند. در بسیاری از موارد، مواجهه با تهدید مشترک باعث افزایش همبستگی اجتماعی و تقویت احساس تعلق جمعی می‌شود.

در شرایط جنگ، افراد اغلب تجربه‌ای قوی از «ما» در برابر تهدید مشترک پیدا می‌کنند. این تجربه می‌تواند به شکل‌گیری یا تقویت سرمایه اجتماعی منجر شود؛ سرمایه‌ای که شامل اعتماد متقابل، همکاری، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و احساس مشارکت در سرنوشت جمعی است. در جنگ‌های ترکیبی، یکی از اهداف مهم دشمنان، تضعیف همین انسجام اجتماعی است.^۱ از طریق ایجاد شکاف‌های هویتی، تعمیق بی‌اعتمادی، ترویج فردگرایی افراطی و برجسته‌سازی اختلافات، دشمن می‌کوشد شبکه‌های اعتماد



و همبستگی را از درون سست کند. از این رو، تقویت همبستگی اجتماعی از طریق تربیت، به یکی از مهم‌ترین راهبردهای مقابله با جنگ شناختی تبدیل می‌شود.

در این سطح، زنان در مقام محور خانواده، نقشی اساسی در تربیت اجتماعی فرزندان بر عهده دارند. خانواده نخستین محیطی است که کودک در آن یاد می‌گیرد «ما» یعنی چه، «همراهی» یعنی چه، و «دیگری» چه جایگاهی در زندگی او دارد. در زمانه جنگ، کارکرد زنان در این حوزه جلوه‌ای برجسته‌تر پیدا می‌کند؛ زیرا بحران، نظام ارزش‌ها و روابط را در معرض آزمون قرار می‌دهد و خانواده، نخستین جایی است که کودک می‌آموزد چگونه با این آزمون روبه‌رو شود.

ارزش‌هایی چون همکاری، ایثار، توجه به دیگری، مسئولیت‌پذیری و مقاومت، اگر در متن روابط خانوادگی درست انتقال داده شوند، نه تنها در سطح فردی پایدار می‌مانند، بلکه در سطح اجتماعی به عادت، هنجار و حتی سرمایه فرهنگی تبدیل می‌شوند. زن، به عنوان نخستین مربی و نزدیک‌ترین الگو، قادر است این مفاهیم را از حالت انتزاعی به تجربه‌های زیسته و قابل لمس





بدل کند. وقتی مادر در مدیریت کارهای خانه از همه اعضا مشارکت می‌خواهد، وقتی در شرایط کمبود، به دیگران نیز سهمی از امکانات می‌دهد، وقتی در مواجهه با اخبار سخت، بر همبستگی، کمک به دیگران و رعایت حقوق همسایه و خویشاوندان تأکید می‌کند، در واقع در حال ساختن عادت‌های اجتماعی در فرزندان است. شیوه‌های تربیتی زنان در این زمینه اغلب غیرمستقیم اما عمیق‌اند. مادر، هنگام تقسیم مسئولیت‌ها، هنگام مدیریت تنش‌ها، هنگام رسیدگی به نیازهای دیگران در شرایط دشوار و هنگام حفظ کرامت اخلاقی در دل بحران، واحدهای کوچک اما تأثیرگذار از آموزش اجتماعی را اجرا می‌کند. کودک از خلال همین کنش‌های تکرارشونده می‌آموزد که همکاری تنها یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه شیوه‌ای برای بقا و پیشبرد زندگی جمعی است؛ و مقاومت تنها یک شعار نیست، بلکه پایبندی به وظیفه، حفظ شرافت و ایستادن در کنار دیگران است.

شیوه‌های تربیتی زنان در این زمینه اغلب غیرمستقیم اما عمیق‌اند. مادر، هنگام تقسیم مسئولیت‌ها، هنگام مدیریت تنش‌ها، هنگام رسیدگی به نیازهای دیگران در شرایط دشوار و هنگام حفظ کرامت اخلاقی در دل بحران، واحدهای کوچک اما تأثیرگذار از آموزش اجتماعی را اجرا می‌کند. کودک از خلال همین کنش‌های تکرارشونده می‌آموزد که همکاری تنها یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه شیوه‌ای برای بقا و پیشبرد زندگی جمعی است

پژوهش‌هایی که از انسجام اجتماعی، هویت دینی و سرمایه معنوی نسل آینده سخن می‌گوید،^۱ در واقع به همان شبکه تربیتی اشاره دارد که خانواده در مرکز آن قرار دارد و زنان در آن نقش کلیدی دارند. مفاهیمی چون ولایت‌پذیری،

شهادت‌طلبی و جهاد تبیین، اگر بخواهند به زیست نسل جدید راه پیدا کنند، ناگزیر باید در متن خانواده و از رهگذر کنش تربیتی زنان بازنمایی و درونی شوند.

جنگ و بحران، در این معنا، میدان آزمون برای این مفاهیم‌اند و زنان با پیوند دادن این مفاهیم به تجربه‌های روزمره، آن‌ها را از سطح شعار به سطح رفتار زیسته می‌آورند. از همین رو، هر تحلیل تربیتی درباره جنگ، اگر نقش زنان را نادیده بگیرد، نه تنها ناقص، بلکه سطحی خواهد بود. زنان با احیا و بازنمایی معنا در متن بحران، با تبدیل مفاهیم بزرگ به رفتارهای قابل مشاهده و قابل تقلید و با پیوند دادن ارزش‌های اجتماعی به تجربه‌های روزانه، در حقیقت زیربنای تربیت اجتماعی در زمانه جنگ و بحران را می‌سازند و زمینه را برای تداوم انسجام اجتماعی پس از بحران فراهم می‌کنند.

هر تحلیل تربیتی درباره جنگ، اگر نقش زنان را نادیده بگیرد، نه تنها ناقص، بلکه سطحی خواهد بود. زنان با احیا و بازنمایی معنا در متن بحران، با تبدیل مفاهیم بزرگ به رفتارهای قابل مشاهده و قابل تقلید و با پیوند دادن ارزش‌های اجتماعی به تجربه‌های روزانه، در حقیقت زیربنای تربیت اجتماعی در زمانه جنگ و بحران را می‌سازند و زمینه را برای تداوم انسجام اجتماعی پس از بحران فراهم می‌کنند

ه) ظرفیت معنوی بحران و نقش زنان در تربیت اعتقادی و معنوی

بحران‌ها اغلب انسان را با پرسش‌های بنیادین درباره معنا و غایت زندگی مواجه می‌کنند. تجربه‌هایی مانند رنج، فقدان، بی‌ثباتی و مواجهه با مرگ می‌توانند انسان را به بازاندیشی در معنای زندگی، هدف از وجود و رابطه خود با امر متعالی سوق دهند.

در چنین شرایطی، باورهای دینی و معنوی می‌توانند به منبعی برای امید، تاب‌آوری و جهت‌دهی به زندگی تبدیل شوند. در ادبیات اسلامی، مفاهیمی مانند صبر، توکل، شهادت، امید به رحمت الهی و اعتماد به وعده‌های الهی، نقش مهمی در شکل‌دهی به تاب‌آوری معنوی دارند. بر همین اساس، برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند که تربیت دینی می‌تواند نقش مهمی در افزایش تاب‌آوری روانی و اجتماعی افراد در شرایط بحرانی ایفا کند.^۱

به بیان دیگر، بحران می‌تواند فرصتی باشد برای آن‌که ایمان از سطح باورهای ذهنی و مناسکی، به سطح «ایمان زیسته» و «معنای مجسم» ارتقا یابد. در این سطح، زنان نقش بی‌بدیلی در تربیت اعتقادی و معنوی دارند. در زمان جنگ، نقش زنان در تربیت دینی صورتی عینی‌تر و آزمون‌پذیرتر به خود می‌گیرد؛ زیرا بحران، میدان آزمون واقعی باورهاست. آموزه‌های دینی اگر صرفاً در سطح ذهن و آموزش‌های انتزاعی باقی بمانند، در مواجهه با خشونت، فقدان و ناامنی ناشی از جنگ، به سرعت دچار فرسایش می‌شوند. اما هنگامی که این مفاهیم در کنش‌های روزمره مادر تجسم



پیدا می‌کنند، از حالت دانسته‌های نظری خارج شده و به ایمان زیسته بدل می‌شوند. صبر زن در برابر دشواری‌ها، توکل او در تصمیم‌گیری‌های روزانه، امیدی که در کلام و رفتار او جاری است و شیوه‌ای که رنج را معنا می‌کند، همگی به فرزندان می‌آموزند که دین نه صرفاً مجموعه‌ای از گزاره‌ها، بلکه چارچوبی برای زیستن در جهان بحران‌زده است.

صبر زن در برابر دشواری‌ها، توکل او در تصمیم‌گیری‌های روزانه، امیدی که در کلام و رفتار او جاری است و شیوه‌ای که رنج را معنا می‌کند، همگی به فرزندان می‌آموزند که دین نه صرفاً مجموعه‌ای از گزاره‌ها، بلکه چارچوبی برای زیستن در جهان بحران‌زده است

در چنین بستری، زن صرفاً ناقل مفاهیم اعتقادی نیست، بلکه به مثابه «الگوی عینی باور» عمل می‌کند. کودکان و نوجوانان بیش از آن‌که از طریق توصیه‌های مستقیم دینی تربیت شوند، از طریق مشاهده رفتار مادر می‌آموزند که ایمان چگونه در عمل معنا می‌یابد.

وقتی مادر، در دل شرایط جنگی، پیوند میان رنج و معنا را حفظ می‌کند و از دل سختی‌ها امید می‌سازد، دین برای فرزندان به نیرویی زنده و کارآمد تبدیل می‌شود که توان مواجهه با بحران را در آن‌ها تقویت می‌کند. تربیت اسلامی تنها زمانی اثربخش خواهد بود که از قالب‌های ایستا و صرفاً آموزشی فراتر رود و با زبان روز، رسانه و نهادسازی

هدفمند پیوند بخورد. خانواده، به عنوان نخستین و ماندگارترین نهاد تربیتی، بستر تحقق این رویکرد است و زن در درون آن، نقش محوری در زنده نگه داشتن دین در متن زندگی ایفا می‌کند. به بیان دیگر، زن در زمانه جنگ، واسطه پیوند میان آموزه‌های دینی و زیست واقعی است؛ پیوندی که می‌تواند ایمان نسل جدید را از سطح شعار به سطح تجربه و عمل ارتقا دهد و آن را در برابر فشارهای روانی و معنوی بحران مقاوم سازد.

زنان و تربیت زیبایی‌شناختی در جنگ و بحران
یکی از ابعاد کمترکاوش‌شده تربیت در زمانه بحران و جنگ، بُعد زیبایی‌شناختی آن است. در نگاه نخست، جنگ تضادی آشکار با زیبایی دارد؛ فضایی آکنده از خشونت، ویرانی و فقدان. اما انسان، حتی در سخت‌ترین وضعیت‌های تاریخی، نیازمند زیبایی است، زیرا زیبایی نقش التیام‌بخش، معناپرداز و بازآفریننده دارد.

تربیت زیبایی‌شناختی در دل بحران، به معنای پرورش نگاهی است که در میان تاریکی نیز، توان دیدن نور، نظم و معنا را حفظ می‌کند. این بُعد تربیتی معمولاً در لایه‌های ظریف و روزمره رفتار انسان شکل می‌گیرد و درست در بزرگه‌هایی فعال می‌شود که زندگی در خطر فروپاشی است.^۱ جنگ، از منظر تربیتی، آزمون فهم ما از زیبایی است: آیا زیبایی صرفاً امری تزئینی و وابسته به آسایش است، یا ارتقاعی از روح که در دل رنج نیز می‌تواند استمرار یابد؟

پاسخ به این پرسش، همان نقطه‌ای است که تربیت زیبایی‌شناختی معنا پیدا می‌کند. این نوع نگاه به زیبایی در دل رنج و بحران، در سنت دینی

نیز سابقه‌ای عمیق دارد. در روایت معروفی از واقعه عاشورا، هنگامی که حضرت زینب (س) پس از آن همه مصیبت و فقدان، با پرسش ابن‌زیاد مواجه شد که «کار خدا را با برادرت چگونه دیدی؟»، پاسخ داد: «ما رأیْتُ إِلَّا جمیلاً». این جمله کوتاه، بیان‌گر نوعی افق معنایی است که در آن، انسان مؤمن حتی در دل رنج و ویرانی نیز می‌تواند نوعی معنا و زیبایی متعالی را ادراک کند.

چنین نگاهی، صرفاً بیان احساس فردی نیست، بلکه نوعی تربیت زیبایی‌شناختی مبتنی بر ایمان است که به انسان می‌آموزد در دل سختی‌ها نیز افق معنا، امید و کرامت انسانی را ببیند و بازنمایی کند.

کودک و نوجوان، در دل بحران، اگر از طریق تربیت بیاموزند که زیبایی می‌تواند از درون رنج زاده شود، دیدگاه‌شان نسبت به جهان دگرگون می‌شود؛ به جای تسلیم در برابر زشتی و تاریکی، به خلق معنا و بازسازی امید روی می‌آورند.

کودک و نوجوان، در دل بحران، اگر از طریق تربیت بیاموزند که زیبایی می‌تواند از درون رنج زاده شود، دیدگاه‌شان نسبت به جهان دگرگون می‌شود؛ به جای تسلیم در برابر زشتی و تاریکی، به خلق معنا و بازسازی امید روی می‌آورند

از این منظر، بحران، بستری برای پیدایش نوعی زیبایی‌شناسی مقاومت است؛ زیبایی که نه در غیاب رنج، بلکه از دل مواجهه با آن سر برمی‌آورد. در این میان، زن نقش محوری در تجسم تربیت زیبایی‌شناختی دارد. او با کوچک‌ترین کنش‌های خود، زیبایی را در زندگی خانواده جاری می‌کند:

مرتب‌کردن خانه‌ای آسیب‌دیده، روشن‌کردن چراغی در دل تاریکی، حفظ مراسم کوچک خانوادگی، یا حتی پختن غذایی ساده اما نمادین. این رفتارها، از منظر زیبایی‌شناختی، صرفاً جنبه زیبایی ظاهری ندارند؛ بلکه بازنمایی پایداری، معنا و پیوند با زندگی هستند. زن با این کنش‌های کوچک و پیوسته، به خانواده می‌آموزد که زیبایی فقط در شکل نیست، بلکه در اراده ادامه دادن، در نظم بخشیدن به آشوب و در خلق معنا از دل بی‌معنایی است.

از منظر فرهنگی نیز، این رفتارهای زیباشناختی زنان در شرایط بحرانی، بخشی از فرآیند بازنمایی هویت فرهنگی مقاومت محسوب می‌شوند. زیبایی در این معنا، امری سیاسی یا تزئینی نیست، بلکه نماد پایداری است؛ نوعی زبان غیرکلامی ایمان و امید.

وقتی مادر، در دل جنگ، بر حفظ شعر، دعا، موسیقی یا نظم خانه تأکید می‌کند، در واقع در حال انتقال همان زیبایی معنوی است که فرهنگ یک ملت را زنده نگه می‌دارد. بنابراین، بحران نه تنها ظرفیت هویتی، اخلاقی، معرفتی، اجتماعی و معنوی دارد، بلکه از نظر تربیتی، دارای ظرفیت زیباشناختی عمیق نیز است؛ ظرفیتی که زنان، با کنش‌های خلاق و آرام اما پیوسته خود، فعال و زنده نگه می‌دارند.

تربیت زیبایی‌شناختی در شرایط حدی، از کم‌گفته‌ترین اما حیاتی‌ترین لایه‌های تربیتی دوران جنگ است؛ زیرا به انسان می‌آموزد چگونه در دل زشتی‌ها، معنا و زیبایی بیابد، چگونه امید را به فرم زندگی تبدیل کند و چگونه از صرفاً زنده بودن، هنر زندگی کردن بسازد. زن، در این میان، حامل و خالق این «زیبایی‌شناسی مقاومت» است؛



تربیت زیبایی شناختی در شرایط بحران، از کم‌گفته‌ترین اما حیاتی‌ترین لایه‌های تربیتی دوران جنگ است؛ زیرا به انسان می‌آموزد چگونه در دل زشتی‌ها، معنا و زیبایی بیابد، چگونه امید را به فرم زندگی تبدیل کند و چگونه از صرفاً زنده بودن، هنر زندگی کردن بسازد. زن، در این میان، حامل و خالق این «زیبایی‌شناسی مقاومت» است

همان نیروی لطیف اما نیرومندی که از فروپاشی روح انسان در برابر بحران جلوگیری می‌کند و نسل‌ها را با سازوکار التیام و بازآفرینی پیوند می‌دهد.

جمع‌بندی

بررسی تربیت در بستر جنگ و بحران نشان می‌دهد که موقعیت‌های حدی، برخلاف تصور رایج، صرفاً فضای تهدید و فروپاشی نیستند؛ بلکه می‌توانند به میدان‌های نیرومند شکل‌گیری هویت، اخلاق، معنا و تاب‌آوری انسان تبدیل شوند.

جنگ ترکیبی، با حمله هم‌زمان به نظام‌های ادراکی، ارزشی و عاطفی جامعه، تربیت را به خط مقدم مواجهه با تهدید تبدیل می‌کند. در چنین شرایطی، تربیت اسلامی با ظرفیت‌های هویتی، اخلاقی، معرفتی، اجتماعی، معنوی و حتی زیباشناختی خود، می‌تواند بنیانی برای حفظ انسجام فرهنگی، تقویت مقاومت و بازسازی معنا در نسل‌های آینده فراهم سازد. در قلب این فرآیند، زن به عنوان کنشگر اصلی تربیت در خانواده،

نقشی بی‌بدیل ایفا می‌کند. او روایت‌های جمعی را به میراث هویتی تبدیل می‌کند، اخلاق را از سطح گفتار به سطح زیست می‌آورد، عقلانیت و سواد رسانه‌ای را در دل زندگی روزمره آموزش می‌دهد، انسجام اجتماعی را در قالب الگوهای رفتاری کوچک اما پیوسته بازتولید می‌کند و ایمان را از گزاره‌های ذهنی به ایمان زیسته بدل می‌سازد. افزون بر این، زن در دل بحران، با خلق کوچک‌ترین جلوه‌های زیبایی، نوعی «زیبایی‌شناسی مقاومت» را شکل می‌دهد که نه فقط التیام‌بخش روان خانواده، بلکه سازنده امید و خلاقیت برای آینده است.

بنابراین، هر تحلیل تربیتی از جنگ، اگر نقش زنان را نادیده بگیرد، تصویری ناقص و سطحی از واقعیت ارائه داده است. زنان در تجربه‌های حدی جنگ، نه در حاشیه، بلکه در متن فرآیند تربیت قرار دارند؛ آن‌ها همان عاملانی هستند که از دل رنج، هویت می‌سازند؛ از دل تهدید، اخلاق می‌آفرینند؛ از دل آشوب، نظم و معنا خلق می‌کنند؛ و از دل تاریکی، نور امید را زنده نگه می‌دارند. در زمانه جنگ، بخش مهمی از تربیت از مسیر نقش‌آفرینی زنان تحقق می‌یابد؛ نقشی که اگر جدی گرفته شود، می‌تواند آینده‌ای تاب‌آورتر و معنادارتر برای جامعه رقم بزند.

در زمانه جنگ، بخش مهمی از تربیت از مسیر نقش‌آفرینی زنان تحقق می‌یابد؛ نقشی که اگر جدی گرفته شود، می‌تواند آینده‌ای تاب‌آورتر و معنادارتر برای جامعه رقم بزند

منابع

۱. آقازاده، بهروز و آقازاده، حسین بیوک (۱۴۰۴). «واکاوی تربیتی و حقوقی جنگ ترکیبی ۱۲ روزه». نشریه مطالعات میان‌رشته‌ای حقوق و تربیت، دوره سوم، شماره ۲
۲. رنجبر، محمد (۱۴۰۴). «ابعاد رسانه‌ای و روانی جنگ ترکیبی اخیر و نقش جهاد تبیین». نشریه راهبرد فرهنگی انقلاب اسلامی، دوره دوازدهم، شماره ۲، صص. ۴۵-۶۰.
۳. رنجبر، محمدعلی (۱۴۰۲). «جنگ هیبریدی و جهاد تبیین». فصلنامه علمی-تخصصی ره‌توشه.
۴. قاسمی، سعیده (۱۳۹۹). «نقش و کارکرد رسانه‌ها در تعلیم و تربیت». فصلنامه رویکردی نو در علوم تربیتی، دوره ۲، شماره ۴، صص. ۷۵-۸۲.
۵. کیانی، رضا (۱۴۰۴). «تحول مفهوم جنگ و پیامدهای تربیتی آن در عصر جنگ‌های ترکیبی». فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، دوره ۲۵، شماره ۳، صص. ۱۱-۳۳.
۶. ملکان، آسیه و همکاران (۱۴۰۳). «اصول حاکم بر تربیت اسلامی، فواید، ویژگی‌ها و پیامدهای آن». مرکز بین‌المللی توسعه علم، فرهنگ و عقلانیت.
۷. محمدیان، علی (۱۴۰۴). «بازنمایی مفاهیم مقاومت در رسانه‌های تربیتی پس از جنگ ۱۲ روزه». پژوهش‌های میان‌رشته‌ای رسانه و تعلیم و تربیت، دوره ۶، شماره ۱، صص. ۷۵-۹۰.
۸. نبی‌زاده، محمد (۱۴۰۲). «شاخصه‌های هویت دینی و انقلابی در تربیت و جامعه‌پذیری سیاسی ایران». فصلنامه دولت‌پژوهی ایران معاصر، دوره ۹، شماره ۴، صص. ۱۲۱-۱۴۰.
۹. نوربخش، سید نادر (۱۴۰۴). «تحلیلی بر مفهوم، مبانی نظری، الگوها و شرایط تحقق جنگ ترکیبی در قرن ۲۱». همایش ملی جنگ ترکیبی. 10. Hall, Stuart (2003). Representation: Cultural Representations and Signifying Practices. London: Sage
11. Saito, Yuriko (2007). Everyday Aesthetics. Oxford: Oxford University Press.



چهره زنانه جنگ و اخلاق مراقبت



جنگ چهره زنانه



دکتر محمد سعید عبداللهی

عضو هیئت علمی پژوهشکده زن و خانواده

زنان، نخستین بار چه زمانی در کارزارهای نظامی و یا ارتش وارد شدند؟ چنین مشهور است که در قرن چهارم پیش از میلاد در یونان باستان و در شهرهای آتن و اسپارت، زنان در میان صفوف لشکر پیکار می‌کردند و بعدتر نیز در لشکرکشی‌های اسکندر مقدونی حضور داشتند. برخی از مورخان نوشته‌اند زنان اسلاو همراه پدران و همسران خود و بی‌هیچ واژه‌ای از خطرات، به جنگ رفته و در ماجرای محاصره قسطنطنیه در سال ۶۲۶ میلادی، یونانی‌ها در میان کشته‌شدگان اسلاو تعداد زیادی از زنان را پیدا نمودند. اما پس از سده‌ها و با آغاز قرن بیستم و جنگ جهانی اول در برخی کشورها مانند انگلستان، زنان تا جایی در جنگ سهم داشتند که به عضویت نیروی هوایی درآمده و لشکر ترابری صد هزار نفره‌ای از زنان پدید آمد. در جنگ جهانی دوم، نقش زنان بیشتر از هر زمان دیگری در تاریخ آشکار شد. برای نمونه به این آمار بنگرید:

- در میان نیروهای نظامی شوروی حدود یک میلیون زن می‌جنگیدند؛
- در ارتش انگلستان بیش از ۲۲۵ هزار زن؛
- در ارتش آلمان ۵۰۰ هزار نفر؛
- در ارتش ایالات متحده در حدود ۴۵۰ هزار زن.

این زنان عهده‌دار همه‌گونه مسئولیت نظامی بودند، تا آن‌جا که مردانه‌ترین کارها را نیز به عهده می‌گرفتند و جالب آن‌که به همین دلیل پاره‌ای از مشکل‌های زبانی پدید آمد. برای نمونه تا آن زمان شکل مؤنث تعبیرهایی مانند «راننده تانک»، «مسلسل‌چی» و... وجود نداشت و مؤنث این کلمات در جنگ ساخته شد.

«جنگ چهره زنانه ندارد» نام کتاب پرفروش و بسیار مشهور سوتلانا الکسیویچ نویسنده بلاروسی است. الکسیویچ بر این باور است که همه آن‌چه ما از جنگ می‌دانیم با «صدایی مردانه» روایت شده است، ما در قید و بند تصورات و احساسات





مردانه از جنگ هستیم. جنگ با واژگان مردانه روایت می‌شود و زن‌ها سکوت می‌کردند؛ حتی کسانی که در جبهه‌های جنگ حضور داشتند. باری، زنان جنگ‌دیده نیز هنگامی که با یکدیگر گپ‌وگفت می‌کردند، شکل داستان‌ها و موضوع بحث‌هایشان به گونه‌ای دیگر بود. پرسش اصلی الکسیویچ در کتاب خود این است: «چرا زنان با وجود نقش‌آفرینی شگفت‌آور، مهم و دیدنی خود در دنیایی که یک‌سره مردانه بود از تاریخ حضور خویش دفاع نکردند؟ از عقاید، حالات، احساسات و آفات خویش در جنگ نگفته و نوشته‌اند؟»

باری، تاریخ و چهره و صدای زنانه جنگ مهم است و باید به درستی و نیکی روایت شود. جنگ‌های جهانی از بزنگاه‌های مهمی بود که زنان نیز در آن نقش تاریخی خویش را ایفا کردند اما آن اندازه که باید و شاید از استواری‌ها و شجاعت‌های آنان روایت نشد.



تاریخ و چهره و صدای زنانه جنگ مهم است و باید به درستی و نیکی روایت شود. جنگ‌های جهانی از بزنگاه‌های مهمی بود که زنان نیز در آن نقش تاریخی خویش را ایفا نمودند اما آن اندازه که باید و شاید از استواری‌ها و شجاعت‌های آنان روایت نشد



کتاب‌هایی مانند «جنگ چهره زنانه ندارد» با همه کمی و کاستی‌هایش، تلاش درخشانی در نشان دادن چهره زنانه جنگ و به گوش رساندن صدای زنانه جنگ است.

در میهن عزیز ما نیز، دست کم با نگاهی گذرا به تاریخ سده پیش می‌توان نمونه‌های مهمی را جست که در آن زنان دوشادوش مردان از سرزمین خویش دفاع کرده‌اند. حماسه زنان در دفاع مقدس نمونه‌ای باشکوه از این نقش‌آفرینی بود. زنانی که هم‌زمان باید دوگانه‌ای دشوار را پشت سر می‌گذاشتند؛ از یک سو تحمل بار سنگین عاطفی جنگ، یعنی دلتنگی برای شوهر و فرزندان خویش، نگرانی برای آن‌ها و دیگر دوستان و نزدیکان و از دیگر سو وظایف حمایتی و عملی در جنگ که تنها محدود به پشتیبانی و پرستاری نبود و تجربه میدان جنگ را نیز به همراه داشت. در فضای پس از جنگ نیز حضور زنان در دفاع مقدس چندان روایت خوبی نداشت تا بعدتر نرم‌نرمک کتاب‌های شگفت‌آوری همچون «دا» پدید آمدند و به نیکی حماسه نقش‌آفرینی زنان این سرزمین را روایت کردند. همین حضور خیره‌کننده در جنگ و روایت بسیار خوب آن کافی بود که نگاه بسیاری از دولت‌مردان و تصمیم‌گیران کشور به جایگاه و پایگاه زنان پس از جنگ تغییر کند. این تغییر رویکرد، پیامدهای بسیاری در حوزه زنان و نقش آن‌ها در حکمرانی پدید آورد. بنابراین ثبت و تحلیل و بررسی این تجربه‌های زنانه، ضرورتی تاریخی و اخلاقی برای یکایک افراد کشور و همچنین آینده‌پژوهی سیاست‌های بحران و تاب‌آوری اجتماعی به شمار می‌آید.

چهره زنانه جنگ رمضان؛ مقاوت از دل مراقبت

جنگ دوازده روزه و پس از آن جنگ رمضان به خوبی نقش پیش‌ران و هدایت‌کننده زنان ایرانی

را در تمام عرصه‌ها نشان داد؛ یعنی زنان به عنوان کنشگران فعال و تأثیرگذار و نه بازیگرانی فرعی و در پشت صحنه. تلاش ستودنی زنان وطن در بازتولید مفهوم مقاومت و مراقبت از آن شگفت‌آور است.



جنگ دوازده روزه و پس از آن جنگ رمضان به خوبی نقش پیش‌ران و هدایت‌کننده زنان ایرانی را در تمام عرصه‌ها نشان داد؛ یعنی زنان به عنوان کنشگران فعال و تأثیرگذار و نه بازیگرانی فرعی و در پشت صحنه. تلاش ستودنی زنان وطن در بازتولید مفهوم مقاومت و مراقبت از آن شگفت‌آور است



در ادامه اشاره‌وار به پاره‌ای از مهم‌ترین بروز و ظهورهای زنان در جنگ رمضان می‌پردازم:

۱. توانمندی زنان ایرانی در مواجهه با بحران‌ها

همواره یکی از نشانه‌های رشد و بزرگی، نحوه مواجهه افراد با بحران‌ها است. مادران و دختران کشورمان نشان دادند که تا چه اندازه در هنگامه مشکلات و بحران‌ها توانمند و مقاوم‌اند. در همه اقشار می‌توانیم نمود این رشد و بزرگی را ببینیم؛ به معلمان بنگرید؛ ببینید چگونه شگفتی‌آفریدند. به پرستاران مهربان کشور توجه کنید؛ چه فداکاری‌ها خلق کردند. نمونه‌های شجاعت و آزادی زنان در جنگ رمضان آن اندازه پرشمارند که نیازی به بیان و یادآوری در این مجال ندارد.

۲. آگاهی و بصیرت شگفت‌آور زنان در تحلیل اوضاع کشور

پیشتر و در جنگ غزه بارها همه ما و جهانیان،

مادران و دختران غزه را بی‌اندازه ستودیم. مادرانی که در زیر بمباران و قحطی، لبخند زنان و با توکلی خیره‌کننده، به زندگی ادامه داده و وظایف مادرانه خویش را بی‌هیچ کم و کاستی به خوبی انجام می‌دادند، دخترانی که در دل جنگ و هياهو، بر آواره مدرسه و دانشگاه خویش می‌آمدند و درس می‌خواندند و حتی جلسه دفاع برگزار می‌کردند و به طور کلی همه مردم غزه که مشق مقاومت کردند و درس تاب‌آوری دادند و فریاد زدند که زور زندگی بر هرگونه ددمنشی و جنگ افروزی‌ای می‌چربد.

بعدتر و پس از جنگ رمضان و پایمردی و بزرگ‌منشی زنان این آب و خاک بار دیگر این معنا را دریافتیم. این‌که چگونه زنان ایرانی فرزند زمانه خویش و آگاه به امور کشور و شرایط دشوار کشور هستند. این‌که چگونه مفهوم تلاش و تاب‌آوری را به فرزندان و حتی شوهران خویش گوش‌زد می‌کنند. کافی است با دقت به مصاحبه‌های زنان در هر سن و سالی گوش فرادهید.

تاریخ کشورمان، مادران شهید جوان را فراموش نخواهد کرد؛ مادری که بانگ برآورد که «من هنوز برای مادر شهید شدن جوان هستم، لحظه‌ای صورت کودکم از پیش چشمانم نمی‌رود اما با این همه اولین خواسته‌ام انتقام خون رهبر شهید است...».



تاریخ کشورمان، مادران شهید جوان را فراموش نخواهد کرد؛ مادری که بانگ برآورد که من هنوز برای مادر شهید شدن جوان هستم، لحظه‌ای صورت کودکم از پیش چشمانم نمی‌رود اما با این همه اولین خواسته‌ام انتقام خون رهبر شهید است





گفت وگویی زن جوان دیگری که پوششش اش با نشانه‌های مذهبی مرسوم و رایج هم‌خوانی چندانی ندارد اما می‌گوید هر شب با غسل شهادت به خیابان می‌آید و از جمله رهبر شهیداش وام گرفته و اعتقاد دارد که اگر شهید نشود، می‌میرد. باری، این اندازه از فهم و درک زمانه و آگاهی و بصیرت شگفت‌آور است.

۳. وجوه زنانه خیابان

گنج خیابان موهبتی بود که جنگ رمضان برای مردم ما فراهم آورد و چه کسی می‌تواند نقش زنان در این شب‌های خیابان را نادیده بگیرد. زنانی که با حضور خانوادگی خویش خیابان را صحنه زندگی کردند. زنانی که خیابان را رهبری کردند. مادران و دخترانی که خیمه‌های گوناگون را متناسب با نیازهای مختلف مردم بر پا نمودند. مادرانی که به فرزندان خویش مشق آرمان‌خواهی و مقاومت می‌آموزند. زنانی که شوهر خود و دختران خردسالی که پدران خسته از سرکار آمده خویش را با خود همراه کرده و به خیابان می‌آوردند و در نهایت خانواده‌هایی که در مسیر با همدیگر گفت وگو می‌کنند و گوهر سخن گفتن با یکدیگر را به چنگ می‌آوردند. نباید از یاد برد که این شب‌ها مردم امر سیاسی خود را با امر دینی گره زده و خیابان را جلوه‌گاه الهی کرده‌اند.

باری، بی‌جهت نیست که در بخشی از پیام رهبر انقلاب خطاب به مردم چنین آمده است: «واضح این مطلب در این چند روزی که کشور بدون رهبر و بدون فرمانده کل قوا بود، دیده شد... این شما مردم بودید که کشور را رهبری و اقتدار آن را ضمانت کردید.»

رهبر کشور با بیانی صمیمی و به درستی تأکید

می‌کنند که در برهه‌ای چند روزه و پس از شهادت رهبر انقلاب و جمعی دیگر از فرماندهان، این همان مردم و خانواده‌ها بودند که مسیر انقلاب ۵۷ را بازتنظیم و کشور را رهبری کرده و نشان دادند که چگونه می‌توانند به‌هنگام و دقیق تصمیم گرفته، به صحنه آیند و چنین میدان‌داری کنند.



رهبر کشور با بیانی صمیمی و به درستی تأکید

می‌کنند که در برهه‌ای چند روزه و پس از شهادت رهبر انقلاب و جمعی دیگر از فرماندهان، این همان مردم و خانواده‌ها بودند که مسیر انقلاب ۵۷ را بازتنظیم و کشور را رهبری کرده و نشان دادند که چگونه می‌توانند به‌هنگام و دقیق تصمیم گرفته، به صحنه آیند و چنین میدان‌داری کنند



روشن است که هیچ مجموعه و نهادی یارای آن ندارد که اتفاقی که در این شب‌ها مردم رقم می‌زنند را راهبری کند؛ این روح جمعی مردم است که چنین آگاهانه مسیر را مدیریت می‌کند. گویی مردم پس از وقایع دی ماه، اکنون هر شب به خیابان آمده و دوباره گردهم آمدن و ملت شدن شان را به گونه‌ای حماسی جشن می‌گیرند. بخش بسیار زیادی از این آگاهی تاریخی، وجدان بیدار، توجه به امر ملی و بیگانه ستیزی این مردم و امدهار نهاد مهم خانواده است.

از طرفی مشاهده میدانی ما در این شب‌ها گواه این معناست که حضور مردم در خیابان بسیار بیشتر از آن هسته مشخص و همیشگی‌ای است که نظام همواره بدان توجه داده و در بزنگاه‌های سیاسی و اجتماعی روی آن حساب می‌کند. تنوع

در قشرهای گوناگون مردم و به طور مشخص زنان با سلیقه‌های فرهنگی و مذهبی مختلف نمودار این معناست. همه ما کسانی را می‌شناسیم که پیش‌تر هیچ دلی در گرو این نظام نداشتند اما امروز و پس از تجاوز نظامی به آب و خاکمان، امر ملی و حمله بیگانه، قطب‌نمای ملی آن‌ها را به درستی تنظیم کرده و چنان شور و اشتیاق وطن‌دوستانه‌ای بدان‌ها داده تا بتوانند این‌گونه کدورت‌ها و دل‌چرکی‌های گذشته را کنار گذاشته و هم‌دلانه بگویند: امروز، روز دفاع از وطن است، باقی حرف و حدیث‌ها باشد برای زمانی که بیگانه و اجنبی، چشم طمع به این سرزمین ندارد.

این توجه به «مردم» که در بیان رهبر شهید هم همواره پررنگ بود و «مردم» را چون گوهری می‌دانستند که هیچ بمب و اسلحه‌ای بر آن کارگر نیست و همچنین تعبیر مهم و راهبردی «بعثت مردم» را از جانب ایشان به همراه داشت، باید بیش از پیش بر ذهن و زبان یکایک دولت‌مردان و مدیران ریز و درشت این کشور بیاید. باری،

همدلی و دل یک دل کردن با مردم، یکی از اموری است که بزرگان کشور باید بیش از پیش مشق کنند، بیاموزند و به کار بندند. رهبر انقلاب نیز بسیار متواضعانه و مهربانانه در پیام تبریک عید فطر و نوروز باستانی، در فرازی به دقت نشان دادند که چگونه به این معنا توجه دارند: «از توفیقات بنده امکان شنیدن سخنان مردم عزیز از انواع طبقات اجتماعی بوده است. از جمله در بازه‌ای زمانی، با هیئتی ناشناس با شما در تاکسی که به درخواست خودم تهیه شده بود در خیابان‌های تهران همسفر می‌شدم و به سخنان‌تان گوش فرامی‌دادم... در این ضمن خیلی چیزها از شما فرا گرفتم و همچنان بدنبال یادگیری‌های جدید هستم.»

۴. اخلاق مراقبت و جنگ رمضان؛ مراقبت از هم‌وطن، وطن، آرمان و آینده

امروزه مفهوم «مراقبت» در شمار یکی از رایج‌ترین مفاهیم در جوامع معاصر گشته است. به باور





برخی، تمدن ما تضمین زندگی انسان‌ها را برترین هدف خود قلمداد کرده است. تا جایی که فوکو دولت‌های مدرن را، دولت‌هایی زیست‌سیاسی توصیف کرده است. دولت‌هایی که کارکرد اصلی آن‌ها مراقبت از سلامت فیزیکی جمعیت‌هایشان است. بنابراین در دوره مدرن و در جوامع توسعه‌یافته، به مرور پزشکی جای دین را گرفته و بیمارستان جایگزین کلیسا گشته و به دیگر بیان سلامتی جای رستگاری را گرفته است و این یعنی دغدغه مهم، مراقبت از جسم است؛ نه روح. حال این مراقبت از بدن و جسم تا اندازه زیادی از پزشکی به معنای خاص فزاینده و به دیگر شئون او برای نمونه مسکن، حمل و نقل، خوراک، پوشاک و دیگر عواملی که برای سالم بودن آدمی نیاز است کشیده شده است. از طرفی، دین و الهی‌دانان برخلاف پزشکی و پزشکان نه تنها به روح آدمی در این دنیا بلکه به سرنوشت روح پس از ترک جسم نیز توجه داشتند. همچنین باید توجه داشت که نهادهای مراقبتی در جهان معاصر پیوسته در پی پدیدآوردن امتدادهایی از همین بدن مادی‌اند. بسیاری از ساخته‌های بشری

همچون سایت‌ها، پلتفرم‌ها، کتاب‌ها، عکس‌ها، ویدئوها، اسناد، مدارک، نامه‌ها و... همگی در این راستا هستند و جالب آن‌که بسیاری از این امور مانند حساب‌های شخصی اینستاگرام و... مدتی پس از مرگ افراد نیز نگه داشته می‌شوند؛ گو این‌که این نهادها زندگی پسین را برای جسم ما تضمین می‌کنند، به جای تضمین حیات اخروی برای روح‌مان. اما اجرای مفهوم «اخلاق مراقبت» با مفهوم «مراقبت» به تنهایی تفاوت دارد. از زمان دانایان یونان یعنی افلاطون و ارسطو تا اندیشمندانی همچون ایمانوئل کانت و جان استوارت میل، فیلسوفان اخلاق باخترزمین بیشتر بر محور خودمختاری فاعل اخلاقی، جهان‌شمولی قواعد و اولویت عقل بر عواطف و احساسات تأکید داشته‌اند. در این سنت دیرپا، اخلاق به مثابه یک پروژه عقلانی انتزاعی در نظر گرفته شده که در آن، داورهای اخلاقی باید فارغ از جزئیات و ظرائف روابط شخصی و وابستگی‌های عاطفی افراد صورت گیرد. از سویی در دهه‌های گذشته، فیلسوفان اخلاقی که با نگرشی زنانه به این رشته

توجه داشته‌اند، اخلاق سنتی را دست‌کم به پنج شیوه، بابت کم‌توجهی به زنان سرزنش کرده‌اند: الف) اخلاق سنتی به دغدغه‌ها و علاقه‌های زنان در برابر مردان، توجه کمتری نشان می‌دهد. ب) اخلاق سنتی، موضوع‌های اخلاقی‌ای که در ارتباط با جهان شخصی‌اند، دست‌کم می‌گیرد. ج) اخلاق سنتی به طور کلی زنان را به اندازه‌ی مردان از نظر اخلاقی، بالغ و عمیق نمی‌داند. د) اخلاق سنتی به خصوصیات که از نظر فرهنگی مردانه‌اند مانند استقلال، خودآیینی، اراده و خرد، بیش از اندازه ارزش داده و آن‌ها را نسبت به خصوصیت‌های زنانه مانند وابستگی‌های متقابل، ارتباط، مشارکت، عاطفه، اعتماد، طبیعت، شادی و صلح برتری می‌دهد. ه) اخلاق سنتی شیوه‌های مردانه استدلال و تعقل اخلاقی را که بر قواعد، اصول، بی‌طرفی و حقوق و مانند این موارد تأکید می‌کند را بر شیوه‌های زنانه تفکر اخلاقی که بر روابط، جزئیات و جانبداری و اموری از این دست تأکید دارد، برتری می‌دهد. از اواخر دهه ۱۹۷۰، نرم‌نرمک صداهایی برخاست که این بنیادهای نظری سنتی را به چالش کشیدند. متفکرانی همچون گیلیگان، نادینگز، اسلات و دیگرانی مانند آن‌ها سخن از مفاهیمی مانند مراقبت، هم‌دلی و هم‌دردی به میان آوردند و تلاش کردند این مفاهیم را بر صدر بنشانند. اخلاق مراقبت ویژگی‌هایی دارد که برای نمونه پاره‌ای از آنان را می‌توان در رفتار زنان در جنگ رمضان مشاهده کرد.

الف) نقش محوری «رابطه»

فیلسوفان مراقبت به تکرار، بیان می‌کنند که این «روابط» هستند که از نظر هستی‌شناسانه

بنیادین‌اند و نه افراد. هویت فردی پیش از آن‌که در خودبنیادی سوژه‌ای مستقل ریشه داشته باشد، در شبکه‌ای از روابط میان فردی شکل می‌گیرد، بنابراین ما خود را به مثابه یک مراقبت‌کننده و یا کسی که از او مراقبت می‌شود، می‌شناسیم. این بنیاد هستی‌شناختی، دو پیامد اساسی برای فلسفه اخلاق به همراه دارد، نخست این‌که مفهوم مهم «فضیلت» دیگر در درون فاعل منفرد سکونت ندارد، بلکه در میان دو انسان به چشم می‌آید و دوم آن‌که مفهوم «وظیفه» برخاسته از یک اصل کلی انتزاعی نیست، بلکه از ندای عینی فرد نیازمند در برابر ما برمی‌خیزد. این معکوس‌سازی نسبت فرد و رابطه، اخلاق مراقبت را از تمامی نظریه‌های عامل‌بنیاد متمایز می‌کند.

حال به خیابان‌ها و حال و هوای زنان در این شب‌ها بنگرید. چه کسی این مادران و دختران را مجبور ساخته تا چنین باعلاقه و شوق در موبک‌ها حضور یابند؟ آنان پیرو کدام مکتب اخلاقی‌اند؟ کدام نهاد دولتی آنان را سازماندهی کرده و آیا در میان آن‌ها اشخاص و افراد مهم‌اند و یا مجموع روابط انسانی و عاطفی؟ اکنون که این سطور را می‌نگارم بیش از شصت روز از حماسه مردم در خیابان گذشته، این شب‌ها وقتی در خیابان قدم می‌زنیم گاه با کسانی حال و احوال می‌کنیم که پیشتر نمی‌شناختیم و آن‌ها را در همین خیابان و از گذر شصت روز کنار هم بودن شناختیم و گوییم که اکنون با آنان دوست و فامیل گشته‌ایم، رابطه‌ای میان ما شکل گرفته است و نسبت به یکدیگر دغدغه‌مند شده‌ایم. این رابطه‌ها و به تعبیر دیگر رفته‌رفته «پروای دیگری را داشتن» در این شب‌ها نقشی مهم ایفا می‌کند. نکته دیگری که این شب‌ها می‌توان در رفتار مردم



و به طور مشخص زنان در خیابان دید، مواجهه‌های مهربانانه و مهربانگیز با یکدیگر است. لبخندها، کمک‌کردن‌ها، گفت‌وگوهای کوتاه و دوستانه و بسیاری اموری از این دست که همه و همه در رویکرد مراقبت و رابطه دو سویه آن بی‌اندازه مهم است.



نکته‌ای که این شب‌ها می‌توان در رفتار مردم و به طور مشخص زنان در خیابان دید، مواجهه‌های مهربانانه و مهربانگیز با یکدیگر است. لبخندها، کمک‌کردن‌ها، گفتگوهای کوتاه و دوستانه و بسیاری اموری از این دست که همه و همه در رویکرد مراقبت و رابطه دو سویه آن بی‌اندازه مهم است



باری، به باور اندیشمندان این رویکرد، مفهوم مراقبت در یک رابطه دوسویه تجلی می‌یابد؛ به این معنا که مراقبت‌کننده به نیازهای مراقبت‌شونده توجه می‌کند و مراقبت‌شونده به گونه‌ای این مراقبت را دریافت و تأیید می‌کند. این «دریافت» از جانب مراقبت‌شونده می‌تواند بسیار پیش‌پاافتاده و اندک باشد، مانند لبخند نوزاد، نگاه آسوده یک سالمند و یا سکوت تأییدآمیز یک بیمار، اما نبودن این تأیید، رابطه مراقبت را ناتمام می‌گذارد. به دیگر بیان اگر یک مراقبت‌کننده در توجه دریافتی‌بخش به مراقبت‌شونده کوتاهی کند، یا مراقبت‌شونده در تصدیق دریافت مراقبت ناتوان باشد، مواجهه مراقبتی به طور کامل تحقق نخواهد یافت. مراقبت‌شونده نیازی ندارد که مراقبت را جبران و یا وارد یک رابطه مبتنی بر تبادل

برابر شود؛ کافی است که حضور و تأثیر مراقبت را تصدیق کند. آن‌چه مراقبت‌شونده به رابطه می‌دهد چه در پاسخ مستقیم به مراقبت‌کننده، چه در لذت شخصی خود، چه در رشد شادمانه در برابر چشمان مراقبت‌کننده، یک دوسویگی اصیل است. درست همین عنصر دوسویگی است که اخلاق مراقبت را از یک نوع دوستی یک‌جانبه یا ایثار فداکارانه جدا ساخته و ظرفیت‌های بسیاری برای اخلاق فراهم می‌آورد.

ب) مراقبت طبیعی و مراقبت اخلاقی

در اندیشه فیلسوفان مراقبت یکی از محوری‌ترین تمایزهای درونی رویکرد مراقبت، باز شناختن دو مفهوم مراقبت طبیعی و مراقبت اخلاقی از یکدیگر است. مراقبت طبیعی آن نوع مراقبتی است که از سر عشق و تمایل درونی و بدون هیچ احساس وظیفه یا الزامی صورت می‌گیرد. مراقبت طبیعی امری لذت‌بخش و بی‌واسطه است، چراکه در آن، مراقبت‌کننده احساس نمی‌کند که برخلاف تمایل خود رفتار کرده است. نمونه این‌گونه مراقبت، رابطه مادر و فرزند است. مادری که صدای گریه نوزادش را می‌شنود، نه از روی اجبار اخلاقی، بلکه از سر تمایل طبیعی و خودجوش به ندای او پاسخ می‌دهد. در این حالت، تعبیر «من باید فلان کار را انجام دهم...» وجهی وجدانی و الزام‌آور ندارد، بلکه بیان‌گر یک «خواستن» بی‌واسطه است. اما وضعیت اخلاقی زمانی پدیدار می‌شود که تمایل طبیعی کم‌رنگ یا غایب است. برای نمونه، زمانی که باید از یک غریبه نیازمند یا یک همکار مزاحم مراقبت کنیم. در چنین موقعیت‌هایی، مراقبت اخلاقی به صحنه می‌آید. شاید بتوان چنین گفت که مراقبت اخلاقی، در واقع «یادآوری» یا «احیای»

همان مراقبت طبیعی است که از طریق توسل به ایده‌آل اخلاقی خود به چنگ می‌آید. بنابراین، اخلاق مراقبت نه در اجرای اصول کلی یکسره انتزاعی، بلکه در توانایی بازگشت به مراقبت طبیعی از طریق ایده‌آل اخلاقی معنا می‌یابد. به عبارت دیگر، مراقبت اخلاقی توسعه مراقبت طبیعی است. این شب‌ها نیز مادران و دختران سرزمین‌مان بی‌هیچ چشم داشت و الزامی و یکسره از سر عشق به هموطن و وطن، هوای همدیگر را داشته و مادرانه از دیگران مراقبت می‌کنند. برای آنان قرار شبانه خیابان نه یک وظیفه خسته‌کننده و یا به دلیل ترس از چیزی و یا طمع به به دست آوردن چیزی بلکه امری لذت‌بخش، بی‌واسطه و سراسر از سرتمایلی طبیعی که برخاسته از یک آگاهی و زمانه‌شناسی است.



این شب‌ها نیز مادران و دختران سرزمین‌مان بی‌هیچ چشم داشت و الزامی و یکسره از سر عشق به هموطن و وطن، هوای همدیگر را داشته و مادرانه از دیگران مراقبت می‌کنند. برای آنان قرار شبانه خیابان نه یک وظیفه خسته‌کننده و یا به دلیل ترس از چیزی و یا طمع به به دست آوردن چیزی بلکه امری لذت‌بخش، بی‌واسطه و سراسر از سرتمایلی طبیعی که برخاسته از یک آگاهی و زمانه‌شناسی است



این هم‌دلی و هم‌دردی شگفت‌آور که از دل یک بحران سر برآورده، گونه‌ای مراقبت طبیعی را به بار آورده است. بنگرید به مادر قمی‌ای که چگونه آن

مادر مینابی را در حرم حضرت معصومه (س) به آغوش کشیده و چنان زار می‌زند که گویی خود کودک از دست داده است. بنگرید به آن پرستار فداکاری که در میانه آتش و دود و زمان اندک برای نجات خود، نوزادان دیگران را رهایی می‌دهد. بنگرید به امدادگران که جان بر کف به میانه آوار رفته و تلاش می‌کنند هموطنان خویش را نجات دهند.

ج) مراقبت از آرمان

حال باید توجه داشت که مفهوم «مراقبت» تنها به ارتباط با افراد خلاصه نمی‌شود، باری، می‌توان دغدغه یک آرمان را داشت و تمام تلاش خویش را به کار بست تا از یک آرمان مراقبت کرد. می‌توان پروای وطن را داشت. می‌توان دغدغه اجتماع داشت. این شب‌ها و در خیابان مردم مهین‌مان به زیبایی نشان دادند که چگونه پروای وطن دارند، چگونه به همراه خانواده مشق آرمان‌خواهی می‌کنند و چگونه مقاومت و تاب‌آوری را با بلندترین صدا فریاد می‌زنند. تاریخ‌گواهی خواهد داد که مردمانی در این پهنه گیتی وجود داشتند که با همه مشکلات، گلایه‌ها و دلخوری‌ها در هنگامه آتش‌افروزی بیگانگان چگونه از میهن و آرمان خویش دفاع کردند و لحظه‌ای تردید به خود راه ندادند. در این میان بی‌گمان نقش شگفت‌آور زنان این آب و خاک نباید فراموش شود. یکی از وظایف ما در این هنگامه مهم ثبت و به تصویر و قلم‌کشیدن این آرمان‌خواهی، وطن‌دوستی و مقاومت جانانه است. روایت درست، جامع، عقلانی، دینی، غرورآفرین و غیرذلیلانه از امروز وظیفه ما مردم است، ما مردمی که خود سند این روایت مقاوت و مراقبت هستیم.



مدلی سه لایه برای تاب آوری در جنگ اقتصادی



زنان به مثابه زیرساخت نرم قدرت ملی



دکتر ریحانه نادری نژاد

دکترای جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه

جنگ‌های امروز تنها رویارویی نظامی نیستند؛ بلکه میدان‌های پیچیده‌ای از درهم‌تنیدگی عوامل اقتصادی، اجتماعی، روانی و رسانه‌ای هستند. در این جنگ‌ها، فشار اصلی نه فقط بر حوزه‌های رسمی حکومت بلکه بر زیربافت زندگی روزمره مردم و بر شانه‌های خانواده‌ها وارد می‌شود. در چنین شرایطی، جامعه برای حفظ ثبات و تداوم عملکرد مطلوب، ناچار است به ظرفیت‌هایی تکیه کند که در نگاه اول شاید کم‌اهمیت یا غیررسمی به نظر برسند، اما در عمل هسته اصلی تحمل فشار، سازگاری و بازایی را شکل می‌دهند. در مرکز این ظرفیت‌ها، زنان قرار دارند. ادبیات کلاسیک اقتصاد جنگ معمولاً بر تصمیمات کلان همچون کنترل بازار، مدیریت ارز و منابع، بانک مرکزی و سیاست‌های بازتوزیعی تمرکز می‌کند، اما در میدان واقعی بحران، سطح خرد و زندگی روزمره است که قابلیت بقا یا فروپاشی جامعه را مشخص می‌کند. زنان در نقش‌هایی که از مدیریت مصرف تا مراقبت عاطفی و از انتقال ارزش‌ها تا حفظ انسجام اجتماعی را در برمی‌گیرد، ستون‌های نامرئی تاب‌آوری ملی‌اند؛ ستون‌هایی که بدون توجه به آن‌ها، هیچ سیاست کلان اقتصادی توان ایستادگی در برابر بحران‌های ممتد و جنگ‌های ترکیبی را نخواهد داشت. این یادداشت با بهره‌گیری از یک مدل سه‌لایه، نقش زنان را در سه سطح اساسی تحلیل می‌کند: نخست، نقش آن‌ها به عنوان تنظیم‌گران اقتصاد خرد خانوار؛ دوم، به عنوان سازندگان تاب‌آوری نسلی و تثبیت‌کنندگان مسیر تربیت و سوم، به عنوان تولیدکنندگان سرمایه اجتماعی که بستر بازسازی جامعه را فراهم می‌سازد. در پایان نیز بر مبنای همین سه‌لایه، مجموعه‌ای از درس‌ها و توصیه‌های سیاستی برای شرایط جنگ و محاصره اقتصادی ارائه می‌شود.



از قدرت سخت به قدرت نرم اجتماعی

مفهوم قدرت در ادبیات کلاسیک علوم سیاسی، عمدتاً بر منابع سخت مانند توان نظامی و اقتصادی تمرکز دارد. اما در دهه‌های اخیر، توجه به اشکال نرم‌تر قدرت - شامل سرمایه اجتماعی، مشروعیت، اعتماد عمومی و انسجام فرهنگی - افزایش یافته است. در این یادداشت، مفهوم «زیرساخت نرم» به مجموعه‌ای از سازوکارهای غیررسمی، هنجاری و رابطه‌ای اطلاق می‌شود که استمرار کارکردهای جامعه را در شرایط بحران تضمین می‌کند. برخلاف زیرساخت سخت (مانند شبکه انرژی یا سیستم بانکی)، زیرساخت نرم در روابط اجتماعی، الگوهای تربیتی، سازوکارهای اعتماد و مدیریت روزمره زندگی تجلی می‌یابد.

بازتولید اجتماعی و نقش جنسیتی

نظریه‌های بازتولید اجتماعی تأکید می‌کنند که بقای نظام اقتصادی وابسته به فعالیت‌هایی است که در حوزه غیررسمی خانواده انجام می‌شود: مراقبت، تربیت، تنظیم مصرف و انتقال هنجارها. این فعالیت‌ها اگرچه در حساب‌های ملی ثبت نمی‌شوند، اما شرط امکان استمرار تولید و ثبات اجتماعی‌اند.

نظریه‌های بازتولید اجتماعی تأکید می‌کنند که بقای نظام اقتصادی وابسته به فعالیت‌هایی است که در حوزه غیررسمی خانواده انجام می‌شود: مراقبت، تربیت، تنظیم مصرف و انتقال هنجارها. این فعالیت‌ها اگرچه در حساب‌های ملی ثبت نمی‌شوند، اما شرط امکان استمرار تولید و ثبات اجتماعی‌اند

در بسیاری از جوامع، بخش عمده این فعالیت‌ها برعهده زنان است. بنابراین، در شرایط جنگ اقتصادی که فشار بر معیشت و روان جمعی افزایش می‌یابد، کارکرد بازتولیدی زنان اهمیتی مضاعف پیدا می‌کند.

مدل سه‌لایه تاب‌آوری: زنان به مثابه زیرساخت نرم

لایه اول: تنظیم‌گری اقتصاد خرد خانوار

الف - محورهای اصلی این لایه

- مدیریت کمبود و جیره‌بندی خانوادگی
- بهینه‌سازی مصرف آب، انرژی و مواد غذایی
- ثبات بخشی روانی و اقتصادی خانواده
- سازوکارهای تصمیم‌گیری در شرایط نااطمینانی
- نقش زنان در کاهش آثار تورم و شوک‌های قیمتی

در نخستین لایه، نقش زنان در مدیریت اقتصاد خرد خانوار برجسته می‌شود؛ نقشی که در اقتصادهای ثبات‌دار معمولاً کمتر دیده می‌شود. اما در شرایط جنگ به محور اصلی بقا و تداوم زندگی تبدیل می‌گردد.

هنگامی که جنگ، جریان کالاها را مختل و هزینه‌های زندگی را افزایش می‌دهد، خانواده در خط مقدم مواجهه با کمبودها، تورم، نوسان بازار و اختلال در درآمد قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی، مدیریت مصرف، اولویت‌بندی نیازها و تخصیص بهینه منابع محدود، مسئولیتی است که زنان به‌طور طبیعی عهده‌دار آن می‌شوند.

ب - مدیریت کمبود و جیره‌بندی خانوادگی در اقتصاد جنگ، محدودیت منابع به مسئله‌ای مرکزی تبدیل می‌شود. دولت ممکن است از ابزارهایی مانند کالابرج، سهمیه‌بندی یا اولویت‌بندی کالاهای اساسی استفاده کند، اما

اجرای واقعی این سیاست‌ها در سطح خانواده رخ می‌دهد. زنان، به‌عنوان مدیران مصرف و خرید خانوار، عملاً «بانک مرکزی کوچک خانواده» هستند. آن‌ها:

- برنامه مصرف هفتگی و ماهانه را تنظیم می‌کنند؛
- اولویت‌بندی خرید را بر اساس نیازهای ضروری تعیین می‌کنند؛
- منابع محدود را بین اعضای خانواده تخصیص می‌دهند؛
- از هدررفت جلوگیری می‌کنند؛
- جایگزین‌های کم‌هزینه برای کالاهای کمیاب پیدا می‌کنند.

در شرایط تورمی و نوسانات بازار، تصمیم‌های زنان تأثیری مستقیم بر امنیت غذایی خانوار دارد. بسیاری از مطالعات اقتصاد خانوار نشان می‌دهد که در شرایط فشار، تصمیم‌های مصرفی خرد می‌تواند اثرات کلان بر بازارها نیز داشته باشد؛ زیرا الگوهای خرید، رفتار ذخیره‌سازی و نحوه مصرف در میلیون‌ها خانواده، بر سطح تقاضا و ثبات بازار مؤثر است.

در شرایط تورمی و نوسانات بازار، تصمیم‌های زنان تأثیری مستقیم بر امنیت غذایی خانوار دارد. بسیاری از مطالعات اقتصاد خانوار نشان می‌دهد که در شرایط فشار، تصمیم‌های مصرفی خرد می‌تواند اثرات کلان بر بازارها نیز داشته باشد؛ زیرا الگوهای خرید، رفتار ذخیره‌سازی و نحوه مصرف در میلیون‌ها خانواده، بر سطح تقاضا و ثبات بازار مؤثر است

ج - مدیریت منابع حیاتی: آب، انرژی، غذا، جنگ و تحریم به دلیل فشار بر ذخایر انرژی، زیرساخت‌های انتقال، حمله به تأسیسات و هزینه‌های تولید، باعث کمبودهای مقطعی در آب، برق و گاز می‌شود. حدود ۵۰ تا ۷۰ درصد مصرف این منابع در سطح خانوار رخ می‌دهد و زنان در مرکز آن قرار دارند. نقش‌های کلیدی زنان:

- تنظیم الگوی مصرف برق در ساعات اوج؛
- مدیریت استفاده بهینه از گاز در زمستان؛
- ایجاد الگوهای صرفه‌جویی پایدار؛
- آموزش عملی فرزندان درباره ارزش منابع؛
- کاهش هزینه‌های پخت‌وپز و نگهداری مواد غذایی؛
- مدیریت منابع آب در خانه در شرایط کم‌فشاری یا جیره‌بندی.

به این ترتیب، زنان عملاً به مدیران امنیت منابع حیاتی در سطح جامعه تبدیل می‌شوند. این نقش، فقط اقتصادی نیست؛ بلکه امنیتی نیز هست. زیرا هر میزان که مصرف خانگی کنترل شود، احتمال بروز تنش گسترده ناشی از کمبود نیز کاهش می‌یابد.

د - مدیریت نااطمینانی و ثبات بخشی روانی خانواده

جنگ، اقتصاد را از وضعیت پیش‌بینی‌پذیر خارج می‌کند. شوک‌های قیمتی، اخبار ناگهانی، کمبودهای زنجیره‌ای و اختلال در درآمدها، خانواده‌ها را به سمت رفتارهای هیجانی مانند خرید بیش از حد، احتکار خانگی یا مصرف اضطرابی سوق می‌دهد. در چنین شرایطی زنان با:

- مدیریت نگرانی‌ها؛



- ایجاد حس ثبات در خانه؛
- جلوگیری از خریدهای احساسی؛
- کنترل مصرف هیجانی؛
- متعادل سازی بودجه خانوار؛

نقش مهمی در جلوگیری از انتقال «ترس اقتصادی» به رفتار خانوار ایفا می کنند. این نقش تنظیم روانی، اغلب در تحلیل های اقتصادی نادیده گرفته می شود، در حالی که یکی از ارکان اصلی پایداری خانوار است.

ه- سازگاری با تورم و افزایش هزینه ها در بحران، مهارت «نوآوری مصرف» اهمیت زیادی پیدا می کند. بسیاری از خانواده ها نه از طریق افزایش درآمد، بلکه از طریق مدیریت هوشمند هزینه ها از بحران عبور می کنند. زنان در این زمینه با:

- جایگزین سازی کالاهای گران
- تغییر الگوی پخت غذا
- تولید خانگی برخی اقلام
- استفاده از مواد اولیه ارزان تر اما مغذی
- برنامه ریزی برای خرید هوشمند
- هزینه های زندگی را کاهش می دهند. این نوع سازگاری، شکل مهمی از تاب آوری اقتصادی است. در واقع، اگر زنان در این لایه توانمند باشند، شدت انتقال شوک های کلان اقتصادی به سطح فروپاشی خانوادگی کاهش می یابد.

لایه دوم: بازتولید سرمایه انسانی و تاب آوری نسلی

- الف-** محورهای اصلی این لایه:
- آموزش خانگی در زمان تعطیلی مدارس
 - مدیریت روانی نسل نوجوان
 - فرهنگ گفت وگو و معنابخشی به بحران
 - تقویت سوادهای نوین (رسانه ای، اقتصادی،

اجتماعی)

- انتقال تاریخ، هویت و ارزش های جمعی
- در لایه دوم، به نقش زنان در ساختن تاب آوری نسل جدید پرداخته می شود؛ نسلی که آینده توسعه کشور را رقم می زند و جنگ و بحران بیشترین تأثیر را بر فرایند شکل گیری شخصیت، هویت و توانمندی های آن ها دارد. تعطیلی مدارس، ناپایداری آموزش مجازی، محدودیت های ارتباطی و کاهش تعاملات اجتماعی نوجوانان، بار سنگینی را بر دوش خانواده ها، به ویژه مادران، می گذارد.



تعطیلی مدارس، ناپایداری آموزش مجازی، محدودیت های ارتباطی و کاهش تعاملات اجتماعی نوجوانان، بار سنگینی را بر دوش خانواده ها، به ویژه مادران، می گذارد



ب- آموزش در دوران تعطیلی مدارس جنگ و تهدید امنیتی، مدارس را ناچار به تعطیلی یا آموزش غیرحضوری می کند. در چنین وضعیتی، بار آموزش به خانواده منتقل می شود. مادران نقش هایی را بر عهده می گیرند از جمله:

- ایجاد نظم و برنامه آموزشی
- مدیریت زمان مطالعه
- پیگیری تکالیف
- ارتباط با معلمان در شرایط قطع و وصل اینترنت
- پشتیبانی روانی از دانش آموز
- این وضعیت نشان می دهد که آموزش، صرفاً فرآیندی مدرسه محور نیست و ظرفیت خانواده در تداوم آن تعیین کننده است. این امر باعث



می شود که زنان به «نهاد مکمل آموزش رسمی» تبدیل شوند.

ج- مدیریت روانی و هیجانی نسل نوجوان نوجوانان در جنگ یا محاصره اقتصادی با احساساتی چون ترس، بی ثباتی، خشم، بی حوصلگی و ناامیدی مواجه می شوند. نسل امروز همچنین در معرض حجم بالایی از اطلاعات، تصاویر خشونت بار و مقایسه های اجتماعی قرار دارد. این وضعیت می تواند به افت انگیزه، انزوا، بی اعتمادی یا حتی فرسایش هویتی منجر شود.



نسل امروز همچنین در معرض حجم بالایی از اطلاعات، تصاویر خشونت بار و مقایسه های اجتماعی قرار دارد. این وضعیت می تواند به افت انگیزه، انزوا، بی اعتمادی یا حتی فرسایش هویتی منجر شود



نقش مادران در این سطح شامل:

- شنیدن فعال و بدون قضاوت
- ایجاد حس امنیت روانی
- کنترل مواجهه افراطی با اخبار
- حفظ گرمای عاطفی خانه
- کمک به تنظیم هیجان ها

است. این کارکرد نوعی مداخله روانی-اجتماعی روزمره است که می تواند مانع از عمیق شدن زخم های روانی در نسل جدید شود.

د- فرهنگ گفت وگو و معنابخشی به بحران بحران اگر فقط به عنوان یک تجربه ترسناک و بی معنا فهم شود، روان جامعه را فرسوده می کند.

اما اگر در قالب گفت وگو، تفسیر و معنا قرار گیرد، امکان تحمل و انطباق بیشتر می شود. مادران از طریق گفت وگو درباره:

- چرایی بحران
- امید به آینده
- مسئولیت پذیری جمعی
- ارزش همکاری و صبوری
- تجربه های تاریخی مشابه

به نوجوانان کمک می کنند تا بحران را تنها یک درد شخصی نبینند، بلکه آن را بخشی از مسیر دشوار اما قابل فهم جامعه تلقی کنند. این معنابخشی، مهم ترین سد در برابر بی هدفی و گسست روانی است.

ه- تقویت سوادهای نوین جنگ امروز فقط جنگ سلاح نیست؛ جنگ روایت ها، ادراک ها و تفسیرها نیز هست. نوجوانی که سواد رسانه ای، اقتصادی و اجتماعی ندارد، بسیار آسان تر در معرض اثرپذیری مخرب قرار می گیرد. زنان، به ویژه مادران، می توانند در انتقال این مهارت ها نقشی تعیین کننده باشند:



جنگ امروز فقط جنگ سلاح نیست؛ جنگ روایت ها، ادراک ها و تفسیرها نیز هست. نوجوانی که سواد رسانه ای، اقتصادی و اجتماعی ندارد، بسیار آسان تر در معرض اثرپذیری مخرب قرار می گیرد. زنان، به ویژه مادران، می توانند در انتقال این مهارت ها نقشی تعیین کننده باشند



- سواد رسانه ای: تشخیص خبر جعلی، منبع سنجی، فاصله گذاری با شایعه





• سواد اقتصادی: فهم محدودیت منابع، منطق صرفه جویی، پرهیز از مصرف هیجانی

• سواد اجتماعی: همکاری، همدلی، مشارکت، مسئولیت پذیری

• سواد تاریخی: فهم اینکه جامعه در بحران تنها نیست و ملت ها پیش تر نیز از دوره های سخت عبور کرده اند.

در جنگ شناختی، مادران عملاً به دروازه بان اطلاعاتی خانه تبدیل می شوند.

ی- انتقال هویت، فرهنگ و تاریخ

یکی از مهم ترین منابع مقاومت روانی، پیوند فرد با یک هویت جمعی معنادار است. نوجوانی که خود را بخشی از یک تاریخ، فرهنگ و جامعه مقاوم بداند، کمتر دچار فروپاشی ذهنی می شود. زنان از طریق روایت گری، گفت وگو، مثال های تاریخی، داستان های خانوادگی و انتقال ارزش ها، نوعی سرمایه نمادین تولید می کنند که در سخت ترین شرایط، حافظ امید و پیوستگی نسلی است.



نوجوانی که خود را بخشی از یک تاریخ، فرهنگ و جامعه مقاوم بداند، کمتر دچار فروپاشی ذهنی می شود. زنان از طریق روایت گری، گفت وگو، مثال های تاریخی، داستان های خانوادگی و انتقال ارزش ها، نوعی سرمایه نمادین تولید می کنند که در سخت ترین شرایط، حافظ امید و پیوستگی نسلی است



لایه سوم: تولید سرمایه اجتماعی

الف- محورهای اصلی این لایه:

• شبکه های همسایگی و حمایت اجتماعی

• همبستگی خانوادگی و کاهش تعارض

• مشارکت اجتماعی و داوطلبانه

• اعتمادسازی و تقویت پیوندهای محلی

• نقش زنان در بازسازی پس از جنگ

در سومین لایه، به نقش زنان در تولید سرمایه اجتماعی پرداخته می شود؛ سرمایه ای که در دوران جنگ به یکی از حیاتی ترین منابع جامعه تبدیل می شود. هنگامی که نهادهای رسمی دولت تحت فشار شدید قرار دارند و امکان پاسخ گویی مناسب به تمام تقاضاها وجود ندارد، شبکه های غیررسمی که توسط زنان ساخته و مدیریت می شوند به مهم ترین مکانیسم کارکردی جامعه تبدیل می گردند.

ب- شبکه های همسایگی و حمایت اجتماعی

در جنگ، نهادهای رسمی دولت زیر فشار هستند. این جاست که شبکه های غیررسمی که زنان می سازند اهمیت پیدا می کند:

• تبادل کالا

• مراقبت از کودکان

• حمایت در شرایط بیماری

• اشتراک گذاری منابع و اطلاعات

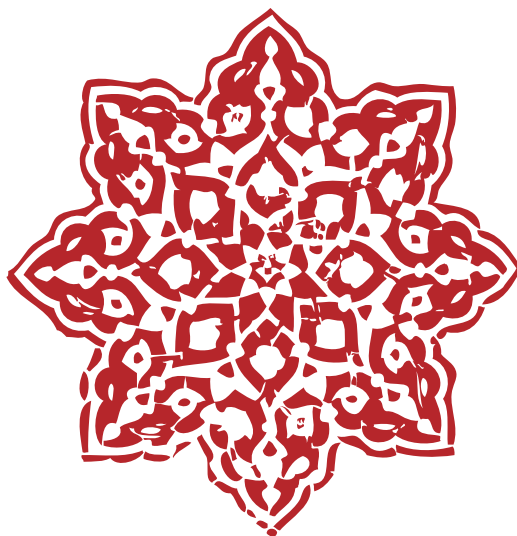
این شبکه ها هزینه بحران را برای جامعه به شکل چشم گیری کاهش می دهد و از انزوای خانوارها جلوگیری می کنند.

ج- همبستگی خانوادگی

فشار اقتصادی و روانی معمولاً تعارضات درون خانواده را افزایش می دهد. سوء تفاهم، خستگی، ناامیدی و فشار معیشتی می تواند بنیان روابط را فرسوده کند. زنان در بسیاری از خانواده ها نقش مهمی در:

• مدیریت تنش

• تسهیل گفت وگو



• آرام سازی اختلافات

• حفظ پیوندهای عاطفی

• ممانعت از تشدید تعارض

ایفا می کنند. انسجام خانوادگی، پایه انسجام اجتماعی است؛ زیرا جامعه از خانواده های فروپاشیده نمی تواند همبستگی پایدار بسازد. تداوم انسجام خانوادگی یعنی تداوم انسجام اجتماعی

د- مشارکت داوطلبانه و اجتماعی

در بحران ها، بسیاری از اقدامات حمایتی به طور غیررسمی یا نیمه رسمی و با محوریت زنان شکل می گیرد:

• پخت غذا برای خانواده های آسیب دیده

• بسته بندی و توزیع کمک ها

• پشتیبانی از مجروحان و خانواده های درگیر

• فعالیت های فرهنگی و تربیتی برای کودکان

• حفظ پیوندهای محلی در شرایط اضطراب عمومی

این مشارکت ها، نوعی «سرمایه اجتماعی فعال» ایجاد می کند؛ سرمایه ای که نه تنها در زمان بحران

مفید است، بلکه در دوره بازسازی نیز ظرفیت بزرگی برای سازماندهی مجدد جامعه فراهم می آورد.

ه- اعتمادسازی و معنابخشی اجتماعی

اعتماد، مهم ترین منبع نامرئی هر جامعه در زمان بحران است. هنگامی که اعتماد از بین برود، شایعه، ترس، خودخواهی و فروبستگی اجتماعی افزایش می یابد. زنان از طریق ارتباطات روزمره، رفتارهای همدلانه، گفت وگوهای محلی و کنش های کوچک اما مستمر، به تولید اعتماد کمک می کنند.

این اعتماد فقط احساسی نیست؛ بلکه کارکردی است و امکان همکاری و کاهش هزینه های اجتماعی بحران را فراهم می سازد.

ی- نقش زنان در بازسازی پس از جنگ

تجربه کشورهای مختلف نشان داده است که زنان در دوره پساجنگ، نقشی فراتر از بازماندگان دارند و به بازیگران اصلی بازسازی اجتماعی تبدیل می شوند. در ژاپن و آلمان پس از جنگ جهانی دوم، در کره جنوبی پس از بحران های





توسعه‌ای و در بسیاری از جوامع آسیب دیده، زنان در بازگرداندن کودکان به آموزش، احیای نظم خانوادگی، تقویت فرهنگ کار، بازسازی پیوندهای اجتماعی و کاهش آسیب‌های روانی نقش محوری داشته‌اند. بازسازی فقط ساختن جاده و ساختمان نیست؛ بازسازی واقعی، ترمیم ظرفیت زندگی جمعی است و زنان در کانون این فرآیند قرار دارند.



تجربه کشورهای مختلف نشان داده است که زنان در دوره پساجنگ، نقشی فراتر از بازماندگان دارند و به بازیگران اصلی بازسازی اجتماعی تبدیل می‌شوند. در ژاپن و آلمان پس از جنگ جهانی دوم، در کره جنوبی پس از بحران‌های توسعه‌ای و در بسیاری از جوامع آسیب دیده، زنان در بازگرداندن کودکان به آموزش، احیای نظم خانوادگی، تقویت فرهنگ کار، بازسازی پیوندهای اجتماعی و کاهش آسیب‌های روانی نقش محوری داشته‌اند. بازسازی فقط ساختن جاده و ساختمان نیست؛ بازسازی واقعی، ترمیم ظرفیت زندگی جمعی است و زنان در کانون این فرآیند قرار دارند



دلالت‌های سیاستی

با توجه به سه‌لایه تحلیل شده، سیاست‌گذاری در حوزه زنان باید مبتنی بر این واقعیت باشد که زنان، رکن اصلی تاب‌آوری جامعه‌اند و نقش آن‌ها فراتر از حوزه خصوصی خانواده به عرصه‌های کلان توسعه ملی پیوند می‌خورد. سیاست‌گذاری موفق

در دوران جنگ، سیاستی است که خانواده را در مرکز توجه قرار دهد و دولت را قادر سازد ابزارهایی فراهم آورد که زنان بتوانند نقش خود را با قدرت و کارآمدی بیشتری ایفا کنند.

۱. سیاست‌گذاری بر پایه خانواده

- ۱.۱. ابزارهای اجرایی:
- سامانه اطلاع‌رسانی اقتصادی شفاف برای خانوار
- بسته‌های آموزشی مدیریت مصرف
- تولید محتوا برای سواد اقتصادی و رسانه‌ای
- تقویم مصرف انرژی (بر مبنای پیش‌بینی کمبود)
- ۱.۲. نهادها:
- وزارت اقتصاد
- وزارت رفاه
- وزارت نیرو و نفت
- صداوسیما / مرکز ملی فضای مجازی
- سیاست‌های کلان بدون همراهی خانواده‌ها موفق نمی‌شود. هرگونه سیاست مدیریت بازار باید همراه با آموزش عمومی برای زنان باشد.

۲. تقویت آموزش خانگی

- ۲.۱. ابزارهای اجرایی:
- بسته مهارت‌های والدگری آموزشی
- مدرسه ملی آموزش خانواده
- بسته‌های آموزشی کم‌هزینه/آفلاین
- مشاوره روانی دیجیتال برای مادران
- ۲.۲. نهادها:
- آموزش و پرورش
- سازمان نظام روان‌شناسی
- وزارت ارتباطات

۳. سواد رسانه‌ای و جنگ شناختی

- ۳.۱. ابزارهای اجرایی:
- پلتفرم‌های تشخیص خبر جعلی برای خانواده‌ها
- محتواهای کوتاه و قابل فهم برای مادران
- شبکه داوطلبان سواد رسانه‌ای محلی
- ۳.۲. نهادها:
- مرکز ملی فضای مجازی
- شورای عالی رسانه و صداوسیما
- وزارت ارشاد

۴. مدیریت منابع حیاتی

- ۴.۱. ابزارهای اجرایی:
- اپلیکیشن‌های مدیریت مصرف آب و انرژی
- الگوهای رفتاری تشویقی (پاداش مصرف کم)
- بسته‌های آموزشی محلی برای زنان
- ۴.۲. نهادها:
- وزارت نیرو
- وزارت نفت
- شهرداری‌ها

۵. پیوست نهادی و رسانه‌ای برای دوران جنگ

- در شرایط جنگ، رسانه‌ها تمام ظرفیت خود را روی اخبار عملیات و بازسازی متمرکز می‌کنند. اما باید:
- بخش ثابت «آموزش خانواده» در رسانه ملی ایجاد شود؛
- نهادهای مردم‌نهاد زنان فعال شوند؛
- شبکه محلی زنان شکل بگیرد؛
- مراکز مشاوره روانی و آموزشی سیار برای نقاط پرتنش فعال شود.
- این پیوست رسانه‌ای-نهادی باعث می‌شود نقش زنان از «نامرئی» به «به رسمیت شناخته شده» تبدیل شود.
- در نهایت، برای این‌که نقش زنان در جامعه به رسمیت شناخته شود، باید پیوست نهادی و رسانه‌ای ویژه دوران جنگ طراحی گردد. این پیوست باید شامل آموزش مستمر خانواده‌ها، فعال‌سازی نهادهای مردمی زنان و ایجاد شبکه‌های محلی باشد.





برای این که نقش زنان در جامعه به رسمیت شناخته شود، باید پیوست نهادی و رسانه‌ای ویژه دوران جنگ طراحی گردد. این پیوست باید شامل آموزش مستمر خانواده‌ها، فعال‌سازی نهادهای مردمی زنان و ایجاد شبکه‌های محلی باشد



جمع‌بندی

این تحلیل سه‌لایه نشان داد که زنان در شرایط جنگ و محاصره اقتصادی نه حاشیه‌ای‌ترین نیرو، بلکه محوری‌ترین عنصر سازنده تاب‌آوری و پایداری ملی‌اند. در لایه اول، آنان مدیران اقتصاد خرد خانوار هستند؛ نقشی که در نگاه نخست ساده به نظر می‌رسد اما در واقع پشتوانه اصلی ثبات اقتصادی کشور است.

در جهانی که جنگ‌ها بیش از هر چیز بر سفره مردم اثر می‌گذارند، حضور زنان در خط مقدم مدیریت مصرف، تنظیم هزینه‌ها و مقابله

با نااطمینانی اقتصادی، جلوی شکل‌گیری بحران‌های ثانویه و فروریختن بودجه خانوار را می‌گیرد. بدون این مدیریت خردمندانه، خانواده‌ها و در نتیجه جامعه، در برابر فشارهای شدید اقتصادی آسیب‌پذیر می‌شوند.

در لایه دوم، زنان نقش راهبردی در تربیت نسل آینده دارند؛ نسلی که قرار است کشور را در دوره پساجنگ بسازد و به مسیر توسعه بازگرداند. آموزش، آرامش روانی، معنابخشی به بحران و تقویت مهارت‌های نوین در نوجوانان، جنبه‌هایی از این نقش‌اند.

در شرایطی که نهادهای رسمی آموزش به واسطه بحران دچار اختلال می‌شوند، مادران هستند که با ایجاد نظم، انتقال امید و فراهم کردن زمینه‌های یادگیری، مانع از شکاف آموزشی و فرسایش سرمایه انسانی آینده می‌شوند. اگر نسل نوجوان در دوران جنگ دچار سرگشتگی، بی‌هدفی یا گسست هویتی شود، بازسازی کشور پس از جنگ با دشواری جدی مواجه خواهد شد؛ بنابراین نقش زنان در این حوزه، سرمایه‌گذاری مستقیم برای

آینده است.

در لایه سوم، زنان تولیدکنندگان سرمایه اجتماعی‌اند؛ سرمایه‌ای که ارزش آن در دوران بحران و جنگ چند برابر می‌شود. شبکه‌های حمایتی زنان، چه در سطح خانواده و چه در سطح محله، ابزارهایی برای بقا هستند.

این شبکه‌ها جای خالی نهادهایی را پر می‌کنند که در دوران جنگ تحت فشار شدیداند. زنان با ایجاد اعتماد، کاهش تنش‌ها، سازمان‌دهی فعالیت‌های داوطلبانه و پیوند دادن گروه‌های مختلف اجتماعی، جامعه را در لحظاتی که ممکن است به سمت فروپاشی برود، دوباره به سمت همبستگی سوق می‌دهند. این سرمایه اجتماعی نه تنها هزینه‌های جنگ را کاهش می‌دهد بلکه مسیر بازسازی جامعه پس از بحران را هموار می‌سازد.

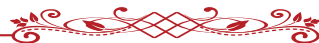
با جمع‌بندی سه‌لایه فوق، می‌توان گفت زنان زیرساخت نرم قدرت ملی‌اند؛ زیرساختی که نه با بودجه‌های بزرگ دولتی ساخته می‌شود و نه با فرمان‌های رسمی ایجاد می‌گردد، بلکه برآمده از

نقش‌های اجتماعی، اخلاقی و مدیریتی زنان در خانواده و جامعه است.

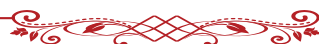
این زیرساخت اگر تقویت شود، جامعه را قادر می‌کند فشار جنگ را تحمل کند و پس از آن بازسازی را با سرعت آغاز نماید. اما اگر این زیرساخت نادیده گرفته شود، هر سیاست کلان اقتصادی یا نظامی در نهایت با شکست روبه‌رو خواهد شد.

از این رو، سیاست‌گذاران باید نگاه خود را از حوزه‌های صرفاً رسمی به حوزه‌های اجتماعی و خانوادگی گسترش دهند. تقویت جایگاه زنان در خانواده، آموزش، رسانه و شبکه‌های اجتماعی، نه یک اقدام فرهنگی جزئی، بلکه یک راهبرد ملی برای افزایش تاب‌آوری کشور در برابر بحران‌هاست.

جنگ‌های امروز پیچیده‌تر از گذشته‌اند؛ اما جامعه‌ای که زنان آن به سطح بالایی از توانمندی، آگاهی و حمایت‌پذیری برسند، می‌تواند این پیچیدگی را مدیریت کرده و حتی آن را به فرصتی برای ارتقاء و بازسازی تبدیل کند.



زنان زیرساخت نرم قدرت ملی‌اند؛ زیرساختی که نه با بودجه‌های بزرگ دولتی ساخته می‌شود و نه با فرمان‌های رسمی ایجاد می‌گردد، بلکه برآمده از نقش‌های اجتماعی، اخلاقی و مدیریتی زنان در خانواده و جامعه است. این زیرساخت اگر تقویت شود، جامعه را قادر می‌کند فشار جنگ را تحمل کند و پس از آن بازسازی را با سرعت آغاز نماید. اما اگر این زیرساخت نادیده گرفته شود، هر سیاست کلان اقتصادی یا نظامی در نهایت با شکست روبه‌رو خواهد شد



بازخوانی جامعه‌شناختی نقش زنان در تولید معنا، همبستگی اجتماعی و تداوم ملی



مادرانگی، فداکاری و ملی‌گرایی در گفتمان جنگ



دکتر سمیه حاجی اسماعیلی

عضو هیئت علمی پژوهشکده زن و خانواده

این معناپردازی، «مادرانگی» است. مادرانگی در اغلب فرهنگ‌ها با مفاهیمی چون مراقبت، پرورش، از خودگذشتگی، حفظ زندگی و مسئولیت اخلاقی پیوند دارد.

اما در وضعیت جنگی، این مفهوم از محدوده خانواده فراتر می‌رود و به یک دال اجتماعی و ملی تبدیل می‌شود. در چنین شرایطی، مادر فقط شخصی نیست که از فرزند خود مراقبت می‌کند، بلکه به مثابه حامل صبر، فداکاری، پایداری و استمرار حیات جمعی بازنمایی می‌شود. به این ترتیب، یکی از خصوصی‌ترین تجربه‌های انسانی، یعنی رابطه مادر و فرزند، وارد ساحت عمومی، سیاسی و ملی می‌شود و در خدمت تولید همبستگی اجتماعی و مشروعیت اخلاقی قرار می‌گیرد. این نکته، ما را به فهمی عمیق‌تر از نسبت میان جنسیت، خانواده و جنگ می‌رساند.

جنگ را معمولاً با تصاویر میدان نبرد، جابه‌جایی نیروها، تخریب زیرساخت‌ها و منازعات نظامی به یاد می‌آوریم؛ اما واقعیت آن است که جنگ صرفاً در جغرافیای نظامی رخ نمی‌دهد، بلکه هم‌زمان در ساحت فرهنگ، معنا، حافظه و بازنمایی نیز جریان دارد. هیچ جنگی فقط با تجهیزات، فرماندهی و قدرت سخت دوام نمی‌آورد؛ تداوم آن مستلزم نوعی معناپردازی اجتماعی است که بتواند رنج، فقدان، اضطراب و هزینه‌های انسانی را در چشم اعضای جامعه تفسیرپذیر و تحمل‌پذیر کند. به تعبیر جفری الکساندر، جوامع در مواجهه با بحران‌های بزرگ، از طریق روایت‌سازی و تولید معنا، تجربه‌های دردناک را در قالبی فرهنگی بازتفسیر می‌کنند تا آن تجربه‌ها به بخشی از حافظه و هویت جمعی بدل شود.^۱ در این میان، یکی از مهم‌ترین منابع نمادین برای





جنگ‌ها نه فقط مناسبات قدرت و امنیت را دگرگون می‌کنند، بلکه مرزهای میان امر خصوصی و امر عمومی را نیز بازترسیم می‌نمایند. در این بازترسیم، زنان و به‌ویژه مادران، به‌عنوان کنشگران خاموش اما پرمعنا، جایگاه برجسته‌ای پیدا می‌کنند.



جنگ‌ها نه فقط مناسبات قدرت و امنیت را دگرگون می‌کنند، بلکه مرزهای میان امر خصوصی و امر عمومی را نیز بازترسیم می‌نمایند. در این بازترسیم، زنان و به‌ویژه مادران، به‌عنوان کنشگران خاموش اما پرمعنا، جایگاه برجسته‌ای پیدا می‌کنند



از همین‌رو، تحلیل مادرانگی در گفتمان جنگ، صرفاً مطالعه یک نقش عاطفی یا خانوادگی نیست، بلکه مطالعه یکی از سازوکارهای مهم تولید معنا و بازتولید ملت در شرایط بحرانی است.

بندیکت اندرسون در نظریه مشهور خود درباره ملت، ملت را یک «جماعت خیالی» می‌داند؛ جماعتی که اعضای آن هرچند اغلب یکدیگر را به صورت مستقیم نمی‌شناسند، اما از طریق نمادها، روایت‌ها، رسانه‌ها و حافظه مشترک، خود را متعلق به یک «ما»ی بزرگ‌تر احساس می‌کنند.^۱ اگر این تلقی را بپذیریم، آن‌گاه باید گفت جنگ یکی از موقعیت‌هایی است که در آن، این «ما»ی

ملی به‌شدت فعال و بازتعریف می‌شود. اما چنین بازتعریفی فقط از مسیر سیاست رسمی یا بیانیه‌های دولتی رخ نمی‌دهد؛ بلکه از طریق شبکه‌ای از عواطف، نمادها و روایت‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین این روایت‌ها، روایت فداکاری مادرانه است.

مادرانگی در گفتمان جنگ، اغلب واجد نوعی ظرفیت استعلایی می‌شود؛ یعنی از سطح یک تجربه شخصی به مرتبه‌ای از معنا ارتقا می‌یابد که بتواند فقدان را معنادار کند. مادری که فرزندش را به جبهه می‌فرستد یا با رنج دوری و ناامنی زندگی می‌کند، در سطح زیسته، تجربه‌ای عمیقاً شخصی، جسمانی و عاطفی را از سر می‌گذراند. اما همین تجربه، در فرآیند بازنمایی اجتماعی، تبدیل به نشانه‌ای از ایثار، وفاداری و مشارکت در سرنوشت ملی می‌شود. این همان نقطه‌ای است

که رنج فردی به معنای جمعی تبدیل می‌شود. مطابق تحلیل‌های جامعه‌شناسی فرهنگی، جوامع در موقعیت‌های بحرانی برای بقا نیاز دارند تجربه‌های پراکنده و دردناک را در قالب روایتی مشترک سازمان دهند.

اگر فقدان، مرگ و جدایی صرفاً به مثابه رنج‌های شخصی باقی بمانند، انسجام اجتماعی فرسوده می‌شود؛ اما اگر این تجربه‌ها در دل یک روایت فراگیر از دفاع، بقا، عزت یا مقاومت معنا پیدا کنند، امکان تحمل اجتماعی بحران افزایش می‌یابد. از این منظر، رنج مادران در جنگ صرفاً یک تراژدی خصوصی نیست؛ بلکه در فرایند نمادپردازی جمعی، به یکی از کانون‌های تولید

1. Anderson, 1983



همدلی و همبستگی بدل می‌شود.^۱ نیرایووال-دیویس در بحث نسبت میان جنسیت و ملت نشان می‌دهد که زنان در پروژه‌های ملی، فقط اعضای عادی جامعه نیستند، بلکه اغلب در جایگاه «بازآفرینان زیستی و فرهنگی ملت» قرار می‌گیرند؛ یعنی هم از حیث بازتولید نسل و هم از حیث انتقال ارزش‌ها، مرزهای فرهنگی و هویت جمعی، نقشی بنیادین دارند.^۲ این نکته در شرایط جنگی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. زیرا جنگ فقط مسئله حفظ مرزها نیست؛ مسئله حفظ تداوم جامعه نیز است. در این جاست که بدن زن، تجربه مادرانه و نقش مراقبتی زنان، از سطح زیست خصوصی فراتر می‌رود و با مسئله بقا و تداوم ملی پیوند می‌خورد.



جنگ فقط مسئله حفظ مرزها نیست؛ مسئله حفظ تداوم جامعه نیز هست. در اینجاست که بدن زن، تجربه مادرانه و نقش مراقبتی زنان، از سطح زیست خصوصی فراتر می‌رود و با مسئله بقا و تداوم ملی پیوند می‌خورد



این پیوند البته صرفاً زیستی نیست، بلکه عمیقاً فرهنگی و نمادین است. مادران نه فقط پرورش‌دهندگان نسل آینده، بلکه حاملان حافظه، زبان، مناسک و ارزش‌ها هستند. در نتیجه، وقتی در گفتمان جنگ از مادر سخن گفته می‌شود، غالباً فقط از فردی سخن نمی‌گوییم که فرزند به دنیا آورده است؛ بلکه از شخصیتی سخن می‌گوییم که به‌صورت نمادین، تداوم جامعه را در خود نمایندگی می‌کند. از همین‌روست که در بسیاری از فرهنگ‌ها، تصویر «مادر» با مفاهیمی چون میهن، سرزمین، ریشه و اصالت پیوند می‌خورد.

در این زمینه، مفهوم «سرمایه نمادین» بوردیو نیز برای تحلیل جایگاه مادرانگی در گفتمان جنگ بسیار راه‌گشاست. بوردیو سرمایه نمادین را شکلی از اعتبار، منزلت و ارزش اجتماعی می‌داند که از طریق به‌رسمیت‌شناسی فرهنگی و اخلاقی تولید می‌شود.^۳ هنگامی که جامعه رنج، صبر و استقامت مادران را به‌عنوان امری شریف، والا و واجد منزلت اخلاقی بازمی‌شناسد، مادرانگی به منبعی از سرمایه نمادین بدل می‌شود. این سرمایه، کارکردی صرفاً احساسی ندارد؛ بلکه در

1. Alexander, 2004
2. Yuval-Davis, 1997
3. Bourdieu, 1991



سطح اجتماعی، به تقویت مشروعیت، تعهد جمعی و انسجام اخلاقی کمک می‌کند. به بیان دیگر، تصویر مادر فداکار در گفتمان جنگ، فقط برای برانگیختن احساسات به کار نمی‌رود؛ بلکه به تولید نوعی مشروعیت اخلاقی برای تحمل هزینه‌های جمعی کمک می‌کند.

اگر جنگ قرار است در سطح اجتماعی قابل تحمل و قابل فهم شود، باید بتواند برای جامعه توضیح دهد که این رنج‌ها در چه افق معنایی قرار دارند. مادرانگی در این جا به یکی از مهم‌ترین منابع این افق معنایی تبدیل می‌شود. جنگ در چنین صورتی دیگر فقط یک تصمیم سیاسی یا یک ضرورت نظامی نیست، بلکه به امری پیوندخورده با حفاظت از خانه، فرزند، سرزمین و تداوم زندگی بدل می‌شود. از این منظر، جنگ به طور هم‌زمان در دو ساحت عمل می‌کند: ساحت سخت‌افزاری قدرت، تخریب و درگیری؛ و ساحت نرم‌افزاری معنا، روایت و اقبال. اگر ساحت نخست با ابزارهای نظامی اداره می‌شود، ساحت دوم نیازمند نمادها، زبان‌ها و صورت‌بندی‌های فرهنگی است. مادرانگی یکی از کلیدی‌ترین عناصر این ساحت دوم است. زیرا می‌تواند جنگ را از سطح منازعه‌ای صرفاً استراتژیک، به سطح مسئله‌ای وجودی، اخلاقی و جمعی ارتقا دهد.

در تجربه تاریخی ایران نیز این امر به وضوح قابل مشاهده است. در دوران دفاع مقدس، مادران شهدا و رزمندگان در حافظه اجتماعی ایرانیان، تنها به عنوان بازماندگان جنگ شناخته نشدند، بلکه به نمادهای صبر، ایثار، استقامت و رضامندی اخلاقی تبدیل شدند. ادبیات دفاع مقدس، خاطرات شفاهی، مستندها، آیین‌های

بزرگداشت و بازنمایی‌های رسانه‌ای، همگی در تثبیت این تصویر نقش داشته‌اند. در این روایت‌ها، مادر نه صرفاً سوگوار، بلکه کنشگری اخلاقی و معنوی است که رنج خود را در افق ارزشی بزرگ‌تری معنا می‌کند. همین بازنمایی، مادر را به یک «فاعل نمادین» در حافظه جنگ بدل می‌کند، نه صرفاً موضوعی برای ترحم یا تأثر. در بسیاری از متون و روایت‌های دفاع مقدس، مادران شهدا کسانی تصویر می‌شوند که در عین تجربه شدیدترین سطح فقدان، به فروریزی اجتماعی تن نمی‌دهند، بلکه از خلال معنادادن به رنج، آن را به بخشی از سرمایه اخلاقی جامعه تبدیل می‌کنند. این دقیقاً همان جایی است که مادرانگی از وضعیت احساسی صرف خارج می‌شود و به یک کنش فرهنگی و اجتماعی ارتقا می‌یابد.

در بسیاری از متون و روایت‌های دفاع مقدس، مادران شهدا کسانی تصویر می‌شوند که در عین تجربه شدیدترین سطح فقدان، به فروریزی اجتماعی تن نمی‌دهند، بلکه از خلال معنا دادن به رنج، آن را به بخشی از سرمایه اخلاقی جامعه تبدیل می‌کنند. این دقیقاً همان جایی است که مادرانگی از وضعیت احساسی صرف خارج می‌شود و به یک کنش فرهنگی و اجتماعی ارتقا می‌یابد

از این منظر، آنان فقط سوژه‌های رنج نیستند، بلکه تولیدکنندگان معنا در وضعیت بحران‌اند. ادبیات جنگ در ایران نیز سهم مهمی در تثبیت



این صورت‌بندی داشته است. در خاطرات مادران شهدا، در روایت‌های مربوط به وداع، انتظار، صبر و حتی در زبان روزمره‌ای که درباره آنان شکل گرفته است، نوعی تقدس اجتماعی و منزلت نمادین دیده می‌شود که نشان می‌دهد جامعه، مادرانگی را به عنوان حامل یک معنای فراتر از خانواده فهمیده است.

این فهم، با زمینه‌های دینی و فرهنگی جامعه ایرانی نیز تقویت می‌شود؛ زیرا در سنت اسلامی و شیعی، مفاهیمی چون صبر، ابتلا، ایثار و رضایت در برابر امر الهی، ظرفیت بالایی برای پیوند خوردن با تجربه‌های جنگی دارند. به همین دلیل، مادرانگی در بافت ایرانی، نه فقط واجد بار ملی، بلکه واجد بار دینی و اخلاقی نیز می‌شود. در این جا باید به نکته‌ای مهم توجه داشت: تحلیل جامعه‌شناختی نقش مادرانگی در گفتمان جنگ، به معنای نادیده گرفتن رنج واقعی زنان یا تقلیل آنان به ابزارهای نمادین نیست. برعکس، چنین تحلیلی باید نشان دهد که چگونه تجربه‌های واقعی زنان در فرآیندهای اجتماعی و سیاسی بازنمایی می‌شود. به تعبیر سینتیا

انلو، نظام‌های جنگی اغلب زنان را هم‌زمان در موقعیت‌های مشارکت، مراقبت، حاشیه‌نشینی و نمادپردازی قرار می‌دهند و همین امر تحلیل نسبت زنان و جنگ را پیچیده می‌سازد.^۱ در بسیاری از موقعیت‌های جنگی، زنان نه تنها با پیامدهای مستقیم خشونت و ناامنی مواجه می‌شوند، بلکه بار مضاعفی از مسئولیت‌های خانوادگی، عاطفی و اجتماعی نیز بر دوش آنان قرار می‌گیرد.

مدیریت زندگی روزمره در شرایط بی‌ثبات، مراقبت از کودکان و سالمندان، حفظ انسجام روانی خانواده و تلاش برای بازسازی امید در فضای اضطراب‌آلود، بخش مهمی از تجربه زیسته زنان در زمان جنگ است. با این حال، این تجربه‌ها اغلب در روایت‌های رسمی یا تحلیل‌های کلان جنگ کمتر دیده می‌شوند و بیشتر در قالب تصویرهای نمادین از صبر، فداکاری یا ایثار بازنمایی می‌گردند. در نتیجه، فاصله‌ای میان تجربه زیسته زنان و صورت‌بندی‌های گفتمانی درباره آنان شکل می‌گیرد.

از سوی دیگر، همین بازنمایی‌های نمادین

می‌توانند واجد کارکردهای مهم اجتماعی نیز باشند. تصویر مادر صبور یا زن مقاوم، در بسیاری از جوامع به عاملی برای تقویت همبستگی اجتماعی و تولید سرمایه اخلاقی تبدیل شده است. چنین تصویرهایی می‌توانند به جامعه کمک کنند تا با بحران‌های جمعی کنار بیاید و رنج‌های گسترده را در افق معنایی قابل تحمل‌تری قرار دهد. اما در عین حال، اگر این بازنمایی‌ها بدون توجه به تنوع تجربه‌های زنان تثبیت شوند، ممکن است به بازتولید انتظارات جنسیتی محدودکننده نیز بینجامند؛ انتظاراتی که زنان را عمدتاً در قالب نقش‌های عاطفی، مراقبتی یا ایثارگرانه تعریف می‌کند و سایر ابعاد کنشگری اجتماعی آنان را به حاشیه می‌راند.

بنابراین، تحلیل جامعه‌شناختی مادرانگی در گفتمان جنگ باید هم‌زمان دو سطح را در نظر بگیرد: از یک سو، ظرفیت‌های فرهنگی و اخلاقی این بازنمایی‌ها برای تقویت همبستگی اجتماعی و معنابخشی به تجربه‌های دردناک؛ و از سوی دیگر، محدودیت‌ها و پیامدهای احتمالی آن‌ها برای زنان. تنها با در نظر گرفتن این دو وجه است که می‌توان تصویری پیچیده‌تر و واقع‌بینانه‌تر از نسبت میان زنان، خانواده و جنگ به دست آورد؛ تصویری که زنان را نه صرفاً به عنوان نمادهای رنج یا فداکاری، بلکه به عنوان کنش‌گران اجتماعی دارای تجربه‌ها، روایت‌ها و عاملیت‌های متنوع در نظر می‌گیرد.

بنابراین، از یک سو نمی‌توان انکار کرد که مادرانگی در شرایط جنگی به منبعی مهم برای بازتولید همبستگی، اخلاق عمومی و پایداری اجتماعی تبدیل می‌شود؛ اما از سوی دیگر، باید مراقب بود که این بازنمایی، زنان را فقط در برخی

نقش‌ها منجمد نکند.

نمی‌توان انکار کرد که مادرانگی در شرایط جنگی به منبعی مهم برای بازتولید همبستگی، اخلاق عمومی و پایداری اجتماعی تبدیل می‌شود؛ اما باید مراقب بود که این بازنمایی، زنان را فقط در نقش‌های سنتی و عاطفی منجمد نکند

اتفاقاً یکی از مهم‌ترین ابعاد تحلیلی این بحث آن است که نشان دهیم زنان و مادران، در جنگ فقط نماد نیستند؛ آن‌ها کنش‌گر نیز هستند. کنش‌گری آنان فقط در پشت جبهه یا در خانه تعریف نمی‌شود، بلکه در ساحت روایت، تفسیر، آرام‌سازی روانی خانواده، انتقال ارزش‌ها، حفظ انسجام خانگی و حتی مدیریت بحران اجتماعی نیز حضور دارد.

از این منظر، خانواده در وضعیت جنگی فقط یک واحد آسیب‌پذیر نیست که در معرض فروپاشی قرار گرفته باشد، بلکه می‌تواند به یک هسته مقاوم اجتماعی تبدیل شود؛ هسته‌ای که در آن زنان، به‌ویژه مادران، نقش محوری در تنظیم عواطف، سازمان‌دهی معنا و حفظ پیوستگی روانی و اخلاقی ایفا می‌کنند. اگر جامعه در بحران نیازمند تاب‌آوری است، این تاب‌آوری در سطح خرد، اغلب از درون خانواده آغاز می‌شود؛ و در درون خانواده، مادران یکی از مهم‌ترین محورهای تولید این تاب‌آوری‌اند. در نتیجه، مادرانگی در گفتمان جنگ را باید فراتر از یک استعاره عاطفی فهمید. مادرانگی یک سازوکار فرهنگی برای

پیوند دادن رنج فردی به سرنوشت جمعی، برای تبدیل فقدان به حافظه، و برای ترجمه اضطراب به مسئولیت اجتماعی است. این سازوکار، هم در سطح روایت‌های ملی عمل می‌کند، هم در سطح زندگی روزمره خانواده‌ها. در سطح ملی، مادرانگی می‌تواند به تولید سرمایه نمادین، مشروعیت اخلاقی و احساس تعلق مشترک یاری رساند؛ و در سطح خرد، می‌تواند منبعی برای آرام‌سازی، سازمان‌دهی عاطفی و حفظ پایداری خانواده باشد.

در سطح ملی، مادرانگی می‌تواند به تولید سرمایه نمادین، مشروعیت اخلاقی و احساس تعلق مشترک یاری رساند؛ و در سطح خرد، می‌تواند منبعی برای آرام‌سازی، سازمان‌دهی عاطفی و حفظ پایداری خانواده باشد

بررسی این فرآیند به ما یادآوری می‌کند که جنگ صرفاً با سلاح اداره نمی‌شود؛ جنگ با معنا نیز اداره می‌شود. هرچه جامعه‌ای در تولید معنا، نماد و روایت مشترک توانمندتر باشد، در مدیریت پیامدهای روانی و اجتماعی جنگ نیز ظرفیت بیشتری خواهد داشت. در این میان، زنان و به‌ویژه مادران، فقط بخشی از جمعیت آسیب‌دیده جنگ نیستند، بلکه بخشی از سازوکار اجتماعی مهار بحران‌اند. به همین دلیل، بازخوانی مادرانگی، فداکاری و ملی‌گرایی در گفتمان جنگ، نه یک بحث حاشیه‌ای، بلکه بخشی از فهم عمیق‌تر ما از نسبت میان جنسیت، خانواده، بحران و بقاست. این بازخوانی نشان می‌دهد که

چگونه یک جامعه، از خلال تجربه‌های به‌ظاهر خصوصی زنان، می‌تواند معناهای عمومی بسازد؛ چگونه از دل رنج‌های فردی، حافظه جمعی تولید کند؛ و چگونه از طریق سرمایه نمادین مادرانگی، امکان تداوم و انسجام خود را در وضعیت‌های بحرانی حفظ نماید. از این منظر، مادرانگی را می‌توان یکی از مهم‌ترین منابع «تنظیم عاطفی جامعه در بحران» دانست. جامعه از طریق بازنمایی صبر و استقامت مادران، امکان تبدیل اضطراب جمعی به نوعی معنا و امید مشترک را پیدا می‌کند. بدین ترتیب، مادرانگی نه فقط یک تجربه زیستی، بلکه یکی از سازوکارهای فرهنگی حفظ انسجام اجتماعی در شرایط پرتنش تاریخی محسوب می‌شود.

منابع

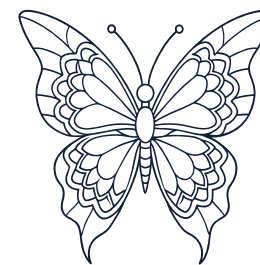
1. Alexander, J. C. (2004). Cultural trauma and collective identity. University of California Press.
۲. Anderson, B. (۱۹۸۳). Imagined communities: Reflections on the origin and spread of nationalism. Verso.
۳. Bourdieu, P. (۱۹۹۱). Language and symbolic power. Harvard University Press.
۴. Enloe, C. (۲۰۰۰). Maneuvers: The international politics of militarizing women's lives. University of California Press.
۵. Habermas, J. (۱۹۸۹). The structural transformation of the public sphere: An inquiry into a category of bourgeois society. MIT Press.
۶. Yuval-Davis, N. (۱۹۹۷). Gender and nation. Sage



زن، خانواده، حوزۀ پیشرو و سرآمد



نگرش ها و برنامه ها لازم است اتفاق افتد تا حوزه علمیه خواهران بتواند در نسبت با موضوع زن و خانواده حوزه ای پیشرو و سرآمد باشد؟ در حال حاضر چه ظرفیت هایی در دل حوزه های علمیه خواهران توانسته فعال شود و مثمر واقع گردد؟ این نشست با حضور و مشارکت کارشناسان برجسته حوزوی، بستری برای واکاوی ظرفیت های موجود و شناسایی خلأهای ساختاری فراهم آورد. در این نشست، سخنرانان، هر یک از منظر تخصصی خود، به تبیین ابعاد مختلف این چالش پرداختند. دکتر فریبا عباسوند با تحلیل ضرورت های ساختاری و جایگاه حوزه در مواجهه با نیازهای عصر حاضر، به بازخوانی نقش حوزویان در مدیریت بحران های اجتماعی پرداختند. دکتر زینب تاجیک با رویکردی علمی و تبیینی، بر بررسی چگونگی تبدیل شدن حوزه به یک مرکز تولید الگوی تمدنی در حوزه خانواده تمرکز کردند. همچنین، دکتر سمیه حاجی اسماعیلی با نگاهی به ظرفیت های زنان طلبه و تجربه زیسته ایشان در عرصه های تربیتی و فرهنگی، بر لزوم عبور از چارچوب های سنتی برای دستیابی به سرآمدی جهانی تأکید ورزیدند. این گزارش، به بررسی دقیق تر مباحث مطرح شده توسط این سخنرانان و تبیین مسیر پیش روی حوزه علمیه خواهران برای تبدیل شدن به یک نهاد پیشرو و الهام بخش می پردازد.



در تاریخ معاصر نهضت اسلامی، پیام رهبر شهید به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، به مثابه یک «نقشه راه استراتژیک» برای آینده پژوهی حوزه های علمیه کشور تلقی می شود. این پیام، حوزه رانه صرفاً به عنوان یک مرکز آموزش صرف، بلکه به عنوان کانون تولید اندیشه، مرکز مشارکت های اجتماعی و پیشتاز نوآوری های تمدنی بازتعریف می کند. در این میان، اگرچه واژگان «زن» و «خانواده» در متن پیام، حجم گسترده ای از کلمات را اشغال نکرده اند، اما اشاره صریح ایشان به نظام خانواده، کارکردهای اجتماعی حوزه و ضرورت پاسخ گویی فقه به نیازهای پیچیده و متغیر جامعه، نشان دهنده آن است که مسئله زن و خانواده، یکی از اصلی ترین میدان های تخصصی برای تحقق این چشم انداز تمدنی است.

در همین راستا، پژوهشکده زن و خانواده (واحد تهران) به مناسبت هفدهمین روز اردیبهشت و بزرگداشت سالگرد این پیام تاریخی، نشست تخصصی با عنوان «زن، خانواده، حوزه؛ پیشرو و سرآمد» برگزار کرد. هدف اصلی از این نشست، تأمل در این پرسش ها بود که: وضعیت فعلی حوزه علمیه خواهران در نسبت با این پیام و موضوع زن و خانواده چگونه است؟ چه تحولاتی در رویکردها و

سرکار خانم فریبا علاسوند

چند واژه مهم را رهبر شهید در این سال‌ها در مسیر پیشرفت حوزه مطرح کردند و ما در مقابل حفظ و احیاء این دو مقوله، وظیفه داریم. واژه اول، «حوزه انقلابی» بود که در زمان طرح، شور و تکاپوی خوبی در فضای حوزه‌ها شکل گرفت که چه موانع و چه برنامه‌هایی برای تحقق مفهومی که رهبر مطرح کردند، وجود دارد. بی‌تردید تمام آن اتفاقات، حوزه را یک گام به جلو برد.

در سال گذشته هم بحث «حوزه پیشرو» مطرح شد. یعنی در یک رکن نظری-عملی باید اول جلوتر از زمان حرکت کند و مسائل پیش روی جامعه را حدس بزند و آینده‌نگری کند و دوم از آن جایی که تحولات جامعه بسیار سهمگین و پرسرعت‌اند، این حوزه باید سراسر تلاش و تکاپو باشد و از قافله عقب نماند. این دو مفهومی است که در بحث حوزه پیشرو وجود دارد.

از جمله پیشرفت‌هایی که پس از تأسیس شورای سیاست‌گذاری حوزه‌های علمیه خواهران در اسناد بالادستی این حوزه رخ داد، مطرح شدن موضوع زن و خانواده به عنوان مرکز ثقل تمام



اسناد بود. در واقع حوزه خواهران خودش باید بار مسئله زن و خانواده را در مسائل مرتبط با زمینه کاری خودش بردارد و نباید منتظر بماند که مسئله به ارکان دیگر حوزه الصاق شود.

از جمله پیشرفت‌هایی که پس از تأسیس شورای سیاست‌گذاری حوزه‌های علمیه خواهران در اسناد بالادستی این حوزه رخ داد، مطرح شدن موضوع زن و خانواده به عنوان مرکز ثقل تمام اسناد بود. در واقع حوزه خواهران خودش باید بار مسئله زن و خانواده را در مسائل مرتبط با زمینه کاری خودش بردارد و نباید منتظر بماند که مسئله به ارکان دیگر حوزه الصاق شود

خود این موضوع به نظر من گام مهمی بود و باعث شد این مسئله خودش را به مرور در رشته‌های آموزشی، رویکردهای پژوهشی و در مسائل فرهنگی اسناد پایین، نشان دهد. به عنوان مثال وقتی یک رشته کلامی تأسیس

می‌شود، قید می‌شود که رشته‌ها و سرفصل‌ها باید نسبت به مسئله زن و خانواده به اندازه کافی حساس باشد؛ این اتفاق در بسیاری از رشته‌های دیگر حوزه نیز در جریان است؛ مثلاً نزدیک سه دهه است که حوزه فلسفه اسلامی به جنسیت حساس است. قبل از آن فلسفه به صورت سنتی کورجنس بود و نسبت به مسئله جنسیت خنثی عمل می‌کرد.

غیر از حساسیت رشته‌های موجود به بحث خانواده، رشته‌های جدیدی نیز حول این محور به وجود آمد و باعث تشکیل درخت‌واره منسجمی از رشته‌ها در حوزه‌های خواهران و برادران شد که به دو صورت با مسئله جنسیت و خانواده در ارتباط است. یک صورت، مستقیم و مباحثی است؛ رشته‌های مطالعات زنان و زیرگروه‌های آن را شامل می‌شود. صورت دیگر، غیرمستقیم و حساس کردن سایر رشته‌ها به مسائل جنسیتی است. یک اتفاقی که به نوعی تمرین کردن بود و در سال‌های اخیر رخ داد، این بود که در بحران‌هایی مثل سیل و زلزله در استان‌های مختلف، حوزه خواهران نه به عنوان موعظه‌گر که به عنوان التیام‌بخشان اجتماعی و مددکاران فرهنگی و اجتماعی حضور پیدا کرد.

یک اتفاقی که به نوعی تمرین کردن بود و در سال‌های اخیر رخ داد، این بود که در بحران‌هایی مثل سیل و زلزله در استان‌های مختلف، حوزه خواهران نه به عنوان موعظه‌گر که به عنوان التیام‌بخشان اجتماعی و مددکاران فرهنگی و اجتماعی حضور پیدا کرد

این نوع جدید از کنش‌گری فرهنگی در بحران، به گونه‌ای تمرین شد که با وجود سختی‌ای که حوزه در ۱۸ و ۱۹ دی متحمل شد و بالای ۲۵ حوزه خواهران در این دو روز آسیب جزئی و کلی دیدند، امروز در فضای جنگ بیشترین کنش‌گری فرهنگی را حوزه‌های خواهران انجام دادند. یعنی رهبری امر اجتماعی را در فضای بحرانی جنگ، برعهده گرفتند. این‌ها بخشی از تحقق حوزه پیشرو است.

امروز در فضای جنگ بیشترین کنش‌گری فرهنگی را حوزه‌های خواهران انجام دادند. یعنی رهبری امر اجتماعی را در فضای بحرانی جنگ، برعهده گرفتند. این‌ها بخشی از تحقق حوزه پیشرو است

حوزه آینده‌نگر

حوزه یک نهاد آموزشی است. برای این که پیشرو باشد، باید سناریوهای فکری آینده‌نگر داشته باشد. دانشگاه‌ها هم همین‌طور هستند. هر نهاد علمی در کنار خودش یک بخش پژوهشی هم احداث می‌کند. نهادی می‌تواند خودش را حفظ کند که سناریوی آینده‌نگر را برای ایجاد یک خط پژوهشی حفظ کند؛ یعنی بر اساس یک راهبرد برنامه‌های پژوهشی خودش را بچیند. سناریوهای مختلف معمولاً از غرب شروع می‌شوند و به شرق، شرق اسلامی یا ایران می‌رسند.

چیزی که من ۱۰-۱۲ سال پیش نگران آن بودم مساله LGBT‌ها بود. ما باید به صورت



آینده‌نگرانه از آن زمان پژوهش‌های لازم و عملیات مراقبتی از فرزندانمان انجام می‌دادیم تا این مسئله به سر ما کوبیده نشود.

اگر ما الان بتوانیم ضرب و تقسیم کنیم که مسائل ما برای نسل جوان پس از جنگ چه خواهد بود، چه تحولاتی را جوامع در رخدادهای پساجنگ معمولاً تجربه می‌کنند، کدام یک از این جوامع قحطی زده و کدام نیستند، کدام یک از این جوامع توانسته‌اند مدیریت کنند و کدام جوامع غافل‌گیر شده‌اند، چه برنامه‌هایی می‌توانیم داشته باشیم و... حوزه پیشرو خواهیم داشت و در غیر این صورت خیر.

یکی از نقاط ضعف ما این است که در زمان‌هایی دچار سکتۀ پژوهشی می‌شویم؛ مدام در چرخه تکرار می‌افتیم. هر زمان یک ذهن راهبردی و آینده‌نگر بر عرصه پژوهشی ما حاکم شده، از این سکتۀ خارج شدیم.



یکی از نقاط ضعف ما این است که در زمان‌هایی دچار سکتۀ پژوهشی می‌شویم؛ مدام در چرخه تکرار می‌افتیم. هر زمان یک ذهن راهبردی و آینده‌نگر بر عرصه پژوهشی ما حاکم شده، از این سکتۀ خارج شدیم



بیش از یک دهه است که پژوهشکده زن و خانواده درگیر امر جنسی جامعه است. چرا؟ چون مطالعات نشان می‌دهد غرب ۴۰ سال است که روی بحث جنسینگی تمرکز دارد و بالاخره آثار بحث سکسوالیته و ترکش‌هایش به ایران هم خواهد رسید. در کل به نظر من

پژوهش راهبردی می‌تواند دست فرمان جریان اداره حوزه و امر فرهنگی-اجتماعی جامعه را به میزان زیادی در اختیار ما قرار دهد.

انتظار رهبر شهید از حوزه چه بود؟

یکی از نکات استثنائی در شخصیت اندیشه‌ای رهبر شهید این بود که ایشان یک پیوستار هوشمند مخترع بودند. اگر از سال ۶۷ ما یک کلیدواژه در سخنان ایشان شنیدیم، همان را تا آخر حفظ کردند.

این موضوع با پیشرفت و خلاق شدن ذهن انسان در طول زمان منافات ندارد و نشان می‌دهد که ایشان یک پیوستار هوشمند بودند که مفاهیم و گزاره‌های بنیادین اختراع می‌کردند که مهم‌ترین هدفشان راه‌اندازی یک جریان تمدن اسلامی و ملت، دولت بود. وقتی با این نگاه، پیام آقا را به مناسبت ۱۰۰ سالگی حوزه مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم که این پیام مشمول آن دسته از مفاهیمی است که ایشان در خدمت آن معنای پیوسته و مدنظر خودشان القا می‌کنند.

مثلاً ایشان بیان می‌کنند که اساساً تشکیل حوزه علمیه بانوان نشانه پویایی است. در هر زمان و هر جایی حوزه‌های بانوان تأسیس شدند، محصول یک اندیشه روشن‌ضمیر بوده است.

در دهه پنجاه و شصت حوزه‌های علمیه‌ای در قم و اصفهان تشکیل شده بود و نهایتاً در سال ۷۶ ساختار و نهاد حوزه‌های علمیه خواهران تأسیس شد که باعث افزایش تعداد این حوزه‌ها گردید. اکنون مجموع حوزه‌ها و مدارس علمیه خواهران در سطح کشور به ۵۰۰ حوزه می‌رسد.

نفس این که حوزه تصمیم‌گرفت حوزه‌های علمیه خواهران را به صورت ستادی ایجاد و راهبری کند و به اهداف برساند، یعنی توجه به مسئله زنان و پویایی. آقای شهید اساساً مسئله زن مسلمان را در راستای اندیشه‌های امام راحل (ره)، راه انداختند. ایشان یک امر چندضلعی را به صورت توسعه‌یافته شکل دادند.

رهبر جای دیگر از واژه «حوزه برون‌گرا» استفاده می‌کنند؛ یعنی حوزه نمی‌تواند سازمانی برای خودش و در درون خودش باشد. لذا در همین راستا ایشان می‌فرمایند حوزه برون‌گرا باید فهم صحیحی از «قدسیت» داشته باشد. برخی به غلط قدسیت را به کناره‌گیری و عزلت معنی می‌کردند ولی رهبری تأکید داشتند که قدسیت باید در کنار حساسیت نسبت به امر اجتماعی معنا شود.

در این معنا اگر مرد یا زنی در اجتماع سمت مدیریت گرفت، نباید فکر کند از قدسیت خارج شده است و سلوکش قدسی بماند. حوزه برون‌گرا حوزه‌ای است که بخشی از تلاش و نتایج خودش را روی حل مسائل جامعه و تمدن اسلامی می‌گذارد.

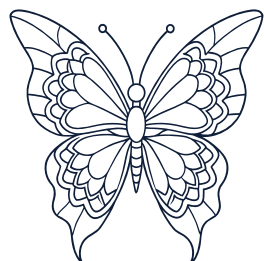
بلاغ مبین؛ از تبیین‌گری تا سبک زندگی

نکته دیگر شایان توجه، واژه «بلاغ مبین» است. این بلاغ مبین را رهبری تعمداً به کار بردند. این واژه‌ای نیست که رهبری اختراع کرده باشند بلکه ایشان می‌خواستند گستره آن را تبیین کنند. می‌فرمایند از تبیین‌گری تا سبک زندگی؛ یعنی من حرف‌ها و سلوکم باید بلاغ مبین باشد. یعنی یک طلبه، مجموعه‌ای از نظر و

اندیشه و عملکرد است که وقتی مردم نگاهش می‌کنند، همه این موارد برایشان روشن باشد. ما در حوزه نیاز به تغییر داریم، مونولوگ‌ها باید به دیالوگ و گفت‌وگو تبدیل شوند، نوع تعامل ما با جامعه و حضور ما در امر رسانه تغییر کند و ما مجاهد فرهنگی و مدیر فرهنگی داشته باشیم.

ما در حوزه زنان وقتی می‌خواهیم این مفاهیم را درک کنیم، یکی از وظایف مان شمولیت دادن به این مضامین است. یعنی وقتی رهبری تشکیل حوزه زنان را نشانه پویایی آن می‌بینند، نباید فقط به بحث جنسیتی کردن فضاهاست مختلف توجه کنیم؛ بخش دیگر کار که بزرگ‌تر است، این است که ما سهم خودمان را از آن مسئله و مفاهیم عام حوزه برداریم.

یعنی در نهادهای مختلفی که حوزه حضور دارد، از شورای عالی حوزه و تعامل با حوزه برادران گرفته تا نهاد شورای عالی انقلاب فرهنگی، باید حوزه خواهران، به عنوان حوزه خواهران حضور داشته باشد. اکنون حوزه در نهادهای مختلف نماینده دارد ولی حوزه خواهران به طور ویژه نماینده‌ای ندارد. این کار را ما باید با مطالبه‌گری خودمان انجام دهیم.





دکتر سمیه حاجی اسماعیلی

گاهی یک نهاد، فقط یک نهاد نیست؛ بلکه ستون هویت یک ملت است. در تاریخ ایران و جهان اسلام، حوزه‌های علمیه صرفاً مراکز آموزشی نبوده‌اند. حوزه در بزنگاه‌های تاریخی، هم حافظ دین مردم بوده، هم تولیدکننده فکر، هم پناهگاه اجتماعی و گاهی حتی موتور حرکت‌های بزرگ فکری و تمدنی. اما هر نهاد تاریخی، در کنار فرصت‌های بزرگ، با یک خطر دائمی هم روبه‌روست: خطر توقف، خطر عادت کردن به وضع موجود و خطر فاصله گرفتن از مسائل واقعی جامعه. پیام رهبر معظم انقلاب دقیقاً حول همین مسئله شکل گرفته است؛ پیامی که در حقیقت، تصویری از «حوزه مطلوب و پیشرو» ترسیم می‌کند: حوزه‌ای ریشه دار، زمان شناس، پاسخ‌گو، اندیشه‌ساز و آینده‌نگر. اما اهمیت این پیام زمانی روشن‌تر می‌شود که بپرسیم این پیشروی باید در کدام میدان‌ها خود را نشان دهد؟ یکی از مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین این میدان‌ها، مسئله زن و خانواده است؛ میدانی که امروز فقط یک موضوع فرهنگی یا اجتماعی نیست، بلکه به یکی از اصلی‌ترین عرصه‌های تقابل فکری، هویتی و تمدنی تبدیل شده است.

حوزه پیشرو چگونه است؟

اگر حوزه بخواهد واقعاً «پیشرو و سرآمد» باشد، نمی‌تواند در این مسئله صرفاً ناظر یا واکنش‌گر باقی بماند؛ بلکه باید تولیدکننده فکر، تبیین‌گر مبانی، پاسخ‌گوی شبهات و ترسیم‌کننده الگوی اسلامی در باب زن و خانواده باشد.

اگر حوزه بخواهد واقعاً «پیشرو و سرآمد» باشد، نمی‌تواند در این مسئله صرفاً ناظر یا واکنش‌گر باقی بماند؛ بلکه باید تولیدکننده فکر، تبیین‌گر مبانی، پاسخ‌گوی شبهات و ترسیم‌کننده الگوی اسلامی در باب زن و خانواده باشد

وقتی پیام رهبری را در این افق تاریخی و تمدنی می‌بینیم، یک نکته روشن می‌شود: حوزه پیشرو، حوزه‌ای نیست که فقط در کلاس‌ها و کتاب‌ها محدود شود؛ حوزه‌ای است که در میدان‌های واقعی جامعه حضور دارد و برای چالش‌های اساسی آن تولید فکر و طراحی راهبرد می‌کند. بنابراین اگر بخواهیم پیام رهبری را به صورت دقیق و کاربردی در این عرصه تبیین کنیم، باید

از این جا آغاز کنیم که ایشان چه تصویری از حوزه مطلوب ارائه می‌کنند؛ حوزه‌ای که بتواند در مسئله زن و خانواده پیشرو و اثرگذار باشد. این تصویر را می‌توان در چند محور اساسی مشاهده کرد: محورهایی که در واقع شاکله اصلی پیام را تشکیل می‌دهند و مسیر حرکت حوزه را در این میدان مهم روشن می‌کنند:

نخستین نکته‌ای که در فهم این پیام باید به آن توجه کرد، این است که حوزه پیشرو، قبل از هر چیز، یک «مرکز علمی» است. یعنی پیشروی حوزه، قبل از آنکه در شعار، موضع‌گیری یا حضور رسانه‌ای معنا پیدا کند، در «توان علمی» او معنا پیدا می‌کند. حوزه زمانی می‌تواند در یک مسئله اثرگذار باشد که خود را در جایگاه «مرکز تولید علم و اندیشه» تثبیت کند؛ مرکزی که هم مبانی را روشن می‌کند، هم پرسش‌ها را صورت‌بندی می‌کند، هم شبهه‌ها را پاسخ می‌دهد و هم افق آینده را نشان می‌دهد. بر این اساس، وقتی از حوزه پیشرو و سرآمد سخن می‌گوییم، باید بدانیم که نقطه آغاز این پیشروی، از علم شروع می‌شود؛ از اجتهاد عمیق، از فهم زمانه و از قدرت تبدیل معارف دینی به نظریه‌ای راهگشا برای زندگی امروز. این فراز، یکی از مهم‌ترین بخش‌های پیام است و به‌ویژه در محور زن و خانواده، ظرفیت فوق‌العاده‌ای دارد؛ زیرا دقیقاً نشان می‌دهد که از «فقه» فقط استنباط احکام پراکنده خواسته نشده.

دومین پیام: تربیت نیرو

حوزه اگر فقط «مرکز تولید فکر» باقی بماند و نتواند آن فکر را به نیروی انسانی کارآمد تبدیل کند، در عمل تأثیر اجتماعی گسترده‌ای نخواهد داشت. به همین دلیل، دومین محور مهم در پیام رهبری،

مسئله «تربیت نیرو» است؛ یعنی حوزه پیشرو، حوزه‌ای است که علاوه بر تولید علم، انسان توانمند برای میدان‌های فکری، فرهنگی و اجتماعی تربیت می‌کند. این نکته در مسئله زن و خانواده اهمیت دوچندان پیدا می‌کند. چرا؟ چون امروز ما فقط با کمبود متن و کتاب روبه‌رو نیستیم. بیش از آن، با کمبود نیروهای متخصص، مسئله شناس و توانمند در این عرصه مواجهیم.

حوزه پیشرو، حوزه‌ای است که علاوه بر تولید علم، انسان توانمند برای میدان‌های فکری، فرهنگی و اجتماعی تربیت می‌کند. این نکته در مسئله زن و خانواده اهمیت دوچندان پیدا می‌کند. چرا؟ چون امروز ما فقط با کمبود متن و کتاب روبه‌رو نیستیم. بیش از آن، با کمبود نیروهای متخصص، مسئله شناس و توانمند در

این عرصه مواجهیم

از این منظر، تربیت نیرو صرفاً یک فعالیت آموزشی نیست؛ بلکه بخشی از مأموریت تمدنی حوزه است. چون هیچ تحول فکری و اجتماعی، بدون انسان‌های تربیت‌شده و میدان‌دار، به نتیجه نخواهد رسید. در این بخش رهبر انقلاب سه محور اصلی را برجسته می‌کنند: بلاغ مبین، تعلیم مهارتی برای تبلیغ، تهذیب اخلاقی برای اثرگذاری.

حوزه نهادی برون‌گرا

رسالت بلاغ مبین در حوزه زن و خانواده پیام تصریح می‌کند که حوزه نهادی درون‌گرا نیست؛ خروجی آن باید در خدمت جامعه باشد. بنابراین





در مسئله زن و خانواده نیز حوزه نباید صرفاً تولید مقاله و کتاب کند، بلکه باید در متن زندگی خانواده‌ها حضور مؤثر داشته باشد. در پیام اشاره می‌شود چالش اصلی تبلیغ دینی امروز، فاصله با فضای فکری جامعه است. حجم تولیدات تبلیغی موجود، در برابر سیل القائات رسانه‌ای کافی نیست. علت اصلی این ضعف، ناآشنایی با فضای ذهنی جامعه، به‌ویژه جوانان است. در حوزه زن و خانواده این مسئله بسیار پررنگ است. امروز دختران و زنان جوان با پرسش‌هایی مواجه‌اند که در گذشته مطرح نبوده است، اگر مبلغ دینی با این فضای ذهنی آشنا نباشد، پیام او به مخاطب نمی‌رسد.



امروز دختران و زنان جوان با پرسش‌هایی مواجه‌اند که در گذشته مطرح نبوده است، اگر مبلغ دینی با این فضای ذهنی آشنا نباشد، پیام او به مخاطب نمی‌رسد



در پیام تأکید می‌شود که تبلیغ مؤثر نیازمند آموزش مهارتی است، نه فقط دانش نظری. برای حوزه زنان و خانواده، این تعلیم می‌تواند شامل محورهای زیر باشد: مهارت‌های ارتباطی و گفت‌وگو، سواد رسانه‌ای و شناخت مسائل واقعی جامعه. در واقع حوزه باید بتواند «مبلغ خانواده» تربیت کند، نه صرفاً خطیب یا مدرس.

نکته بعدی پیام، «تهذیب» است. پیام به نکته بسیار مهمی اشاره می‌کند: تبلیغ اخلاق بدون برخورداری از آن، بی‌اثر است. در حوزه زن و خانواده این مسئله اهمیت مضاعف دارد؛ زیرا بانوان طلبه غالباً با مخاطبانی مواجه‌اند که زندگی

شخصی مبلغ را نیز مشاهده می‌کنند. بنابراین اگر طلبه خود الگوی زیست دینی باشد، سخن او بسیار اثرگذارتر خواهد بود.

تغییر رویکرد: از تدافعی به تهاجمی

تعبیر «تغییر رویکرد از تبلیغ تدافعی به تبلیغ فعال و تهاجمی» در ادبیات پیام رهبری، در واقع ناظر به تغییر یک پارادایم در کنش تبلیغی حوزه است. در الگوی سنتی تدافعی، کنش تبلیغی عمدتاً واکنش به شبهه یا حمله است. یعنی ابتدا در فضای فکری یا رسانه‌ای یک ادعا، شبهه یا هجمه مطرح می‌شود، سپس نهاد دینی وارد میدان می‌شود و تلاش می‌کند آن را پاسخ دهد یا خنثی کند. در این حالت، حتی اگر پاسخ‌ها درست باشند، باز هم یک مشکل باقی می‌ماند: ذهن جامعه در چارچوب مفهومی‌ای شکل گرفته که رقیب طراحی کرده است. در مقابل تبلیغ فعال یعنی نهاد دینی از حالت «پاسخ‌دهنده به پرسش‌های دیگران» خارج شود و خود تولیدکننده چارچوب‌های فکری و معنایی در جامعه باشد.

در دنیای امروز، بسیاری از مفاهیم نه از طریق استدلال‌های فلسفی، بلکه از طریق روایت‌ها و تصویرها در ذهن جامعه شکل می‌گیرند. فیلم‌ها، سریال‌ها، داستان‌ها و حتی روایت‌های رسانه‌ای درباره زندگی افراد مشهور، در حال ساختن تصویرهایی از زن، خانواده، موفقیت و سبک زندگی هستند. تبلیغ فعال یعنی حوزه صرفاً نقدکننده این روایت‌ها نباشد، بلکه خود روایت بسازد؛ وقتی این روایت‌ها در جامعه منتشر شود، گفتمان اسلامی فقط در قالب پاسخ به شبهه حضور ندارد، بلکه به یک تصویر الهام‌بخش از زندگی تبدیل می‌شود. تبلیغ فعال همچنین به این معناست که حوزه فقط

در منبر سنتی محدود نشود، بلکه در میدان‌های شکل‌دهنده فرهنگ عمومی حضور پیدا کند: زیرا در دنیای جدید، بسیاری از مفاهیم اجتماعی دقیقاً در همین میدان‌ها تولید و تثبیت می‌شوند. به این معنا، تبلیغ تهاجمی به معنای خصومت یا خشونت نیست؛ بلکه یک راهبرد پیش‌دستانه در تولید معنا و هدایت گفتمان عمومی است.

جنگ نرم و مجاهد فرهنگی

اصطلاح «مجاهد فرهنگی» را می‌توان در چارچوب نظریه‌های کنش فرهنگی، جنگ نرم و تولید معنا در جامعه تحلیل کرد. در علوم اجتماعی، فرهنگ مجموعه‌ای از معناها، ارزش‌ها، هنجارها و الگوهای رفتاری است که هویت یک جامعه را شکل می‌دهد. هرگاه بر سر این معناها رقابت یا تعارض شکل بگیرد، نوعی میدان منازعه فرهنگی به وجود می‌آید. در چنین میدانی، کنشگرانی که به‌طور آگاهانه برای حفظ، بازتولید و گسترش یک منظومه ارزشی تلاش می‌کنند، در واقع در حال انجام نوعی «جهاد فرهنگی» هستند؛ یعنی تلاش مستمر، هدفمند و همراه با مجاهدت برای تثبیت و گسترش یک گفتمان فرهنگی. بنابراین «مجاهد فرهنگی» صرفاً یک مبلغ ساده نیست، بلکه یک کنشگر چندبعدی فرهنگی است که سه ویژگی اصلی دارد: فهم عمیق از مبانی فکری و ارزشی، شناخت دقیق از میدان فرهنگی و تحولات اجتماعی و توان اثرگذاری و تولید معنا در جامعه. مجاهد فرهنگی باید از نظر فکری دارای «نظام معرفتی منسجم» باشد؛ یعنی مبانی انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی اسلامی را بداند، مبانی فقهی و اخلاقی مسائل اجتماعی را بشناسد و با نظریات رقیب در حوزه فرهنگ و جنسیت آشنا باشد.

بدون این پایه معرفتی، کنش فرهنگی به سطحی از شعار یا واکنش‌های احساسی تقلیل پیدا می‌کند. او باید بتواند میدان فرهنگی را تحلیل کند؛ یعنی جریان‌های فکری را بشناسد، روندهای اجتماعی را تشخیص دهد و نقاط بحران فرهنگی را شناسایی کند. در غیر این صورت، حتی اگر اندیشه عمیقی داشته باشد، نمی‌تواند آن را در جامعه منتشر کند. بنابراین در حوزه زنان، اهمیت این مجاهدت دوچندان است؛ زیرا هویت زن و ساختار خانواده از مهم‌ترین میدان‌های شکل‌گیری فرهنگ و آینده تمدنی جامعه به شمار می‌آیند. بنابراین تربیت مجاهدان فرهنگی در این حوزه، در واقع بخشی از فرآیند «صیانت و بازسازی فرهنگی جامعه اسلامی» محسوب می‌شود.

حوزه؛ خط مقدم تقابل با تهدیدها

تولید علم و تربیت نیرو نیز برای حوزه کافی نیست؛ چون حوزه پیشرو، فقط نهاد آموزش و پژوهش نیست، بلکه نهادی است که باید در میدان تقابل‌های فکری و فرهنگی زمانه حضور فعال داشته باشد. این جاست که به محور سوم پیام می‌رسیم: حوزه به عنوان «خط مقدم تقابل با تهدیدها و تهاجم‌های فکری و فرهنگی». البته مقصود از این تقابل، صرفاً واکنش احساسی یا مواجهه شعاری نیست. این تعبیر را باید در چارچوب «امنیت فرهنگی» و «منازعه گفتمانی» فهم کرد. در دنیای جدید، بخش مهمی از تعارضات میان تمدن‌ها دیگر صرفاً نظامی یا اقتصادی نیست، بلکه در سطح «ذهن، هویت و نظام معنایی جامعه» رخ می‌دهد. تهدید فرهنگی صرفاً به معنای ورود چند رفتار یا سبک پوشش نیست. در تحلیل علمی، تهدید فرهنگی زمانی



رخ می‌دهد که نظام ارزش‌ها دچار تغییر شود، هویت جمعی تضعیف شود، معناهای بنیادین جامعه بازتعریف شوند و الگوهای مطلوب زندگی تغییر کند. بنابراین مسئله اصلی، «تغییر در نظام ادراک و ترجیح انسان‌ها» است. هدف نهایی این فرآیندها، تغییر تدریجی در «تصویر انسان از خود، خانواده، دین، اخلاق و سعادت» است؛ و حوزه در خط مقدم این تقابل قرار می‌گیرد زیرا حوزه اساساً نهاد تولید و حفاظت از «منظومه معرفتی و ارزشی» جامعه اسلامی است.

تهدید فرهنگی صرفاً به معنای ورود چند رفتار یا سبک پوشش نیست. در تحلیل علمی، تهدید فرهنگی زمانی رخ می‌دهد که نظام ارزش‌ها دچار تغییر شود، هویت جمعی تضعیف شود، معناهای بنیادین جامعه بازتعریف شوند و الگوهای مطلوب زندگی تغییر کند. بنابراین مسئله اصلی، «تغییر در نظام ادراک و ترجیح انسان‌ها» است. هدف نهایی این فرآیندها، تغییر تدریجی در «تصویر انسان از خود، خانواده، دین، اخلاق و سعادت» است

اگر تهدید اصلی، تهدید هویتی و معنایی باشد، طبیعی است نهادی که مسئول تبیین دین، تولید معنا و هویت دینی و هدایت فکری جامعه است، در خط مقدم این مواجهه قرار گیرد. به تعبیر دقیق‌تر، حوزه نقش «مرجع تفسیر فرهنگی جامعه» را دارد؛ یعنی نهادی که باید بتواند درباره مسائل بنیادین انسان و جامعه، چارچوب فکری ارائه دهد.

دکتر زینب تاجیک

در پیام مهم و راهبردی رهبر معظم انقلاب، حوزه نه به عنوان یک مرکز صرفاً آموزشی، بلکه به مثابه «کانون تولید فکر»، «مرکز مشارکت در تبیین نظامات اجتماعی» و «پیش‌تاز نوآوری‌های تمدنی» معرفی شده است؛ و این نگاه، مسئولیت تازه‌ای برای همه ما، به ویژه در عرصه زن و خانواده، ایجاد می‌کند. با این‌که در متن پیام، شاید واژه «زن» به صورت مستقیم فراوان دیده نشود، اما اشاره به «نظام خانواده»، «کارکردهای اجتماعی حوزه» و «ضرورت پاسخ‌گویی فقه به نیازهای پیچیده امروز» به خوبی روشن می‌کند که مسئله زن و خانواده، یکی از میدان‌های اصلی تحقق این پیام است.

با این‌که در متن پیام رهبر شهید، شاید واژه «زن» به صورت مستقیم فراوان دیده نشود، اما اشاره به «نظام خانواده»، «کارکردهای اجتماعی حوزه» و «ضرورت پاسخ‌گویی فقه به نیازهای پیچیده امروز» به خوبی روشن می‌کند که مسئله زن و خانواده، یکی از میدان‌های اصلی تحقق این پیام است

چراکه خانواده، در متن پیام، در کنار نظام سیاسی و دیگر نظامات اجتماعی قرار می‌گیرد؛ و این یعنی هرگونه سرآمدی حوزوی بدون بازخوانی عمیق و تمدنی مسئله خانواده میسر نخواهد بود. از این منظر، حوزه علمیه خواهران یک جایگاه ویژه و غیرقابل جایگزین دارد. ظرفیت عظیم انسانی و علمی بانوان طلبه، تجربه زیسته آن‌ها نسبت به مسائل واقعی زنان و خانواده و حضور گسترده‌شان



در عرصه‌های تربیتی، مشاوره‌ای و فرهنگی، فرصت بی‌نظیری برای تحقق آن افق ترسیم شده در پیام به وجود آورده است.

ظرفیت عظیم انسانی و علمی بانوان طلبه، تجربه زیسته آن‌ها نسبت به مسائل واقعی زنان و خانواده و حضور گسترده‌شان در عرصه‌های تربیتی، مشاوره‌ای و فرهنگی، فرصت بی‌نظیری برای تحقق افق ترسیم شده در پیام رهبر شهید به وجود آورده است

اما در عین حال، پیام رهبری از ما می‌خواهد که از برخی چارچوب‌های رایج عبور کنیم؛ از فعالیت‌های صرفاً تبلیغی یا پاسخ‌گویی موردی، به سمت «مسئله‌محوری»، «آینده‌نگری»، «فقه و اخلاق نظام‌مند» و «تولید الگوهای عملی و تمدنی» در موضوع زن و خانواده حرکت کنیم.

حوزه باید کجا باشد؟

حوزه محل علم، با کارکردهای عظیم تربیتی و

سیاسی است؛ مرکزی علمی با تخصص‌های متنوع، تربیت نیروی مذهب رای تربیت دینی و اخلاقی، خط مقدم در برابر تهدیدهای دشمن، مرکز تولید و تثبیت اندیشه‌های اسلامی، از نظام سیاسی گرفته تا نظام اجتماعی و خانواده و اداره کشور و روابط شخصی و..... قله نوآوری تمدنی و آینده‌نگری؛ که تحقق این موارد حوزه را پیشرو و سرآمد می‌کند. حوزه امروز باید از نظر علمی شتاب بسیار بیشتری داشته باشد، متناسب با شرایط زمان و مکان عمل کند و بخصوص در زمینه فقه باید ناظر به عقلانیت تحول یافته نسل‌ها باشد. همچنین باید پاسخگوی نیازهای افراد هم در بعد فردی و هم در بعد اجتماعی باشد.

فقه:

عبارت جنسیت در قسمت فقه بیان شده که فقه باید نشان‌دهنده نگاه کلام فقه به این موضوع باشد و از جنبه‌های فردی تا اجتماعی تا تمدنی را شامل شود؛ همچنین باید نشان‌دهنده نگاه کلان دین چه در موضوعات فردی و چه اجتماعی به جنسیت باشد.



عبارت جنسیت در قسمت فقه بیان شده که فقه باید نشان دهنده نگاه کلام فقه به این موضوع باشد و از جنبه های فردی تا اجتماعی تا تمدنی را شامل شود؛ همچنین باید نشان دهنده نگاه کلان دین چه در موضوعات فردی و چه اجتماعی به جنسیت باشد

این امر نیازمند تسلط با متون دینی و آشنایی با یافته های جدید علمی است. نکته جالب توجه این است که بسیاری از اولویت های فقهی، دارای ابعاد کلامی نیز هست و باید به این ابعاد توجه شود و در واقع یک ارتباط بسیار مهمی از کلام تا فقه شکل بگیرد و نتایجش مشخص شود.

تربیت نیروی مذهب:

آشنایی با فضای فرهنگ و فکر جامعه و متناسب سازی فضای تبلیغی با این فضا بخصوص برای قشر جوان و نوجوان نیاز است. حوزه و طلبه در این مورد نیازمند آموزش و یادگیری است. باید سبک مواجهه با شبهات و مشکلات و چگونگی پاسخ به آن ها را به طلبه یاد داد. اصلی ترین و پرتکرارترین شایعات را جمع آوری کرد و برای پاسخ به آن ها برنامه ریزی کرد. حوزه نباید صرفا منفعلانه عمل کند بلکه باید با به چالش کشیدن تفکر غربی که در حال گرفتن اذهان جوانان ماست، فعالانه وارد شود تا این حوزه باشد که غرب به چالش می کشد نه صرفا بالعکس.

خط مقدم جبهه تقابل با تهدیدهای دشمن:

خطر تحجر از نظر امام و رهبر شهید بسیار بالا بوده؛ که تحجر در مسائل زنان و خانواده نیز بسیار پررنگ خواهد بود. حوزه برای حفاظت از اعتبار معنوی و وفاداری به فلسفه وجودی اش، باید از مردم و جامعه و نیازهای آنان جدا نشود و جهاد را در همه

گونه هایش در هنگام نیاز، وظیفه قطعی خود بداند.

خطر تحجر از نظر امام و رهبر شهید بسیار بالا بوده؛ که تحجر در مسائل زنان و خانواده نیز پررنگ خواهد بود. حوزه برای حفاظت از اعتبار معنوی و وفاداری به فلسفه وجودی اش، باید از مردم و جامعه و نیازهای آنان جدا نشود و جهاد را در همه گونه هایش، وظیفه قطعی خود بداند

مرکز مشارکت در تولید و تبیین نظامات اجتماعی:

فقه شیعه ظرفیت لازم برای پرداختن به تمام مسائل اساسی و مهم نظامات کشور را در خود دارد. حرکت اما در نظام سازی در بسیاری مسائل مهم ناتمام مانده است و این کار حوزه است که این کار ناتمام را کامل کند. حوزه خواهران وظیفه دارد در مسائل مرتبط با زن و خانواده این نظام سازی را کامل کند. آنان باید جدیدترین یافته های مراکز علمی با نظام سازی آشنا باشند و با بهره برداری از درست و نادرست این یافته های علمی نظامات را براساس مبانی اسلامی تنظیم کنند.

نوآوری تمدنی در چارچوب پیام جهانی:

این برجسته ترین انتظار از حوزه است، فقه و فلسفه به نوعی در این نظام سازی برای تمدن اسلامی سهیم هستند، فلسفه اسلامی برای خود باید امتداد اجتماعی ترسیم کند. فقه با گسترش میدان دید و نوآوری در استنباط باید مسائل نوپدید تمدنی را احصا و احکام آن را مشخص کند. توجه به دو عنصر زمان و مکان در شناخت درست موضوع، در عین اینکه فقه، فقه می ماند باید به دو عنصر زمان و مکان هم توجه داشته باشد.



جنگ رمضان؛ موطن برآمدن مفاهیم الهیاتی و اجتماعی

در چپه مقاومت و استکبار و سویه‌های زمانه آن



دکتر زهرا شریف

عضو هیئت علمی پژوهشکده زن و خانواده



رسیدم. پیش از این فکر می‌کردم پایان مرزهای جغرافیایی، نقطه صفر مرزی است، آن جایی که ایران برای مردمانش و برای جهانیان تعریف می‌شود، تمام می‌شود و از آن سو که نگاه کنی شروع می‌شود. اما اکنون ایران این پیام را مخابره کرده است که زندگی با عزت و شرف انسانی، نقطه صفر مرزی ماست، هر که در این حدود با ماست، ایرانی است، حتی اگر در قلب آمریکا باشد. ایران دیگر محدوده‌ای خاکی نیست، نقطه صفر شرف و انسانیت است.

از سوی دیگر، اگر نقطه صفر مرزی، ماهیت و حدود ایران را تعیین می‌کند، «نقطه ثقل مرکزی»، کیفیت این خاک و حقیقت وجودی آن را ترسیم می‌کند. آنچه اکنون مرزهای وجودی ایران را تعیین کرده، اقتدار است؛ «ایران مقتدر». ایرانی که می‌خواست با روند طبیعی رشد، چه علمی و دانشی، چه دیپلماتیک و حکمرانانه، چه معنایی و اخلاقی، نرخ اقتدار را تعریف کند، چون در عصر توحش مدرن زیست می‌کند و زبان زور حاکم است، در پی این جنگ تحمیلی، در کنار تلاش‌های بی‌وقفه در تمامی این عرصه‌ها، با به رخ کشیدن قدرت نرم و سخت خود، در عرصه «میدان» و «خیابان» و «دیپلماسی» طوفان به پا کرد. اکنون همه مردمان ایران اعم از مسئولین و نظامیان و اهالی خیابان، مرکز ثقل ایران مقتدرند. «دنیل فوکس» هنرمند و نقاش فرانسوی نوشته است: «ایران امید دنیاست. تا وقتی که اسرائیل دیگر وجود نداشته باشد و آمریکا از منطقه اخراج شود، نباید دست بردارند. این یک نبرد برای بشریت است. تمام آینده ما به ایران وابسته است». برخی از مفاهیمی را که یا خودم یادداشت کرده‌ام و یا در یادداشت‌ها و پیام‌های دیگران استفاده کرده‌ام، به اشتراک می‌گذارم.

«فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بَعْدَ وَثْنَا الْكَتَبَ وَأَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ حَتَّى اسْتَقَرَّ الْإِسْلَامُ مُلْقِيًا جِرَانَهُ وَتَبَوُّنَا أَوْطَانَهُ؛ چون خداوند - ما را آزمود - و صدق ما را مشاهدت فرمود، دشمن ما را خوار ساخت و رایت پیروزی ما را برافراخت، چندان که اسلام به هر شهر و دیار رسید و حکومت آن در آفاق پایدار گردید». آری این خاصیت صدق است، نور می‌زاید و با سرعت انتشار می‌یابد. گویی ذات حقیقت این است که اگر بخواهی آن را خاموش کنی، بیشتر منتشر می‌شود. نبرد رمضان، جنگ فضیلت با رذیلت است؛ «عالم صدق و جهان دروغ» و خطابش، جان انسان هاست؛ همه آن‌هایی که هنوز روزه‌ای از خیر دارند، این پیام راستی و شرافت را دریافته‌اند؛ رهبر شهید ما با شرف زیست و ما را با عشق به همه خوبی‌ها پرورش داد. اینجا ایران با شرافت است.

به مراحل ازدیاد ایمان و آگاهی و شناخت الهی مردم ایران که فکر می‌کنم، آن را صدقه سر حضرت حجت (عج) و نتیجه صبوری و دلالت آن رهبر شهید می‌یابم، او سال‌ها پای این مردم ایستاد، تا مردم بیابند، هیچ خبری در هیچ توافق و صلح تحمیلی با استکبار نیست؛ جان خسته جهان، این منطق کذب ستیزی و خودباوری او را دریافت.

در این میانه، هر روز مفاهیمی که از میانه این دود و خاکستر برایم سر برمی‌آورد را یادداشت می‌کردم تا بعد از انباشت‌شان، ببینم چه تصویری را برایم نقاشی می‌کنند. هنوز بسیار زود است که بفهمیم چه اتفاقی افتاده است، هم اینکه پایان این مباحله معلوم نیست و هم اینکه اساساً در بطن ماجرا نمی‌شود همه ابعاد آن را دریافت. مفاهیم را که کنار هم چیدم، به یک نقشه جدید از «نقطه صفر مرزی ایران»

الف. معانی در جبهه مقاومت

۱. قلب مجتمع، موطن درک حقیقت

عن عمرو بن الیسع عن شعيب الحداد قال: سمعت الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام یقول: إن حدیثنا صعب مستصعب لا یحتمله إلا ملك مقرب، أو نبي مرسل، أو عبد امتحن الله قلبه للإیمان، أو مدینه حصینه. قال عمرو: فقلت لشعيب: یا أبا الحسن وأی شیء المدینه الحصینه؟ قال: فقال: سألت الصادق علیه السلام عنها فقال لی: القلب المجتمع^۱.

مدینه امن و قلب مجتمع، روح بیدار وطنی است که در آن معرفت می‌رود و شناخت سنگین حقیقت و حقیقت سنگین روی می‌دهد. مکتب اخلاقی علامه طباطبایی (ره) بر خلاف سنت اخلاق فلسفی، فاعل اخلاقی را نه عقل، بلکه قلب می‌داند و سایر قوا را خدمه آن قلمداد می‌کند. ساخت قلب از طریق فضایل و رذایل بوده و زاد و توشه اصلی آن محبت است. بدین معنا که مجموع خلیات، هیأتی را در نفس ایجاد می‌کنند که نفس از جهت آن هویت وحدانی، قلب نامیده می‌شود؛ قلبی که بر مدار حب الهی است.

این اخلاق توحیدی همگان را به سوی اوصاف الهی سوق می‌دهد^۲. اکنون قلب مجتمع ایران که اینگونه خود را در میان همه دلدادگان و آزادگان جهان منتشر کرده و شکل داده است، دارای فضائلی است که بر مدار حق می‌چرخد و همه کسانی که این قلب در تن آن‌ها می‌تپد، چونان تار و پود یک نفس واحدند تا حقیقت الهی و

اجتماعی ایران، زنده‌تر از همیشه، آزادگان عالم را بیدار کند.

۲. ابزار

داستان الهیات ما داستان اسقاط اعتباریات است، نه از تأثیر داشتن، بلکه از اصالت داشتن. ماجرای وجود و ماهیت در فلسفه، علت و معلول در کلام، ذات حق و شئون در عرفان، همگی می‌خواهند بیان کنند، وسائط، اعتباراتی هستند که از منشأ و ساحتی اصیل زاده می‌شوند و آنچه شرط تأثیر این اعتباریات است، توجه و اعتقاد به آن اصالت و این اعتباریت است.

ما با تمشی اراده و تعلق باور خود، نشان می‌دهیم چه چیز برای ما اصیل و چه چیزی غیر اصیل است. تمام آنچه در عرصه میدان و رزم و اساسا ابزار و تسلیحات نظامی رقم می‌خورد، تنها ابزار است؛ اموری ضروری اما غیر اصیل. صحنه واقعی جنگ، مظهر اراده الهی است که بر اساس استعداد و معرفت ما برای درک و پذیرش این اراده، شکل می‌گیرد.

قصه طالوت و جالوت و ماجرای گلستان شدن آتش برای ابراهیم و ده‌ها صحنه دیگر به ما می‌آموزد که باید به خدا اعتماد کنیم و با همه قوا و عده و عده خود پیش بتازیم.

۳. گشودگی جمعی به داشته‌های ایران

هرچه می‌اندیشم که در این میانه دود و ابهام جنگ، چه شد که مردم همگی قرار گذاشتند شب‌ها به خیابان بیایند، حیران‌تر می‌شوم. چیزی بیش از وطن و پرچم بود. پیش از این هم ما اینها

۱. بحار الأنوار، جلد ۲، صفحه ۱۸۳

۲. المیزان، ج ۲، ص ۴۴۶



را داشتیم اما چه بسا حتی به آن‌ها دشنام هم

می‌دادیم. حتی چیزی بیش از «وطن تهدید شده»، خیابان‌ها را مسیل این سیل خروشان کرده است. انگار ما تازه در غبار جنگ، ایران را بهتر دیدیم، شکوفایی‌اش را، بالندگی‌اش را، اقتدارش را و هزاران مرکز علمی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی. این بسترهای شکوفایی، پیش از این هم در ایران بود، اما ما به آن توجه نداشتیم. این گشودگی به ایران اصیل بود که اراده و روح جمعی را ایجاد کرد. ایران الهی که در تار و پودش، باور به ناب‌ترین عقاید کاشته شده بود. این ذخایر معنایی و عاطفی انقلاب در جان مردم بود که با اقبال مردم به سوی آن‌ها، در جان ایران و ایرانی تنیدند و این حماسه عظیم را خلق کردند.

۴. پدر ایران

او درون ما تنیده بود، خودمان نمی‌دانستیم، مثل هوایی که استنشاق می‌کردیم، خونی که درونمان می‌جهید. ما اکنون با آمریکا و اسرائیل پدرکشتگی داریم. همه چیز از آسمانی شدن مقتدرانه و مظلومانه او شروع شد. درد فقدان او، ما را مبعوث کرد، به خیابان کشاند. او همه ایران بود، همه اقتدار و هویت آن؛ برایت گریه خواهم

۵. مریلا زارعی و محسن چاوشی

هر بار این جنگ را مرور می‌کنم، این دو نام برایم دوشادوش موشک‌ها و مشت‌های گره کرده مردم، می‌درخشند؛ هنر و فرهنگ ایرانی، گرانیگاه معنایی ایران مقتدر است.

۶. بومی‌گرایی و دیگرگرایی

به نظر می‌رسد شاید دیگر اصلاح طلب و اصول‌گرا، مرزبندی را درست تصویر نمی‌کند؛ اکنون ما دو رویکرد بومی‌گرا و دیگرگرا شاید داشته باشیم؛ دسته‌ای که با باور بومی و البته برون‌زا، ایران را خواهند ساخت و گروهی که همچنان به دیگری اهتمام بیشتری دارند و در آن، موفقیت خود را می‌جویند. این توازی هیچگاه تمام نمی‌شود؛ آن‌هایی که جهان را از لنز دیگری می‌بینند و آنان که می‌خواهند دنیای خودشان را بسازند.

۷. همه چیز در کف خیابان

اگر تا پیش از این در باب فرهنگ عمومی گفته می‌شد، فرهنگ، آن چیزی است که در زندگی روزمره، مردم آن را زیست می‌کنند، امروز در باب اقتصاد، سیاست، نیروی دفاعی و اساسا هر



مقوله اصلی دیگر، شاید باید یک فرض عمومی و عامه پسند اضافه کنیم. جنگ نشان داد مردم راه حل اصلی هستند. این شب‌ها که به خیابان نگاه می‌کنیم، در آن همه چیز وجود دارد، شور، معرفت، همدلی، سیاست، خانواده و...

مدام با خودم فکر می‌کنم چطور می‌توان همه این زیبایی‌ها را از کف خیابان جمع کرد و این اصالت را دائمی کرد و چگونه پس از فتح، این خط ربط به خیابان حفظ شود؟ باید مقومات این حضور خیابانی در تمام ابعاد فرهنگی و سیاسی و... دیده شود؛ از بین رفتن واسطه‌ها در فهم، بها دادن به شور و عاطفه انسانی، اعتقاد به مکانیسم تولید شناخت در بطن روابط عادی، حضور مقامات معنوی و اداری در میان مردم، پرهیز از نظم ساختاری سنگین، اعتماد و احترام به عقلانیت عمومی، عمل بر اساس روایت‌های مردمی و... می‌تواند مؤثر باشد.

حتی شاید بتوان حضور در خیابان را به عنوان نمادی به یادگار از این روزها داشت، هیأت‌هایی که در خیابان موکت و پشتی بگذارند، مسئولینی که در خیابان با مردم به تعامل بپردازند. هر یک از اقدامات به ظاهر متشتت در خیابان، سرشار از معنا هستند، معنایی که مقصود و مورد اراده جدی صاحب آن رفتار است، به طوری که اگر از هر یک از افراد، کودک تا بزرگ در مورد تک‌تک رفتارهایشان سؤال کنیم، فهرستی بلند از معانی بسیار عمیق را ارائه می‌دهند. به دلیل این مشارکت مستقیم در سر صحنه، هر کسی هر شب را می‌تواند با زبان خود، روایت کند، به گونه‌ای که سهم معتناهایی را در شکل‌دهی آن تصویر داشته است.

این روایت از آن خود، یعنی آن‌ها احساس

می‌کنند مورد محاسبه جدی قرار گرفته‌اند و مسئولیت مهمی از جنگ را بر عهده دارند. از سوی دیگر میدان، همیشه همراه هیجان و عاطفه است، این بخشی لاینفک از هویت انسانی است که در ساختار، حذف می‌شود اما وقتی صحبت از کف خیابان باشد، آدمی با تمام ابعاد خود وارد می‌شود.

در این توافق و همدلی و همراهی، منحنی رشد، سرعت می‌یابد، معنایی که سال‌ها طول می‌کشید تا در اذهان شکل بگیرد، به سرعت تولید و پخش می‌شود، در قالب شعار، سخنرانی‌ها، پیام‌ها و گفتگوهای رودرو. این سیاست و اقتصاد و فرهنگ عمومی است که تحمل این خسارات مالی و فشارهای سیاسی جنگ را، تاب می‌آورد.

۸. تفکیک قوا به سبک مدرن و اتحاد قوا به سبک اسلامی

از ویژگی‌های دولت‌های مدرن، تفکیک قواست. در ایران هر چند این امر رخ می‌دهد، اما با ذوب آن در اندیشه ولایت فقیه، این تفکیک به نوعی اتحاد در عین به رسمیت شناختن می‌انجامد. اندیشه ولایت فقیه ظرفیت بزرگی است که چونان حس مشترک در همه مسئولان و مردمان ایران تنیده می‌شود و در کنار عزم‌های انسانی با اراده الهی عجین می‌شود و البته میزان بروز و ظهور این نعمت، به خواست و استعداد مردم بستگی دارد. این شیوه جدیدی از حکمرانی است؛ نه صرفاً طولی و نه صرفاً عرضی. در این نگاه همه اتفاقات در کنار هم، کامل‌کننده‌اند، یکی دیگری را ظاهر و آن دیگری بقیه را کامل می‌کند.

۹. دیاسپورای دلبسته

همه ما شنیدیم و یا دوستانی در خارج از ایران داریم که یا از سر نارضایتی و یا با دلایل موجه از ایران رفته‌اند ولی اکنون می‌خواهند در این لحظات سخت، در وطن خود نفس بکشند. این مهاجرت معکوس، دنیا را متعجب کرده است. این سرمایه را باید دریافت، حتی اگر برای اصلاح برخی اشتباهات‌شان هم ما هزینه بدهیم و هم خود آن‌ها. آن‌ها و تجربیات بین‌المللی‌شان به اضافه توانمندی‌های فردی، با همه فراز و فرودها، می‌تواند به فضای فرهنگی بیفزاید.

۱۰. بعثت زنان

در صحبت قائد شهیدمان مبعوث شدن مردم مطرح شده بود و در پیام رهبر معظم‌مان، به ظهور عام اشاره شده بود. هر چند سخن گفتن از این امور، مجالی طولانی می‌طلبد، اما به زبان ساده احساس می‌شود، نوعی رسالت مردم پررنگ شده است. رسالت به معنای دریافت پیام الهی و ابلاغ آن و هدایت جامعه به سمت سعادت است و در اسلام، جان‌مایه رسالت، همیشه توحید و ظاهر دیدن ولی خداست.

گویی امام راحل و رهبر شهیدمان سال‌ها تلاش کردند تا مردم ایران به این رشد و باور برسند که هرچقدر هم که نیرومند باشیم، نیروی الهی است که امور را پیش می‌برد و اکنون مردم به اوج این بلوغ رسیده‌اند که هیچ قوه و نیرویی جز از سوی خداوند و از مجرای ولی الهی نیست. این همان بعثت مردم و ظهور در سطح عامه است؛ عیان شدن دست خدا و ولی او. در پررنگ‌ترین بخش این بعثت، گویی میدان‌دار اصلی زنان هستند. در حماسه حضور خیابانی خانوادگی، تدبیر

شادی کودکان، پشتیبانی غذایی، رجزهای بی‌نظیر، مضامین و واگویی‌های دقیق و... زنان رسولانی هستند که پیام الهی را مستقیماً دریافت و ابلاغ نموده و جامعه را راهبری می‌کنند.



در پررنگ‌ترین بخش بعثت مردم، گویی میدان‌دار اصلی زنان هستند. در حماسه حضور خیابانی خانوادگی، تدبیر شادی کودکان، پشتیبانی غذایی، رجزهای بی‌نظیر، مضامین و واگویی‌های دقیق و... زنان رسولانی هستند که پیام الهی را مستقیماً دریافت و ابلاغ نموده و جامعه را راهبری می‌کنند



شاید دلیل این بعثت، آمدن جنگ در متن زندگی شهری است. حاصل این بعثت، بازتعریف برخی مفاهیم در عینیت اجتماعی است؛ زنانگی دیگر در تقابل با آزادی و زندگی نیست. طیف‌های مختلف بانوان، خودخواسته، پای به میدان نبردی گذاشته‌اند که آزادی از وابستگی را در کنار زندگی با شرافت دنبال می‌کند و بهای این انتخاب را با جان خود می‌پردازند. زنان، آزادانه و در متن زندگی، خود را مباشر تحقق ایران مقتدر می‌دانند.

ب. مفاهیم در جبهه استکبار

در کنار این مفاهیم که در جبهه مقاومت متولد شد و رشد یافت، در جبهه استکبار نیز پلشتی و کذب، اعتباراتی را خلق کرد که به رخی اشاره می‌شود:

۱. اخلاق نامتقارن استکبار

اینکه یک طرف زورگوی مستکبر، برای خود حق داشتن همه چیز از زمره ابزار دفاعی را قائل باشد و





برای دیگری ممنوع بشمارد، نوعی اخلاق نامتقارن و عدالت به سبک آمریکایی را ایجاد می‌کند که دقیقاً در تمام آموزه‌های اخلاقی ادیان توحیدی، خلاف آن به عنوان قانون حاکم مطرح است. ایران درست در برابر این اخلاق نامتقارن قد علم کرده است و به جای آن، بسط اخلاقی برای همگان از جمله محرومان و مظلومان را در اولویت خود قرار داده است.

۲. طبقه اپستین

هرچند از این واژه بسیار آزرده می‌شویم، اما اکنون، جهان، استکبار را نه فقط به عنوان جنایتکار جنگی و زورگوی اقتصادی بلکه به عنوان طبقه منحط اخلاقی می‌شناسد، طبقه اپستین، استعاره از انحطاط اخلاقی افرادی است که مدعیان حقوق بشر و حمایت از کودکان هستند. درست در مقابل ایران و حاکمان او، که در طرف محرومان و مظلومان قرار می‌گیرند، طبقه اپستین، منحط کننده انسانیت و شرف است.

طبقه اپستین، استعاره از انحطاط اخلاقی افرادی است که مدعیان حقوق بشر و حمایت از کودکان هستند. درست در مقابل ایران و حاکمان او، که در طرف محرومان و مظلومان قرار می‌گیرند، طبقه اپستین، منحط کننده انسانیت و شرف است

۳. هذل انسانیت

آنچه از رفتار رئیس جمهور سخیف آمریکا تداعی می‌شود، صرفاً استعمار سیاسی و زورگویی اقتصادی نیست، او پیرامون را تحمیر می‌کند و در ادامه این ذلت‌پذیری، منفعت اقتصادی و سیاسی می‌برد. او با رفتارهای دون شخصیت، حیثیت انسانی و عقلانی را تحقیر و حاشیه‌ای تحمیر شده ایجاد می‌کند؛ دروغ گفتن، ضد و نقیض‌گویی، حیوانیت رفتاری، حتی بی‌حرمتی علنی با افرادی چون زلنسکی و محمد بن سلمان و ... نوعی لمپنیسم ارادی را به ذهن می‌آورد.

علت این رفتار تحمیری، شکستن عزت نفس افراد و تعطیلی قوای ادراکی آن‌ها برای راضی شدنشان به استتمار است؛ نوعی استثمار خودخواسته. البته این تخدیر، با ضرب واقعیت، بالاخره از بین می‌رود اما بعد از آنکه عزت و شرف و دارایی این حاشیه ذلیل از بین رفته و هزینه زیادی برای انسانیت ایجاد کرده است. این اضمحلال‌گرایی آمریکایی، شاید جدی‌ترین خطر آمریکا برای انسانیت باشد؛ زنجیره «دروغ، تحقیر، منفعت». آمریکا از بی‌شرفی در حاشیه نگه داشتگان، پول در می‌آورد و تجارت می‌کند. یکی از کاربران نوشته بود: «مشکل ما با تشیع و تسنن نیست، مشکل ما با تأمرک (آمریکایی شدن) و تصیهن (صهیونی شدن) هست». این مرزبندی، همان دوتایی ولایت الهی و طاغوت است. خوی استکبار و استغنائی از خداوندست که مرز میان تمدن ما و استکبار است.

۴. نقض غرض و تحصیل حاصل

یکی از بدیهیات منطقی که هر عقل سلیم می‌پذیرد، قبح نقض غرض و تحصیل حاصل است، در حالی که وقتی به الگوی رفتاری رئیس جمهور سخیف آمریکا نگاه می‌کنیم، «جایگزینی مساوی با مساوی» و «از بین بردن غایت تعیین شده»، پرتکرارترین رفتار اوست. بارها شنیدیم که او در افغانستان، طالبان را با طالبان تعویض کرد، هدف جنگ را به باز کردن تنگه هرمز که پیش از آن باز بود، رساند و یا آنکه با هدف تأمین امنیت کشورهای خلیج، به ساخت پایگاه نظامی در آن‌ها مشغول شد و در نهایت به خلاف غرض خود و سلب امنیت آن‌ها منجر شد و یا آنکه الجولانی را در سوریه آورد و اکنون او را

هدف مشروع خود می‌داند. آیا این‌ها تصادفی و بر اساس محاسبات غلط است یا ممکن است برای به هذل و هجو کشاندن جهان و انسان‌ها باشد؟ هر کدام از این دو طرف باشد، آمریکا جهان را به سمت انحطاط انسانی و تمدنی و به هدر رفتن جان و مال و شرف و وقت انسان‌ها خواهد برد. هم‌چنان‌که محمد سعد عبدالحفیظ، معاون سندیکای روزنامه نگاران مصر گفته است: «ترامپ جهان را در این جنگ بی‌افق سردرگم کرده است».

۵. صنعت هذیان‌گویی

توحش مدرن، مرکز ثقل ندارد. امر متشتی است که پریشان‌گویی، ابزار آن نیست، بلکه ذات آن است. رئیس جمهور فاسد آمریکا، هذیان یا پیاوه نمی‌گوید، او ذات آمریکای فریب کار را فریاد می‌زند. آن‌ها در امتداد عدم قطعیت، به دنبال غیرقابل پیش‌بینی نمودن رفتارهای خود هستند، غافل از آنکه باطل، هیچ‌گاه پشت ابر نمی‌ماند، همچنان‌که نفت توییتی، هیچ‌گاه تنگه هرمز را باز نخواهد کرد.

۶. تفکر تلمودی و خدایی‌گری

صهیونیسم به دنبال برتری و سروری بر همه عالم است، او با ایده قوم برتر، حتی میان اروپاییان و آمریکاییان نیز، قوم اخراج شده محسوب می‌شود. این در حالی است که اعتقاد ما پیروزی مستضعفین است؛ آنان‌که ظلم نکردند و بد نخواستند. این است که ما امید دنیاییم و رژیم غاصب، منفور جهان. قائد شهید فرمودند تاریخ نشان داده است، کسانی که احساس می‌کنند نبض حیات انسان‌های دیگر دست‌شان است و آن‌ها مسلط بر همه چیز هستند، در همان لحظه اوج تفرعن، سقوط می‌کنند. در الهیات ما، خدا

هیچ گاه با شرک کنار نمی آید، آن هم در اوج قدرت مشرکان و مظلومیت اهل حق.

۷. نسل کشی و قتل عام خانوادگی

هرچه در جبهه استقامت، زنان و خانواده مرکز ثقل معنایی هستند، در جبهه استکبار، قتل عام کودکان و زنان در اولویت است. اندیشه صهیونیستی و استکبار آمریکایی، می داند که خانواده مهم ترین واحد تولید و بقای اندیشه اسلامی در همه ابعاد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است، این زنان و مادران فلسطینی و ایرانی، لبنانی و عراقی هستند، که فرزندان را با اندیشه شهادت در راه توحید، به دنیا می آورند و بزرگ می کنند.

اندیشه صهیونیستی و استکبار آمریکایی، می داند که خانواده مهم ترین واحد تولید و بقای اندیشه اسلامی در همه ابعاد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است، این زنان و مادران فلسطینی و ایرانی، لبنانی و عراقی هستند، که فرزندان را با اندیشه شهادت در راه توحید، به دنیا می آورند و بزرگ می کنند

سخت ترین سویه خشونت این جنگ، به سوی زنان جبهه مقاومت است، زیرا استکبار می داند آن ها موتور مولد اندیشه استقامت اند. زدن زایشگاه ها، مدارس، خانه های معمولی و بیمارستان ها حکایت گر نشانه رفتن پیکان جنگ به سمت نظام تربیتی است.

حرف آخر؛ زیستن در آستانه، ویژگی زنانه

آدمی در «آستانه»، متکون می شود، زیست می کند و به مقتضای آیه کریمه «لترکین طبقاً عن طبق» هیچ گاه این «در آستانه بودن» پایان نمی یابد. ما همیشه در آستانه گذر از مرحله ای به مرحله دیگر هستیم؛ از مادیت به مجرد، از حیوانیت به انسانیت، از نفس ناطقه به نفس قدسی و... این اسفار، یک پیام خواهند داشت که آدمی همیشه مسافر است و به وزان لایتناهی بودن کمال، این حرکات نیز نامتناهی خواهد بود. چنین سرشت سیاری، وامدار «زیستن در آستانه» است؛ اینکه ما بدانیم ما همیشه در حال گره زدن پیشین به پسین هستیم، چنان که اهل سلوک می گویند «انک لم تزل مسافر» و آنچه در این قوس نزول و صعود مهم است، ساخت یک هویت وحدانی از دل این تطورات است.

وضعیت کنونی که در ایران ما، خصوصاً در شرایط آتش بس، شاهد آن هستیم نیز «زندگی در آستانه» است؛ آستانه جنگ و صلح، آستانه تبدیل شدن به قدرت جهانی، آستانه اتحاد ملی بی همتا، آستانه وحدت سیاسی جناح ها در امور مهمه، آستانه پیوند مسئولیت و مدیریت در صحنه، آستانه هم آهنگی دیپلماسی و میدان و... باید توجه داشت که همه مقاطع حرکت، به موقعیت در آستانه بودن منجر نمی شود، بلکه لازم است تبدیل مهمی در اوصاف رخ دهد، ما سال ها تلاش کرده ایم تا به این آستانه از شکوه، اقتدار، دانش، اتحاد و امنیت برسیم. «زیستن در آستانه» به همه اهل خیابان، نظامیان میدان و دولت مردان دیپلماسی، گوشزد می کند ما باید تلاش کنیم و بسیار تلاش کنیم تا راه صحیح را بیابیم و این تلاش و مقاومت، مهم ترین وظیفه ماست، چیزی که انسانیت،

اسلامیت، ایرانیت و آزادگی ما به آن وابسته است. در این میان این زنان ایران و جبهه مقاومت هستند که مادر تربیت کننده «هویت جمعی ایران باشکوه» خواهند بود؛ زیستن در آستانه، ویژگی بارز زنانگی است؛ زنان، آستانه تولد از عدم به وجود هستند، آستانه گره خوردن احساسات و عقلانیت، آستانه امتزاج جلال و جمال، خیابان و خانه و ده ها امر به ظاهر متضاد دیگر.

زیستن در آستانه، ویژگی بارز زنانگی است؛ زنان، آستانه تولد از عدم به وجود هستند، آستانه گره خوردن احساسات و عقلانیت، آستانه امتزاج جلال و جمال، خیابان و خانه و ده ها امر به ظاهر متضاد دیگر

زنان نه صرفاً فاعل یا مفعول کنش های اجتماعی، بلکه ظرف وجودی تحقق معنا در دل کثرات و تراحمات هستند. این ظرفیت، به زن امکان می دهد که هم زمان حامل حیات و فقدان، امید و اندوه، انتظار و پایداری باشد، بی آنکه دچار انشقاق وجودی شود. از این رو، می توان گفت که هویت زنانه، به طور ذاتی، واجد نوعی وحدت درونی انعطاف پذیر است که آن را برای زیست در شرایط بحرانی، از جمله جنگ، مستعد می سازد.

جنگ، با فشرده سازی تجربه های متعارض، انسان را در برابر دوگانه های حاد قرار می دهد؛ زندگی یا مرگ، امید یا یأس، بقا یا تسلیم. در چنین وضعیتی، تنها سوژه ای قادر به حفظ معناست که بتواند این دوگانه ها را در خود حمل و تفسیر کند، نه اینکه یکی

را به نفع حذف دیگری طرد نماید و الهیات زنانه مقاومت، دقیقاً در همین آستانه شکل می گیرد. بر این اساس محور معنایی «در آستانه گی»، زنان هستند و آنان ایرانی را خواهند ساخت که دیگر سایه جنگ نداشته باشد، همه چیزش بومی باشد، ملتش در اوج وحدت باشند و مسئولانش خیرخواه ترین نسبت به صلاح سیاسی و....

محور معنایی «در آستانه گی»، زنان هستند و آنان ایرانی را خواهند ساخت که دیگر سایه جنگ نداشته باشد، همه چیزش بومی باشد، ملتش در اوج وحدت باشند و مسئولانش خیرخواه ترین نسبت به صلاح سیاسی و...

و در نهایت، این جان صاحب الزمان (عج) است که روح جمعی ایران ماست، او که مردم را پای کار آورد، اوست که خیابان را حول وجود پرپرکتش جمع کرد. اگر بخواهم یکبار روایت این چهل روز را از منظر صاحب این عصر و مصر بسرایم، خواهم نوشت که او دید مردم این زمان، اهل حمیت و تولی و تبری هستند، دوست و دشمن را می شناسند، خودش دستار چرخاند و همه را تحت کسای خودش تدبیر کرد. آری، تاریخ و تمدن هرگز فرو نمی پاشد، شاید مظاهر فلزی و سیمانی در ایران ریخته باشد، اما جانمایه آن ها تازه درک شده اند و دوباره نو می شوند. ما بر این تل خاک و تجربه، بیرق پیروزی می کاریم. ملتی که اراده جنگیدن دارد، همیشه سازنده است. فَاسْتَقِمَّ کَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

خانواده به مثابه واحد کنش سیاسی در گفتمان مقاومت جمهوری اسلامی



حجت الاسلام والمسلمین امیر مهاجر میلانی

عضو هیئت علمی پژوهشکده زن و خانواده

در این یادداشت، محورهای زیر را مرور خواهم کرد:

۱. ابتدا سعی خواهم کرد با تفکیک کنش فردی از جمعی و نشان دادن انواع کنش جمعی، کنش خانواده محور را توضیح دهم.
۲. در گام دوم تلاش خواهم کرد که گفتمان مقاومت جمهوری اسلامی را بر پایه دریافت های خودم به اختصار بیان کنم.
۳. در بخش سوم که بخش اصلی این یادداشت است، می کوشم روایتی از کارکردها، مزایا و اهمیت کنش خانواده محور خواهم بود.

مزایا و کارکردهای پی گفته را با توجه به محدودیت فرصت در پنج محور زیر صورت بندی خواهم کرد.

- کنش خانواده محور و سلامت محیطی
- کنش خانواده محور و حکمرانی احساسات
- کنش خانواده محور و تسهیل تربیت فرهنگی میان نسلی
- کنش خانواده محور و امتداد آن از خیابان تا خانه
- کنش خانواده محور و زندگی به مثابه مقاومت





چیستی کنش خانواده‌محور

اگر تمایز ماکس وبر در میان رفتار و کنش را بپذیریم می‌توان کنش را به رفتار معنادار تعریف کرد. کنش، یا فردی ست یا جمعی. کنش جمعی نیز گاهی با محوریت صرف علایق، ایدئولوژی‌ها و آرمان‌های مشترک صورت می‌گیرد و گاهی افزون بر آرمان مشترک، روابط نسبی را هم می‌توان در فرایندهای تأثیر و تأثری برخی کنش‌ها پررنگ دید. من در این نوشتار اسم این کنش را کنش «خانواده‌محور» می‌نامم و مقصودم از این مفهوم، کنشی است که افزون بر مشارکت آحاد و وجود آرمان مشترک، روابط نسبی نیز در آن پررنگ دیده می‌شود. اما چرا کنش خانواده‌محور را برجسته می‌کنم؟ اصولاً بایستی در نظر داشت که کنش اجتماعی (نه جمعی) رفتار آگاهانه یک فرد یا گروه در راستای تأثیر بر دیگران است؛ در نگاه این یادداشت فهم بخشی از وجوه تأثیرات گونه‌ای از کنش‌های اجتماعی، هم‌چون کنش‌هایی که جامعه ایرانی در شب‌های جنگ رمضان دارد، بدون در نظر گرفتن ابعاد خانوادگی آن ممکن نیست. این نوشتار ضمناً این نتیجه را هم خواهد گرفت که چون کنش جمعی خانواده‌محور یکی از مختصات گفتمان انقلاب اسلامی است و تحلیل‌گران غربی کنش‌های اجتماعی چندان با آن روبه‌رو نبوده‌اند، ادبیات این حوزه نسبت به کنش خانواده‌محور تا حدود زیادی کم‌مایه است.

چیستی گفتمان مقاومت جمهوری اسلامی

گفتمان مقاومت جمهوری اسلامی به مثابه بدیل تمدنی تجدد، گفتمانی است که با بسیج آگاهانه مردم، خواستار تحقق بخشیدن به اصالتی کارآمد در تأمین اهداف دنیوی و اخروی انسان است. این گفتمان در مقابل ایدئولوژی‌هایی است که انسان را در بعد دنیوی او محدود می‌کند.



گفتمان مقاومت جمهوری اسلامی به مثابه بدیل تمدنی تجدد، گفتمانی است که با بسیج آگاهانه مردم، خواستار تحقق بخشیدن به اصالتی کارآمد در تأمین اهداف دنیوی و اخروی انسان است. این گفتمان در مقابل ایدئولوژی‌هایی است که انسان را در بعد دنیوی او محدود می‌کند



می‌دانیم که گفتمان مسلط جهانی از ذیل افق تمدن تجددی، انسان را به جای خدا می‌نشاند و با ابزارهای اقتصادی، سیاسی، حقوقی، رسانه‌ای که در اختیار دارد، مخالفین خود را با برچسب عقل‌گریزی و خردستیزی سرکوب می‌کند. گفتمان مقاومت جمهوری اسلامی، اولاً مدعی است که انسان قابل تقلیل به بُعد این دنیایی محض نیست و ثانیاً می‌کوشد با هژمونی تمامیت‌خواهانه غرب تجددی مواجهه عالمانه، آگاهانه و فعالانه داشته باشد.

مقاومت، گفتمانی در مقابل تک‌صدایی هژمونیک شده جهانی است و روح حاکم بر آن، توجه به ابعاد معنوی و روحانی انسان و جلوگیری از فروکاست انسان به حیوانی با غلبه عقلانیت ابزاری است. گفتمان مقاومت برای شکستن این تک‌صدایی، ابزارهای مختلفی در دست دارد. یکی از این ابزارها، کنش اجتماعی خانواده‌محور است.

گفتمان مقاومت جمهوری اسلامی از محدود گفتمان‌هایی است که می‌خواهد در کنش جمعی خود، افزون بر وحدت هدف، وحدت انتظارات، وحدت ایدئولوژی و وحدت آرمان، روابط خانوادگی را نیز لحاظ کند؛ در واقع گفتمان مقاومت می‌کوشد کنش جمعی صرف را به کنش خانواده‌محور تبدیل کند.



گفتمان مقاومت جمهوری اسلامی از معدود گفتمان‌هایی است که می‌خواهد در کنش جمعی خود، افزون بر وحدت هدف، وحدت انتظارات، وحدت ایدئولوژی و وحدت آرمان، روابط خانوادگی را نیز لحاظ کند؛ در واقع گفتمان مقاومت می‌کوشد کنش جمعی صرف را به کنش خانواده‌محور تبدیل کند



در این حالت، اعضای خانواده از آرمان، هدف و ایدئولوژی واحدی برخوردارند و با مشارکت همدیگر کنش سیاسی-اجتماعی انجام می‌دهند.

ویژگی‌ها و مزایای کنش سیاسی خانواده‌محور

- سلامت محیطی

یکی از ویژگی‌های کنش خانواده‌محور تأثیر مستقیم این کنش بر سلامت اخلاقی محیط کنش است. این سلامت می‌تواند در انتقال پیام و معنا که روح کنش اجتماعی است، تأثیرگذار باشد. به دیگر سخن، در کنش‌های عقیفانه‌ای که بر پایه حضور خانواده است، محیط سالم می‌شود.

هنگامی که در فضای کنش، زنان و فرزندان عقیف حاضرند و الگوی رفتاری آن‌ها عقیفانه است، محیط به لحاظ الگوهای تعاملاتی، زبانی و رفتاری سالم می‌شود؛ این خود آگاهی به سلامت محیط در ادامه از بروز هرگونه هیجانات کاذب در این فضا جلوگیری می‌کند و زمینه برای جذب پیام‌های که از افق «من اخلاقی‌انسانی» صادر می‌شود، کاملاً مهیا می‌شود. اهمیت و تأثیرات سلامت محیطی را با نگاه تطبیقی به فضای جنسی شده غرب با فضای عقیفانه شب‌های جنگ رمضان را به خوبی می‌توان دریافت. غلبه فضای جنسی در غرب نه تنها مانع اصلی در تولید پیام‌هایی

از افق استعلایی وجود است، بلکه زمینه انتقال و جذب تک‌صداهایی که از این افق تولید می‌شوند را نیز از بین می‌برد. در برابر فضای جنسی شده غرب، حضور عقیفانه زنان، محیط را از هرزگی مصون می‌دارد و انسان‌ها مستعد شکوفایی احساسات پاک انسانی و دریافت پیام‌هایی از ساحت قدسی می‌شوند. مردان نیز در حضور عقیفانه زنان و فرزندان خود و دیگران، حساسیت بیشتری دارند و ملاحظات را رعایت می‌کنند که شاید در جمع‌های تک‌جنسیتی لزومی برای رعایت آن‌ها نداشته باشند. بیافزاییم که البته هر حضور زنانه و هر کنش خانوادگی این نتیجه را در پی ندارد.

- حکمرانی احساسات

بخش مهمی از کژکارکردهای گفتمان مقاومت جمهوری اسلامی را بایستی در فقدان حکمرانی احساسات دانست. ما به اندازه کافی به بحث احساسات توجه نداریم و این‌گونه گمان می‌کنیم که همه رفتار انسان به مثابه موجودی عقلانی بر پایه بخش منطقی و شناختی وی است. در همین ابتدا موضع خودم را نسبت به این ابرروایت اعلام می‌کنم: انسان چنین موجودی نیست و احساسات در شناخت، سازماندهی عقلانیت و انتظارات‌اش تأثیر بسزایی دارد. جالب است که جریان رسانه‌ای رقیب، با دریافت این نکته که بخش بینشی و آگاهی انسان بشدت متأثر از نظام احساسات او است، بر پایه سیطره بر احساسات مخاطبان‌شان سامان یافته است. به گمان بنده کنش خانواده‌محور می‌تواند بخشی از پیامدهای غفلت از حکمرانی احساسات را جبران کند. کنش خانواده‌محور احساساتی را شکوفا می‌کند که کنش‌های صرفاً مردانه نمی‌تواند آن را نتیجه بدهد. همانطور که اشاره شد، رابطه شناخت و احساسات، برای بسیاری از انسان‌ها، یک رابطه الاکلنگی است. هر اندازه سطح هیجانات بالا می‌رود، کارکرد نظام



شناختی پایین می‌آید. در شرایطی که جنگ به طور طبیعی احساساتی که گاهی ناخوشایند، آزاردهند و فرسایش‌گر را درگیر کرده است، کنش خانواده‌محور و ظرافت حضور زنان، این امکان را به جمهوری اسلامی می‌دهد که حکمرانی احساسات را به راحتی به گفتمان رقیب واگذار نکند.

همین حضور به ظاهری اهمیت اعضای خانواده با

در شرایطی که جنگ به طور طبیعی احساساتی که گاهی ناخوشایند، آزاردهند و فرسایش‌گر را درگیر کرده است، کنش خانواده‌محور و ظرافت حضور زنان، این امکان را به جمهوری اسلامی می‌دهد که حکمرانی احساسات را به راحتی به گفتمان رقیب واگذار نکند

همدیگری است که زمینه برای بروز احساساتی همچون مواسات، باهم بودن، به فکر همدیگر بودن و سخن گفتن با یکدیگر فراهم می‌کند. در کنش خانواده‌محور است که حضور اعضای خانواده از مادر تا فرزندان، زمینه گفت‌وگوهای مردانه با محوریت منطق و استدلال را از مردان گرفته و مسیر گفت‌وگو را به سمت عواطف نابی هدایت می‌کند که جز با احساس از درون قابل فهم نیست. این عواطف و احساسات ناب همچون آب سردی بر آتش هیجاناتی هستند که گفتمان رقیب از صبح تا شب آن را افروخته است؛ یادمان نرود که این آتش را نمی‌توان با استدلال و منطق خاموش کرد و این احساسات ناب هستند که این ظرفیت را دارند که در دم آن آتش افروخته را خاموش کنند.

• تسهیل تربیت فرهنگی میان نسلی گاهی مشکل‌ما در تربیت فرزند، تفاوت نسلی میان

والدین و فرزندان است. کنش خانواده‌محور کمک می‌کند که این گسل میان نسلی ترمیم شود و تربیت فرهنگی بر پایه الگوهای اسلامی انقلابی آسان شود. در یک محیط سالم عقیقانه که لبریز از احساسات مثبت است، به صورت ناخودآگاه گسل میان نسلی که از طریق

گاهی مشکل‌ما در تربیت فرزند، تفاوت نسلی میان والدین و فرزندان است. کنش خانواده‌محور کمک می‌کند که این گسل میان نسلی ترمیم شود و تربیت فرهنگی بر پایه الگوهای اسلامی انقلابی آسان شود

رسانه‌ها، آموزش‌های مستقیم و غیرمستقیم و طرق دیگر بین والدین و فرزندان ایجاد شده، ترمیم می‌شود. با ترمیم این گسل اتحاد افقی میان والدین و فرزندان شکل می‌گیرد که امکان سخن گفتن با زبان مشترک را ایجاد می‌کند. ناگفته روشن است که سخن مشترکی که از افق واحد صادر شده باشد، قابلیت انتقال به فرزندان را دارد. به عنوان نمونه حماسه‌های شبانه خانواده‌های ایرانی در شب‌های جنگ رمضان، توانسته است که در این مدت محدود، بخشی از تبلیغات چندین سال جریان رقیب را خنثی کند. این حضور در خیابان صرفاً برای این نیست که جلوی خرابکاران داخلی را گرفت شود، بلکه خانواده‌های شرکت‌کننده بهره‌هایی از این حضور می‌برند که در شرایط عادی تأمین آن ناممکن بود.

• امتداد کنش از خیابان تا خانه اگر کنش، خانواده‌محور نباشد، در همان خیابان می‌ماند؛ اما وقتی خانواده وارد شد، در خانه هم این کنش امتداد دارد. «امروز کجا برویم؟ چه بنویسیم؟ کی



برویم؟» و گفت‌وگوهایی از این دست که بین اعضای خانواده به صورت ناآگاهانه و غیرمدیریت‌شده اتفاق می‌افتد، مقاومت را در خانه از سطح زبانی به سطح درونی می‌رساند. اگر صرفاً مرد خانواده می‌خواست به کنش بپردازد، به تجمع می‌رفت، شعارهایش را می‌داد و در خانه همان حضور عادی را داشت و کنش او در خانه امتداد پیدا نمی‌کرد. ناگفته روشن است که کنشی که از خیابان تا خانه امتداد داشته باشد، کنشی با ضریب تأثیر بالا خواهد و از سوی دیگر خنثی کردن آن هم به راحتی میسر نخواهد بود.

اگر صرفاً مرد خانواده می‌خواست به کنش بپردازد، به تجمع می‌رفت، شعارهایش را می‌داد و در خانه همان حضور عادی را داشت و کنش او در خانه امتداد پیدا نمی‌کرد. ناگفته روشن است که کنشی که از خیابان تا خانه امتداد داشته باشد، کنشی با ضریب تأثیر بالا خواهد و از سوی دیگر خنثی کردن آن هم به راحتی میسر نخواهد بود

• زندگی به مثابه مقاومت اگر کنش خانواده‌محور نباشد، از ساحت زندگی دور

شده و به یک فانتزی تبدیل می‌شود و با سراسر زندگی انسان عجین نمی‌شود. در کنش خانواده‌محور، بدون این‌که لازم باشد ما کار خاصی بکنیم، زندگی مان به مثابه مقاومت می‌شود. به عبارت دیگر، همین گفت‌وگوها و تقسیم مسئولیت عادی در خانواده که یک نفر ماشین را آماده می‌کند، یکی پرچم را برمی‌دارد، یکی مسیر را انتخاب می‌کند و فردا درباره برخی خاطرات حضور میان اعضای خانواده گفت‌وگو می‌شود، تبدیل به زیست مقاومتی ما می‌شود. در این کنش ما نادانسته به سمتی می‌رویم که مقاومت را زندگی می‌کنیم و زیستن مقاومت، باعث نفوذ گفتمان مقاومت در لایه‌هایی از شخصیت انسان‌ها می‌شود که با صد برهان و استدلال و پژوهش چنین اتفاقی ممکن نبود.

در پایان می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که کنش عقیقانه خانواده‌محور، در سطح تمدنی، امری شناخته‌شده نیست و از این‌رو ما چنین کنشی را از دیگر جوامع وام نگرفته‌ایم. گفتمان الگوی سوم زن که از طریق حضرت امام (ره) و رهبر شهید (ره) و بزرگانی چون شهید مطهری دنبال شد، امکانی را فراهم کرد که امروز ما با کنش متمایزی در ذیل گفتمان دینی مقاومت روبه‌رو باشیم. اگر این گفتمان جنسیتی انقلاب اسلامی رواج پیدا نمی‌کرد و مقدمات سیاسی، میدانی و فرهنگی آن فراهم نمی‌شد، قطعاً ما به همچنین کنش خانواده‌محوری نمی‌رسیدیم.



نگاهی بر نگاه رهبر شهید انقلاب در مسئله زنان



دکتر زهرا داورپناه

عضو هیئت علمی پژوهشکده زن و خانواده

انقلاب اسلامی، نه تنها به مثابه یک پیشنهاد نظری، بلکه با گشودن امکانی عینی و انضمامی در بسیاری از حوزه‌ها از جمله زیست زن معاصر ایرانی، فضایی را خلق کرد که در آن زنان ایرانی به تعبیر آیت الله خامنه‌ای در پیامی به کنگره هفت هزار زن شهید «نشان دادند که الگوی سوم، زن نه شرقی، نه غربی است. زن مسلمان ایرانی، تاریخ جدیدی را پیش چشم زنان جهان، گشود و ثابت کرد که می‌توان زن بود، عفیف بود، محجبه و شریف بود و در عین حال، در متن و مرکز بود. می‌توان سنگر خانواده را پاکیزه نگاه داشت و در عرصه سیاسی و اجتماعی نیز، سنگرسازی‌های جدید کرد و فتوحات بزرگ به ارمغان آورد»^۱ کمابیش از همین زمان است که شاهد استفاده از تعبیر «الگوی سوم» برای نامیدن نگاه رهبر شهید به موضوع زن هستیم و با طرح مباحث و تحلیل‌های مختلف، امروز انباشتی از آرای منتسب یا ملهم از ایشان وجود دارد که می‌توان آن‌ها را خرده‌گفتمان‌های ذیل این دیدگاه نامید. در واقع یکی از نخستین برکات بیانات متعدد رهبر شهید در خصوص مسئله زن، زبان دارشدن دانشوران و کنشگران انقلابی و مسلمان است. توجه رهبر انقلاب به موضوع زن، در بیانات و آثار متعدد ایشان قابل پی‌جویی است. از نگرانی ایشان برای حضور زنان در جلسات «طرح کلی اندیشه اسلامی»^۲ در سال ۱۳۵۳، تا انتقاد به رسوم غلط در خصوص زنان و ازدواج اجباری در برخی مناطق به اسم اسلام^۳، تا تخصیص دیدارهای متعدد به زنان و نه تنها گفتن، بلکه شنیدن از ایشان؛ تصویر رهبر شهید را برای زنان ایرانی در قامت مردی به واقع کنشگر و پرتکاپو برای احقاق حقوق زنان جلوه‌گر می‌کند.



۱. ۱۶ اسفند ۱۳۹۱

۲. رجوع شود به صفحه ۲۶۶ کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی

۳. سخنرانی در جمع زنان خوزستان، ۲۰ اسفند ۱۳۷۵

این مخاطب، هم سخنی و پرواداری بود که شهادت رهبر شهید را به ویژه برای زنانی سخت‌تر کرد که به پشت‌گرمی او درس خواندند، فعالیت کردند، تسلیم عرف‌های غلط نشدند، در برابر جریان تحجر و جریان غربی مقاومت کردند و با امید به وعده‌های حق که از زبان حق‌گوی او می‌شنیدند کوشیدند جهان را چنان که او می‌دید و می‌خواست، تغییر دهند.

سخن‌گفتن از آرای رهبر شهید در حوزه زنان نیازمند فرصتی تفصیلی است ولی در این فرصت کوتاه می‌کوشیم با تأکید بر آخرین قرار سالانه ایشان با زنان در تاریخ ۱۲ آذر ۱۴۰۴ به مرور برخی نکات مدنظر ایشان بپردازیم.

رهبر شهید در ابتدا از بانوانی که در جلسه صحبت کردند، از جمله خانواده شهیدای جنگ دوازده‌روزه تقدیر و سپس به مناسبت ایام ولادت حضرت زهرا (س) نکاتی درباره ایشان ذکر می‌کند:

«حضرت صدیقه طاهره مانند سایر معصومین، انسانی کامل و عرشی هستند. در همه ابعاد زندگی، عبادت، ایثار، تاب‌آوری در سختی‌ها، «در دفاع شجاعانه از حق مظلوم؛ در تبیین حقایق و روشن‌گری؛ در فهم و عمل سیاسی. این‌ها همه خصوصیات فاطمه زهرا(س) است. به عنوان یک زن و دارای جنسیت زنانه، در خانه‌داری، در شوهرداری، در فرزندپروری؛ کسی مثل زینب(س) را پرورش می‌دهد و به وجود می‌آورد، کسی مثل امام حسین(ع) و امام حسن(ع) را در آغوش خودش تربیت می‌کند.

حضور در جایگاه‌های غیر قابل‌فراموشی در تاریخ؛ حضور در شعب ابی‌طالب، حضور در هجرت به مدینه، حضور فعال در برخی از غزوات

پیغمبر، حضور در ماجرای مباحله. این‌ها یک فهرست‌هایی است که تمامی ندارد... شما درستان را از چنین شخصیتی می‌گیرید، خودتان را به سمت چنین شخصیتی حرکت می‌دهید...» با توجه به همین نکات در طلیعه بحث، افق مدنظر رهبر شهید برای زنان روشن می‌شود و واضح است که ایشان، حضرت فاطمه(س) و زنان شاخص را «استثنا» تلقی نمی‌کنند و اتفاقاً آنان را شاخص و افق زیست هر زن مسلمان می‌دانند.

به علاوه ایشان در موقف‌های متعددی شخصیت حضرت زهرا(س) و سایر زنان خاندان پیامبر(ص) را الگویی جامع برای مردان و زنان می‌شمارند و معتقدند ویژگی‌های انسانی و الهی ایشان برای همه ما در حیات امروزمین و ایرانی‌مان، می‌تواند الهام‌بخش و روشن‌کننده مسیر باشد.

رهبر شهید در موقف‌های متعددی شخصیت حضرت زهرا(س) و سایر زنان خاندان پیامبر(ص) را الگویی جامع برای مردان و زنان می‌شمارند و معتقدند ویژگی‌های انسانی و الهی ایشان برای همه ما در حیات امروزمین و ایرانی‌مان، می‌تواند الهام‌بخش و روشن‌کننده مسیر باشد

این رویکرد هم از نگاه آنان که حضرت فاطمه(س) را نه الگوی مدنظر خداوند برای زنان، بلکه استثنای اسلام در موضوع زن و نامربوط به زندگی زن مذهبی معمولی می‌انگارند، و هم از رویکرد کسانی که مقام حضرت فاطمه(س) را منحصر به



جنسیت زنانه درک می‌کنند، کاملاً متمایز است. مطالعه فرمایشات ایشان در سایر جلسات به خصوص در دیدار مداحان که سالیانه در روز میلاد حضرت فاطمه(س) برگزار می‌شد، خود یک زمینه مطالعاتی ارزشمند است. به نظر رهبر شهید «در بین موضوعاتی که در مورد جنس «زن» باید مطرح بشود، دو موضوع مهم‌تر از همه است: یکی «شان زنان» و دیگری «حقوق زنان»؛ در حالی‌که متاسفانه برخی از جریان‌های مذهبی و انقلابی، گرفتار حق‌هراسی در زمینه زنان هستند و هر سخنی از حقوق زنان را جفا به خانواده می‌دانند»، رهبر انقلاب با تأسی به رویکرد قرآنی، از بیان حق ابا ندارند.

درحالی‌که متاسفانه برخی از جریان‌های مذهبی و انقلابی، گرفتار حق‌هراسی در زمینه زنان هستند و هر سخنی از حقوق زنان را جفا به خانواده می‌دانند. رهبر انقلاب با تأسی به رویکرد قرآنی، از بیان حق ابا ندارند

پی‌جویی مواردی که ایشان به حقوق پایمال شده یا آسیب‌پذیر زنان می‌پردازند، نوعی آسیب‌شناسی فاخر و در عین حال متمایز از نگرش‌های فمینیستی عرضه می‌کند که از سویی با ارزش‌های اسلامی و توحیدی سامان می‌یابد و از سوی دیگر نسبت به زندگی زمینی و مادی هر زن معمولی به شدت حساس است.

پی‌جویی مواردی که ایشان به حقوق پایمال شده یا آسیب‌پذیر زنان می‌پردازند، نوعی آسیب‌شناسی فاخر و در عین حال متمایز از نگرش‌های فمینیستی عرضه می‌کند که از سویی با ارزش‌های اسلامی و توحیدی سامان می‌یابد و از سوی دیگر نسبت به زندگی زمینی و مادی هر زن معمولی به شدت حساس است

ایشان در ادامه فهرستی از نکات قرآنی درباره زن را ارائه می‌دهند:

- بر اساس آیه «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى»، زن و مرد در پیدایش حیات و تاریخ بشر برابر هستند.
 - بنابر آیه «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْأُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ»، زن و مرد برای وصول به هدف و رتبه‌ای یکسان خلق شده‌اند و ایمان و عمل صالح، نجات بخش هر دو است.
 - راه دست‌یابی به کمالات معنوی و ابزارهای آن بر زن و مرد به یکسان باز است. بر اساس «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ»، زن و مرد واجد این اوصاف، مورد توجه خداوند و لایق وصول به مقامات عرشی هستند.
 - بنابر منطق قرآنی «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ»، حقوق متقابل زنان و مردان برابر است و همانند عالم معنوی، زنان می‌توانند در عرصه‌های مادی مثل سیاست، کسب و کار، فعالیت اجتماعی و... حرکت و پیشرفت کنند.
- به این ترتیب تجویز سیاستی و عملیاتی رهبر شهید برای زنان، برآمده از منطق قرآنی ایشان و کاملاً سازگار با نگاه اسلام اصیل است. رهبر شهید با رجوع به قرآن و تلاش برای درک صحیح خواسته‌های خدا در دین، گرفتار عرف‌های شبه دینی یا آمیخته با دین نمی‌شود و زنان را به صرف نظر کردن از خواسته‌های خود و صبر تا جهان دیگر دعوت نمی‌کند.

او به واقع «زنده و ابدی بودن» پیام آخرین رسول را نمودار می‌کند و به زنان خاطرنشان می‌سازد از جهات اساسی حیات با مردان، برابر هستند. به بیان دقیق‌تر رهبر شهید می‌کوشند به جای محدود کردن دریافت زنان به نسبت‌یابی با مردان، تبیینی از جایگاه زن در نسبت با عالم و خداوند ارائه دهند. در این نگرش، زن و مرد از حیث کرامت انسانی برابرند اما از حیث نقش و وظیفه تفاوت‌هایی دارند. این تفاوت، نه تبعیض است و نه تفکیک ارزشی، بلکه نوعی «تعادل ساختی» است که مبتنی بر اصل زوجیت و تفاوت طبیعی و روحی انسان‌ها است.

رهبر شهید می‌کوشند به جای محدود کردن دریافت زنان به نسبت‌یابی با مردان، تبیینی از جایگاه زن در نسبت با عالم و خداوند ارائه دهند. در این نگرش، زن و مرد از حیث کرامت انسانی برابرند اما از حیث نقش و وظیفه تفاوت‌هایی دارند. این تفاوت، نه تبعیض است و نه تفکیک ارزشی، بلکه نوعی «تعادل ساختی» است که مبتنی بر اصل زوجیت و تفاوت طبیعی و روحی انسان‌ها است

از این منظر، زن در نسبت با مرد تعریف نمی‌شود، بلکه در نسبت با نظام آفرینش معنا می‌یابد. تساوی در ارزش، در کنار تفاوت در وظیفه، منجر به تعادل اخلاقی و اجتماعی می‌شود؛ تعادلی که هم در نظام خانوادگی (که در آن زن و مرد مکمل یکدیگر هستند) و هم در نظام اجتماعی (که در آن وظایفی مشابه و وظایفی متفاوت، اما در کل

متوازن دارند) جریان دارد. در خصوص «جایگاه ویژه و نقش جنسیتی زن» نیز زن نه صرفاً در نقش خانوادگی (مادر یا همسر)، بلکه به عنوان نیروی تدبیر و پیونددهنده زندگی انسانی تصویر می‌شود. ایشان در ۱۴ دی ۱۴۰۱ تعبیر امیرالمؤمنین (ع) از ریحانه بودن زنان را چنین توضیح می‌دهند که: «زن، هوایی است که فضای خانواده را انباشته؛ یعنی همچنان که شما در فضا تنفس می‌کنید، اگر هوا نباشد، تنفس ممکن نیست، زن این جوری است؛ زن خانواده به منزله تنفس در این فضا است. این‌که در روایت هست: الْكَوْنُ رِيحَانَةٌ وَكَيَسَتْ بِقَهْرَمَانَةٍ، مال این‌جا است، مال خانواده است. «ریحانه» یعنی گل، یعنی عطر، بوی خوش؛ همان هوایی که فضا را پر می‌کند».

در این نگاه، زن نه خانه‌نشین است و نه فقط مادر زیستی، بلکه «نظام‌دهنده حیات کوچک انسان» است: مدیریت عاطفه، اخلاق، تربیت، استمرار نسل و انتقال فرهنگ. به همین دلیل، «خانه‌داری» در گفتمان زن الگوی سوم بازتعریف می‌شود: نه کناره‌گیری از اجتماع، بلکه اداره عاطفی، تربیتی و فرهنگی حیات انسانی در مقیاس خانواده. از این جایگاه، خانواده هسته جامعه است و زن «عامل پیوند میان فرد، نسل و اجتماع» می‌شود.

خانه‌داری در گفتمان زن الگوی سوم بازتعریف می‌شود: نه کناره‌گیری از اجتماع، بلکه اداره عاطفی، تربیتی و فرهنگی حیات انسانی در مقیاس خانواده. از این جایگاه، خانواده هسته جامعه است و زن «عامل پیوند میان فرد، نسل و اجتماع» می‌شود

خصوصیت اسلام این است که در عین وجود برابری‌ها، در ارتباط میان زن و مرد محدودیت‌هایی برای مهار کشش جنسی، مانند حجاب زن، پوشش مرد، رعایت فاصله جسمی، تشویق به ازدواج و مانند آن وضع شده است. فقدان این مهار به انحطاط و فسادهای سازمان‌یافته‌ای منجر می‌شود که در غرب وجود دارد.

در عین وجود برابری‌ها، در ارتباط میان زن و مرد محدودیت‌هایی برای مهار کشش جنسی، مانند حجاب زن، پوشش مرد، رعایت فاصله جسمی، تشویق به ازدواج و مانند آن وضع شده است. فقدان این مهار به انحطاط و فسادهای سازمان‌یافته‌ای منجر می‌شود که در غرب وجود دارد

به این ترتیب «در نگاه اسلام، زن و مرد دو عنصر متعادل انسانی‌اند؛ کاملاً متعادل، با مشترکات بسیار زیاد و برخی خصوصیات متفاوت که بر حسب ساخت جسمانی» و برای همکاری در خانواده است.

- زن، مرد و فرزندان در خانواده حقوق متقابلی دارند که رهبر شهید به برخی موارد اشاره می‌کنند:
- اولین حق زنان، عدالت در خانواده و اجتماع است که تأمین آن برعهده افراد و حاکمیت است. قبول مسئولیت و تعیین تکلیف حاکمیت در نسبت با زنان، سبب می‌شود که عدالت‌گستری حقی تلقی شود که حتی به مطالبه ذی‌نفعان نیز

موکول نشود؛

- حفظ امنیت زنان؛
 - حفظ کرامت زنان؛ رهبر شهید در توضیح این موارد به آیات قرآن و احادیث استناد می‌کنند. لذا مطالعه تفصیلی این متن و موارد مشابه آن برای دانش پژوهان مطالعات زنان بسیار راه‌گشاست؛
 - برابری‌های مالی و عدم تبعیض مادی مانند برابری دستمزد در برابر واحد کار مساوی، حق بیمه برای زنان شاغل، بیمه‌ی زنان سرپرست خانواده، مرخصی‌های ویژه‌ی زنان.
- ایشان حقوق خانوادگی زنان را نیز مورد تأکید قرار می‌دهند:
- حق و نیاز زنان نسبت به محبت و تأکید روایات بر ابراز محبت صریح همسر؛
 - حق عدم خشونت که البته در غرب بسیار مورد نقض قرار می‌گیرد؛
 - حق پیشرفت، تحصیل و اشتغال.
- موارد دیگری مانند کمک همسران به زحمات در فرزندآوری، عدم تحمیل کارهای خانه، تقدیر از مدیریت اقتصادی خانه علی‌رغم مشکلات اقتصادی و موارد متعدد دیگر در اسلام ملحوظ است.
- به این ترتیب ایشان هم در قامت مرد سیاسی و مسئول حاکمیتی جمهوری اسلامی، به بیان نگاه صحیح به زنان می‌پردازد و تأمین حقوق، عدالت و کرامت برای زنان را «خود برعهده می‌گیرد» و مدیران و مسئولان را مسئول آن قلمداد می‌کند؛ و هم به عنوان روحانی و مرجعی که باید اخلاق و آداب اجتماعی را به سوی نقطه حق و خیر راهنمایی کند، ظاهر می‌شود.



رهبر شهید در قامت مرد سیاسی و مسئول حاکمیتی جمهوری اسلامی، به بیان نگاه صحیح به زنان می‌پردازد و تأمین حقوق، عدالت و کرامت برای زنان را «خود برعهده می‌گیرد» و مدیران و مسئولان را مسئول آن قلمداد می‌کند؛ و هم به عنوان روحانی و مرجعی که باید اخلاق و آداب اجتماعی را به سوی نقطه حق و خیر راهنمایی کند، ظاهر می‌شود



شهادت ایشان در بیان نظر اسلام فارغ از عرف‌های ایرانی قبلاهم در تأکید بر این نکته که «کار خانگی، وظیفه زن نیست» منجر به مباحثات مفصلی در میان علاقه‌مندان و مدعیان باور به ایشان شده بود؛ این درحالی است که برخی مرییان اجتماعی تصور می‌کنند بهتر است برخی امور را مسکوت گذاشت تا به اصطلاح «آرامش خانواده و جامعه» ولو بی بهره از حق حفظ شود. این غیرت‌ورزیدن بر «آن چه به واقع اسلام و جمهوری اسلامی در موضوع زن قائل است»، منجر به اتخاذ موضع یگانه‌ای از سوی رهبر شهید می‌شد که نه با جریان تحجر سازگاری داشت و نه به فرهنگ غربی تسلیم می‌شد.

ایشان معتقدند سرمایه‌داری غربی هویت زن را مغلوب مردان می‌خواهد و به زن به عنوان وسیله‌ای مادی می‌نگرد. جنجال‌های اخیر در آمریکا یک نشانه از فرهنگ شی‌انگاری زنان است.

تخریب بنای خانواده، «کودکان پدرشناس، کاهش نسبت‌های خانوادگی، تخریب بنای خانواده، باندهای شکار دختران جوان، ترویج



روزافزون بی‌بندوباری جنسی به نام آزادی! شاید یکی از بزرگ‌ترین گناهان منطق و فرهنگ سرمایه‌داری غرب این است که این همه کار خلاف را انجام می‌دهد، اسمش را می‌گذارد آزادی!



تخریب بنای خانواده، باندهای شکار دختران جوان، ترویج روزافزون بی‌بندوباری جنسی به نام آزادی! شاید یکی از بزرگ‌ترین گناهان منطق و فرهنگ سرمایه‌داری غرب این است که این همه کار خلاف را انجام می‌دهد، اسمش را می‌گذارد آزادی



نکته مهمی که رهبر شهید در این بخش به آن

اشاره می‌کنند، آسیب‌شناسی مفاهیم وارداتی و ظاهراً فاخری است که در واقع به ترویج آلودگی‌های سرمایه‌داری خدمت می‌کند. بی‌آنکه در پی مقایسه باشیم، لازم به ذکر است که بخشی از فاخرترین مباحث فمینیستی و دفاع از حقوق زنان، امروزه به نقد سرمایه‌داری و تأکید بر ذات زن‌ستیز آن اختصاص دارد.

به این ترتیب این آرای رهبر شهید حتی از سوی متفکران غربی که با انصاف و نگرانی نسبت به وضعیت زن در جامعه معاصر می‌نگرند، به تفصیل و با شواهد عینی متعدد تأیید می‌شود. گفتمان زن‌الگوی سوم با نقد نظری و توجه به نتایج عینی مدرنیته، نشان می‌دهد که آزادی زن غربی در واقع شکل جدیدی از بردگی اقتصادی و نمادین است که در آن زن به کالا، بدن و ابزار میل تقلیل یافته است.



گفتمان زن الگوی سوم با نقد نظری و توجه به نتایج عینی مدرنیته، نشان می‌دهد که آزادی زن غربی در واقع شکل جدیدی از بردگی اقتصادی و نمادین است که در آن زن به کالا، بدن و ابزار میل تقلیل یافته است



در مقابل، زن مسلمان الگوی سوم، سوژه مقاومتی است که از حیث معنویت، اخلاق و خودآگاهی در برابر این ابژه‌سازی و شی‌انگاری می‌ایستد. او با حضور فعال، با کنش رسانه‌ای و علمی و با بازتولید گفتمان عدالت دینی در سطح جهانی، در فرآیند بازسازی تمدن اسلامی مشارکت دارد.



زن مسلمان الگوی سوم، سوژه مقاومتی است که از حیث معنویت، اخلاق و خودآگاهی در برابر این ابژه‌سازی و شی‌انگاری می‌ایستد. او با حضور فعال، با کنش رسانه‌ای و علمی و با بازتولید گفتمان عدالت دینی در سطح جهانی، در فرآیند بازسازی تمدن اسلامی مشارکت دارد



با وجود بیان مواضع هشدارگونه، رهبر شهید هرگز گرفتار «گفتمان‌های سلبی، ناامید و بی‌ثمر» نمی‌شود. ایشان با درک تاریخی صحیح و نگاه کلان به ایران امروز می‌گویند عملکرد جمهوری اسلامی در حوزه زنان، برهانی قاطع در رد افسانه‌های غربی و اثبات دیدگاه اسلامی است: «هیچ وقت در ایران این تعداد زن دانشمند، زن متفکر نداشته‌ایم؛ این تعداد افرادی که می‌توانند فکر پویانده ارائه بدهند، راهکار ارائه بدهند،

نداشته‌ایم؛ هیچ وقت. نه که این مقدار نداشتیم، [بلکه] یک دهم این راه هم نداشتیم؛ می‌توانم بگویم یک صدم این راه هم نداشتیم». این پیشرفت‌ها همه توسط زنان مسلمان و مقید رقم خورده است. رهبر شهید به اسلام افتخار می‌کند، به انقلاب اسلامی باور دارند، جمهوری اسلامی را در عین توجه به مسائل و چالش‌ها، رو به پیشرفت در موضوع زن می‌دانند و در نهایت نسبت به تلاش زنان ایرانی در این زمینه و زمانه، سپاس‌گزار و مشوق است.

در هر یک از بندهای عبارتی که گذشت، ملاک‌هایی برای جایابی صحیح کنش‌گران و دغدغه‌مندان حوزه زنان وجود دارد. در غیر این صورت ما شاهد مدعیانی خواهیم بود که یا از تکافوی دین یا عزم جمهوری اسلامی در جهت شکوفایی زنان ناامیدند و یا با وجود باور به این موارد، عملکرد جمهوری اسلامی را مانند مخالفانش، منفی می‌بینند و یا با وجود وفاداری به اسلام، انقلاب و جمهوری اسلامی، نسبت به فعالیت‌های زنان ایرانی واقعی، بدبین هستند. رهبر شهید در مقابل این گروه، نقطه جمع آرزومندی، امید و واقع‌نگری است.

از این هم بالاتر، ایشان طرح نظریه افتخارآمیز اسلامی در حوزه زنان را «بهترین ترویج اسلام» بالاخص برای زنان ذکر می‌کنند. به این ترتیب رهبر شهید در نگرشی واجد مراتب و سعه، از اساسی‌ترین اصول اندیشه الهی تا روزمره‌ترین مسائل انسانی را در ساحات مختلف نگاه خود، از جمله در موضوع زنان به گونه‌ای درمی‌یابد و تبیین می‌کند که هم با جهان‌بینی فرامادی اسلامی سازگار است و هم از اهمیت و اقتضائات عالم ماده و عینیت‌های جزئی غافل نمی‌شود.

از این رو می‌تواند در عین باور به والاترین افق‌ها برای حرکت انسانی، نسبت به مشکلات محدود در زمان یا مکان نیز حساس باشد. همچنین فراخوان آن شاهد و اندیشمند حقیقی، برای دانشوران و پژوهشگران ناظر به طراحی نظریه‌ای مستقل و از آن خود است: «ما باید در این زمینه، خلأهای نظری را پر کنیم... باید در این بررسی‌ها، از دارایی‌های علمی خودمان - که کم هم نیست - استفاده کنیم. ده‌ها نظریه و الگوی مترقی در همین زمینه زن و خانواده می‌شود استخراج کرد. این‌ها نظریه‌پردازی بشود، تئوریزه بشود، با جوانبش، با اجزایش، تدوین بشود و ارائه بشود. این‌ها کارهای میان‌مدت و بلندمدتی است که حتماً بایستی انجام بگیرد. تعالیم ناب و مترقی اسلام در قرآن و حدیث باید مورد استفاده قرار بگیرد.»^۱ همچنین روشن است که رهبر شهید به تکثر نظریه‌های ممکن ذیل یک نظام اندیشه‌ای قائل است. این توجه خود ضامن امکان‌پذیری تنوعی از نظریه‌های اسلامی و ایرانی در عرصه

زنان و خانواده است. تبیین و بازسازی این نظریه‌ها با مراجعه به میراث اسلامی و به خصوص دریافت‌های رهبر شهید از قرآن و روایات می‌تواند موضوع ده‌ها فعالیت علمی و پژوهشی نورانی باشد، ان شاء الله.

- برخی از این موضوعات عبارت است از:
- دریافت رهبر شهید از نظریه اسلامی جنسیت؛
 - تفسیر آیات جنسیتی به روایت رهبر شهید؛
 - تبیین ابعاد شخصیت حضرت زهرا(س) از نگاه ایشان؛
 - حقوق و تکالیف زنان در اندیشه رهبری؛
 - بایسته‌های حکمرانی در نسبت با زنان؛
 - سرمایه‌داری زن‌ستیز به روایت شهید رهبر؛
 - تصویر مرد مسلمان؛
 - و....

۱. بیانات در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی ۱۴ دی ۱۳۹۰





تجلی الگوی سوم زن مسلمان در مقاومت مردمی



دکتر مهدی سجادی امین

عضو هیئت علمی پژوهشکده زن و خانواده

جنگ ترکیبی کنونی علیه جمهوری اسلامی ایران، نیست. دشمن با ترکیبی از بمباران رسانه‌ای، تهدید امنیتی، فشار اقتصادی و هجمه شناختی، قصد دارد «اراده مقاومت» را از ملت ایران سلب کند. این جنگ، «جنگ اراده‌ها» نام دارد؛ جنگی که هرچه بیشتر پیش می‌رود، بیش از هر ابزاری به «حضور مردمی» نیاز دارد. در چنین شرایطی، آن چه نظام اسلامی را مقتدر نگه داشته، نه فقط تجهیزات دفاعی، بلکه خیزش مردمی است که در شب‌های متوالی، در خیابان‌ها و میدان‌های اصلی شهرها جاری شده است.

نکته درخور تأمل، جلوه زنانه این حضور است: زنان اغلب همراه با فرزندان خردسال و همسرانشان، پرچم دار راهپیمایی‌های شبانه‌اند، شعار می‌دهند، از نیروهای نظامی تشکر می‌کنند و با صلابت از حاکمیت کشور دفاع می‌کنند. این پدیده، پرسش‌های اساسی را پیش روی تحلیل‌گران اجتماعی و فقهی می‌گذارد: این حضور چه نسبتی

جنگ ترکیبی کنونی علیه جمهوری اسلامی ایران، با وجود ابعاد نظامی، رسانه‌ای و اقتصادی، عمدتاً جنگی برای تصرف «اراده ملت» است. در این میان، آن چه این نبرد را از سایر درگیری‌های معاصر متمایز می‌سازد، «حضور خیابانی شبانه» زنان ایرانی است که همراه با فرزندان و همسران خود، در شب‌های متمادی، از کشور، نیروهای نظامی و حاکمیت خود دفاع کرده‌اند. این یادداشت با تکیه بر الگوی سوم زن مسلمان، نشان می‌دهد که این حضور نه یک واکنش احساسی زودگذر، بلکه تجلی عینی «بعثت زنانه» و شاخصه‌های الگوی سوم در وضعیت جنگ ترکیبی است. در پایان، با استخراج درس‌هایی از این میدان، «نقشه راه» عملیاتی برای وظایف آینده زنان تراز مقاومت ترسیم می‌شود.

جنگ اراده‌ها و میدان جدید زن ایرانی

جنگ امروز، دیگر تنها میدان موشک‌ها و پهپادها





با الگوهای رایج از زن (سنتی خانه نشین یا مدرن مصرف زده) دارد؟ آیا می توان آن را در چارچوب «الگوی سوم زن مسلمان» صورت بندی کرد؟ چه شاخصه هایی از این الگو در این میدان به ظهور رسیده است؟ و مهم تر این که، زنان در ادامه این مسیر چه وظایف راهبردی بر عهده دارند؟ در این یادداشت، با تکیه بر مبانی فقهی مستخرج از قرآن، سنت و بیانات رهبران انقلاب (به ویژه فرمایش رهبر شهید انقلاب اسلامی ایران که «هر زمان زنان به نتیجه ای قناعت کنند و وارد شوند، آن کار به نتیجه خواهد رسید») و با مرور نمونه های تاریخی حضور زنان در تحولات ایران (تحریم تنباکو، مشروطه، انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و اکنون)، نشان خواهیم داد که حضور شبانه زنان در حمایت از کشور، مصداق عینی «بعثت زنانه» و تجلی شاخصه های الگوی سوم در وضعیت جنگی نامتقارن و ترکیبی است.

الگوی سوم زن مسلمان و ویژگی های آن

الگوی سوم زن مسلمان که در اندیشه رهبر شهید انقلاب اسلامی (رضوان الله تعالی علیه) شکل گرفت، راه سومی میان دو الگوی ناقص است: از یک سو، زن سنتی شرقی که «در حاشیه تاریخ» و «محصور در خانه» تعریف می شود و از تحولات اجتماعی بریده است؛ از سوی دیگر، زن غربی مدرن که «ابزار جنسی و کالای مصرفی» شده، از خانواده گسسته و به فردی تنها اما به ظاهر آزاد تبدیل گردیده است. شاخصه های اصلی الگوی سوم را در سه ساحت می توان دسته بندی کرد:

۱. دیدار با اعضای شورای فرهنگی-اجتماعی زنان (۷۰/۱۰/۴).
۲. دیدار با خواهران واحد حزب جمهوری اسلامی تهران (۶۱/۱۱/۱۴).
۳. دیدار با خواهران برگزار کننده سمینار (۶۳/۳/۱۰).
۴. دیدار با مداحان به مناسبت میلاد حضرت فاطمه (س) (۸۳/۵/۱۷).

ساحت اول: شاخصه های فردی

۱. ایمان و معنویت:

خودسازی و تهذیب نفس، پرهیز از سنت های نادرست (چون مصرف زدگی، تجمل گرایی، غیبت و اختلاط بی پروا) و «ایمان آگاهانه» به گونه ای که دانش بدون توجه به اصالت انسانی، بی ریشه است.^۱ این فرآیند شامل مبارزه با هوای نفس، کنترل غرایز و تمایلات نادرست و تقویت صفات نیکو مانند صبر، تواضع، صداقت و ایثار است.

شروع این خودسازی باید از خود انسان با مطالعه، راهنمایی خواستن از استاد، دوری از مسائل بیهوده و در خود فرو رفتن باشد^۲ و در مرحله بعد، عیوب دیگران را با جرأت، قدرت، تسلط و البته با اخلاق خوش، پختگی، نرمش و حلم برطرف کند^۳ و در مرحله بعد، جهان سازی خواهد بود. جهان سازی، به ایجاد تغییرات مثبت در جامعه و محیط اطراف اشاره دارد که از طریق تأثیرگذاری افراد خودساخته و معنوی صورت می گیرد.^۴

۲. علم و معرفت:

افزایش بصیرت و شناخت زمان یکی از مصادیق مهم است. بصیرت به معنای داشتن دیدگاه عمیق و دقیق نسبت به رویدادهای جاری و درک زمانه است. به عنوان نمونه، شناخت حضرت زینب (س) از موقعیت بحرانی کربلا و پشتیبانی از امام (ع) و سپس صبر آگاهانه ایشان، مصداق کاملی از شناخت صحیح موقعیت، انتخاب

متناسب با آن و تشخیص درست هدف است که در نهایت منجر به رسیدن این بانوی بزرگوار به والاترین مقامات انسان های تاریخ بشریت مانند پیامبران شد.^۱

سطح خردمندی و اندیشه زنان از طریق فعالیت های گوناگون فکری، اجتماعی، اقتصادی، ادبی و هنری افزایش می یابد.^۲ بیان حقایق به منظور بصیرت بخشی به جامعه، همواره از ویژگی های زنان برتر در هر عصر و زمان به شمار می رفته است. زنان باید با شیوه ای شایسته و منطقی حرف بزنند و از اظهار نظرهای واقعی و حقایق نترسند.^۳

۳. سلامت جسمانی و ورزش:

ورزش به معنای عمومی آن و نه لزوماً شرکت در مسابقات ورزشی، باید به بخشی از فعالیت های روزمره زنان و دختران جامعه تبدیل شود و مانند غذا خوردن، درس خواندن و برنامه های روزانه دیگر، جزء برنامه های حتمی زندگی شان قرار گیرد.^۴ گسترش ورزش عمومی چند وجه دارد؛ یکی سلامت جسمانی^۵ و دیگری تقویت نیروی اراده.^۶ در ورزش هایی مانند کوه نوردی، اراده و نشاط جسمی و روحی بسیاری لازم است تا

ورزشکار بتواند در آن شرایط نامساعد و در غربت کوهستان، خود را به هدف تعیین شده برساند. اقتضای پابندی به باورها و اصول این است که زنان از برخی ورزش های قهرمانی که لازمه اش جلوه و نمایش دادن است اجتناب کنند.^۷

ساحت دوم: شاخصه های خانوادگی

خانواده اصلی ترین سنگ بنای جامعه بشری در نظام آفرینش است که نزد خداوند متعال جایگاهی ویژه و والا دارد.^۸ خانواده در گام اول یعنی محل سکونت، آرامش روانی، محل انس دو انسان با یکدیگر و محل تکامل یک نفر به وسیله یک نفر دیگر.^۹ تأثیر خانواده در گام بعدی، بر فرزندان و تربیت نسل های آینده است.

اگر نسل ها بخواهند فرآورده های ذهنی و فکری خود را به نسل های بعدی منتقل کنند، این پدر و مادرند که به طور غیرمستقیم و بدون این که تحمیلی باشد، می توانند به طور طبیعی محتوای ذهن، فکر، عمل، معلومات، اعتقادات و مقدسات خود را به نسل بعدی منتقل کنند.^{۱۰} در گام سوم، نقش خانواده در اصلاح و سعادت جامعه است. در هر کشوری که در آن بنیان خانواده مستحکم باشد، بسیاری از مشکلات آن

۱. دیدار با جمع کثیری از پرستاران به مناسبت روز پرستار (۷۰/۸/۲۲)؛ دیدار با جامعه حضرت زینب (س) (۶۶/۱۱/۲۷).

۲. دیدار جمعی از بانوان مسئول، متخصص و هنرمند کشور (۷۴/۸/۲۲).

۳. دیدار با جامعه حضرت زینب (س) (۶۶/۱۱/۲۷).

۴. دومین روز از دهه مبارک فجر (۷۷/۱۱/۱۳).

۵. مصاحبه هنگام کوه پیمايي (۷۵/۶/۲).

۶. دیدار با جوانان استان اصفهان (۸۰/۸/۱۲).

۷. در مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی (۶۰/۹/۲۴)؛ مصاحبه با مجله شاهد بانوان (۶۷/۹/۱۳)؛ دومین روز از دهه مبارک فجر (۷۷/۱۱/۱۳).

۸. کنگره جهانی زن (۶۶/۱۱/۱۷).

۹. مراسم اجرای صیغه عقد (۷۴/۱۰/۴).

۱۰. مراسم اجرای صیغه عقد (۷۹/۱۰/۱۵).





کشور، به خصوص مشکلات اخلاقی و معنوی آن به برکت خانواده سالم و مستحکم برطرف می شود یا اصلاً به وجود نمی آید.^۱



در هر کشوری که در آن بنیان خانواده مستحکم باشد، بسیاری از مشکلات آن کشور، به خصوص مشکلات اخلاقی و معنوی آن به برکت خانواده سالم و مستحکم برطرف می شود یا اصلاً به وجود نمی آید



بنابراین کارکردهای خانواده را می توان چنین شمرد: ایجاد آرامش،^۲ صلاح سه دسته انسان: یعنی مردان، زنان و فرزندان،^۳ صلاح، سلامت و پیشرفت جامعه،^۴ گسترش معنویت در جامعه،^۵ تربیت انسان های سالم، شجاع، با استقلال عقل، با فکر و با احساس مسئولیت،^۶ انتقال اعتقادات، ارزش ها، مقدسات، فرهنگ و تمدن،^۷ رشد روحی، فکری، ذهنی و دوری از عقده های روحی و روانی.^۸ خانواده خوب یعنی زن و شوهری که با هم مهربان، باوفا و صمیمی باشند، به یکدیگر

محبت و عشق بورزند، رعایت یکدیگر را نمایند و مصالح یکدیگر را مهم و گرامی بدانند.^۹

ساحت سوم: شاخصه های اجتماعی

شاخصه های حضور اجتماعی زنان را در چند عنوان می توان مورد بررسی قرار داد:

۱. مسئولیت اجتماعی زنان:

اسلام برای زن در اداره زندگی و مجموعه حیات اجتماعی، نقش قائل است؛ نقش ویژه خودش، نقشی که به هیچ وجه از نقش دیگر، یعنی مرد، کمتر و کوچک تر و کم اهمیت تر نیست.^{۱۰} جهاد نیز یکی از تکالیفی است که بر زنان و مردان واجب است، اگرچه نقش آنها مختلف و نوع جهادشان متفاوت است.^{۱۱}

۲. تأثیر خاص و ویژه زنان بر اجتماع:

اگرچه به لحاظ کمیت، زنان نیمی از جمعیت یک جامعه را تشکیل می دهند، اما سهم آنان در پیشرفت یا سقوط یک جامعه، بسیار بیش از این است.^{۱۲} مسیر و جهتی که زنان یک جامعه انتخاب می کنند، تعیین کننده و سازنده مسیر حرکت



کلی جامعه است. زن تنها خود به راهی نمی رود، مردها را در آن راه می برد. اهمیت تفکر زنان در یک جامعه، در این است.^۱ به عبارت روشن تر، صلاح زنان در جامعه، صلاح مردان و صلاح کل جامعه را به دنبال دارد و برای تضمین تاریخ آینده، باید مادران یک جامعه اصلاح شوند.^۲



زن تنها خود به راهی نمی رود، مردها را در آن راه می برد. اهمیت تفکر زنان در یک جامعه، در این است. به عبارت روشن تر، صلاح زنان در جامعه، صلاح مردان و صلاح کل جامعه را به دنبال دارد و برای تضمین تاریخ آینده، باید مادران یک جامعه اصلاح شوند



پیش از انقلاب، نقش زنان مورد غفلت واقع شده بود و بلکه نظام طاغوت تلاش می کرد با مشغول کردن زنان به امور بی ارزش و دور نگاه داشتن آنان از علم و دانش و معرفت، آنان را از فعالیت و نقش آفرینی دور نگاه دارد و این سرمایه عظیم جامعه را راکد و غیرفعال نگاه دارد. حقیقت این است که در طول مدت اختناق و سلطه فرهنگ بیگانه و ضداسلامی، مرد و زن ما، مخصوصاً زنان ما را از شخصیت والای انسانی خود تنزل داده

بودند.^۳

۳. لوازم حضور اجتماعی:

شرع مقدس اسلام برای حضور اجتماعی زنان، حد و مرزهایی مشخص نموده و قواعد و ضوابطی قرار داده است. این قواعد و لوازم در راستای حفظ امنیت، کرامت، شخصیت زن و دور ماندن او از آسیب هاست:

الف. رعایت عفت و حجاب: اسلام حجاب و مانعی از جنس حیا و شرم را در فطرت زن و مرد قرار داده است.^۴ و رعایت عفت و حیا در مقابل نامحرم، بخشی از طبیعت انسانی است که فرهنگ غرب به مقابله و مواجهه با این جنبه فطری و طبیعی پرداخته است.^۵ عظمت زن در این است که بتواند این عفت و حیای زنانه را در خویش حفظ کند و با سایر ویژگی های والای طبیعی و شخصیتی زن درآمیزد؛ چنان که زنان برتر تاریخ بشریت، در جایگاه الگوی زنان عمل کرده اند.^۶

ب. پرهیز از اختلاط و بی بندوباری: اصل کلی اسلامی در ارتباط زن و مرد که در عرصه اجتماع ظهور می یابد، پرهیز از اختلاط و معاشرت با توجه به جاذبه های جنسی است. اسلام با فحشا و فساد جنسی و بی بندوباری و آن چه دنیای امروز آزادی جنسی می نامد، به شدت مخالف است.^۷ معاشرت زن و مرد در اسلام، ممنوع

۱. دیدار با بانوان هرمزگان (۶۷/۱۷/۲۹).

۲. دیدار با گروهی از بانوان (۶۳/۱۲/۲۱).

۳. آخرین خطبه های نماز جمعه قبل از ترور (۶۰/۲/۴).

۴. بیانات در دیدار جمعی از روحانیون (۷۴/۹/۱۶).

۵. بیانات در دیدار جمعی از روحانیون (۷۴/۹/۱۶).

۶. بیانات در دیدار جمعی از پرستاران نمونه کشور (۸۹/۲/۱).

۷. خطبه های نماز جمعه تهران (۶۵/۷/۱۸).





نیست، محدود به حدودی است.^۱ اگر بخواهیم در جامعه فحشا و فساد جنسی رواج پیدا نکند، بهتر از علاج، پیشگیری است و بهترین پیشگیری‌ها ایجاد همین محدودیت‌ها در روابط زن و مرد است.^۲ کارهایی که در اسلام ممنوع شده، اثرش در خانواده ظاهر می‌شود. این‌که گفتند محرم، نامحرم، روگیری و زن با آرایش چهره خودش را به مردان نشان ندهد، مراعات کند و مرد هم نگاه نکند، بخاطر این است که هرکدام از اینها مثل کلنگی است که به بنیان خانواده زده می‌شود؛ ممکن است همان لحظه اثر نکند، اما مجموعه‌اش ناگهان سقف را پایین می‌آورد... [مقرراتی که اسلام قرار داده است] سعادت زن و مرد را تضمین می‌کند و در محیط خانواده، صفا

و صمیمیت به وجود می‌آورد.^۳ ج. پرهیز از تبرج، جلوه‌گری و خودنمایی: تبرج یعنی همان خودنمایی زنان در مقابل مردان، برای جذب و فتنه‌انگیزی.^۴ جلوه‌گری زن و مرد برای یکدیگر در محیط‌های غیرخانوادگی، از ابزارهای استعمار جهانی برای سلطه فرهنگ خاص او در زمینه مسائل زنان است که به شدت باید از آن پرهیز شود.^۵ تربیت غلط غربی است که موجب تمایل زنان به آرایش، تجملات، زینت‌های غیرضروری، تبرج و خودنمایی می‌شود که این موضوع نیز از نشانه‌های مردسالاری است.^۶ یکی از آثار پرهیز از خودنمایی، به وجود آمدن فضای سالم برای رشد استعداد‌های زنان،^۷ بخشیدن شخصیت انسانی به آنان و خارج کردن آنان از

۱. دیدار با عده‌ای از پرستاران (۶۵/۱۰/۱۵).
۲. دیدار با عده‌ای از پرستاران (۶۵/۱۰/۱۵).
۳. مراسم اجرای صیغه عقد ۲۵ زوج (۸۱/۶/۲۸).
۴. دیدار جمعی از جوانان به مناسبت هفته جوان (۷۷/۲/۷).
۵. مصاحبه پیرامون جایگاه زن در جمهوری اسلامی (۶۳/۱۲/۴).
۶. همایش بزرگ خواران به مناسبت جشن میلاد کوثر (۷۶/۷/۳۰).
۷. دیدار جمعی از خواران متخصص رشته پزشکی و مامایی (۷۲/۹/۹).

نقش وسیله‌ای برای التذاذ مرد بودن است.^۱

د. اولویت خانواده بر نقش اجتماعی: در اندیشه رهبر شهید انقلاب (ره) شغل اصلی زن، همسری و مادری است^۲ و سایر فعالیت‌های اجتماعی زن، خواه شغل باشد یا فعالیت‌های دیگر، بایستی به نحوی تنظیم و برنامه‌ریزی شود که به آن اولویت اصلی آسیب نرساند. در منطق ایشان، مادری نقشی استثنایی و غیرقابل واگذاری است. او تنها کسی است که می‌تواند نقش تربیتی عمیق، عاطفی و هویتی را برای فرزند ایفا کند و هیچ نهاد و شخص دیگری سینه پدر، نه مدرسه و نه ساختارهای تربیتی رسمی، نمی‌تواند جایگزین کامل این نقش شود. از همین رو، مسئولیت‌های خانوادگی زن، به‌ویژه در حوزه فرزندپروری، دارای «اولویت وجودی» است نه صرفاً یک انتخاب شغلی در کنار سایر مشاغل. در مقابل، غالب مشاغل و فعالیت‌های بیرون از منزل، هرچند مهم و مفید باشند، قابلیت واگذاری و جایگزینی دارند و دیگران می‌توانند آن‌ها را بر عهده گیرند، بدون آن‌که ساختار اصلی جامعه دچار اختلال شود؛ اما اگر نقش مادری تضعیف شود، بنیاد فرد و جامعه آسیب می‌بیند.^۳

بنابراین، مهم‌ترین نقطه تمایز الگوی سوم از دو الگوی دیگر، جمع میان خانه و جامعه، عفاف و کنش‌گری، عواطف مادرانه و بصیرت سیاسی است. زن در این الگو نه «فدایی خانه» و نه «قربانی جامعه»، بلکه مدبر خانه و جهادگر اجتماعی است.

۱. دیدار با وزیر و گروهی از خواهران دانشجوی مراکز تربیت معلم (۶۳/۲/۱۲).
۲. در دیدار با گروهی از خواهران (۶۳/۱۲/۲۱).
۳. سومین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع زن و خانواده (۹۰/۱۰/۱۴).



مهم‌ترین نقطه تمایز الگوی سوم از دو الگوی دیگر، جمع میان خانه و جامعه، عفاف و کنش‌گری، عواطف مادرانه و بصیرت سیاسی است. زن در این الگو نه «فدایی خانه» و نه «قربانی جامعه»، بلکه مدبر خانه و جهادگر

اجتماعی است



تحلیل وضعیت فعلی؛ ورود زنان در تجمعات شبانه

از ابتدای جنگ رمضان تاکنون، پدیده‌ای بی‌سابقه در تاریخ حضور اجتماعی زنان ایران رقم خورده است. خیزشی خودجوش، اما هماهنگ با فطرت ایمانی، که در آن مردم فارغ از هرگونه فراخوان رسمی، در واکنش به جنایات دشمن و در جهت حمایت از تمامیت ارضی، نظام اسلامی و نیروهای مسلح، خیابان‌ها و میدان‌های اصلی شهرها را به عرصه‌ای از «حضور متعهدانه» بدل ساخته‌اند. آن‌چه این حرکت را از دیگر تجمعات مشابه در جهان ممتاز می‌سازد، نه صرفاً کمیت یا تداوم آن، بلکه کیفیت زنانه حضور در این میدان است.



آنچه تجمعات شبانه جنگ رمضان را از دیگر تجمعات مشابه در جهان ممتاز می‌سازد، نه صرفاً کمیت یا تداوم آن، بلکه کیفیت زنانه حضور در این میدان است





در ادامه، مهم‌ترین مؤلفه‌های این حضور تبیین می‌شود:

۱. طلایه‌داری زنان؛ پیشگامی در تکلیف اجتماعی

در این خیزش مردمی، زنان نه در حاشیه، که در قلب و خط مقدم حرکت قرار دارند. آنان نه تماشاگر، که سازمان‌دهنده و جرقه‌زننده حضورند. این نقش، مؤید یک قاعده تکرارشونده در تاریخ انقلاب اسلامی است: هرگاه اراده جمعی برای دفاع از کیان نظام شکل گرفته، نخستین گام‌ها توسط زنان برداشته شده است.



در این خیزش مردمی، زنان نه در حاشیه که در قلب و خط مقدم حرکت قرار دارند. آنان نه تماشاگر، که سازمان‌دهنده و جرقه‌زننده حضورند. این نقش، مؤید یک قاعده تکرارشونده در تاریخ انقلاب اسلامی است: هرگاه اراده جمعی برای دفاع از کیان نظام شکل گرفته، نخستین گام‌ها توسط زنان برداشته شده است



این پدیده ریشه در «تکلیف محوری» زن مسلمان دارد که خود را مخاطب خطاب‌های عمومی قرآن (مانند «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ») می‌داند و حضور در صحنه‌های دفاع از اسلام و میهن را بخشی از مسئولیت دینی خویش تلقی می‌کند.

۲. حضور خانوادگی؛ فروپاشی دوگانه غلط خانه در برابر اجتماع

یکی از برجسته‌ترین وجوه این حضور،

دانسته‌آوردن خانواده به متن میدان است. زنان با در آغوش گرفتن فرزندان خردسال و در کنار همسرانشان، عملاً این پیام را به جامعه و دشمن مخابره می‌کنند که خانواده نه مانع کنش‌گری اجتماعی، بلکه پایگاه و پشتوانه حضور است. این شیوه، دوگانگی ساختگی «خانه یا جامعه» را که در الگوی غربی رواج دارد، درهم می‌شکند و نشان می‌دهد که می‌توان همزمان «مادر و همسر بود» و در عرصه عمومی نیز «فاعل سیاسی و اجتماعی» بود. چنین رویکردی، دقیقاً بر همان جمع مسئولیت‌ها استوار است که الگوی سوم زن مسلمان بر آن تأکید می‌ورزد.

۳. عفاف و حجاب؛ اقتدار هویتی در اوج شلوغی

علی‌رغم تلاش گسترده رسانه‌های معاند برای القای تصویری متفاوت، اکثر قریب به اتفاق زنان حاضر در این تجمعات، با حجاب کامل و رفتاری متین و موقر ظاهر شده‌اند. این پدیده، حجاب را نه به عنوان مانعی برای حضور اجتماعی، بلکه به مثابه «پرچم هویت» و نمادی از کرامت و عزت زن مسلمان بازتعریف می‌کند. در این چارچوب، عفاف از حالت انفعالی خارج شده و به «عفت فعال» بدل می‌گردد؛ بدین معنا که زن مسلمان با انتخاب آگاهانه پوشش و رفتار خود، در برابر موج ابتذال و ابزارسازی رسانه‌ای، موضع‌گیری راهبردی می‌کند. این همان حضور عزتمندانه زنانه همراه با برندگی ایمان است که آن را از خودنمایی و تبرج جدا می‌سازد.

۴. شعارهای هوشمندانه؛ تجلی بصیرت مؤمنانه

محتوای شعارهای مردمی در این شب‌ها، فراتر از هیجانات زودگذر، دارای لایه‌های عمیق

معنایی، سیاسی و دینی است. شعارهایی چون «مرگ بر آمریکا و اسرائیل»، «تأکید بر آرمان فلسطین و جبهه مقاومت» و «حمایت از ارتش و سپاه» نشان می‌دهد که زنان حاضر در میدان، از پیچیدگی‌های جنگ ترکیبی (رسانه‌ای، امنیتی و شناختی) آگاهی دارند. آن‌ها با انتخاب دقیق ذیل «جهاد تبیین» عمل می‌کنند. هم روایت دروغین دشمن را افشا می‌کنند و هم با اتحاد کلمه، سپر محکمی در برابر تفرقه‌افکنی می‌سازند. این ویژگی، مصداق عینی «بصیرت زمانه» و «ایمان آگاهانه» است که در شاخصه‌های فردی الگوی سوم بر آن تأکید شده است.

۵. صبر هوشمندانه و استمرار؛ مصداق «افراغ صبر»

حضور بی‌وقفه در شبهای متمادی، بیانگر نوعی صبر راهبردی است که فراتر از شکیبایی منفعلانه، همراه با تثبیت گام و عمل صالح در میدان جریان دارد. این همان «صبر افراغی» است که در دعای قرآنی «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا» (بقره، ۵۲) از آن یاد شده، به معنای صبری که از سوی خداوند در جان مؤمن، ریخته می‌شود و تمام وجود او را فرامی‌گیرد.^۱ زنانی که با وجود سختی شب، سردی هوا، تهدیدهای روانی و فشارهای اقتصادی، هر بار با اراده‌ای فولادین به میدان بازمی‌گردند، تجسم این صبر الهی‌اند. این استمرار، نه از روی عادت، بلکه از روی قناعت به نتیجه ناشی می‌شود.

تطبیق شاخص‌های الگوی سوم بر تجمعات

شبانه

۱. بصیرت و علم آگاهانه؛ نه احساسات زودگذر

در الگوی سوم، زن مسلمان نه موجودی صرفاً احساسی و واکنش‌گر، بلکه «صاحب بصیرت» و «دارای شناخت عمیق زمانه» تعریف می‌شود. این بصیرت، حاصل علم و معرفتی است که زن را قادر می‌سازد تا در گرداب حوادث پیچیده، راه درست را از نادرست بازشناسد. زنانی که شب‌ها در خیابان‌ها حاضر می‌شوند، از ماهیت جنگ ترکیبی که در آن دشمن با روایت‌های جعلی، شایعه‌پراکنی و تحریف حقایق، در پی تخریب اراده ملی است. آگاهی دارند. آن‌ها می‌دانند که «جهاد تبیین» امروز، نه کمتر از جهاد نظامی، بلکه در شرایطی مهم‌تر است.



زنانی که شب‌ها در خیابان‌ها حاضر می‌شوند، از ماهیت جنگ ترکیبی که در آن دشمن با روایت‌های جعلی، شایعه‌پراکنی و تحریف حقایق، در پی تخریب اراده ملی است. آگاهی دارند. آن‌ها می‌دانند که «جهاد تبیین» امروز، نه کمتر از جهاد نظامی، بلکه در شرایطی مهم‌تر است



از این رو، با انتخاب آگاهانه شعارها (که نه صرفاً هیجانی، بلکه دارای محتوای سیاسی، دینی و ملی است) و با حضور هوشمندانه در زمان و

۱. خداوند در داستان طالوت و جالوت، هنگامی که مؤمنان اندک در برابر لشکر انبوه دشمن قرار گرفتند، دعای آنان را چنین نقل می‌کند: {رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَّبِثْ أَفْءَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ} (بقره، ۲۵۰) «پروردگارا، بر ما صبر فروریز، قدم‌هایمان را استوار بدار و ما را بر گروه کافران پیروز گردان.»



مکان مناسب، عملاً به «روایت‌گری مقاومت» می‌پردازند. این همان «بصیرت مؤمنانه» است که الگوی سوم از زنان می‌خواهد: زنی که می‌داند چه می‌گوید، چرا می‌گوید و هدفش از حضور چیست. این ویژگی، آنان را از گریز از احساسات زودگذر و دام‌های عاطفی دشمن مصون می‌دارد.

۲. نقش مادری و همسری در متن میدان؛ نه در حاشیه

الگوی سوم، مادری و همسری را نه به عنوان مانعی برای حضور اجتماعی، بلکه به عنوان پایگاه و قوت بخش آن تعریف می‌کند. زن مسلمان، با اتکا به این نقش‌های بی‌بدیل، وقتی به میدان می‌آید، خانواده را نیز همراه خود می‌آورد. در تجمعات شبانه، صحنه‌های مکرری از مادرانی که فرزند شیرخوار در آغوش دارند و همزمان شعار سردادن، یا همسرانی که در کنار یکدیگر ایستاده و از نظام دفاع می‌کنند، دیده می‌شود.

این حضور خانوادگی، دو پیام روشن دارد: نخست آن‌که خانواده نه در برابر اجتماع، بلکه بستر و بازوی اجتماع است؛ دوم آن‌که زن با ایفای نقش مادری و همسری در متن میدان، به دیگران درس «ایستادگی جمعی» می‌دهد. این همان «نفوذ مادرانه» و «تأثیر همسری» است که در کلام رهبر شهید(ره) بارها بر آن تأکید شده است که زن می‌تواند با پشتیبانی از همسر و تربیت فرزند، نیروی مرد را چند برابر کند^۱ و مرد را از پرتگاه هلاکت نجات دهد.^۲ در این جا، این تأثیر در مقیاس اجتماعی و ملی ظهور می‌یابد.



حضور خانوادگی، دو پیام روشن دارد: نخست آنکه خانواده نه در برابر اجتماع، بلکه بستر و بازوی اجتماع است؛ دوم آنکه زن با ایفای نقش مادری و همسری در متن میدان، به دیگران درس «ایستادگی جمعی» می‌دهد. این همان «نفوذ مادرانه» و «تأثیر همسری» است که در کلام رهبر شهید(ره) بارها بر آن تأکید شده است که زن می‌تواند با پشتیبانی از همسر و تربیت فرزند، نیروی مرد را چند برابر کند



۳. عفاف و حجاب؛ اقتدار زنانه در میدان عمومی

حضور زنان با حجاب کامل در اوج شلوغی و تنش، یک انتخاب راهبردی است. در الگوی سوم، حجاب نه مانعی برای حضور اجتماعی، بلکه «وسیله صیانت از کرامت» و «پرچم هویت» است. زنان این میدان، با پوشش متین و رفتار موقر خود، به دشمن می‌فهمانند که «عزت زن مسلمان» در نمایش بدن نیست، بلکه در حفظ حریم‌های الهی و کرامت انسانی است. این عفت فعال در برابر تیرج و خودنمایی که فرهنگ غربی تبلیغ می‌کند، قد علم می‌کند. حجاب در این جا به «قدرت نرم» زن ایرانی بدل می‌شود؛ قدرتی که از عفت سرچشمه می‌گیرد و در عین حضور در متن جامعه، او را از آفت ابتذال مصون می‌دارد. این همان امتیازی است که الگوی سوم آن را «لطافت همراه با برندگی ایمان» می‌نامد.^۳

۴. توازن میان خانه و جامعه؛ فروپاشی دوگانگی ساختگی

یکی از دستاوردهای اساسی الگوی سوم، حل معمای دیرین «خانه یا جامعه» است. زنان حاضر در تجمعات شبانه، با مدیریت هوشمندانه زمان و انرژی، هم به وظایف خانه و هم به مسئولیت اجتماعی خود می‌پردازند. آن‌ها نه کار خانه را رها کرده‌اند و نه از حضور در میدان غافل شده‌اند. این «جمع میان نقش‌ها» نشان می‌دهد که اولویت مادری و همسری به معنای انزوا نیست، بلکه به معنای آن است که زن وقتی به جامعه قدم می‌گذارد، خانواده را پشتوانه خود ساخته است. این توازن، دوگانگی غلطی را که الگوی غربی (با فروپاشی خانواده) و الگوی شرقی (با حذف زن از اجتماع) دامن زده‌اند، درهم می‌شکند. زنان مسلمان ایران ثابت کرده‌اند که می‌توان در عین حفظ کانون گرم خانواده، پرچم دار مقاومت اجتماعی نیز بود.^۱

۵. جهاد تبیین و روایت‌گری زنانه در عصر رسانه

در جنگی که دشمن با «بمباران روایتی» سعی در تحریف حقیقت دارد، «قلم و دوربین» زن ایرانی به سلاحی مؤثر بدل شده است. زنان حاضر در خیابان‌ها، با فیلم‌برداری از صحنه‌های حضور خانوادگی، شعارهای متحدانه و حجاب‌های پرافتخار، روایت خود را به جهان مخابره می‌کنند. آن‌ها راویان خلق حماسه‌های کوچک در دل شب‌های سرد هستند. این عمل، عین «امر به معروف و نهی از منکر» و مصداق «جهاد تبیین» است که در الگوی سوم از زن مسلمان خواسته شده است. زن مسلمان در این میدان، نه تنها

خود فاعل مقاومت است، بلکه با روایت درست، ناظران را نیز به مقاومت دعوت می‌کند و روایت دروغین دشمن را نقش بر آب می‌سازد.

۶. صبر هوشمندانه و استمرار؛ مصداق «افراغ صبر»

حضور مداوم شبانه، فراتر از یک واکنش زودگذر، جلوگاهی از «صبر افراغی» است؛ صبری که از سوی خدا بر جان مؤمنان ریخته می‌شود و آنان را در برابر طوفان حوادث استوار می‌دارد. این صبر، نه سکون و انفعال، بلکه همراه با «تثبیت گام» و «عمل صالح» در میدان است.

حضور مداوم شبانه، فراتر از یک واکنش زودگذر، جلوگاهی از «صبر افراغی» است؛ صبری که از سوی خدا بر جان مؤمنان ریخته می‌شود و آنان را در برابر طوفان حوادث استوار می‌دارد. این صبر، نه سکون و انفعال، بلکه همراه با «تثبیت گام» و «عمل صالح» در میدان است

زنان این میدان با هر بار بازگشت، به دشمن می‌گویند: «شما نمی‌توانید اراده ما را خسته کنید». این استمرار، ناشی از «فناخت به نتیجه» و «باور به وعده الهی» است. الگوی سوم، زن را به چنین صبری فرامی‌خواند؛ صبری که ریشه در ایمان دارد و در بزنگاه‌های تاریخی، ملت را به پیروزی می‌رساند.

پیوند با تاریخ؛ سنت حضور زنانه در تحولات

۱. همایش بزرگ خواهران به مناسبت جشن میلاد کوثر (۷۶/۷/۰).

۱. مراسم اجرای صیغه عقد (۸۷/۷/۱۱).

۲. مراسم اجرای صیغه عقد (۸۲/۲/۲۸).

۳. بیانات در دیدار جمعی از پرستاران نمونه کشور (۸۹/۲/۱).





ایران

حضور پیش‌گامانه زنان در میدان دفاع از کیان، یک پدیده نوظهور نیست، بلکه استمرار یک سنت تاریخی در ایران است. در نهضت تحریم تنباکو، زنان با تحریم مصرف توتون و تنباکو و تشویق مردان، بستر لغو قرارداد استعماری را فراهم کردند. در انقلاب مشروطه، با تشکیل انجمن‌های مخفی و حضور در مجاهدت‌های مسلحانه، سهمی تعیین‌کننده در پیروزی و سپس مقابله با استبداد داشتند. در انقلاب اسلامی، زنان با چادر و حجاب در تظاهرات میلیونی، «پشتوانه ایمانی» مبارزه بودند. در دفاع مقدس، مادران و همسران شهدا و رزمندگان نه تنها پشت جبهه را استوار نگه داشتند، بلکه با صبر و ایثار خود، «فرزندپروری مقاوم» و «همسرداری جهادی» را به نمایش گذاشتند. اکنون، در جنگ ترکیبی، زنان بار دیگر در خط مقدم حضور دارند؛ اما این بار تفاوت آشکار است: آن‌ها هم‌زمان در خانه و خیابان، هم مادر و راوی، هم همسر و سازمان‌دهنده، و هم حافظ حجاب و شعاردهنده سیاسی هستند.



در جنگ ترکیبی اخیر، زنان بار دیگر در خط مقدم حضور دارند؛ اما این بار تفاوت آشکار است: آن‌ها هم‌زمان در خانه و خیابان، هم مادر و راوی، هم همسر و سازمان‌دهنده، و هم حافظ حجاب و شعاردهنده سیاسی هستند



این تلفیق نقش‌ها، نشان از بلوغ تاریخی الگوی سوم دارد. هر دوره، زنان متناسب با تهدید، جلوه جدیدی از این الگو را به ظهور رسانده‌اند و امروز،

«بعثت زنانه» در تجمعات شبانه، اوج این تکامل است.

نتیجه‌گیری و نقشه راه؛ از تحلیل میدان تا وظایف راهبردی زنان

حضور شبانه زنان در خیابان‌های ایران، یک واکنش احساسی زودگذر نبوده است؛ بلکه تجلی عینی «بعثت زنانه» در شرایط جنگ ترکیبی و تحقق عینی شاخصه‌های الگوی سوم زن مسلمان به شمار می‌رود. زن مسلمان در این میدان، با عمل خود اثبات کرد که می‌توان هم‌زمان «عفیف و محجبه» بود و در متن حوادث سیاسی حضور یافت؛ هم «مادر و همسر» بود و هم «کنش‌گر اجتماعی» و «راوی رسانه‌ای»؛ هم «صبور و استوار» ماند و هر شب با اراده‌ای فولادین بازگشت. اما برای آن‌که این بعثت از یک حرکت خودجوش و مقطعی به «فرهنگی پایدار و تمدن‌ساز» تبدیل گردد، نیازمند طراحی و اجرای نقشه‌راهی عملیاتی و راهبردی هستیم. این نقشه‌راه، با بهره‌گیری از آموزه‌های قرآنی «صبر افرای»، سنت تاریخی حضور زنان در تحولات ایران، و اقتضائات جنگ ترکیبی امروز، در شش محور ذیل ترسیم می‌گردد:

محور اول: سازماندهی جمعی و شبکه‌سازی محله‌ای؛ تبدیل خودجوشی به ساختار

حرکت‌های خودجوش مردمی، هرچند از نظر روحیه و اراده ارزشمندند، برای تداوم و تأثیرگذاری راهبردی نیازمند «ساماندهی هوشمندانه» هستند. تجربه بیش از دو ماه حضور نشان می‌دهد که پراکندگی، هرچند جوشیده از دل مردم، می‌تواند به مرور دچار فرسایش شود. از این رو، ضروری است زنان پیشگام، با تشکیل «حلقه‌های صالحین زنانه»، «گروه‌های جهاد تبیین محله‌ای»

و «کانون‌های مادران مقاومت»، ساختاری منعطف، مردمی و غیردولتی برای حضور شبانه و فعالیت‌های پشتیبانی ایجاد کنند.



ضروری است زنان پیشگام، با تشکیل «حلقه‌های صالحین زنانه»، «گروه‌های جهاد تبیین محله‌ای» و «کانون‌های مادران مقاومت»، ساختاری منعطف، مردمی و غیردولتی برای حضور شبانه و فعالیت‌های پشتیبانی ایجاد کنند



این شبکه‌ها باید بر مبنای مساجد، حسینیه‌ها و پایگاه‌های بسیج محله‌ها شکل گیرند و وظایفی چون هماهنگی حضور، تولید محتوا، آموزش شهروندی و پشتیبانی عاطفی و معیشتی از خانواده‌های کنش‌گر را بر عهده گیرند. سازماندهی، نه به معنای تحمیل ساختارهای اداری، بلکه به منظور «افزایش قدرت چانه‌زنی اجتماعی» و «کاهش خستگی تدریجی» است.

محور دوم: تربیت نسل مقاوم در متن خانواده؛ مادران، اولین مدرسه‌های صبر

در الگوی سوم، مادر نه تنها «مربی عاطفی»، بلکه «مربی راهبردی» نسل آینده است. تجربه این شب‌ها، فرصتی کم‌نظیر برای تربیت نسلی است

که «صبر بر سختی»، «ایستادگی در برابر فشار روانی» و «تشخیص جنایات دشمن» را از کودکی لمس کرده است.



در الگوی سوم، مادر نه تنها «مربی عاطفی»، بلکه «مربی راهبردی» نسل آینده است. تجربه این شب‌ها، فرصتی کم‌نظیر برای تربیت نسلی است که «صبر بر سختی»، «ایستادگی در برابر فشار روانی» و «تشخیص جنایات دشمن» را از کودکی لمس کرده است



مادران باید این لحظات را به «زبان کودکانه و نوجوانانه» برای فرزندان خود روایت کنند؛ نه با تحمیل، بلکه با همراهی و مشارکت. تولید کتاب‌های تصویری، پادکست‌های کوتاه، بازی‌های رایانه‌ای و انیمیشن‌های بومی با مضمون «شب‌های مقاومت» و «حضور خانوادگی در میدان»، وظیفه‌ای است که بر دوش مادران خلاق، معلمان دلسوز و نهادهای فرهنگی است. همچنین، آموزش «شجاعت اخلاقی» و «سواد رسانه‌ای ابتدایی» به فرزندان، باید به بخش جدایی‌ناشدنی برنامه تربیتی خانواده تبدیل شود. مادر مقاوم، نسلی را می‌پروراند که «صبر افرای» رانه به عنوان یک نظریه، بلکه به عنوان یک سبک زندگی درونی کرده است.





محور سوم: جهاد تبیین هوشمند در فضای مجازی؛
روایت‌گری زنانه در تراز رسانه‌ای دشمن

در جنگ ترکیبی امروز، دشمن با «بمباران روایتی» و «تولید شبهات انبوه» سعی در تخریب اراده ملی دارد. در چنین وضعیتی، «جهاد تبیین» یک واجب کفایی مؤکد است و زنان به دلیل حضور در متن میدان و برخورداری از لطافت و نفوذ کلام، می‌توانند نقش آفرینی بی‌بدیلی داشته باشند. هر زن حاضر در تجمعات، یک «روایت‌گر رسمی» است. ضروری است کارگاه‌های تخصصی «سواد رسانه‌ای پیشرفته»، «تولید محتوای جهادی» و «روایت‌گری مقاومت» برای بانوان داوطلب برگزار شود. زنان باید یاد بگیرند چگونه با دوربین تلفن همراه خود، فیلم‌های کوتاه تأثیرگذار بسازند، چگونه در برابر شایعات با استناد به حقایق، واکنش سریع و مستدل نشان دهند و چگونه روایت جبهه مقاومت را به زبان‌های زنده دنیا منتشر کنند. این اقدام، «امتداد خطبه فدکیه حضرت زهرا(س) و خطبه کوفه حضرت زینب(س) در عصر دیجیتال» است.



زنان باید یاد بگیرند چگونه با دوربین تلفن همراه خود، فیلم‌های کوتاه تأثیرگذار بسازند، چگونه در برابر شایعات با استناد به حقایق، واکنش سریع و مستدل نشان دهند و چگونه روایت جبهه مقاومت را به زبان‌های زنده دنیا منتشر کنند. این اقدام، «امتداد خطبه فدکیه حضرت زهرا(س) و خطبه کوفه حضرت زینب(س) در عصر دیجیتال» است



همچنین راه‌اندازی «کمپین‌های هشتگی» و «پویش‌های روایت اول شخص» از سوی زنان، می‌تواند روایت دروغین رسانه‌های معاند را در سطح جهانی خنثی کند.

محور چهارم: بازتولید «عفاف فعال» به عنوان قدرت نرم تمدن‌ساز

در این میدان، حجاب نه یک مانع یا یک الزام شرعی صرف، بلکه یک «پرچم هویت» و «نماد اقتدار» عمل کرده است. زنان با حجاب کامل خود، به دشمن فهماندند که «عزت و کرامت زن مسلمان» در نمایش بدن نیست، بلکه در حفظ حریم‌های الهی و صیانت از عفت خویش است. برای تثبیت این نگاه، باید «عفاف فعال» را از یک رفتار میدانی به یک فرهنگ عمومی تبدیل کنیم. پیشنهاد می‌شود پویش‌های ملی با عناوینی چون «چادر، پرچم من»، «حجاب، قدرت من» یا «عفت، کرامت من» در فضای مجازی و حقیقی راه‌اندازی شود. در این پویش‌ها، زنان عادی از شهرهای مختلف، فارغ از هرگونه القاب رسمی، عکس‌ها و فیلم‌های خود را با پوشش کامل اسلامی در صحنه‌های گوناگون (از خیابان و راهپیمایی تا دانشگاه، محل کار و منزل) منتشر می‌کنند. این کار، ضمن تقویت روحیه جمعی، روایت رسانه‌ای دشمن که می‌کوشد «حجاب» را بازدارنده و «بدحجابی» را نماد آزادی جلوه دهد، به چالش می‌کشد. همچنین، بازخوانی فقهی و کلامی «حجاب به عنوان حق زن برای حضور عزتمندانه» (نه به عنوان محدودیت تحمیلی) باید در گفتمان عمومی نهادینه شود.

محور پنجم: بازتعریف فقهی و حقوقی مبتنی بر

مقتضیات زمان

تجربه عملی حضور مداوم شبانه و خانوادگی در میدان، سئوالات جدیدی را پیش روی دانش فقه قرار داده است. برخی مفاهیم فقهی که در شرایط عادی و با فرض عدم وجود تهدید نظامی و جنگ ترکیبی تدوین شده‌اند (مانند «عدم جواز خروج زن از منزل بدون اذن شوهر در غیر موارد ضرورت» یا «اولویت مطلق ماندن زن در خانه بر حضور اجتماعی»)، در وضعیت «جهاد دفاعی» و «تهدید تمامیت ارضی» نیازمند بازخوانی فقیهانه و اجتهاد جدید هستند. فقه‌های برجسته و آشنا به مسائل روز، با استفاده از قواعد فقهی نظیر «قاعده لاضرر»، «قاعده حفظ نظام»، «قاعده اضطرار» و «اهم و مهم»، می‌توانند احکام جدیدی را در باب «جهاد دفاعی زنان» استنباط کنند. مهم‌ترین محورهای قابل بازخوانی عبارتند از: حکم خروج زن از منزل در شرایطی که حضور او برای تقویت روحیه عمومی و دفاع از نظام، ضرورت اجتماعی یافته است، حدود اطاعت زن از شوهر در مواقعی که اذن شوهر با مصلحت عمومی جامعه در تعارض قرار می‌گیرد (با حفظ کرامت و حقوق خانوادگی) و تنظیم «تراجم» میان نقش مادری و همسری با حضور اجتماعی و جهادی در شرایط جنگی (بر اساس قاعده «اهم و مهم» و با تأکید بر اولویت بی‌بدیل مادری در درازمدت).

محور ششم: الگوسازی و ثبت تاریخی؛ پاسداشت «نسل مبعوث»

این نسل از زنان که در تاریکی شب و در برابر هجمه دشمن ایستاده‌اند، به تعبیر رهبر شهید انقلاب، «نسل مبعوث» هستند. ثبت و ماندگاری این حماسه زنانه، یک وظیفه‌ی ملی و انقلابی

است. بدون ثبت تاریخی، این فداکاری‌ها ممکن است به فراموشی سپرده شود و نسل‌های آینده نتوانند از آن الهام بگیرند. اقدامات پیشنهادی در این محور عبارتند از: راه‌اندازی «موزه مجازی مقاومت زنان» حاوی فیلم‌ها، عکس‌ها، صداها و دست‌نوشته‌های زنان حاضر در میدان، تدوین کتاب‌های خاطرات شفاهی به قلم خود زنان یا به روایت آنان، با رویکرد روایت اول شخص، ساخت مستندهای کوتاه و بلند از زبان زنان عادی (نه فقط چهره‌های مشهور) با مشارکت خود آنان، نگارش مقالات علمی و پژوهشی در دانشگاه‌ها و مراکز مطالعاتی درباره ابعاد مختلف این بعثت زنانه (جامعه‌شناختی، فقهی، روان‌شناختی و سیاسی) و گرامیداشت یاد و خاطره این حضور در مناسبت‌های ملی و مذهبی و معرفی زنان شاخص هر محله به عنوان «قهرمانان گمنام مقاومت». اینگونه، الگوی سوم زن مسلمان از یک نظریه، به الگویی زیسته، ماندگار و الهام‌بخش برای زنان ایران و دیگر ملل مظلوم تبدیل خواهد شد.

بنابراین با تحقق هماهنگ این شش محور، «بعثت زنانه» از یک حرکت خودجوش و موقعیتی به یک تمدن‌سازی پایدار تبدیل می‌شود؛ تمدنی که در آن زن هم «محور خانواده» است، هم «پیشگام جامعه»، هم «راوی حقیقت»، هم «مربی نسل مقاوم» و هم «فاتح میدان‌های اراده». این همان الگوی سومی است که شرق منفعل و غرب منحط را پشت سر نهاده و مسیر تمدن نوین اسلامی را هموار می‌سازد. تحقق این نقشه‌راه، نیازمند عزم جمعی زنان پیشگام و پشتیبانی هوشمندانه، مردمی و وکرامت‌آمیز نهادهای فرهنگی، دانشگاهی و حاکمیتی است. نسل مبعوث امروز، پرچم را به مقصد خواهد رساند.





اختلال سیر زندگی در جنگ و بازسازی زمان در خانه



دکتر ناهید سلیمی

عضو هیئت علمی پژوهشکده زن و خانواده

تجربه‌های جنگ برای من (مثل خیلی‌های دیگر) قبل از هر چیز، چیزی شبیه به پرتاب‌شدگی بود؛ پرتاب‌شدگی هم‌زمان در زمان و مکان. ما که به عنوان شهروندان یک زندگی سریع، منظم و برنامه‌مند به رفت‌وآمد، کار، کلاس، قرارهای اجتماعی و روزمرگی‌های فشرده در فضای مجازی عادت کرده بودیم، ناگهان تبدیل شدیم به آدم‌های خانه‌نشینی جدامانده از فضای عمومی و مجازی که در یک حال معلق گیر کرده‌اند؛ در احساسی آمیخته از گیجی، ابهام نسبت به آینده، حوصله‌سرفتگی، فرسودگی و انتظارهای بی‌پایان. انگار شتابی که زندگی شهری و مدرن به ما داده بود، به آنی شکست و جای خود را به نوعی توقف طولانی داد؛ نه بازگشتی به گذشته ممکن بود، نه آینده قابل برنامه‌ریزی بود، و حال هم مثل یک تجربه‌های جنگ برای من (مثل خیلی‌های دیگر) کش‌آمدن بی‌انتهای دوام پیدا کرده بود. در این بی‌زمانی از زمان که می‌خواندم، دریافتم حکایت ما از جای دیگری شروع می‌شود. هارتموت رزا (Hartmut Rosa) در کتاب شتاب و بیگانگی می‌گوید، موقعیت شهروند شتاب‌زده عصر مدرن (که زندگی‌اش حول سرعت، انباشت تجربه و حرکت دائمی به سوی آینده شکل گرفته) در جامعه مدرن پیوسته شتاب بیش‌تری هم به خود می‌گیرد. با پیدایش فن‌آوری‌های جدید ارتباطی پیوسته احساس می‌کنیم عقب مانده‌ایم و در جست‌وجوی راهی برای دستیابی به سرعت بیشتر هستیم، نه برای آن‌که پیش‌تر برویم، بلکه برای آن‌که سر جای مان بمانیم. این سرعت فقط برای این‌که سر جای خودمان بمانیم و عقب نمانیم؛ در تجربه جنگ و تجاوز با قطع ناگهانی دسترسی‌های اجتماعی

متوقف می‌شود. در این وضعیت به سوژه‌ای تبدیل می‌شویم که در زمان معلق زندگی می‌کند؛ زمان برای انجام کاری که فردا داشتیم جلو نمی‌رود، ترس مرور خاطرات صفر ترور هم نمی‌گذارد به عقب برگردیم و بیشتر به یک حال ممتد فاقد ایده‌های روزمره شبیه است. در این وضعیت، نوعی بیگانگی زمانی را تجربه می‌کنیم، زمان دیگر چیزی در دست ما نیست که بتوانیم آن را سازمان بدهیم یا در آن پیش برویم. در دل همین تجربه بود که برای من یک پرسش جدی مطرح شد. اگر تجربه جنگ فقط در سطح گلوله، آوار و جبهه اتفاق نمی‌افتد و ما را با اختلال‌های عمیق‌تری مواجه می‌کند، پس چه ابعاد دیگری دارد که در آن، حیات و زیستن مختل می‌شود؛ ابعادی که معمولاً کمتر به آن‌ها فکر کرده‌ایم؟ و در عین حال، آیا درک عرصه‌های تازه جنگ و مقاومت، ظرفیت‌های پنهانی را مری نمی‌کند که از قبل در زندگی مان بوده‌اند، اما تا زمانی

که نظم عادی فرو نریخته بود، متوجهشان نبودیم؟ مرور و یافت تقاطع این تجربیات در زندگی واقعی به یک نقطه ختم می‌شود؛ در لحظه‌ای که زمان عمومی (زمان شهر، زمان نهادها، زمان رسمی) فرو می‌ریزد یا معلق می‌شود، این زندگی خانگی است که شروع می‌شود. در خانه تعامل جدید ما با زمان و مکان شروع می‌شود. تجربیاتی که در حاشیه سرعت مسکوت مانده بودند به متن باز می‌گردند. ساعت‌های جدید برای بیدار شدن، غذا خوردن، پناه گرفتن، درس خواندن بیچه‌ها، و حتی برای ترسیدن و آرام شدن. تلاش‌ها برای این‌که در دل تعلیق، نوعی تداوم و تاب‌آوری ساخته و مستمر شود، فقط سازگاری منفعلانه نیست؛ نوعی مقاومت زمانی و روزمره است. در چنین شرایطی، مسئله اصلی صرفاً بقای زیستی نیست، بلکه بازسازی نوعی تداوم زمانی است که امکان زیستن را فراهم کند.

در این موقعیت، با محدود شدن حضور اجتماعی و ناامن شدن فضاهای عمومی، خانه به کانون اصلی بازتنظیم زمان اجتماعی تبدیل می شود. از همین جا بود که رد پای «زمان» در حیات و مقاومت دوران جنگ را دنبال کردم. به تدریج متوجه شدم یکی از مهم ترین امکان های پنهان، ظرفیت زنان و فضای خانه در مواجهه با این پرتاب شدگی زمانی و مکانی است؛ نقشی که می توان آن را در قالب «بازسازی روال ها» برای انطباق با وضعیت تعلیق فهمید.

این تلاش که جنگ چه طور نه فقط بدن ها و فضاها، بلکه ساختار زمانی زندگی اجتماعی را مختل می کند؛ و در مقابل، چطور در دل خانه، در کار روزمره زنان، سازوکارهایی برای بازسازی زمان شکل می گیرد، مسیر این تحلیل را به سمت سه پرده نظری در دل زمان برد. ایده های هانری لوفور برای فهم روال های زندگی روزمره، هارتموت رزا برای تحلیل بیگانگی زمانی و تعلیق، و پل ریکور برای فهم گسست و بازسازی روایت زمان.

پرده اول:

هانری لوفور (Henri Lefebvre) در نوشته های خود درباره زندگی روزمره و به ویژه در کتاب «ریتیم شناسی؛ فضا، زمان و زندگی روزمره»، بر اهمیت «روال ها» تأکید می کند. او معتقد است که جامعه پایدار بر هماهنگی میان روال های سه گانه زیستی (مانند خواب، بیداری و گرسنگی)، فضایی (مانند تحرک و جابجایی در شهر، دسترسی به مکان ها) و نهادی (مانند ساعات کاری، تعطیلات رسمی، برنامه های آموزشی) بنا شده است.

این هماهنگی، ساختار زمانی زندگی روزمره

را شکل می دهد و به آن پایداری، قابل پیش بینی بودن و معنا می بخشد. اختلال در این هماهنگی (آن چه او «آریتمی» می نامد) می تواند تجربه زمان و فضا را برای افراد بی ثبات کند. جنگ نمونه بارزی از چنین وضعیتی است. با آغاز خشونت سازمان یافته و تهاجم خصمانه، بسیاری از روال های اجتماعی که زندگی روزمره را ساختار می دهند از کار می افتند؛ مسیرهای رفت و آمد ناامن می شوند، برنامه های کاری یا آموزشی مختل می شوند، ساعات فعالیت اقتصادی تغییر می کند و حتی چرخه های ساده روز و شب ممکن است تحت تأثیر وضعیت اضطراری یا بمباران ها قرار گیرد. نتیجه آن است که زمان از حالت تکرارشونده و قابل پیش بینی خارج می شود و به تجربه ای گسسته، نامنظم و اضطراری تبدیل می شود.

این فروپاشی، تجربه زندگی را از حالت تکرارشونده و منظم به وضعیتی نامنظم و واکنشی تبدیل می کند؛ جایی که افراد دائماً در حال واکنش به رویدادهای غیرمنتظره هستند و از توانایی برنامه ریزی و داشتن افق زمانی بلندمدت محروم می شوند.

در چنین شرایطی، یکی از نخستین و مهم ترین پیامدها محدود شدن حرکت اجتماعی و تمرکز فعالیت های زندگی در فضای خانه است. هنگامی که خیابان، مدرسه، بازار یا محل کار ناامن شود، خانه به فضایی تبدیل می شود که بخش بزرگی از زندگی (از مراقبت و مصرف تا تصمیم گیری و پردازش اخبار) در آن متمرکز می گردد.

این تغییر صرفاً فضایی نیست، بلکه پیامدهای زمانی نیز دارد. اگر روال های شهری یا نهادی از



کار بیفتند، خانواده ها ناچارند روال های جایگزین تولید کنند تا بتوانند زندگی روزمره را ادامه دهند. در اینجا خانه به مکانی تبدیل می شود که نوعی بازتنظیم گری زمانی در آن رخ می دهد: زمان خواب و بیداری، وعده های غذایی، مراقبت از کودکان و فعالیت های روزمره باید به شکلی بازسازمان دهی شوند که با شرایط ناامن بیرونی سازگار باشند.

اگر روال های شهری یا نهادی از کار بیفتند، خانواده ها ناچارند روال های جایگزین تولید کنند تا بتوانند زندگی روزمره را ادامه دهند. در اینجا خانه به مکانی تبدیل می شود که نوعی بازتنظیم گری زمانی در آن رخ می دهد: زمان خواب و بیداری، وعده های غذایی، مراقبت از کودکان و فعالیت های روزمره باید به شکلی بازسازمان دهی شوند که با شرایط ناامن بیرونی سازگار باشند

مردم نگاری های جولی پیتیت (Julie Peteet) در مناطق جنگ زده خاورمیانه مانند لبنان و فلسطین نیز، این فروپاشی و بازتنظیم گری را به شکلی ملموس نشان می دهد. در شرایط اشغال نظامی یا محاصره طولانی مدت، زندگی روزمره دیگر از نظم خطی و قابل پیش بینی پیروی نمی کند، بلکه به مجموعه ای از «روال های ناگهانی» و «وقفه های مداوم» فروکاسته می شود.

این بدان معناست که زندگی دیگر بر اساس برنامه های از پیش تعیین شده پیش نمی رود، بلکه با توجه به وقایع پیش بینی نشده (مانند حملات هوایی، درگیری های پراکنده، یا قطعی ناگهانی برق و آب) سازمان می یابد.

این وقفه ها، تداوم زمانی را از بین می برند و تجربه زیستن را به لحظاتی گسسته و پراضطراب تبدیل می کنند.

استراتژی انطباق در خانه، خلق روال های خرد به مثابه بازسازی زمان اجتماعی

در واکنش به این فروپاشی روال های کلان و با توجه به این که جنگ اغلب حضور اجتماعی



افراد را به فضاهای محدودتر (مانند خانه) محدود می‌کند، زنان در بسیاری از زمینه‌ها نقش محوری در مدیریت بقا و سازمان‌دهی زمان ایفا می‌کنند.



در واکنش به این فروپاشی روال‌های کلان و با توجه به این‌که جنگ اغلب حضور اجتماعی افراد را به فضاهای محدودتر (مانند خانه) محدود می‌کند، زنان در بسیاری از زمینه‌ها نقش محوری در مدیریت بقا و سازمان‌دهی زمان ایفا می‌کنند



این نقش، بازمعنادهی وظایف خانگی سنتی و به نوعی بازسازی زمان اجتماعی در کوچک‌ترین واحد ممکن (یعنی خانواده و زندگی روزمره) محسوب می‌شود. این استراتژی انطباق، که می‌توان آن را «خلق روال‌های خرد» نامید، به حفظ نوعی نظم حداقلی و امکان تداوم زندگی در شرایط بحرانی کمک می‌کند. زنان و مادران در فرآیند خلق روال‌های خرد، از طریق تأمین غذا، سازمان‌دهی کمبودها، مراقبت از کودکان و سالمندان، پنهان‌سازی ترس، حفظ روال خواب و بیداری و تداوم مناسک کوچک خانگی در بازتولید امکان زیستن نقش دارند. این کنش‌ها فقط کار عاطفی نیست؛ کار زمانی هم هست.

یعنی مادر در عمل، زمان را قابل‌زیستن نگه می‌دارد، اعضا را از آشفتگی مداوم بیرون می‌کشد، وعده‌های منظم خانوادگی را حفظ می‌کند، شب و روز را از هم متمایز می‌کند و با تکرارهای کوچک روزمره، حس تداوم می‌سازد.



مادر در عمل، زمان را قابل‌زیستن نگه می‌دارد، اعضا را از آشفتگی مداوم بیرون می‌کشد، وعده‌های منظم خانوادگی را حفظ می‌کند، شب و روز را از هم متمایز می‌کند و با تکرارهای کوچک روزمره، حس تداوم می‌سازد.



به همین دلیل می‌توان گفت آن‌چه در جنگ به عنوان تلاقی جنسیت و مقاومت در بحران‌هایی مانند جنگ ظاهر می‌شود، همیشه مقاومت علنی سیاسی نیست؛ بلکه گاهی شکل آن حفظ روال‌های زندگی در قالب مقاومت پنهان و حفظ حیات روزمره است.

که با مصادیقی روشن می‌شود مانند: تنظیم زمان‌های امن برای حرکت اجتماعی در میانه شبکه‌های غیررسمی (شبکه‌هایی برای پیگیری اخبار محلی، یا استمرار مراوده با دیگران و یاری‌گری در غیاب نهادهای رسمی). این زمان‌بندی، جایگزینی برای نظم اجتماعی رسمی است که از بین رفته و به افراد امکان می‌دهد ضرب‌آهنگ جدیدی به فضای زمانی و مکانی خانواده بدهند. این عمل، تلاشی است برای بازگرداندن نوعی پیش‌بینی‌پذیری و کنترل بر زمان و مکان.

حفظ نظم غذایی و مناسک جمعی خانواده، حتی در شرایط کمبود منابع با مدیریت مبتنی بر مقدورات خانواده، غذا و دورهمی‌های خانواده یکی از بنیادی‌ترین روال‌های زیستی و اجتماعی است. در شرایط جنگ، تأمین غذا دشوار می‌شود، اما تلاش برای حفظ وعده‌های غذایی در ساعات مشخص (حتی اگر ساده و اندک باشند)، نقش



ستون فقرات زمانی را ایفا می‌کند. این موقعیت حتی صرف غذا را از صرفاً یک نیاز بقا فراتر برده و به عاملی برای حفظ روال زندگی تبدیل می‌کند. تلاش برای بازگرداندن نظم به زمان غذاخوردن، در واقع تلاشی است برای بازگرداندن زمان به مسیر عادی زندگی و جلوگیری از فروپاشی کامل آن. اتفاقی که در تداوم و بازسازی آیین‌های خرد خانوادگی مانند مراسم کوچک خانوادگی و فامیلی از جمله هیات‌های محلی و فامیلی یا جشن تولدهای مختصر می‌افتد.

این رویدادها مکانیسم‌هایی برای تنظیم روال‌های جمعی در سطح خانواده و جامعه کوچک محلی و فامیلی ایجاد می‌کنند. در عین حال، برخلاف مناسک بزرگ اجتماعی که ممکن است نهادهای رسمی قادر به برگزاری آن‌ها نباشند، در مقیاس خرد عمل کرده و به بازسازی ساختار زمانی زندگی کمک می‌کنند.

جولی پیتیت در مطالعات میدانی خود، این استراتژی‌ها را در بطن زندگی روزمره مردم ثبت کرده است. او با اشاره به فلسطین (دوره انتفاضه و محاصره) بیان می‌کند در شرایطی که مدارس تعطیل بودند یا دسترسی به آن‌ها ناامن بود،

مادران فلسطینی برنامه‌های آموزشی خانگی را سازمان‌دهی می‌کردند. همچنین، تنظیم ساعت‌های دعا و گفت‌وگو در طول روز به کودکان و سایر اعضای شبکه‌های غیررسمی کمک می‌کرد تا «زمان را گم نکنند» و دچار کسالت نشوند.

این فعالیت‌ها، که در ظاهر صرفاً وظایف مراقبتی و آموزشی بودند، در واقع به حفظ روال زندگی کمک کرده و زمان اجتماعی را در مقیاس خانواده بازتولید می‌کردند. این امر مانع از آن می‌شد که کودکان و بزرگسالان در تجربه فروپاشی زمان، هویت و ساختار زندگی خود را از دست بدهند.

پرده دوم:

در این نقطه می‌توان از مفهوم زمان روایی در اندیشه پل ریکور (Paul Gustave Ricoeur) استفاده کرد. ریکور در آثار خود، به ویژه در «زمان و روایت» (در فارسی با عنوان زمان و حکایت ترجمه شده و در دسترس قرار گرفته است)، استدلال می‌کند که تجربه انسانی از زمان از طریق روایت ساختار می‌یابد. افراد با قراردادن رویدادها در قالب داستانی معنادار، گذشته، حال و آینده را





معنا می‌کنند، به یکدیگر پیوند می‌دهند و از این طریق نوعی تداوم زمانی ایجاد می‌کنند.

شاید بتوان گفت جنگ این پیوند روایی را مختل می‌کند. آینده نامطمئن می‌شود، امکان برنامه‌ریزی از بین می‌رود و افق‌های زمانی باریک یا محو می‌شود. گذشته ممکن است به ناگهان دور و غیرقابل بازگشت به نظر برسد، خانه‌ها، فضاها، آیین‌ها و خاطرات فضایی که پیش‌تر معنای زندگی در اتصال به گذشته را می‌ساختند، دیگر وجود ندارند و حال از یک زمان «زیست‌پذیر» به یک نقطه دائمی اضطراب تبدیل می‌شود؛ تجربه اکنون، کش‌دار، متلاطم و تهدیدآمیز می‌شود.

اما در آثار پتیت و حتی تصویرگری‌های لامیا زیاده، در خانواده‌های فلسطینی، زنان با نقل خاطرات خانه‌های قدیمی، نگه‌داری کلیدها و تعریف داستان‌های «بازگشت» عملاً همان کنشی را انجام می‌دهند که ریکور آن را «بازپیکربندی زمان از طریق روایت» می‌نامد.

در این روایت‌های زنانه، زمان باز به جریان می‌افتد اما نه در سطح کلان و رسمی مانند تاریخ‌های ملی، بلکه در سطح خرد، عاطفی و خانوادگی.



در خانواده‌های فلسطینی، زنان با نقل خاطرات خانه‌های قدیمی، نگه‌داری کلیدها و تعریف داستان‌های «بازگشت» عملاً همان کنشی را انجام می‌دهند که ریکور آن را «بازپیکربندی زمان از طریق روایت» می‌نامد. در این روایت‌های زنانه، زمان باز به جریان می‌افتد اما نه در سطح کلان و رسمی مانند تاریخ‌های ملی، بلکه در سطح خرد، عاطفی و خانوادگی



به عبارت دیگر، زنان خاورمیانه‌ای به واسطه سنت‌های ناظر به خانه در متن شریعت و عرف‌های بومی، در متن جنگ همان کارکردی را برعهده دارند که ریکور به روایت فلسفی نسبت می‌دهد: تداوم می‌سازند، هویت زمانی می‌دهد، امکان امید در آینده را ترسیم می‌کنند. اما به صورت خرد، ملموس و در میانه فروپاشی روزمره. زنان با حفظ روایت زمان را از منطق فوران و اضطراب جنگ جدا می‌کنند و مقاومت را نه صرفاً سیاسی، بلکه با بازسازی و انتقال هویت به جامانده از گذشته به حال و آینده رقم می‌زنند.

استراتژی انطباق در خانه، غلبه بر گسست روایی در زمان جنگ

در چنین شرایطی، اعضای خانواده و به‌ویژه زنان در نقش‌های روایت‌گر، مراقب و حافظان حافظه، عموماً وظیفه بازسازی پیوستگی روایی حیات و هویت را برعهده می‌گیرند. این کار نیز در ظاهر، امری عاطفی یا خانگی است، اما در این چارچوب، یک عمل روایی-تاریخی است که زمان هویت‌ساز را از فروپاشی نجات می‌دهد. این فرآیند با استراتژی‌هایی مانند: نقل خاطرات به مثابه بازسازی پیوند نسلی، خلق روایت‌های امید برای کودکان اتفاق و حتی (به عقیده پتیت و زیاده) حفاظت از اشیاء و تصاویر زمان‌مند به مثابه لنگرهای زمانی رخ می‌دهد.

منظور از لنگرهای زمانی، دارایی‌ها و اشیای خانوادگی مانند عکس‌ها، دستوره‌های غذایی نسل قبل، دفترچه‌ها، نامه‌ها، کتاب‌های قدیمی، وسایل خانه، حتی کلیدهای خانه‌های از دست‌رفته (در نمونه فلسطین) برای خانواده است، که تبدیل به نمادها و ابزارهای روایی



می‌شوند.

پژوهشگران مردم‌نگاری در مطالعات خود درباره فلسطین در دوره اشغال و انتفاضه و همچنین در بیروت جنگ‌زده، دقیقاً ثبت کرده‌اند که چگونه زنان از طریق روایت و حافظه، تداوم زمانی را حفظ می‌کنند. مادران با بیان داستان‌های نسل‌های قبل (خانه‌های قدیمی، روستاهای از دست‌رفته، مراسم‌ها، مسیرهای اجتماعی مانند مدرسه، طعم غذاهای سنتی و حتی پختن آن‌ها) انتقال روایت نسل به نسل را رقم می‌زنند که عملاً هویت جمعی را در فرسایش زمانی حفظ می‌کند و ارزش‌های خانواده را در یک خط تاریخی پایدار جای می‌دهد. در عین حال این مادران برای حفظ امید کودکان، درباره بازگشت، مدرسه، یا ساختن دوباره خانه‌ها داستان پردازی می‌کردند.

پرده سوم:

در این میان همان‌طور که در مطلع بحث بیان شد، مفهوم بحران زمان در تحلیل هارتموت رزا نیز می‌تواند به فهم این پدیده کمک کند. رزا در

نظریه «شتاب اجتماعی» استدلال می‌کند که ویژگی بنیادین مدرنیته افزایش سرعت در سه حوزه است: تغییرات اجتماعی، گردش اطلاعات و روال زندگی روزمره. در این وضعیت، افراد زندگی خود را در چارچوب حرکت مداوم به سوی آینده تجربه می‌کنند؛ آینده در این منطق به عنوان افق برنامه‌ریزی، امید و پیشرفت سریع عمل می‌کند.

جنگ این منطق زمانی را به‌طور رادیکال مختل می‌کند. برخلاف تصور رایج که جنگ را صرفاً با شتاب گرفتن اتفاقات و فوریت پیوند می‌دهد، تجربه زیسته بسیاری از افراد در جنگ علی‌الخصوص تداوم طولانی مدت آن، نشان می‌دهد که زمان در چنین شرایطی اغلب وارد وضعیتی از تعلیق کش‌دار می‌شود. رویدادهای تهاجمی و تصمیمات سیاسی و امنیتی در فضای رسمی بیرون از خانه ممکن است ناگهانی و خشونت‌آمیز باشند، اما زندگی روزمره در فاصله میان این رویدادها و یا موازی با فضای بیرون در





نوعی انتظار ممتد و بی‌برنامه برای لحظه‌ای بعد یا فردا جریان می‌یابد.

هرچند مدل نظری رزا ناظر به موقعیت صلح است اما برای این وضعیت، که پیوند میان فرد و زمان تضعیف می‌شود ایده مشخصی ارائه می‌دهد. رزا این وضعیت را در چارچوب مفهوم «بیگانگی زمانی» قابل فهم می‌داند: زمانی که فرد احساس می‌کند دیگر درون زمان زندگی نمی‌کند، بلکه در زمانی قرار گرفته است که از او فاصله گرفته و قابل تصرف و حتی مهم‌تر قابل تعامل نیست.

استراتژی‌های انطباق در خانه؛ رزونانس

رزا در تحلیل ناظر به وضعیت کلی زیست مدرن می‌گوید مشکل دنیای مدرن فقط کمبود وقت یا سرعت زیاد نیست؛ مشکل عمیق‌تر این است که رابطه ما با جهان قطع شده است. او به این قطع شدن می‌گوید «بیگانگی» و در مقابل بیگانگی، مفهومی می‌گذارد به نام رزونانس (Resonance). رزونانس یعنی وقتی جهان به تو پاسخ می‌دهد و تو هم به آن پاسخ می‌دهی و یک رابطه دوطرفه، زنده و معنادار شکل می‌گیرد. ارتباط با زمان در این تعامل نه کنترل کامل است، نه مصرف کردن، نه بی تفاوتی. بلکه «درگیر شدن» با چیزی است که به تو برمی‌گردد و گویی برای تو شخصی سازی شده است. مانند وقتی که کتابی می‌خوانیم و حس می‌کنیم انگار دقیقاً درباره ما نوشته شده است، یا در حال آشپزی هستیم و بوی غذا، خاطره‌ای را زنده می‌کند و حالمان عوض می‌شود. در این لحظات ما فقط در حال انجام کار نیستیم، بلکه چیزی در جهان ما را لمس می‌کند و ما هم پاسخ می‌دهیم.

بر اساس استدلال رزا مدرنیته ما را در مسیری

قرار داده که زندگی در آن بر اساس شتاب، برنامه‌ریزی مداوم و حرکت به سوی آینده تعریف می‌شود. اما جنگ، به جای آن‌که صرفاً شتاب را افزایش دهد، این منطق زمانی را متوقف و معلق می‌کند. نتیجه آن است که فرد دیگر در زمان پیش نمی‌رود، بلکه در زمانی گیر افتاده است که بر او سنگینی می‌کند. در چنین وضعیتی، جهان دیگر «پاسخ‌گو» نیست، یا فقط با تهدید پاسخ می‌دهد. این همان چیزی است که رزا آن را بیگانگی می‌نامد (تو در جهانی هستی که انگار صدايت را نمی‌شنود).

در دل همین شرایط، خانه می‌تواند جایی باشد که رابطه زنده با جهان دوباره ساخته شود. برای مثال: مادری که برای خانواده غذا می‌پزد و می‌بیند دیگران آرام‌تر می‌شوند. گفت‌وگوی شبانه‌ای که ترس را قابل گفتن می‌کند. مرتب کردن خانه وقتی بیرون بی‌نظم است. خواندن کتابی از گذشته که احساس تداوم ایجاد می‌کند. در این لحظات فرد فقط بقای زیستی ندارد، بلکه تجربه می‌کند که هنوز می‌تواند اثر بگذارد، هنوز می‌تواند چیزی را تغییر دهد و هنوز جهان به او واکنش نشان می‌دهد. این همان رزونانس است. مفهومی که با ظرفیت‌های زنانه در منطق مقاومت و حفظ حیات مبتنی بر مقدورات رابطه مستقیم دارد. تفاوت رزونانس با کنترل شاید به تفاوت زنان و مردان در مقاومت باز گردد. رزونانس یعنی «رابطه»، نه «کنترل». در جنگ برای الزام حفظ تاب‌آوری روانی و عاطفی، درست است نمی‌توان شرایط کلان را کنترل کرد اما می‌توان فضای خانه را انسانی‌تر کرد، زمان را بر اساس منطق مقدورات و عقلانیت رابطه‌ای با ایجاد شبکه‌های غیررسمی، بخش‌بندی و کاربردی کرد و برای دیگران تجربه

حضور و باهم بودن را تداوم بخشید. این کارها جهان را قابل تصرف کامل نمی‌کنند، اما آن را قابل تعامل و پاسخ می‌کنند.

این بازسازی نه در قالب اقدامات کلان، بلکه از طریق مجموعه‌ای از کنش‌های فرهنگی، زیبایی‌شناختی و آیینی صورت می‌گیرد. یکی از این شیوه‌ها زیبایی‌سازی فضا است. مرتب نگه داشتن اتاق‌ها، چیدن ساده خانه، گذاشتن یک گلدان یا حتی بوی غذا تلاشی برای بازگرداندن محیط به وضعیتی قابل سکونت است. این اعمال نه صرفاً تلاش‌هایی برای حفظ نظم فیزیکی، بلکه کنش‌هایی هستند که به افراد امکان می‌دهند زمان را دوباره در قالبی آشنا تجربه کنند. نظم فضایی در این جا به نوعی نظم زمانی تبدیل می‌شود.

در جمع‌بندی باید گفت، جنگ نه تنها فضاهای اجتماعی را تخریب می‌کند، بلکه روال‌های زمانی زندگی را نیز مختل می‌سازد. در چنین شرایطی، خانه به مکانی تبدیل می‌شود که در آن تلاش‌هایی برای بازتنظیم زمان و حفظ تداوم زندگی انجام می‌گیرد. از این منظر، آن‌چه می‌توان از آن به «مقاومت روزمره» یاد کرد، لزوماً کنشی آشکار یا قهرمانانه نیست. بلکه اغلب در قالب فعالیت‌های کوچک و تکرارشونده ظاهر می‌شود که به حفظ امکان زیستن کمک می‌کنند.

مردم‌نگاری‌های جنگ نشان می‌دهند که این بازتنظیم زمان اغلب در سطح زندگی روزمره و در حوزه خانه رخ می‌دهد. کنش‌هایی مانند حفظ محیط خانه و آیین‌های کوچک خانوادگی، نه صرفاً عادت‌های فرهنگی بلکه سازوکارهایی برای انسانی‌سازی زمان هستند. از طریق این اعمال، افراد می‌توانند زمان را دوباره تجربه کنند، آن را قابل

سکونت سازند و تا حدی از بیگانگی زمانی ناشی از جنگ فاصله بگیرند.



کنش‌هایی مانند حفظ محیط خانه و آیین‌های کوچک خانوادگی، نه صرفاً عادت‌های فرهنگی بلکه سازوکارهایی برای انسانی‌سازی زمان هستند. از طریق این اعمال، افراد می‌توانند زمان را دوباره تجربه کنند، آن را قابل سکونت سازند و تا حدی از بیگانگی زمانی ناشی از جنگ فاصله بگیرند



این تحلیل، درس مهمی برای فهم تقاطعات جنگ، خانه و جنسیت دارد، نقش‌های زنانه در شرایط جنگ از کنش‌های خانگی به سازوکارهای تعامل با زمان و امکان زیست جمعی ارتقا پیدا می‌کنند.



نقش‌های زنانه در شرایط جنگ از کنش‌های خانگی به سازوکارهای تعامل با زمان و امکان زیست جمعی ارتقا پیدا می‌کنند



پس تاب‌آوری و حیات اجتماعی و روانی زمانی استمرار پیدا می‌کند که جامعه بتواند زمان خود را حتی در کوچک‌ترین مقیاس‌ها از منطق جنگ پس بگیرد. بازپس‌گیری زمان، همان نقطه‌ای است که مقاومت، جنسیت و امکان تداوم اجتماعی به یکدیگر می‌رسند. در این جا، خانه نه فضای انفعال، بلکه اتاق فرمان مدیریت زمان اجتماعی است.





جنگ و تجلی اراده زنانه؛ نگاهی از منظر حکمت اسلامی



دکتر مرضیه افراسیابی

عضو هیئت علمی پژوهشکده زن و خانواده

آگاهی و شناخت نسبت به فعل و سنجش مزایا و معایب آن فعل، نسبت به فعل شوق پیدا می‌کند و به عنوان یک فاعل مختار با توجه به امکاناتی که در اختیار دارد و با در نظر گرفتن مصلحت یا رجحان فعل، نسبت به انجام آن اقدام می‌کند. بنابراین، اراده حالتی است که پس از علم و ادراک و سنجش مصلحت فعل در نفس انسان تحقق پیدا می‌کند و سبب می‌شود فعل اختیاری انسان از او صادر شود. به تعبیر دیگر، اراده مسبوق به ادراک، آگاهی و علم است و در جایگاهی از ساختار وجودی انسان قرار دارد که این آگاهی و علم به مرحله تحقق فعل و صدور فعل از انسان نزدیک می‌شود؛ یعنی اراده واسطه میان «ادراک و آگاهی» و «فعل» به شمار می‌رود.

جنگ را جنگ اراده‌ها دانسته‌اند و پیروزی در جنگ را از آن ملتی می‌خوانند که اراده‌ای قوی‌تر داشته باشد. اما اراده چیست و قوت اراده چگونه حاصل می‌شود؟ آیا می‌توان نگاهی زنانه و یا مردانه به اراده داشت و از تجلیات زنانه اراده در جنگ سخن گفت؟ این جستار با نظر به این پرسش، ابتدا به تحلیل معنای اراده از منظر فلسفه اسلامی و خصوصاً از دیدگاه علامه طباطبایی می‌پردازد و سپس از منظر حکمت اسلامی به تبیین مقوله جنگ و نزاع حق و باطل می‌پردازد و در نهایت، تجلی اراده زنانه در جنگ را مورد بررسی قرار می‌دهد.

چیستی اراده از منظر حکمت اسلامی

اراده از منظر حکمت اسلامی بخشی از ساختار وجودی انسان است که انسان بر اساس آن پس از





البته از منظر حکمای اسلامی، ادراک و آگاهی به تنهایی برای تحقق فعل کافی نیست. از دیدگاه ایشان، برای تحقق یک فعل علاوه بر این که آن فعل باید متعلق ادراک و آگاهی فرد قرار بگیرد، باید متعلق حُب و شوق انسان هم واقع شود و این شوق و حُب نسبت به یک امر، در صورتی حاصل می شود که انسان آن امر را ملائم با وجود خودش بداند. بنابراین، اگر انسان فعلی را ملائم با وجودش بداند به سمت آن گرایش پیدا می کند و اراده اش به سمت تحقق بخشیدن به آن فعل سوق پیدا می کند. بنابراین اراده، که مبدأ اصلی و علت قریب انجام فعل است، دو مبدأ و منشأ دارد: نخست، ادراک و آگاهی و دوم، حُب و تعلق قلبی نسبت به فعل. بر اساس اصول حکمت متعالیه و قول به تشکیک وجود و عوالم سه گانه کلی وجود و تطابق این عوالم سه گانه کلی وجود با ساحت های وجودی انسان، این «علم و ادراک» و «شوق و حُب» نسبت به فعل، می تواند در هر یک از ساحت های سه گانه وجود انسان یعنی ساحت محسوس یا ساحت مخیل و موهوم و یا ساحت معقول وجود انسان رخ بدهد؛ و با توجه به اشتداد وجودی عوالم بالاتر، به هر میزان



ادراک فعل و حُب نسبت به فعل، در ساحت وجودی بالاتری تعریف شود، قاعدتاً اراده قوی تری شکل می گیرد. به این معنا که اگر غایت فعل، غایتی مادی لحاظ شود، درجه وجودی اراده ای که مبتنی بر این ادراک و حُب مادی است، کمتر از اراده ای است که بر اساس غایتی الهی و در ساحت عقل قدسی شکل گرفته است. به عنوان مثال، در خصوص همین موضوع جنگ اگر هدف فرد از ورود به جنگ، دستیابی به منافع مادی بیشتر باشد، قاعدتاً سطح نازل تری از اراده برای او ترسیم می شود، در حالی که فردی که هدفش از ورود به صحنه جنگ را بر اساس آرمان ها و اهداف الهی قرار داده است، به نسبت علم و شوقی که در مراحل بالاتر هستی برای او در نظر گرفته می شود، اراده بالاتری نیز برای او شکل می گیرد؛ و بر این اساس کسی که هدف و آرمانش از جنگ جهاد در راه خدا و دستیابی به رضای الهی باشد، قاعدتاً واجد درجه بالاتری از اراده است. بنابراین، اراده با سه بُعد از ابعاد وجود انسان مرتبط است؛ بعد شناختی و ادراکی، بعد گرایشی و حُبی و در نهایت بُعد عملی و رفتاری.



همچنین بر اساس انسان شناسی برگرفته از حکمت متعالیه، ساحت ادراک و گرایش انسان می تواند در هر یک از مراتب حس، خیال و وهم و یا عقل فعال شود و به تناسب این که ادراک و گرایش انسان که سبب بروز اراده و فعل شده اند، در کدام یک از این ساحت های وجودی قرار گرفته اند، اراده می تواند درجه وجودی متفاوتی داشته باشد. انسانی که صرفاً هم ماده و مادیات را دارد، تعلق فکری اش منحصر به عالم ماده است، گرایشات و حب و بغض هایش را مادیات تعیین می کند و بنابراین اراده اش در ساحت عالم ماده جاری می شود؛ اما در مقابل انسانی که وارد ساحت عقل شده و غایت و آرمان عقلانی و الهی برای افعالش تصور می کند و انگیزه و تعلق خاطرش به امور الهی است، اراده اش در ساحت بالاتری تعریف می شود و درجه وجودی بالاتری دارد.

بر این اساس، آگاهی افراد و تعلقات خاطر آنهاست که تعیین می کند اراده آنها به چه چیزی تعلق بگیرد و بر اساس قواعد تشکیک وجود و رتبه وجودی بالاتر امور ماورای ماده به مادیات، هرچه تعلق خاطر انسان به امور الهی بیشتر باشد، اراده قوی تری در او شکل می گیرد.

از سوی دیگر، معرفت زنانه را معرفتی می دانند که با زندگی روزمره و مراقبت از اطرافیان و جامعه در زیست جاری جامعه گره خورده است. با توجه به تحلیلی که از معنای اراده انجام شد، اگر زنان در زندگی روزمره خود، این فعالیت های روزمره زندگی مثل مراقبت از دیگران، تربیت فرزندان و... را با در نظر گرفتن غایت و آرمان الهی انجام بدهند، ساحت اراده آنها از ساحت مادی فراتر می رود و بنابراین درجه وجودی بالاتری پیدا می کند. بنابراین اراده زنانه که می تواند خودش را در فضای جاری جامعه

و زیست هر روزه افراد نشان بدهد، اگر با آرمان های والا گره بخورد، رتبه وجودی والایی پیدا می کند.



اگر زنان در زندگی روزمره خود، این فعالیت های روزمره زندگی مثل مراقبت از دیگران، تربیت فرزندان و... را با در نظر گرفتن غایت و آرمان الهی انجام بدهند، ساحت اراده آنها از ساحت مادی فراتر می رود و بنابراین درجه وجودی بالاتری پیدا می کند.



به عنوان مثال این که مادران چه قصه هایی برای فرزندانشان بگویند، چه غایت و آرمانی را از قصه گویی برای فرزندانشان دنبال می کنند، قلب های فرزندانشان را به چه چیزی گره می زنند و چه ارزش هایی را به فرزندانشان منتقل می کنند، همه و همه متأثر از آرمان هایی است که یک مادر بر اساس آن عمل می کند؛ به عبارت دیگر همه این موارد تجلیات اراده مادرانی هستند که از معرفت آن مادران نسبت به آرمان و هدف ناشی می شوند و در زندگی روزمره خود را نشان می دهند.

چیستی جنگ از منظر حکمت اسلامی

از منظر حکمت اسلامی، جنگ صرفاً محدود به نزاع بر سر قدرت مادی نیست؛ بلکه جنگ انواعی دارد که یکی از آنها حاصل نزاع بر سر قدرت است، اما نوع دیگری از جنگ نیز وجود دارد که در اثر تقابل بین جبهه حق و جبهه باطل به وجود می آید. نزاع بین حق و باطل، بر اساس ادبیات قرآن از همان آغاز نسل بشر و از زمان نزاع هابیل و قابیل میان بنی آدم در جریان بوده و بر اساس حکمت اسلامی ریشه در





یک تقابل هستی‌شناختی دارد و غایتی هم که جبهه حق در این نزاع دنبال می‌کند، متفاوت از غایات مادی و قدرت طلبانه است، هرچند غایت جبهه باطل بر اساس مادیات و در راستای ظلم و تعدی شکل گرفته است. چند مؤلفه و مفهوم مهم در تقابل جریان حق و باطل وجود دارد که می‌توان این مفاهیم را حول سه دسته کلی «جبهه حق»، «جبهه باطل» و «چرایی تقابل میان جبهه حق و باطل» مورد بررسی قرار داد.

در محور اول، باید جبهه حق را جبهه‌ای دانست که حول محور توحید و ولایت الهی شکل گرفته و هدف آن پیروی از حق و اراده الهی است. اعضای این جبهه با وحدت حول محور توحید، به مثابه پیکر واحدی هستند که به دنبال بسط حیات و آگاهی در عالم اند و در پی آن‌اند که در هماهنگی با حرکت جوهری رو به کمال عالم وجود، خودشان و جامعه‌شان را منطبق بر اراده الهی در مسیر کمال پیش ببرند. اعضای این جبهه توحیدی، همانند افراد یک خانواده و رَحم ولایی‌اند که هر یک جایگاه درست خودشان را در این خانواده درک کرده‌اند و سعی می‌کنند به مسئولیت خودشان در جایگاه خودشان به درستی عمل کنند. بنابراین یکی از

الزامات مهم جامعه توحیدی، وحدت اعضای آن حول کلمه توحید و ولایت الهی و حرکت در مسیر اراده الهی است.

اعضای این جبهه توحیدی، همانند افراد یک خانواده و رَحم ولایی‌اند که هر یک جایگاه درست خودشان را در این خانواده درک کرده‌اند و سعی می‌کنند به مسئولیت خودشان در جایگاه خودشان به درستی عمل کنند. بنابراین یکی از الزامات مهم جامعه توحیدی، وحدت اعضای آن حول کلمه توحید و ولایت الهی و حرکت در مسیر اراده الهی است

مؤلفه دومی که در این تقابل باید فهم شود، جبهه باطل است که حول ولایت طاغوت شکل گرفته است. از دیدگاه حکمت اسلامی، ماهیت باطل از سنخ فقدان کمال و بروز نقص است؛ با توجه به این مسئله، ماهیت جبهه باطل ایجاد نقص و اختلال در حرکت انسان و جامعه به سمت کمالات وجودی است.

راهبرد جبهه باطل برای انجام این کار، تقلیل انسان به ابعاد نازل وجود و ترسیم غایات صرفاً مادی برای انسان و جامعه است، تا انسان و جامعه را از درک افق‌های وجودی بالاتر محروم کند. جبهه باطل، با نگرشی مادی، تمتع هرچه بیشتر به لذایذ مادی را در نظر انسان و جامعه بزرگ جلوه می‌دهد تا حدی که افراد و جوامع برای دستیابی به منافع و لذایذ مادی بیشتر حاضر به ظلم، تعدی، ویران‌گری و جنایت می‌شوند. دلیل رویارویی جبهه حق و باطل، بر اساس حکمت اسلامی این‌طور تبیین می‌شود که جبهه باطل به دنبال ایجاد مانع در مسیر حرکت انسان و جامعه به سمت کمال است، در حالی که جبهه حق به دنبال بسط حرکت انسان و جوامع به سمت خیر و کمال است.

بنابراین، جبهه حق به قصد از بین بردن موانع دستیابی به خیر و کمال به مقابله با جبهه باطل برمی‌خیزد؛ اما نکته مهم این است که جبهه حق در این مقابله با ظلم و ستم، خودش مرتکب ظلم نمی‌شود، بلکه در همین نزاع نیز به دنبال آن است که بر اساس اراده الهی حرکت کند و انسان‌ها و جوامع را در مقابل باطل مقاوم کند.

جبهه حق به قصد از بین بردن موانع دستیابی به خیر و کمال به مقابله با جبهه باطل برمی‌خیزد؛ اما نکته مهم این است که جبهه حق در این مقابله با ظلم و ستم، خودش مرتکب ظلم نمی‌شود، بلکه در همین نزاع نیز به دنبال آن است که بر اساس اراده الهی حرکت کند و انسان‌ها و جوامع را در مقابل باطل مقاوم کند

از همین رو، نزاع میان حق و باطل، محدود به نزاع نظامی نیست، بلکه راهبرد اصلی جبهه حق، مقاوم‌سازی افراد است و چه بسا مقاوم‌سازی که به وسیله آگاهی‌بخشی انجام شود، به همان اندازه جهاد نظامی و یا حتی بیش از آن مطلوب باشد. بنابراین جهاد در جبهه حق، شکل‌های مختلفی دارد که بسته به مسئولیت فرد در جامعه و توان فرد تعیین می‌شود؛ اما هدف و غایت تمامی این اقسام جهاد مقاوم کردن افراد و جامعه در مقابل جبهه باطل است.

در این نزاع، هر یک از افراد جبهه حق به سهم خود مسئولیتی دارد و مطابق آن مسئولیت می‌بایست به هم‌افزایی و وحدت جبهه حق کمک کند و از تفرقه که ابزار جبهه باطل است، پرهیز کند تا مصداقی برای این آیه شریفه شود که «و اعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا». از منظر حکمت اسلامی و آیات شریف قرآن، در این صورت غلبه نهایی با جبهه حق خواهد بود. تجلی اراده زنانه در جنگ و تقابل جبهه حق و باطل چنان‌که بیان شد، قوت و ضعف اراده انسان، وابسته به قوت و ضعف علم انسان نسبت به هدف و غایتی که عمل وی به سبب آن شکل گرفته و نیز شوق و گرایش انسان نسبت به آن آرمان و هدف است؛ و هر اندازه آرمان و هدف در مرتبه بالاتری از وجود قرار داشته باشد و وجود فرد هم با آن مرتبه تلائم بیشتری داشته باشد، اراده فرد قوی‌تر خواهد شد.

بنابراین اگر وجود فرد متناسب با آرمان‌های الهی بسط یافته باشد و شوق و علم او نیز متناسب با این آرمان در بالاترین مراتب وجودی قرار بگیرد، اراده‌ای قوی از او به منصفه ظهور می‌رسد.



اگر وجود فرد متناسب با آرمان‌های الهی بسط یافته باشد و شوق و علم او نیز متناسب با این آرمان در بالاترین مراتب وجودی قرار بگیرد، اراده‌ای قوی از او به منصف ظهور می‌رسد

به علاوه، بیان شد که آرمان و هدف جامعه توحیدی، حرکت به سوی حق و هم‌دل و هم‌جهت شدن افراد با یکدیگر در مسیر حق است. در این جامعه، نیروی محرک اصلی جامعه به سمت خیر و کمال، ارتباط قلبی افراد با یکدیگر و با ولیّ جامعه است.

در چنین جامعه‌ای هر یک از افراد به مثابه عضوی از یک پیکر واحد در صدد هستند تا مسئولیت خود را به بهترین نحو انجام دهند و در راستای دستیابی خودشان و جامعه به سعادت حقیقی، نقش خویش را ایفا کنند. بنابراین، آرمان کسانی که در جامعه توحیدی و تحت ولایت الهی زندگی می‌کنند، حرکت و عمل بر اساس اراده الهی است. در این جامعه، اراده افراد مطابق آرمان والای آن‌ها، از قوت بیشتری برخوردار است و حتی مسئولیت‌های به ظاهر کوچک و روزمره افراد که مطابق با آن آرمان والا شکل گرفته باشد، تجلی اراده والای آن‌ها برای حرکت بدون نقص جامعه در مسیر خیر و صلاح است.

در زمانی که این جامعه توحیدی درگیر نزاع با جبهه باطل شود، جبهه باطل تلاش می‌کند تا در مسیر حرکت آن جامعه به سمت خیر و کمال موانعی ایجاد کند؛ در این شرایط هر یک از افراد این جامعه تلاش می‌کنند تا مانند صفی واحد در مقابل دشمن ایستادگی کنند و مصداقی برای

آیه شریفه «یقَاتِلُونِ فِی سَبِيلِهِ صَفًا کَانَهُمْ بَنیانِ مَرصُوصٍ» شوند.

در چنین تقابلی، جبهه باطل از چند جهت در مقابل جامعه توحیدی اقدام می‌کند؛ نخست آن‌که در صدد برمی‌آید تا ابزارهای مادی قدرت آن‌ها را از بین ببرد و یا در اختیار خود درآورد تا قدرت مادی خود را افزایش دهد و جامعه اسلامی را در ضعف نگه دارد و دوم این‌که تلاش می‌کند تا آن صف واحد جامعه اسلامی را از هم پاشد و با ایجاد یأس و ناامیدی و رعب و وحشت، اراده واحد جامعه را از بین ببرد. در مقابل، افراد جامعه و از جمله زنان در چنین شرایطی در هر دو این عرصه‌ها نقش مهم و تأثیرگذاری دارند.

در واقع، نقش بی‌بدیل زنان در جامعه توحیدی در حال نزاع با جبهه باطل، ناشی از حس مسئولیت جمعی زنان، نسبت به آرمان‌های والای جامعه است و آن آرمان‌های والا اراده زنان را در انجام مسئولیت‌هایشان قوی‌تر و راسخ‌تر می‌کند. این حس مسئولیت جمعی زنان و اراده زنانه، خود را در متن زندگی روزمره که زنان همواره بیش از مردان درگیر آن هستند، نشان می‌دهد

نقش بی‌بدیل زنان در جامعه توحیدی در حال نزاع با جبهه باطل، ناشی از حس مسئولیت جمعی زنان، نسبت به آرمان‌های والای جامعه است و آن آرمان‌های والا اراده زنان را در انجام مسئولیت‌هایشان قوی‌تر و راسخ‌تر می‌کند. این حس مسئولیت جمعی زنان و اراده زنانه، خود را در متن زندگی روزمره که زنان همواره بیش از مردان درگیر آن هستند، نشان می‌دهد



و به خاطر وجود ظرافت‌های زنانه این اراده جمعی، مقاومتی که اراده زنان در آن تجلی پیدا کند، می‌تواند تبدیل به نوعی زیستن مقاوم خلاق، خانواده‌محور و پرنشاط شود که در ایام جنگ تحمیلی سوم صحنه‌های زیادی از آن را شاهد بودیم. زنان، در یک جامعه توحیدی مقاوم، با در نظر داشتن جایگاه خود به عنوان یک زن در پیکر واحد جامعه اسلامی، با انجام دادن کارهایی ضروری هر چند کوچک، نقش آفرینی‌های زیبایی در جهاد و مقاومت جامعه ایفا می‌کنند. زنانی که مادرانه به غذای مقوی رزمندگان توجه دارند و در مجالسی زنانه به همراه فرزندان‌شان برای رزمندگان لقمه و مواد غذایی آماده می‌کنند، اراده خود را در مسیر آرمان‌های والای جامعه، در همین

کارهای روزمره متجلی می‌سازند و در همین نوع زیستن ارزش‌های خود را به فرزندان‌شان منتقل می‌کنند و مقاومت را به جریان زندگی روزمره و فرایند تربیت گره می‌زنند.

زنانی که در زمان کمبود پرچم و یا پارچه سیاه عزا، برای جمع‌آوری و آماده‌کردن پارچه‌هایی که در خانه دارند بسیج می‌شوند و آن پارچه‌ها را برای نصب در سردر مغازه‌ها و منازل آماده می‌کنند، می‌خواهند نمادی از اراده واحد جامعه را متجلی سازند و توجه دارند که نمادهایی از این دست در گسترش و تعمیق وحدت جامعه اثرگذار است. به علاوه، زنان نقش بی‌بدیلی در مدیریت احساسات و عواطف جامعه دارند و با ایفای این مسئولیت خطیر در هنگامه جنگ می‌توانند مانع

از تحقق اراده دشمن مبنی بر ایجاد فضای یأس و ناامیدی و وحشت در جامعه شوند.

زنان نقش بی‌بدیلی در مدیریت احساسات و عواطف جامعه دارند و با ایفای این مسئولیت خطیر در هنگامه جنگ می‌توانند مانع از تحقق اراده دشمن مبنی بر ایجاد فضای یأس و ناامیدی و وحشت در جامعه شوند

زنان با در نظر داشتن آرمان‌های والای توحیدی، با روایت‌گرایی‌هایی الهی و با نمادسازی‌های مبتنی بر درک عمیق آرمان‌های توحیدی، می‌توانند هم‌گرایی اجتماعی زیادی در جامعه ایجاد کنند و با مدیریت حُب و بغض جامعه، اراده جمعی جامعه را که متأثر از حب و بغض جامعه است، در راستای آرمان‌های والای الهی تقویت کنند. زنان در جنگ اراده‌ها متوجه شده‌اند که بخشی از اراده طرف مقابل در راستای شکستن اراده جبهه حق است که این هدف را از طریق از بین بردن وحدت جامعه اسلامی، ایجاد شک و تردید در آرمان‌های والای جامعه، و القاء ترس و ناامیدی در جامعه دنبال می‌کند.

زنان جامعه توحیدی در این عرصه، با روایت‌گری‌های اصیل مبتنی بر شناخت جبهه حق و با تبیین عرصه نبرد، نقشی فاطمی و زینبی ایفا کرده و با فهم دقیق ارزش‌های اصیل جامعه اسلامی و گسترش آن ارزش‌ها در قالب روایت‌هایی الهی و حماسه‌آفرین، در تقابل اراده‌ها، مانع از تحقق اراده دشمن مبنی بر ایجاد شکاف و گسست در جامعه الهی می‌شوند و

زنان جامعه توحیدی در این عرصه، با روایت‌گری‌های اصیل مبتنی بر شناخت جبهه حق و با تبیین عرصه نبرد، نقشی فاطمی و زینبی ایفا کرده و با فهم دقیق ارزش‌های اصیل جامعه اسلامی و گسترش آن ارزش‌ها در قالب روایت‌هایی الهی و حماسه‌آفرین، در تقابل اراده‌ها، مانع از تحقق اراده دشمن مبنی بر ایجاد شکاف و گسست در جامعه الهی می‌شوند

با روایت حماسه و فتح، اراده جامعه را به سوی حرکت در مسیر حق قوی‌تر و راسخ‌تر می‌کنند. به علاوه، با توجه به این‌که ترس و ناامیدی به عنوان ابزار دشمن، از مقوله احساسات است و مقابله با آن هم عمدتاً باید با مدیریت احساسات و عواطف انجام شود و مدیریت عواطف جامعه بیش از همه به دست زنان و مادران است، نقش بی‌بدیل زنان در این عرصه بیشتر آشکار می‌شود. زنان با اراده‌هایی قوی می‌توانند با تکیه بر باورهای عمیق و آگاهانه و با روایت‌گری‌ها و نمادسازی‌هایی حماسی و آگاهانه، پدافندی شناختی-احساسی در مقابل این عرصه تقابل جبهه حق و باطل ایجاد کنند. همین‌طور زنان یک جامعه الهی مقاوم، بخشی از اراده جمعی خود را در راستای تقویت جبهه‌ی حق، در مدیریت درست مصرف، که عمدتاً نقشی زنانه است، متجلی می‌سازند.

زنان، با مدیریت بهینه و درست مصرف خانواده در هنگام جنگ، به خوبی اراده خود را در راستای تقویت هرچه بیشتر جامعه در هنگام جنگ و افزایش تاب‌آوری جمعی جامعه به کار می‌گیرند

و با کاهش و مدیریت مصرف انرژی و وسایل مصرفی هر روزه در جهت تحقق اراده جمعی جامعه به سوی آرمان‌های والای آن جامعه و شکستن اراده دشمن حرکت می‌کنند. زنان، در جنگ تحمیلی سوم نشان دادند که مسئولیت جمعی خود را در مقابله با جبهه باطل دریافته‌اند و اراده جمعی خود را در این عرصه متجلی کردند. آنان به این شناخت رسیده‌اند که

پیروزی جبهه حق بر باطل، صرفاً حاصل ابزارهای نظامی نیست، بلکه مبتنی بر اراده‌ای است که در راستای اراده الهی شکل گرفته باشد و در این میان تک‌تک افراد جامعه باید بتوانند مطابق جایگاه خودشان به درستی به مسئولیت خود عمل کنند، ولو در کوچک‌ترین عرصه‌ها؛ و در این صورت نصرت الهی شامل حال چنین جامعه‌ای خواهد شد. «و ما النصر الا من عند الله العزيز الحكيم».

زنان به این شناخت رسیده‌اند که پیروزی جبهه حق بر باطل، صرفاً حاصل ابزارهای نظامی نیست، بلکه مبتنی بر اراده‌ای است که در راستای اراده الهی شکل گرفته باشد و در این میان تک‌تک افراد جامعه باید بتوانند مطابق جایگاه خودشان به درستی به مسئولیت خود عمل کنند، ولو در کوچک‌ترین عرصه‌ها





بازخوانی پیوند میان حجاب و گفتمان مقاومت در میانه جنگ



دکتر زینب اعلمی

عضو هیئت علمی پژوهشکده زن و خانواده

نه تنها در ایران معاصر، بلکه در کشورهایی چون مصر و الجزایر نیز پس از دوره‌ای افول در پوشش اسلامی، موج حجاب‌گرایی تنها پس از پیوندی عمیق با گفتمان‌های سیاسی و ضداستعماری توانست در جامعه بازتولید شود.

به طور مشخص در مصر، پژوهش‌های تاریخی نشان می‌دهد در دوران هژمونی «گفتمان لیبرالیسم» و «ناسیونالیسم سکولار» (۱۹۱۹-۱۹۷۰) حجاب، نماد عقب‌ماندگی شد و بی‌حجابی، به نماد ترقی، ملی‌گرایی و مدرنیته تبدیل گردید.

اما پس از نقطه عطف تزلزل‌آفرین در جنگ ۱۹۶۷ اعراب با اسرائیل، پروژه ناسیونالیسم عربی عبدالناصر شکست خورد و گفتمان اسلام‌گرای رقیب، توانست حجاب را به نماد «اصالت»، «تقوا»، «هویت اسلامی» و مهم‌تر از همه، «مقاومت سیاسی» در برابر غرب‌زدگی، فساد اخلاقی و رژیم‌های حاکم (مانند سادات که با سیاست درهای باز، غرب‌گرایی را تشدید کرد) تبدیل کند

مسئله بی‌حجابی و بدپوشی، در سال‌های اخیر بیش از گذشته مورد توجه فعالان فرهنگی عرصه انقلاب قرار گرفته است. با توجه به سیر افولی که در زمینه حجاب در سال‌های اخیر مشاهده می‌کنیم، یافتن راه‌حلی برای خروج از این وضعیت به بن‌بستی برای فعالان این عرصه تبدیل شده است.

در چنین شرایطی و با وقوع جنگ در سال ۱۴۰۴ با دو قدرت استکبار جهانی، لازم به نظر می‌رسد ظرفیت بهره‌بردن از گفتمان مقاومت در راستای ترویج حجاب و پوشش اسلامی را یادآوری کرد. درک ضرورت ادبیات‌سازی و تبدیل‌کردن این پیوند به گفتمانی عمومی در عرصه جامعه، می‌تواند قدمی مثبت در راستای بازگشت به حجاب‌گرایی در چشم‌انداز ایران اسلامی باشد. برخلاف رویکردی که می‌خواهد از حجاب، سیاسی‌زدایی کند و آن را به عرصه فرهنگی تقلیل دهد، پژوهش‌ها و شواهد تاریخی نشان می‌دهد





و پوشیدن حجاب جدید (که با حجاب سنتی در مصر متفاوت بود) به یک کنش سیاسی آگاهانه برای اعلام مخالفت با دولت و اعلام وفاداری به پروژه اسلام‌گرایی تبدیل شد.^۱

در تاریخ معاصر ایران نیز، با ظهور اولین گفتارهای روشنفکری علیه حجاب و پوشش اسلامی زنان، دفاعیه‌های متنوعی درباره حجاب نوشته شد. یکی از خرده‌گفتمان‌هایی که در این نوشتارها قابل مشاهده بود، گفتمان ضداستعماری در دفاع از حجاب بود. بسیاری از مدافعان حجاب که اغلب از مشروطه‌خواهان بودند، در آن برهه تاریخی به عنوان ضرورتی ملی در مواجهه با استعمار غرب به جانب‌داری از حجاب می‌پرداختند و آن را فقط الزامی دینی تلقی نمی‌کردند.



بسیاری از مدافعان حجاب که اغلب از مشروطه‌خواهان بودند در آن برهه تاریخی، به عنوان ضرورتی ملی در مواجهه با استعمار غرب به جانب‌داری از حجاب می‌پرداختند و آن را فقط الزامی دینی تلقی نمی‌کردند



در این خرده‌گفتمان، حجاب نه به عنوان یک تکلیف فردی زنانه، بلکه به عنوان یک واجب اجتماعی، که وجود یا عدم وجود آن سعادت

و شقاوت جوامع را متأثر می‌سازد مورد توجه قرار می‌گیرد و از آن جایی که «برداشتن حجاب نسوان مضر به جامعه و باعث تفرقه کلمه است»^۲، «ملل بزرگ و متمدن دنیا در اعصار گذشته، احتیاج به قانون حجاب در شرافت و سعادت جامعه احساس نموده و اهتمام به آن داشتند» آن‌ها اغلب با اشاره به داستان‌های شکست و انحطاط اسپانیا، روم و یونان قدیم، به این نتیجه می‌رسند که «یکی از عامل‌های قوی زوال یک ملت از صفحه عالم، فساد و انحطاط اخلاق آن ملت است و از مهم‌ترین اسباب فساد، به طوری که ثابت خواهد شد، یکی رفع حجاب و اختلاط جنسین است»^۳.

این خرده‌گفتمان که از دوران مبارزات مشروطه سربرآورد، تنها پس از آغاز نهضت انقلاب اسلامی در دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی توانست با ایجاد پیوند میان بی‌حجابی و غرب‌گرایی یا سلطنت‌طلبی، گفتمان رقیب را به حاشیه رانده و از ظرفیت نمادین و ابعاد سیاسی-اجتماعی حجاب، بهره‌مند شود.

به عبارتی در آستانه انقلاب اسلامی باوجود بالفعل‌شدن ظرفیت‌های متعدد حجاب و چندمعنایی‌شدن مدلول‌های آن، هویت سیاسی این نوع از پوشش به‌ویژه چادر، به دال مرکزی مفصل‌بندی گفتمان حجاب تبدیل شده بود و یکی از دلایل غلبه و تداوم گفتمان مذکور برای سالیان دراز شده بود.

۱. بنگرید به: خنافره مودت، سعید؛ قزوینی حائری، یاسر (۱۴۰۰). تبارشناسی پیدایش مساله اصلاح پوشش در جنبش زنان مصر، نشریه مطالعات تاریخ اسلام، ۱۳ (۵۰)، ۹۱-۱۱۹. magiran.com/p2375389.
۲. رساله لب اللباب فی فلسفه الحجاب. جعفریان، رسول (۱۳۸۰). رسائل حجابیه: شصت سال تلاش علمی در برابر بدعت کشف حجاب. قم: دلیل ما. صفحه ۲۲۵.
۳. جعفریان، رسول (۱۳۸۰). رسائل حجابیه: شصت سال تلاش علمی در برابر بدعت کشف حجاب. قم: دلیل ما. صفحه ۱۶۹.



در آستانه انقلاب اسلامی باوجود بالفعل‌شدن ظرفیت‌های متعدد حجاب و چندمعنایی‌شدن مدلول‌های آن، هویت سیاسی این نوع از پوشش به‌ویژه چادر، به دال مرکزی مفصل‌بندی گفتمان حجاب تبدیل شده بود و یکی از دلایل غلبه و تداوم گفتمان مذکور برای سالیان دراز شده بود



غلبه گفتمان اسلام سیاسی از یک سو و غلبه اندیشه‌های چپ‌گرایانه و انتقادی نسبت به غرب و مدرنیته، با ظهور شخصیت‌هایی چون شریعتی، از سوی دیگر به تقویت ایده حجاب ضدامپریالیستی انجامید.

در این گفتمان بی‌حجابی با «ابژگی»، «وسيله بودن» و «غرب‌زدگی» هم‌ارز تلقی می‌شد و بیش از آن‌که بخواهد نماد دیانت و عفاف در امر جنسی باشد، نماد مقاومت و مبارزه بود. در یکی از یادداشت‌های مجله اطلاعات بانوان، شخصی

۱. اطلاعات بانوان، ۱۳۵۹، ۲۸ مرداد.

با نام مستعار زینب بروجرودی که خود را فردی تازه محجبه معرفی می‌کند، دلایل این تغییر را چنین برمی‌شمارد:

«اول حجاب را به عنوان سنگر مبارزه با شاه و آمریکا از طریق شورش بر معیارهای زیباشناسی سرمایه‌دارانه پذیرفتم، به تدریج معنای دیگری هم برایم پیدا کرد به عنوان نشانه‌ای از ملیت و خویشتن اسلامی پذیرفتم، در مرحله بعد طی مطالعات اسلامی و شناخت نقش مکتبی آن به عنوان سمبل مکتب و تعهد به اسلام پذیرفتم و بعد آن را پوششی برای رفع تبعیض‌ها و ایجاد برابری در جامعه یافتم»^۱.

چنان‌چه مشخص است غلبه هویت سیاسی و دینی در این عبارات از مفهوم حجاب تا حد زیادی جنسیت‌زدایی کرده بود و همین رویکرد بود که برای بسیاری از دختران جوان پرشور انقلابی جاذبه ایجاد می‌کرد؛ حجاب به مثابه نماد مقاومت.

به دلیل ماهیت ضدسرمایه‌داری در جنبش‌های



چپ‌گرا، در آن برهه تاریخی زنان حزب توده و جریان‌های چپ نیز حجاب را به عنوان نماد مبارزه پذیرفته بودند. اما پیوند مقاومت و حجاب مختص این قشر نبود بلکه در کلام رهبران اسلامی هم نمود داشت.

به دلیل ماهیت ضد سرمایه‌داری در جنبش‌های چپ‌گرا، در آن برهه تاریخی زنان حزب توده و جریان‌های چپ نیز حجاب را به عنوان نماد مبارزه پذیرفته بودند. اما پیوند مقاومت و حجاب مختص این قشر نبود بلکه در کلام رهبران اسلامی هم نمود داشت

برای نمونه آیت‌الله خامنه‌ای در خطبه نماز جمعه تیرماه ۱۳۵۹، حجاب را نماد وفاداری به انقلاب اسلامی و تحقیر دشمنان قلمداد کرد: «ای خواهران عزیزی که مراعات حجاب اسلامی را نمی‌کنید، شما همان کسانی هستید که در هنگام اشتعال مبارزه ملت ایران، علی‌رغم دشمن با حجاب در راهپیمایی‌ها شرکت کردید، نشان دادید که به اسلام و انقلاب اسلامی معتقد و به آن وفادارید امروز هم انقلاب محتاج وفاداری شماست، ای خواهران کارمند دولت، ای کسانی که هیچ عنادی با انقلاب اسلامی ندارید اما بی‌توجهی‌ها موجب آن می‌شود که وظایف انقلابی را آن‌چنان که باید مراعات نکنید؛ امام به شما خطاب می‌کند فضای ادارات دولتی را فضای جامعه انقلابی را فضای عفاف عمومی قرار بدهید. کاری کنید که با پوشش شما بابتی اعتنائی شما به زیورها، آرایش‌ها، مدها، لباس‌های

رنگارنگ، دشمن یک‌بار دیگر احساس کند که زن مسلمان ایرانی تسخیرناپذیر است». در ایام انقلاب و جنگ هشت ساله، دویروی پیش‌برنده از جمله خلق «الگوی سوم زن» در مقابل زن سنتی و زن مدرن در ادبیات انقلابی و همچنین تفسیر «آزادی» به عنوان رهایی از امپریالیسم و استعمار غربی، توانست به هژمونی هنجاری و قانونی حجاب در بحبوحه انقلاب یاری رساند.

در ایام انقلاب و جنگ هشت ساله، دویروی پیش‌برنده از جمله خلق الگوی سوم زن در مقابل زن سنتی و زن مدرن در ادبیات انقلابی و همچنین تفسیر آزادی به عنوان رهایی از امپریالیسم و استعمار غربی، توانست به هژمونی هنجاری و قانونی حجاب در بحبوحه انقلاب یاری رساند

تبدیل شدن حجاب به نماد مبارزه، منجر شده بود تا فراگیری آن منحصر به زنان دین‌مدار باقی نماند و دهه پنجاه و شصت شمسی دوره هژمونیک شدن حجاب در میان عموم زنان باشد. البته قانونی شدن حجاب یا ترس از طرد اجتماعی نیز در رواج پوشش اسلامی حداقل در حفظ ظواهر میان زنان مؤثر بود، اما شواهد تاریخی نشان می‌دهد بیش از هرچیز فضای انقلاب و جنگ توانسته بود حجاب را بعد از کارزار فرهنگی پهلوی که با تمام توان به مبارزه با پوشش اسلامی روی آورده بود، به هنجار و ارزش اجتماعی تبدیل کند.



شواهد تاریخی نشان می‌دهد بیش از هرچیز فضای انقلاب و جنگ توانسته بود حجاب را بعد از کارزار فرهنگی پهلوی که با تمام توان به مبارزه با پوشش اسلامی روی آورده بود، به هنجار و ارزش اجتماعی تبدیل کند

حجاب به نوعی نماد غرب‌ستیزی، ضدیت با استعمار و آزادگی شده بود و منکر بودن بی‌حجابی، دیگر تنها بی‌توجهی به حکمی شرعی تلقی نمی‌شد، بلکه دهن‌کجی به انقلاب و همراهی با دشمن تلقی می‌شد.

برای نمونه روزنامه اطلاعات هفتگی در ایام دفاع مقدس در یکی از نوشته‌های خود ذیل مطلبی با عنوان «زینب به ما آموخت» چند تصویر برای مقایسه چاپ کرده است؛ در قسمت بالا زنان مدرن بی‌حجاب با کفش‌های روباز و پاشنه بلند و کیف به دوش و در قسمت پایین زنان نهضت با مانتو روسری و چادر با کفش‌های ساده و اسلحه به دوش روی عکس نوشته شده: «آیا شما زنان عروسکی، آزاده واقعی هستید یا آن زنان دخترانی که در جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها دوش به دوش برادران خود می‌رزمند؟ آیا این زنان و دختران قهرمان شما را بیدار نمی‌کنند؟».

فضای جبهه و شهادت و وصیت‌نامه‌های شهدا که سیاهی رنگ چادر را با سرخی خون شهید مقایسه می‌کردند و حفظ حریم عفاف و حجاب را امتداد پیروزی‌های جبهه نبرد تلقی می‌کردند، چادر را به اسلحه‌ای مؤثر در جبهه نرم فرهنگی هم‌عرض با سلاح رزمندگان در جبهه سخت قرار داده بود. از سوی دیگر هم‌زمانی افول هژمونی

حجاب در دوران پس از دفاع مقدس هشت ساله نشان می‌دهد جنگ و رویارویی مستقیم با نمادهای استعمار و استکبار جهانی، ظرفیت مهمی برای تبدیل کردن حجاب به نماد مقاومت را در خود می‌پروراند.

هم‌زمانی افول هژمونی حجاب در دوران پس از دفاع مقدس هشت ساله نشان می‌دهد جنگ و رویارویی مستقیم با نمادهای استعمار و استکبار جهانی، ظرفیت مهمی برای تبدیل کردن حجاب به نماد مقاومت را در خود می‌پروراند

با قدرت گرفتن مجدد جبهه مقاومت بعد از وقایع هفت اکتبر ۲۰۲۳، سؤال این جاست که آیا ما نیز می‌توانیم در شرایط جنگ و جهاد کنونی از این ظرفیت برای ترویج حجاب بهره ببریم؟ خلأهای ما در شرایط اجتماعی کنونی چیست؟ جنگ دوازده روزه در تابستان ۱۴۰۴، اولین رویارویی مستقیم اسرائیل و آمریکا با ایران اسلامی در نبرد سخت‌افزاری بود. این جنگ کوتاه‌مدت توانست مطلعی بر شعله‌ور شدن روحیه مقاومت و استکبارستیزی در میان جامعه باشد. سپس و در پایان سال ۱۴۰۴، مجدد شعله‌های جنگ برافروخته شد و این بار آغاز جنگ همراه با شهادت رهبر امت اسلامی، موج گسترده‌تری از مردم را همراه با جبهه مقاومت کرد و مردم را بیش از هفتاد روز بعثت‌گونه به میادین و خیابان‌های شهر کشاند. اما شواهد نشان می‌دهد حداقل تاکنون حجاب نتوانسته است در میان این گفتمان پرشور خود را بازبایی کند؛ به نحوی که بسیاری از زنان با پوشش

غیراسلامی که در عین حال معتقد به گفتمان مقاومت هستند و از دولت‌های صهیونیستی - آمریکایی برائت می‌جویند و مسیر مقاومت را عزتمندانه تلقی می‌کنند، پیوند میان مقاومت و حجاب را به رسمیت نمی‌شناسند. یکی از دلایلی که می‌توان برای این امر برشمرد، در بی‌توجهی به رویکرد هویتی در تبیین حجاب و توجه بیش‌ازحد جریان حجاب‌گرا در تبلیغ آن از منظر رویکرد کارکردی است. این خرده‌گفتمان بیش از هر چیز بر پیامدهای منفی بدحجابی از جمله عفاف‌زدایی از جامعه و آسیب‌هایی که برای خانواده در پی دارد، تأکید می‌کند و شاید پربسامدترین گفتارها در تبلیغ حجاب از دهه هفتاد تاکنون را باید در خدمت بسط همین گفتمان دانست؛ گفتمانی که در تبیین ایده حجاب، تفاوت‌های جنسیتی میان مرد و زن را پررنگ دانسته و بر کارکردهای حجاب از جمله سلامت فردی، آرامش خانوادگی و امنیت اجتماعی تأکید می‌ورزد. بدین ترتیب تبیین حجاب در دایره کارکردهای جنسیتی‌اش در بهترین حالت به خانواده‌گرایی، می‌انجامد.

شاید پربسامدترین گفتارها در تبلیغ حجاب از دهه هفتاد تاکنون را باید در خدمت بسط همین گفتمان دانست، گفتمانی که در تبیین ایده حجاب، تفاوت‌های جنسیتی میان مرد و زن را پررنگ دانسته و بر کارکردهای حجاب از جمله سلامت فردی، آرامش خانوادگی و امنیت اجتماعی تأکید می‌ورزد، بدین ترتیب تبیین حجاب در دایره کارکردهای جنسیتی‌اش در بهترین حالت به خانواده‌گرایی، می‌انجامد

اگرچه در شیوه‌های نوین تبلیغ کارکردمحور حجاب بر قربانی‌شدن زنان بیش از پیش تأکید می‌شود؛ تا زنان بدانند اولین کسی که در این چرخه گسترش فساد آسیب می‌بیند آن‌ها خواهند بود، اما آینده‌نگری و دوراندیشی، یکی از الزامات پذیرش این رویکرد در گفتمان عمومی است؛ شاخصه‌ای که در دوران کنونی با لذت‌جویی و حال‌گرایی مدرنیته در تضاد است. از سوی دیگر دختران نوجوان به عنوان مهم‌ترین مخاطبانی که باید حجاب و فلسفه آن برایشان تبیین شود، به جهت اقتضائات سنی با این طرح موضوع چنان‌چه باید ارتباط نمی‌گیرند. این درحالیست که اگر رویکرد هویتی آن هم از منظر هویت سیاسی بتواند جایگزین تبیین‌های کارکردی حجاب شود، احتمالاً می‌تواند از ظرفیت گفتمان مقاومت برای ترویج فرهنگ حجاب و عفاف در جامعه بهره‌مند شود.

اگر رویکرد هویتی حجاب از منظر هویت سیاسی بتواند جایگزین تبیین‌های کارکردی حجاب شود، احتمالاً می‌تواند از ظرفیت گفتمان مقاومت برای ترویج فرهنگ حجاب و عفاف در جامعه بهره‌مند شود

رویکرد هویتی بر ابعاد نمادین حجاب تأکید دارد که شامل دو وجه ایجابی و سلبی است. این الگو در وجه ایجابی، «الگوی سوم زن» (بانوی عقیف و کنشگر) را به عنوان عامل هویت بخش زن مسلمان معرفی می‌کند. این الگو با نفی هم‌زمان زن منزوی سنتی و زن کالایی مدرن، حجاب را پرچم خود



دانسته و با برجسته‌سازی کنش‌گری و تاریخ‌سازی زنان، بازنمایی حجاب توسط مخالفان به عنوان نماد انزوا و سنت را خنثی می‌سازد. حضور و بلکه پیش‌رو بودن بانوان محجبه در میدان‌داری و حضور خیابانی در جنگ رمضان، تا حد زیادی این جنبه از رویکرد هویتی به حجاب را برجسته ساخته است. اما وجه سلبی این گفتمان، غیریت‌سازی با منطق استعماری غرب، وجه تکمیلی رویکرد هویتی است که به نظر می‌رسد در پیوند میان حجاب با جبهه مقاومت مغفول واقع گردیده است. این همان وجهی است که رهبر شهید انقلاب فرمودند اگر بسیاری از زنان مکشفه ارتباط میان بی‌حجابی با استعمار را بدانند، از بی‌حجابی

دست خواهند کشید: «کشف حجاب، حرام شرعی و حرام سیاسی است؛ هم حرام شرعی است، هم حرام سیاسی است. خیلی از کسانی که کشف حجاب می‌کنند نمی‌دانند این را؛ اگر بدانند که پشت این کاری که اینها دارند می‌کنند چه کسانی هستند، قطعاً نمی‌کنند؛ من می‌دانم. خیلی از این‌ها کسانی هستند که اهل دین‌اند، اهل تضرع‌اند، اهل ماه رمضان‌اند، اهل گریه و دعای‌اند، [منتها] توجه ندارند که چه کسی پشت این سیاست رفع حجاب و مبارزه با حجاب است.»^۱ بدین ترتیب اگر منطق استعماری غرب در مورد زنان تبیین شود، عاملیت و اراده زنانه برای مبارزه با این منطق در حجاب و پوشش اسلامی نمود می‌یابد.

۱. آیت‌الله خامنه‌ای، سید علی. (۱۴۰۲، ۲۳ فروردین). متوجه برنامه دشمن برای حجاب باشید. بازیابی‌شده از <https://khl.ir> ۵۲۴۸۹/ink/f



اگر منطق استعماری غرب در مورد زنان تبیین شود، عاملیت و اراده زنانه برای مبارزه با این منطق در حجاب و پوشش اسلامی نمود می یابد



در این گفتمان اگرچه ارتباط متقابل میان حجاب و خانواده، غیرقابل انکار و مهم است اما بیش از آن که بر کارکردهای حجاب تأکید شود، بر وجوه سیاسی و اجتماعی آن تأکید می شود. تبیین هویتی از حجاب، نیازمند «زنانه نگه داشتن روحیه مبارزه» است و ترویج منظر «تاریخی» و «بین المللی» به حجاب، از جمله راهبردهای این گفتمان در تبلیغ و ترویج حجاب است، زیرا با نگاهی تاریخی متوجه مبارزات و جهاد زنان برای حفظ حجاب اسلامی در دوره های مختلف تاریخ از جمله تاریخ معاصر خواهد شد.

از سوی دیگر، دیدن حجاب در فضای بین الملل آشکار خواهد کرد که حجاب تا چه میزان مورد هجوم دشمنان اسلام قرار دارد و تا چه میزان نماد مقاومت است. بدین ترتیب، فراتر رفتن از زمان و مکان کنونی و کلان نگری می تواند به تبیین هویتی حجاب منجر شود. ابزار خرده گفتمان حجاب هویتی بیش از آن که مبتنی بر استدلال و عقلانیت باشد، متکی بر تحریک عواطف و روحیه ظلم ستیزی است.

برخی پژوهش ها نشان داده اند که گرایش به حجاب یا بی حجابی بیش از آن که متأثر از منطق

و استدلال عقلانی باشد، متأثر از عواطف و مواضع احساسی افراد است.^۱



ابزار خرده گفتمان حجاب هویتی بیش از آنکه مبتنی بر استدلال و عقلانیت باشد، متکی بر تحریک عواطف و روحیه ظلم ستیزی است، برخی پژوهش ها نشان داده اند که گرایش به حجاب یا بی حجابی بیش از آنکه متأثر از منطق و استدلال عقلانی باشد، متأثر از عواطف و مواضع احساسی افراد است



بدین ترتیب فلسفه حجاب با آن پشتوانه علمی و عقلی که در جای خود لازم و ضروری است، اگر نتواند به عاطفه و احساس زنان متصل شود، نمی تواند هژمونی گذشته خود را به دست آورد. بدین ترتیب «روایت» و بازتولید روایت ها می تواند تکنیک مناسبی جهت ترویج حجاب ذیل این گفتمان باشد.

تأکید بر روایت واقعه «گوهرشاد»، که مظلومیت توأمان با ظلم ستیزی را به نمایش می گذارد، یکی از این روایت های تأثیرگذار است که روایت آن به ویژه در قالب های هنری، می تواند فرهنگ غنی مبتنی بر دینداری جامعه ایران در دوران کشف حجاب اجباری را بازخوانی کند.^۲

همچنین روایت آندلس که منجر به شکست

مسلمانان اسپانیا در قرن ۱۶ گردید^۱، از همین اهمیت برخوردار است، یا پرپسامد بودن مفهوم حجاب در وصیت نامه شهدا^۲ می تواند احساسات و عواطف را در نسبت با حفظ این آرمان برانگیزاند.

مختصر آن که جنگ رمضان ظرفیت های جدیدی را برای بازسازی مفهوم حجاب ایجاد کرده است. تقویت رویکرد هویتی در تبلیغ و ترویج حجاب می تواند با گفتمان مقاومت گره بخورد. بخش ایجابی این رویکرد هویتی، که ظهور و بروز عاملیت زنان محجبه در تاریخ سازی است، تاکنون بیش از گذشته در میادین و حضور خیابانی خود را به نمایش گذاشته است؛ زنان با تشجیع مردان و پسران خود و بیش از آن با شهادت طلبی خود در این جنگ نابرابر نشان دادند مانند زنان نسل گذشته در انقلاب و دفاع مقدس هشت ساله

پیش رو این نهضت هستند. اما وجه سلبی و غیریت سازانه این پیوند، نیازمند ادبیات سازی و جلوه های هنرمندانه است و حجاب باید جایگاه خود را در گفتمان استعمارستیزی و غرب ستیزی بازسازی کند.



جنگ رمضان ظرفیت های جدیدی را برای بازسازی مفهوم حجاب ایجاد کرده است، تقویت رویکرد هویتی در تبلیغ و ترویج حجاب می تواند با گفتمان مقاومت گره بخورد، بخش ایجابی این رویکرد هویتی، که ظهور و بروز عاملیت زنان محجبه در تاریخ سازی است تاکنون بیش از گذشته در میادین و حضور خیابانی خود را به نمایش گذاشته است



۱. آیت الله خامنه ای، سید علی. (۱۳۸۱، ۶ اسفند) بیانات در دیدار جوانان و دانشجویان سیستان و بلوچستان. بازیابی شده از <https://khl.ink/f/8798>

۲. «دیدید در وصیت نامه های شهدا چقدر درباره حجاب توصیه شده؛ خب، حجاب یک حکم دینی است؛ این آرمان شهیدان فراموش نشود» (آیت الله خامنه ای، ۱۳۹۵).





روایت جنگ و مقاومت با تأکید بر نقش زنان



در پهنه تاریخ معاصر، جنگ‌ها تنها تقابل قدرت‌های نظامی و تسلط ابزارهای تخریب نیستند؛ بلکه میدان‌های گسترده‌ای برای تقابل گفتمان‌ها، ارزش‌ها و الگوهای زیست جهانی محسوب می‌شوند. در این میان، مسئله «زن» همواره در کانون این تقابل‌ها قرار داشته است؛ اما نه صرفاً در جایگاه قربانی فرآیندهای خشونت‌آمیز، بلکه به عنوان یک کنش‌گر محوری که مرزهای میان زیست خصوصی و سیاست عمومی را بازتعریف می‌کند. نشست‌های تخصصی با موضوع «روایت جنگ و مقاومت با تأکید بر نقش زنان»، بستری فراهم آورد تا با رویکردی چندبعدی و از منظر حوزه‌های مختلف از جمله حقوق، جامعه‌شناسی، اخلاق و علوم سیاسی، به واکاوی این نقش پیچیده و بنیادین بپردازیم. این سلسله نشست‌ها، با هدف بازخوانی تجربه جنگ (با تمرکز ویژه بر جنگ رمضان) و تحلیل جایگاه زنان در ساختار مقاومت، تلاش کردند تا از خوانش‌های سنتی فراتر رفته و به بررسی «کنش‌گری نظام‌مند» زنان بپردازند. در این گزارش خلاصه‌ای از هر نشست را با هم مرور می‌کنیم.





مادرانگی، فداکاری و ملی‌گرایی در گفت‌مان جنگ

• دکتر سمیه حاجی‌اسماعیلی

جنگ‌ها فقط در میدان نبرد رخ نمی‌دهند بلکه در سطح فرهنگ، زبان و معنا هم شکل می‌گیرند. جنگ دو بعد دارد؛ یک بعد همان سطح فیزیکی و مادی است به نام سخت‌افزار جنگ و یک بعد هم سطح نمادین و معنایی جنگ به نام نرم‌افزاری است. بعد سخت‌افزاری جنگ با بدن‌ها، سرزمین‌ها، زیرساخت‌ها و ابزارهای نظامی سرو کار دارد اما در سطح معنایی و نمادین، موضوع ذهن‌ها و احساسات است. اگر ما نتوانیم در این سطح دوم که سطح معانی و ارزش‌هاست پیروز شویم، در واقع دستاوردهای نظامی هم ممکن است ناپایدار و شکننده شوند؛ به همین خاطر جنگ بیشتر از آن‌که نبرد گلوله‌ها باشد در واقع نبرد روایت‌هاست.

در جنگ همه سعی می‌کنند که به تعدادی از پرسش‌های بنیادین جواب بدهند: به عنوان مثال اساساً چرا ما می‌جنگیم؟ این جنگ چه پیامدهایی برای ما دارد؟ چه کسی قهرمان و چه کسی قربانی است؟ این پرسش‌هایی است که باید به آن پاسخ داده شود و پاسخ این پرسش‌ها را ما نمی‌توانیم در میدان نبرد پیدا کنیم. پاسخ این پرسش‌ها به واسطه نمادهای فرهنگی و خاطره جمعی است؛ هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند با زور نظامی، بار روانی و عاطفی جنگ را تحمل کند و در این جا فرهنگ وارد عمل می‌شود.

فرهنگ، رنج را قابل روایت می‌کند، مرگ را از فقدان به شهادت و ایشار تبدیل می‌کند و ترس را به صبر، مقاومت و امید باز تعریف می‌کند؛ بنابراین باید گفت زبان جنگ یک زبان خنثی

نیست؛ واژه‌ها درواقع حامل معانی و ارزش‌ها هستند و جهت‌گیری دارند، این جاست که ما می‌بینیم چطور مفاهیمی مثل مادر، خانه، وطن، خون و آینده، یکباره معنای کاملاً متفاوتی پیدا می‌کنند.

در دوران جنگ «مادرانگی» صرفاً یک کنش زیستی یا خانوادگی نیست، بلکه مفهومی است که مهم‌ترین منبع تولید گفت‌مان در جنگ است که می‌تواند آن رنج‌ها، فقدان‌ها، ترس‌ها و پیامدهای ناشی از جنگ را به یک سرمایه برای انسجام اجتماعی و در واقع استمرار ملی تبدیل کند. در این جا مفهوم مادرانگی از ساحت خصوصی به ساحت عمومی گذار پیدا می‌کند. در تقسیم‌بندی‌های تاریخی، نقش‌های اجتماعی مادرانگی در قلمرو خصوصی تعریف می‌شود و نقشی است که به مراقبت از کودک، به بازتولید عاطفی خانواده و حفظ پیوندهای خانوادگی مربوط می‌شود؛ اما وقتی یک وضعیت بحرانی مثل جنگ به وجود بیاید، مرز حوزه خصوصی و حوزه عمومی از بین می‌رود.

در این شرایط هر آن‌چه قبلاً جنبه شخصی داشته است، یک معنای عمومی پیدا می‌کند؛ مثلاً نگرانی مادر برای فرزندش دیگر صرفاً یک احساس شخصی نیست بلکه بخشی از احساس جمعی جامعه در برابر جنگ است، یا تربیت فرزند که قبلاً یک امر خانوادگی بود، الان تبدیل به نوعی مشارکت در تولید نیروی انسانی برای جامعه و کشور می‌شود و یا صبر و تحملی که مادران دارند تبدیل به یک الگوی اجتماعی برای جامعه می‌شود و به همین علت در ادبیات جنگ خیلی از جوامع، از تعابیری مثل مادران، وطن و مادران شهدا استفاده می‌شود که این تعابیر نشان‌دهنده

این است که جامعه، تجربه شخصی مادر را در یک سطح نمادین و عمومی ارتقا داده و درواقع مادرانگی به یک نماد اجتماعی تبدیل می‌شود. به طوری که او صرفاً فردی که فقط درون خانواده است، نیست و نماینده مجموعه‌ای از ارزش‌های اجتماعی می‌شود.

مثل ارزش صبر، فداکاری، استقامت؛ و وقتی که جامعه این روایت از مادران مقاوم و صبور را برای ما بازگو می‌کند، در واقع الگوهای اخلاقی برای کل جامعه می‌سازد. این روایت‌ها به دیگران نشان می‌دهد که وقتی با رنج و بحران مواجه شدید، چطور عمل کنید. از منظر جامعه‌شناختی می‌توان گفت که این گذار مادرانگی به یک نماد اجتماعی، درواقع کارکردهای مهمی دارد که مهم‌ترین آن تقویت انسجام اجتماعی است. کارکرد بعدی آن هم این است که به فقدان، رنج و معنا می‌بخشد و جامعه با این نمادپردازی تلاش می‌کند تا رنج‌های فردی در یک چارچوب بزرگ‌تر و معنادارتری قابل تفسیر شود. کارکرد مهم سوم نیز تولید الگوهای اخلاقی برای مقاومت است.



زن، مقاومت و تداوم تاریخ

• دکتر زهره باقریان

گاهی وقت‌ها وقتی از مقاومت سخن گفته می‌شود، ذهن، ما را به میدان نبرد و صحنه‌های جنگ و جهاد می‌برد. اما تجربه تاریخی در اسلام نشان می‌دهد مقاومت فقط در میدان شمشیر و نبرد شکل نگرفته و بخش مهمی از آن که کمتر

دید می‌شود، در عرصه‌هایی مثل ایمان، تربیت و حفظ حقیقت است. در این میدان‌های کمتر دیده‌شده، زنان نقش‌آفرینان اصلی آن در بزرگ‌راه‌های تاریخی هستند و حافظان هویت، انتقال‌دهندگان معنا و استمراردهندگان حقیقت به شمار می‌آیند. از منظر جامعه‌شناسی تاریخی، حضور اجتماعی زنان در جهان اسلام یک سنت عمیق تاریخی-تمدنی است که از صدر اسلام تا واقعه عاشورا و حتی در تحولات معاصر جامعه ایران می‌توانیم آن را مشاهده کنیم. بنابراین مفهوم مقاومت صرفاً به معنای یک نبرد فیزیکی نیست بلکه کنشی تمدنی برای حفظ هویت، معنا و انسجام اجتماعی است. در بحران‌ها مثل مواقع جنگ‌ها و فشارهای خارجی و بیرونی این زنان هستند که یکی از مهم‌ترین منابع بازتولید سرمایه اجتماعی به شمار می‌آیند؛ زیرا آنان عاملان معنا، حافظان هویت جمعی و انتقال‌دهندگان اصلی ارزش‌ها میان نسل‌ها به شمار می‌روند.

به همین دلیل کنشگری زنانه و حضور اجتماعی زنان در جنگ رمضان یک امر استثنایی یا حاشیه‌ای نیست که فقط مختص جامعه ما بوده باشد بلکه بخشی از یک سنت تاریخی پیوسته است؛ از حضرت خدیجه (س) که در تثبیت جامعه نخستین اسلام نقش داشتند، تا حضرت فاطمه (س) که در دفاع از عدالت و ولایت در زمان بحران و نبود رسالت نقشی خطیر را به عهده گرفتند؛ از تلاش حضرت زینب (س) در حفظ حافظه جمعی عاشورا و مقاومت و روایت‌گری عاشورا تا مادران کربلا که صرفاً تماشاگر نبوده بلکه کنشگران فعال تربیت مقاومت به شمار می‌آیند. برای مثال ما «رباب» و مادر وهب را داریم. رباب همسر امام حسین (ع) در اوج مصیبت





کربلا، آن چه در دنیای مقاومت زنانه به ما منتقل می کند صبر، وقار و وفاداری است و مادر و هب که با ایمانی استوار فرزند خود را برای یاری امام حسین (ع)، به رفتن میدان و برای دفاع از امامت و اسلام، تشویق می کند. در منطق جامعه شناسی تاریخی و بر اساس این منطق اگر ما بخواهیم به جریانات نگاه کنیم، کنش های این زنان نه تنها عاطفه مادری نیست بلکه تولید و انتقال سرمایه فرهنگی مقاومت است. اگر از صدر اسلام وارد انقلاب اسلامی شویم، در جریان انقلاب نیز این سنت تاریخی در ایران معاصر نیز تداوم پیدا می کند. در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، ما نقش زنان را داریم که نقش های مهمی را در ایجاد انقلاب اسلامی ایفا کردند. در شکل دهی گفتمان انقلاب، زنان نقش داشتند؛ آنان در پشتیبانی فرهنگی از جبهه ها، در مدیریت عاطفی جامعه، در تربیت نسل مقاوم نقش فعالی را ایفا کردند. در شرایط امروز هم می توانیم این تداوم تاریخی را با مفهوم جهاد اجتماعی توصیف کنیم. جهاد زبانی و جهاد اجتماعی، جهاد نیست که در عرصه کنونی مقاومت زنان، پر رنگ شده است. جهاد اجتماعی یعنی این که زنان برای حفظ ارزش های ملی و دینی پرچم به دست می گیرند و در خیابان ها برای تقویت همبستگی اجتماعی به همراه خانواده، حاضر می شوند. همچنین مشارکت مسئولانه در حیات اجتماعی را از زنان داریم که با سه عنصر اصلی در این مسیر تلاش و مقاومت می کنند. یک، آگاهی تاریخی، دو، مسئولیت اجتماعی و سوم پایداری در بحران.



بررسی حقوقی جنایات آمریکایی - صهیونی علیه زنان در جنگ رمضان

• دکتر زینب طلابکی

در حقوق بین الملل قوانینی وجود دارد که به عنوان حقوق بشردوستانه عنوان گذاری شده است؛ فلسفه این قوانین یک جمله بسیار ساده است که جنگ ها هم قانون و حد و مرز دارند. قبل از این قوانین جنگ ها هیچ قاعده ای نداشتند اما جامعه جهانی بخصوص بعد از جنگ جهانی اول و دوم به این تصمیم رسید که جنگ ها نیز باید خطوط قرمزی داشته باشند. بر اساس این قوانین افراد در زمان جنگ دو دسته می شوند: افراد نظامی و غیرنظامی.

منطق حقوق بین الملل این است که جنگ باید نبردی میان ارتش ها و ماشین های جنگی دولت ها باشد نه علیه مردم کوچه و بازار؛ و غیرنظامیان هیچ تهدید نظامی برای طرف مقابل محسوب نمی شوند. همچنین در مورد زنان، حمایت به طور خاص و ویژه است؛ اگر عموم مردم غیرنظامی حمایت عام دارند، حمایت از زنان خاص و ویژه است. حقوق بین الملل متوجه این امر بوده که آسیب جنگ برای همه گروه ها یکسان نیست و آسیب های متعددی به زنان وارد می کند؛ یکی به دلیل شرایط خاص فیزیولوژی زنان مانند بارداری و شیردهی است و دلیل دوم آن است که زنان نقش های حیاتی خانواده را بازی می کنند و ستون اصلی خانواده هستند؛ همچنین آنان مسئولیت پذیرترین افراد در مقابل کودکان و سالمندان هستند.

بعد از جنگ جهانی دوم کشورها جمع شدند و چهار معاهده نوشتند که به چهار کنوانسیون ژنو معروف است: در کنوانسیون چهارم آمده که زنان

باید در برابر هرگونه حمله که به شرافت، کرامت و حقوق بنیادین آنان آسیب می زند، محافظت شوند. که بعدها پروتکل های دیگری با جزئیات، بخصوص برای زنان باردار و مادران به آن اضافه شد؛ که این اصل ها نه صرفاً توصیه اخلاقی بلکه قانونی لازم الاجرا برای همه کشورهاست. هرچند در جنگ رمضان تمامی این موارد نقض شد. بررسی آن ها به خوبی نشان می دهد که در جنگ اخیر، جنایت جنگی اتفاق افتاده است.

۱. اصل تفکیک: حمله فقط باید به اهداف نظامی باشد. در حالی که در آمار شش روز اول جنگ بیمارستان گاندی و خاتم الانبیا، مدارس ابتدایی، مساجد، بازارها، مجتمع های مسکونی در تهران، کرج، سنندج و مراغه و... مورد حمله قرار گرفت. طبق آمار در ۱۸ فروردین، ۲۵۶ زن، ۲۵ کادر درمان و ۱۸ کودک زیر ۵ سال شهید شدند؛ ۴۸ مرکز درمانی آسیب دیده، ۸ بیمارستان بطور کامل تخلیه شده که همگی نشان از نقض اصل تفکیک دارد.

۲. اصل ممنوعیت حملات وسیع: حملات باید محدود به هدف های نظامی باشد و اثرات این حمله نباید به دیگر مناطق سرایت کند. نقض این اصل نیز به خوبی در جنگ رمضان مشاهده شد: ۴ هزار واحد مسکونی در این جنگ دچار آسیب شده، مدرسه های زیادی تخریب شده، بمباران در مراکز متراکم مسکونی انجام شده و... مجدد لازم است تأکید کنیم که اثرات مخرب این عمل برای زنان بسیار بیشتر است زیرا این نوع نقض قوانین کل اکوسیستم جامعه را که زنان در آن نقش اساسی داشتند، مورد تهدید قرار می دهد.

۳. اصل تناسب: اگر حتی حمله به یک هدف نظامی باعث آسیب به بخش قابل توجه تری



از مناطق غیرنظامی شود، ممنوع است. راهبرد دشمن در جنگ اخیر، مورد حمله قرار دادن مقامات کشور در زمانی است که آنان در خانه و کنار خانواده خود بودند. این حمله عمدی به ساختمان ها و آپارتمان های مسکونی و از بین بردن شجره های خانوادگی که متأسفانه تا ۱۵ عضو از یک خانواده که ۶ نفر از آنان کودک بودند نیز گزارش شده، نقض آشکار این اصل است.

۴. اصل احتیاط: ارتش ها در زمان حمله باید تمام دقت خود را به کار برند تا غیرنظامیان در امان باشند و قبل از حمله باید هشدار دهند. در حالی که در این جنگ حملات با مهمات سنگین در مناطق شهری و درست در زمان استراحت مردم صورت گرفته است.

حتی در این جنگ به کرات شاهد حملات دو مرحله ای بودیم که پس از حمله اول و جمع شدن نیروی امداد و خانواده افراد آسیب دیده در محل حادثه، حمله دوم انجام شده است؛ که این موارد نشان از حملات آگاهانه برای افزایش تلفات انسانی و غیرنظامی در جنگ است.



مسئله زنان و پساجنگ

• سرکار خانم فریبا علاسوند

آگاهی هایی که در خصوص مسئله زنان در ایران و در جهان آشکار شد، برای ما مسئولیت هایی را در پساجنگ ایجاد می کند. یکی از مسئولیت ها، تمرکز و تأکید بر وجوه قربانی شدن است. به خصوص در بخش حقوقی جامعه و بین الملل





ما، ضرورت دارد که یکی از نقاط تمرکز در پساجنگ، بحث زنان و کودکان قربانی باشد. اساساً مسئله زنان به مثابه قربانی، یک مسئله روتین حقوق بشر است. در سند پکن بحث زنان و مناقشات مسلحانه یک فصل مهم در عرصه‌های نگران‌کننده زندگی زن شد؛ یعنی در ۱۲ عرصه‌ای که به عنوان عرصه‌های نگران‌کننده زندگی زنان مطرح است، یک فصلش بحث خشونت علیه زنان در مناقشات است. در یکی از جنگ‌های پیامبر (ص)، حضرت علی (ع) به ایشان فرمودند: من مبلغی از پولی که شما دادید را به عنوان یک خون بها به زنان و کودکانی که در اثر این حمله و هجوم ترسیده بودند، دادم. یعنی زنان و کودکان یک هراس متفاوتی تجربه می‌کنند و این باید در محاسبات ما در مناقشات دیده شود که کاملاً پایه دینی دارد. همچنین پیامبر (ص) در بیانات آغازین جنگ، افسران را از آزار رساندن به کسانی که مخاطب جنگ و طرف جنگ نیستند، بر حذر می‌داشتند؛ که یک گروه زنان و کودکان بودند. این اسناد درون دینی ما حالا به مسئله حقوق بشری تبدیل شدند. سؤال این است که ما چه بازخواستی درباره این موضوع داریم؟ بخش تراژیک جنگ‌ها خرابی پل نیست بلکه این است که در جنگ کودکان و زنان زیادی کشته شدند که ما روی این موضوع می‌توانیم سرفصل‌های زیادی را در پساجنگ داشته باشیم. هر کدام از این جنایات به فرموده رهبر معظم انقلاب، یک پرونده برای پیگیری حقوقی ما است. ما باید بتوانیم به فاجعه میناب ضریب خوبی بدهیم و آن را به یک پروژه ماندگار حقوق بشری تبدیل کنیم.

اما این حماسه‌سازی‌های خیابان نتیجه چیست؟ امام شهید ما این تعبیر راجع به مردم ایران زمین داشتند که انس با ادبیات ایرانی و ملی خیلی آن را روشن می‌کند و آن روحیه سلحشوری در مردم ایران است. این روح سلحشوری را یک نظام تربیتی و یک سلوک به ما می‌دهد. سلوک مؤمنانه این روزها در صف خیابانی خودش را نشان می‌دهد. در این تجمعات احدی به زنی بی ادبی و جسارت ندارد؛ هیچ زنی نگاه متفاوتی به هیچ جوان و مردی در کنار خودش ندارد؛ کودکان کاملاً در محیط امن قرار دارند. یکی از رسالت‌های ما در پساجنگ بیان کردن این تجربه‌های عینی است. این تجربه‌ها همان اصولی است که تلاش می‌کنیم در متن آن را بفهمیم و حالا این متن در جامعه عینیت دارد. موضوع مهم دیگر برملاشدگی مرز معرفت زنان است. مهیج‌ترین فیلمی که بنده در این رابطه دیدم، فیلم مادر جوان ۳۴ ساله بود که می‌گفت من برای مادر شهید شدن، خیلی جوانم. من ۳۴ سال دارم ولی پسر ۱۱ ساله‌ام در معرکه شهید شده، پسر دیگرم جانباز است؛ من الان هم مادر جانبازم، هم مادر شهیدم و هم همسر شهید. در همان فرصت جواب می‌دهد که ماها بی سواد نیستیم، من و همسر علوم پزشکی تهران درس خواندیم، یعنی حواسش هست که بگوید این چادر نماد عقب ماندگی نیست! بعد می‌گوید من انتقام فرزندم را نمی‌خواهم بلکه انتقام خون رهبرم را می‌خواهم؛ این فراروی و از خویشتن گذاشتن اگر در طول تاریخ برای مردان بوده، برای زنان با آن همه پیچیدگی عاطفی خیلی ممتاز است.

جنگ رمضان، زنان و مفهوم مقاومت

• دکتر محمدسعید عبداللّهی

در دوره مدرن، مفهوم مراقبت در شمار یکی از رایج‌ترین مفاهیم معاصر تبدیل شده است. اساساً به ایده و باور برخی تمدن‌ها، تضمین زندگی انسان‌ها برترین هدف است و به همین دلیل در جوامع توسعه یافته به مرور پزشکی جای دین را گرفته و سلامتی جایگزین رستگاری شده است و دغدغه مهم دوره مدرن مراقبت از جسم به شمار می‌آید. یکی از معانی که برای مراقبت می‌گویند «پروا» است.

پرواداشتن معنای ترس و نگرانی و در معنای دوم مفهوم تیمارداشتن و غم‌خواری کردن دارد. هرچند مفهوم پرواداشتن یا مراقبت صرفاً مفهوم زنانه نیست ولی تبلور و نمود بیشتر آن در زنان است. نکته مهم این است که اگرچه پروایی یا مراقبت معمولاً برای افراد و انسان است ولی برای امور غیرمادی مانند دفاع از آرمان اجتماعی هم استفاده می‌شود.

این شب‌ها در میادین تجمع، حضور زنان پرشورتر است و به مرور این راهپیمایی را به یک امر زیستی برای بچه‌های خودشان تبدیل می‌کنند؛ اما زنان در عین حال دارند از یک آرمان اجتماعی هم دفاع می‌کنند.

در بحث‌های مراقبت یکی از ویژگی‌های شخصی که می‌خواهد مراقبت کند، آگاهی است. ما زن‌ها را آگاه می‌بینیم؛ وقتی که با فرزندان صحبت می‌کنند، پرچم به دستشان می‌دهند، آن‌ها را به آغوش می‌کشند و با کالسکه به میدان می‌آورند، همه تبلور مراقبت از یک آرمان اجتماعی و مفهوم مقاومت است.



بعثت زنان، تجلی الگوی سوم زن انقلاب

اسلامی در جنگ و بحران

• دکتر زینب تاجیک

«مدیریت عاطفه» در ادبیات علوم اجتماعی و مطالعات دفاعی، به معنای جهت‌دهی هدفمند به تعلقات، حب و بغض‌های جمعی و کانالیزه کردن هیجانات در شرایط بحران است. در منظومه فکری امامین انقلاب و مبتنی بر آموزه‌های دینی، عاطفه به مثابه مهم‌ترین رگه هویتی زنانه بازشناسی می‌شود. برخلاف پارادایم‌های رایج که احساسات را نقطه ضعف می‌انگارند، مدیریت هوشمندانه عواطف در الگوی سوم، به نیرومندترین ابزار در مقابله با جنگ شناختی دشمن تبدیل می‌گردد. دشمن با راهبرد القای ترس و ناامیدی، بنیان اراده ملی را نشانه می‌گیرد و در چنین وضعیتی، ساحت عاطفه و کاربست دانش «مدیریت عاطفه در جنگ» توسط زنان، به نقشی بی‌بدیل تبدیل می‌شود.

آن‌چه به مفهوم «مدیریت عاطفه در جنگ» عمق می‌بخشد، خودآگاهی تاریخی زنان است. این آگاهی، نه در سطح انتزاعی، بلکه در متن ریزترین مناسبات زندگی روزمره جاری می‌گردد. زنان ایرانی امروز، نه در حاشیه، که در متن جنگ قرار دارند و با درکی عمیق از برهه حساس تاریخی، کارویژه خود را ایفا می‌کنند. این خودآگاهی، محصول چهار دهه تربیت و معنادهی انقلاب اسلامی به هویت زن مسلمان است. امروز زنان





ایرانی در موقعیتی زینبی، پیونددهنده دو ساحت «زندگی روزمره» و «مقاومت» هستند. در نگاه زن تراز انقلاب اسلامی، این دو حوزه از یکدیگر منفک نیستند؛ بلکه با گفتمان مقاومت، به هم گره خورده‌اند. این پیوند در زیست‌بوم اجتماعی با اعمالی همچون گسترش سفره‌های افطاری در میادین اصلی شهر، حضور کودکان در کانون تهدیدها و فریاد «الله اکبر» در لحظات انفجار، بازتولید می‌شود.

الگوی سوم زن در انقلاب اسلامی، نه الگوی زن شرقی (منفعل و حاشیه‌نشین) است و نه الگوی زن غربی (تقلیل‌یافته به جذابیت‌های جنسی). این الگو، زن مجاهدی را تصویر می‌کند که در مرکز تحولات اجتماعی حضور دارد. او با کاربری دانش «مدیریت عاطفه در جنگ»، اضطراب را به آرامش، تفرقه را به تألیف قلوب و تهدید را به حماسه تبدیل می‌کند.



انسجام خانواده ایران در لحظه فقدان

- دکتر مهدی یوسفی

پرسش این است که چه شد که وقتی رهبر جامعه ترور شدند و به شهادت رسیدند، جامعه از هم نپاشید؟ و به نحو احسن مسیر خود را ادامه داد؟ این در شرایطی است که مایک بحرانی داریم و استرس شدیدی را به اسم فقدان تحمل کردیم و این تنها فشاری نبوده که بر این جامعه وارد شده: فشار جنگ، شهادت مردم، ازدست دادن فرماندهان، بمباران گسترده شهرهای متعدد و

فشار رسانه‌ای بی‌رحمانه همگی بر روی جامعه وجود داشته است.

برای پاسخ به این سوال می‌خواهم یک سری از مؤلفه‌های رهبر شهید را بگویم؛ منتها در نظر بگیریم تمام این مؤلفه‌ها در پیوند با جامعه یا مردم است:

- مشورت و مشارکت؛ دائماً جلساتی با افراد، افسار و طیف‌های مختلف سیاسی و فرهنگی و گروه‌های مردم از استان‌های مختلف تشکیل می‌شد.

- باور به مردم؛ امکان ندارد کلیدواژه مردم یا ملت ایران در سخنرانی‌های ایشان وجود نداشته باشد. رهبر شهید دائماً و مکرراً به مردم، نقش مردم و جایگاه مردم تأکید داشتند.

- حوصله و شکیبایی بسیار؛ ایشان صبر و شکیبایی بسیاری هم در مواجهه با مردم و هم مسئولان داشتند. گاه کلیدواژه‌هایی گفته می‌شود که فلان مسئله به رهبری تحمیل شد! اما فهم من این است که رشد و بلوغ جامعه نیازمند تجربه است و همراهی و صبر ایشان نه از سر تحمیل یا ناتوانی بلکه برای رسیدن ملت به یک بلوغ است.

- پذیرش تکرر و اختلاف دیدگاه‌ها؛

- تصمیم‌گیری‌های مشارکتی؛ احترام به تصمیم مسئولینی که طی یک فرآیند دموکراتیک و در انتخابات، انتخاب شدند.

- آرامش بخشی و دعوت مردم به آرامش؛

- اهتمام به توانمندسازی و فعال‌سازی توانایی‌های مردم؛ این ویژگی ایشان دقیقاً برعکس رابطه اعضا با پدر نخستین است، به طوری که در آن‌جا ما الگوی ناتوان‌سازی حداکثری را می‌بینیم. درحالی‌که رهبر شهید دائماً بر توانایی‌های مردم تأکید عمیق و قلبی داشتند.

در نتیجه امروز آن‌چه ما می‌بینیم ایجاد سطحی از آرامش بخشی توسط مردم در خیابان است. همیشه در این موقعیت‌ها، از جمله جنگ ۱۲ روزه، ما منتظر پیام رهبر شهید بودیم که با آن آرام شویم و در این جنگ و محرومیت ما از آن پیام، گویی ما شخصیت رهبر شهید انقلابمان را منتشرشده در جامعه و خیابان می‌بینیم. در نتیجه آن‌چه که باعث می‌شود بعد از این روزها و این فقدان بزرگ، انسجام خودمان را حفظ کنیم و کارکردهای خودمان را در سطح حداکثری ادامه دهیم، این است که شخصیت رهبر شهید و آن‌چه که مطلوب و مورد نظر ایشان بود را امروزه در جامعه و حتی در سطوح سیاسی و نظامی حاضر می‌بینیم.



ضرورت فهم روایت تاریخی خیابان

- حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضایی‌نژاد

ما خلأ روایت‌گری تاریخی اصحاب انقلاب در نسبت با انقلاب و حوادث بعد از آن را داریم و کسانی که مخالف انقلاب و نظام اسلامی هستند، روایت انقلاب را مصادره می‌کنند و تاریخ را می‌سازند و این برای ما خیلی پرهزینه خواهد بود. نسل جوان امروز که در متن جریان انقلاب نبودند، به واسطه این مستندسازی‌های مخالف، انقلاب را می‌فهمند.

این روایت‌ها اغلب شان در خدمت شکل دادن به یک کلام روایی با عنوان ناکامی اسلام سیاسی و انقلاب اسلامی هستند. اما ناگهان شما با یک

حادثه‌ای مثل جنگ رمضان مواجه می‌شوید و می‌بینید اتفاقی می‌افتد که با این روایت ناکامی نمی‌سازد؛ یعنی واقعیت می‌گوید جامعه متحول شده و پیشرفت کرده است.

این روایت‌های نادرست هم چند دسته می‌شوند: گاهی اتفاقاً روایت‌ها درست هستند اما حواسمان نیست که این فقط بخشی از ماجراست نه تمام آن. مثلاً در روایت ناکامی از عرصه اقتصاد، ما مسبب تمام این ناکامی نبودیم و بخشی از آن بیرون از مرزها به واسطه تحریم به ما تحمیل شده است. گاهی وقت‌ها هم یک حرف درست را تفسیرهای غلطی از آن می‌کنند.

این اتفاق مهم که در شب‌های جنگ شاهدش بودیم به مثابه یک انقلابی در انقلاب است که چند ویژگی مهم دارد:

۱. خیابان به مثابه صف مقدم نبرد؛ مردمی که هر شب در خیابان‌ها می‌آیند، کاملاً احساس می‌کنند که صف مقدم نبرد ما این جاست. رزمندگان این احساس را دارند که چاشنی موشک‌های ما حضور مردم است. رهبر و مسئولان جامعه به مردم می‌گویند که خیابان را رها نکنید که حضور شما تعیین‌کننده است.

۲. شعور و پیشروی بالای مردم؛ روزهایی ما نگران بودیم که نکند بین مردم موافق و مخالف مذاکره در میدان دودستگی پیش بیاید، ولی در خیابان دیدیم مردم با وجود اختلافاتشان می‌دانند که الان باید بر نقاط مشترک خود تمرکز کنند.

۳. عملکرد خوب مسئولان؛ آن‌ها هم به مردم انرژی و آرامش تزریق می‌کردند و نشان می‌دادند که در صف مقدم مبارزه هستند.

۴. وجوه زنانه و خانوادگی تجمعات؛ تعدد و غلظت حضور زنان، کودکان و کالسکه‌ها مفهوم





بسیاری دارد. وجوه حماسی زنان پایه پای وجوه عاطفی شان نمود پیدا می‌کند؛ آنان به جامعه شجاعت تزریق می‌کنند. در پساجنگ باید حواسمان باشد با چه خطرانی مواجه خواهیم؛ یکی روایت‌های فروگاهانه است. کسانی پیدا می‌شوند که جنگ را فقط به چیزهایی که برایشان دلچسب است، فروکاهش می‌دهند. نسل آتی می‌خواهد واقعیت صحنه را بفهمد، موقعی که ما فروکاهش به برخی از ابعاد می‌دهیم، او اعتمادش به ما جلب نمی‌شود. ما باید بتوانیم وجوه کامل را روایت کنیم.

دیگری روایت‌های آسیب‌محور می‌شود. زمانی که شما نگاهتان نسبت به جنگ، نگاه آسیب‌شناسانه است، این ما را خیلی زمین می‌زند. جنگ دو طرف دارد؛ کسی که جنگ را آغاز کرده و کسی که جنگ به او تحمیل شده و مقاومت کرده است. امام پیامی بعد از آتش‌بس دادند که ما در این جنگ چه کارها کردیم، چه معانی‌ها آفریدیم. شهادت‌طلبی، غرور ملی، غرور مذهبی و... این‌ها دستاورد جنگ برای ماست. روایت‌های ذلیلانه نیز نوع دیگری از روایت‌هاست. مثلاً ترامپ روایت می‌کند که ما نیروی هوایی ایران را نابود کردیم، نیروی دریایی‌اش را نابود کردیم. این روایت‌های ذلیلانه اگر امکان ظهور پیدا کند، بعد از جنگ هم انجام می‌شود. اما آن خطری که ممکن است بیشتر ما با آن مواجه شویم، روایت‌های سکولار و غرب‌زده است. روایت‌های ملی‌گرایانه که در آن خدا نیست.

ما نیاز به روایتی داریم که چند ویژگی داشته باشد: جامع باشد؛ مثلاً بخشی از روایت وجوه حماسی دارد اما وجوه عبرت‌آموز هم ممکن است داشته باشیم. روایت‌هایی باید بسازیم که ذیل عقلانیت

توحیدی باشد، در خدمت ساخت جامعه توحیدی و امت اسلامی باشد.



اخلاق نامتقارن استکبار با تاکید بر مسائل

جنسیتی

• دکتر زهرا شریف

در طرفین جنگ، ما در یک مکتب کاملاً واقع‌گرایانه با رویکرد اسلامی قرار می‌گیریم و طرف دیگر ما ناواقع‌گرای اخلاق و در یک عدم تقارن و منطق قرار می‌گیرد. رئیس‌جمهور آمریکا از عدالت آمریکایی رونمایی کرد که در واقع هر آن چه هست را به نفع خود می‌خواهد؛ این اخلاق نامتقارن کاملاً ذیل روحیه استکبار خودش را نشان می‌دهد و بر اساس دروغ شکل می‌گیرد. ویژگی دیگر آنان این است که به دنبال حذف انسانیت‌اند و می‌خواهند آن را به قهقرا ببرند. این رفتار حتی با نظام خودشان هم اتفاق می‌افتد که می‌توان به راحتی آن را دید؛ آنان اراده کرده‌اند که انسان را از درون و به لحاظ هویتی متلاشی کنند، لذا می‌بینیم همه جهان را وارد جنگی کردند که این جنگ هیچ سر و تهی ندارد!

عملاً ما بایک سیستمی مواجه هستیم که انسانیت برایش مهم نیست، از افراد پیرامون خودش استفاده ابزاری می‌کند و بهترین نمونه‌اش همین حکام عرب خلیج فارس هستند که آنان را وارد یک قمار می‌کند که یک عده‌شان از ترس او نمی‌توانند از جنگ خارج بشوند و عده دیگر، هیچ منفعت و مرزی برایشان معلوم نیست و همچنان می‌خواهند

که این جنگ ادامه پیدا کند.

نظام اخلاقی ایران چگونه است؟ ما اساساً مرزهایمان را بر اساس اخلاق، شرف و انسانیت چیدیم. رهبر شهید ما با شرف زیست و ما را با شرافت بزرگ کرد. این‌طور نبود که فقط مرز جغرافیایی و فقط به دنبال منفعت مملکت ایران باشیم. این در مقابل اخلاق استکبار و اخلاق نامتقارن آمریکایی است؛ ما همه چیز را برای انسان‌هایی می‌خواهیم که دوست دارند با شرافت زندگی کنند. این یک هشدار است برای تمام انسان‌های جهان که می‌خواهند با شرافت و اصالت زندگی کنند که ای کسانی که هنوز انسانیت برایتان مهم است، کشوری به نام ایران می‌جنگد برای همه بشریت!

نظام اخلاقی ما مبتنی بر یک نظام واقع‌گرایانه است، خاستگاه وجودی انسجام، خلقیاتی هستند که در نظریه اخلاقی ما واقعیات نفسانی هستند؛ یعنی شجاعت حاصل یک چرخه تربیتی است که رهبر شهید فرمودند که این چرخه تربیتی جان و وجود فرد را رشد و توسعه داده؛ لذا در صحنه بحران درست عمل می‌کند چون سنسورهای موجودی، شناختی و عاطفی درست پرورش پیدا کردند. بنده بسیار نگران روایت‌های سکولار بعد از جنگ هستم که بحث این مقاومت را صرفاً به جنبه ملی‌گرایانه تقلیل بدهد. باید بدانیم اتفاقی که افتاد ریشه‌های الهیاتی، انقلابی و اخلاقی هم داشت.



خانواده به مثابه واحد کنش سیاسی در گفتمان

مقاومت جمهوری اسلامی

• حجت‌الاسلام والمسلمین امیر مهاجر میلانی
مقاومت، گفتمانی در مقابل تک‌صدایی هژمونی جهانی است و روح حاکم بر آن، توجه به ابعاد معنوی و روحانی انسان و جلوگیری از تقلیل انسان است. گفتمان مقاومت برای شکستن این تک‌صدایی، ابزارهای مختلفی دارد و یکی از آن‌ها کنش‌های خانواده‌محور است که تجمعات شبانه و حماسه‌های مردم در جنگ تحمیلی سوم، نمونه بارز آن می‌باشد.

ویژگی‌ها و مزایای کنش سیاسی خانواده‌محور:
۱. سلامت محیطی؛ در کنش‌های عقیفانه‌ای که بر پایه حضور خانواده است، محیط سالم می‌شود. وقتی در محیط زنان و فرزندان عقیف حاضرند و الگوی رفتاری آن‌ها عقیفانه است، محیط به لحاظ تعاملاتی، زبانی و رفتاری، سالم می‌شود. خودآگاهی به وجود می‌آید و از هر گونه هیجانات کاذب در این فضا جلوگیری می‌شود.

۲. حکمرانی احساسات؛ بخش مهمی از مسئله ما فقدان حکمرانی احساسات است. ما به اندازه کافی به بحث احساسات توجه نداریم و فکر می‌کنیم همه رفتار انسان بر پایه بخش منطقی و شناختی وی است. کنش خانواده‌محور احساساتی را شکوفا می‌کند که اگر همان کنش در جمعی مردانه اتفاق می‌افتاد، هرگز بروز پیدا نمی‌کرد.

۳. تسهیل تربیت فرهنگی میان‌نسلی؛ حضور خانواده‌محور کمک می‌کند که گسل میان‌نسلی ترمیم شود و تربیت فرهنگی بر پایه الگوهای اسلامی-انقلابی آسان شود. در یک محیط سالم عقیفانه که لبریز از احساسات مثبت است، به صورت ناخودآگاه گسل میان‌نسلی که از طریق





رسانه‌ها، آموزش‌های مستقیم و غیرمستقیم و طرق دیگر بین والدین و فرزندان ایجاد شده، ترمیم می‌شود، والد و فرزند حرف مشترک پیدا می‌کنند، انتقال بینشان صورت می‌گیرد و هم‌زبان و هم‌افق می‌شوند.

۴. امتداد کنش از خیابان تا خانه؛ اگر کنش، خانواده‌محور نباشد، در همان خیابان می‌ماند؛ اما وقتی خانواده وارد شد، در خانه هم این کنش امتداد دارد.

۵. زندگی به مثابه مقاومت؛ اگر کنش خانواده‌محور نباشد، از ساحت زندگی دور شده و به یک فانتزی تبدیل می‌شود و با سراسر زندگی انسان عجین نمی‌شود. در کنش خانواده‌محور، بدون این‌که لازم باشد ما کار خاصی بکنیم، زندگی مان به مثابه مقاومت می‌شود.



زنان و بازچارچوب‌بندی مقاومت

• دکتر ناهید سلیمی

وقتی می‌گوییم حضور زنان مهم است و باید به آن توجه داشته باشیم، چارچوب‌ها فقط در کنش و عاملیت‌ها ظاهر نمی‌شوند؛ بلکه در تصویری که ما از روابط داریم، در دل روابط اجتماعی و در دل موقعیت‌های انسانی است که ظاهر می‌شوند. یک تصویر جمعی که ممکن است در آن نیت خاصی هم وجود نداشته باشد، این چارچوب‌ها و این معناها را می‌سازند و بازسازی می‌کنند. زمانی که در مورد حضور زنان صحبت می‌کنیم، در عمل منظورمان قابلیت و کنش زنان و میدان نیست.

بخش اساسی این اثر از موقعیت و ظرفیت آنان در جامعه ناشی می‌شود؛ یعنی حتی حضور زنان و تصویر آنان در اجتماعی که شکل گرفت و تبدیل به تصویر همگانی شد، حامل دستاوردهای بزرگی برای ما در این چارچوب است.

حال در چارچوب‌بندی معنایی تهدید، چه اتفاقی می‌افتد؟ یکی از مهم‌ترین سازوکارهای معنایی برای تسهیل تهدید سیاسی به تهدید علیه جامعه، تهدید علیه خانواده و بقا است.

این تغییر سطح تهدید، نقش تعیین‌کننده‌ای در تقویت همبستگی ملی لحظات داشت. چراکه زنان اصولاً با ارزش‌هایی مثل مراقبت، زندگی، خانواده، حیات اجتماعی و حیات عاطفی پیوند نمادین دارند. پس با حضور آنان در مرکز تصویر و روایت‌سازی عمومی، تهدید بیرونی شکل می‌گیرد؛ نه صرفاً تهدیدی علیه دولت، بلکه تهدیدی علیه خانه، خانواده و بقا، چارچوب‌بندی و معنا می‌شود. وقتی صورت‌بندی تهدید و راه‌حل‌ها، در این چارچوب عرضه بشود، یک تغییر بنیادین اتفاق می‌افتد: جامعه از وضعیت انفعال و انتظار نتایج میدان‌نبرد و جبهه‌های جنگ، خودش به وضعیت فعالیت جمعی وارد می‌شود و باعث می‌شود افراد احساس مسئولیت مشترک پیدا کنند، شبکه‌های کمک‌رسانی شکل بگیرد، همبستگی اجتماعی افزایش پیدا کند، انرژی جمعی برای حفاظت از زندگی در این قاب‌بندی به حرکت درمی‌آید. این همان لحظه‌ای است که بازچارچوب‌بندی تهدید به فعال‌سازی کنش‌گری اجتماعی منجر می‌شود. از آن جایی که حضور زنان در میدان همراه با عنصری به نام خانواده و اعضای او است، همراهی این اعضا، مثل کودکان با مادر، هم‌فرآیند معنادهی را وارد فاز عمیق‌تری می‌کند.

